


الرمع ثلاثا وقرصه وذييل النجا ستم
 ضار الاحليل ثم يفيض الماء على رده ثلاثا
 فانه يفسد حله الا في المستقو وكونه

كل ما كولا اللحم طاهر سباع البعائم نجس
 وسور الاذي والفرس و
 ثلاثون وثلاثون

- ١
- ٢
- ٣
- ٤
- ٥
- ٦
- ٧
- ٨
- ٩
- ١٠
- ١١
- ١٢
- ١٣
- ١٤
- ١٥
- ١٦
- ١٧
- ١٨
- ١٩
- ٢٠
- ٢١
- ٢٢
- ٢٣
- ٢٤
- ٢٥
- ٢٦
- ٢٧
- ٢٨
- ٢٩
- ٣٠
- ٣١
- ٣٢
- ٣٣
- ٣٤
- ٣٥
- ٣٦
- ٣٧
- ٣٨
- ٣٩
- ٤٠
- ٤١
- ٤٢
- ٤٣
- ٤٤
- ٤٥
- ٤٦
- ٤٧
- ٤٨
- ٤٩
- ٥٠
- ٥١
- ٥٢
- ٥٣
- ٥٤
- ٥٥
- ٥٦
- ٥٧
- ٥٨
- ٥٩
- ٦٠
- ٦١
- ٦٢
- ٦٣
- ٦٤
- ٦٥
- ٦٦
- ٦٧
- ٦٨
- ٦٩
- ٧٠
- ٧١
- ٧٢
- ٧٣
- ٧٤
- ٧٥
- ٧٦
- ٧٧
- ٧٨
- ٧٩
- ٨٠
- ٨١
- ٨٢
- ٨٣
- ٨٤
- ٨٥
- ٨٦
- ٨٧
- ٨٨
- ٨٩
- ٩٠
- ٩١
- ٩٢
- ٩٣
- ٩٤
- ٩٥
- ٩٦
- ٩٧
- ٩٨
- ٩٩
- ١٠٠

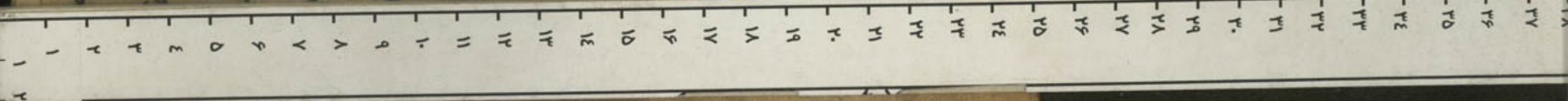
وسوان البيوت مكرهه و
 مشوك يتوضا به وتمران سلام غيره
 مارا شمة ديون
 كشمه توضع
 روپيه حيا الي
 روپيه حيا الي
 عزت الي

 <p>جمهوری اسلامی ایران سازمان اسناد و کتابخانه ملی</p>	
<p>کتابخانه مجلس شورای اسلامی</p>	
<p>کتاب مجری: عدة الکلام بتبیین الیاء</p>	
مؤلف	مترجم
شماره قفسه ١٧٧٥٥	شماره کتاب
<p>٣٨٨٣</p>	

لا مند وجدا وسور الا وهي والفرس
 كل ما كورب اللحم طاهر وسباع البهايم نجس
 والحق والد حاجتها لحالات وسباع الطير
 وسواكن البيوت مكرهه وقمار واليغزل
 مشكوك يتوضا فيه ويترا ان سلام غيره العرق

الرسخ ثلاثا ووجه
 ضاوا الاحليل ثمانية
 قائم يقسل سر جليل
 ت الطفيفات اثنا
 عز من اتق الله ذي

كتابخانه مجلس شورای اسلامی
 کتاب مجکوبه عدد۱۰۰۰۰
 مؤلف
 مترجم
 شماره قفسه ۱۷۵۵۴
 شماره کتاب ۲۰۸۸۲
 شماره ثبت کتاب
 نمونه کتابخانه



مستعمل
 بلد تله ثلاثا
 ويكفي ذلك
 من جيب
 موثقا عند

طهر جلد ه پالده بیخ طهر بالذکره و کذا
 وان لم یوی کل وصال اولاد و شعر الجبته و عظمه
 و عصبها طاهر و کذا الانسان بی وقع
 فیها نجس او مات فیها حیوان و اتبع او
 تفسخ او مات مثل الادی و شاة یبصر کل

باینها ان امکن و الا فقدت فیها بقوله ذی
 بصدقة و بی موت فخر و جاجت الی الی

ما و الی اخر من وان تغیر مالکث او اختلط به

لاهر الا اذا خرج منه عن طبع الحیاة و غیره طهار

بی هو الا یقصد به النظافة و ان اختلط به

نجس فان کان جارا او عشارا عیاش لا

نجس الارض بالخرقة لا ینجس الا اذا غیر طهر

او لو غیره او سحر فان لم یکن ینجس و لا بای

سحر یجو تعالی الخ لوی و صالیس له دم سائر

۱۷۶۵۵
 ۲۰۸۲۰

ختمد خواجها بزرگوار

خواجه یوسف حمدانی و خواجه عبدالخالق عزیزی و
 خواجه سعیدالدین نقشبند و سلطان بایزید بیستای
 ابوالحسن خرقانی و هر که این ختم را بخواند خداوند عزیز
 یک چاه حق و راه بر او در خیمه کبریا کند ختم نیست اول هفت بار
 بخواند بعد بار صلوات بر حضرت رسالت فرستد و بفرماید
 الکر لکن شرح بخواند بزار یک بار سوره اخلاص تسبیح
 بخواند و در آخر ختم بار هفت بار فاتحه بخواند و صد بار دیگر
 صلوة فرستد بر حضرت رسالت و بعد روز یکند که مرادش حاصل
 شود اگر نفوز بر صاحب ختم لعنت کند اگر شکارد کافر در نفوز
 بالدمین دلک اول شریفیت کرد و رکعت نماز کرد در رکعت فاتحه یکبار
 ایتر انکر سی هفت بار بخواند بعد از آن این دعا بخواند اللهم ارحم
 یا مفتح الابواب و یا مفتح القلوب و الا بصر و یا زین العابدین
 و یا خیرات المستغنیين تو کلفت حکیمک و افوض امری الی اللہ ان اللہ
 بصیر بالعباد و لا حول و لا قوة الا باللہ العالی العظیم این
 ختم را هر چند بنویسد روز جمع بخواند بجز بیست

این کتاب مستند
 بربیع کتاب
 عمده اسلام
 تفسیر انوار
 و بیست نام
 شرح کلمه
 کرامت

و اسرار علم



۱۷۶۵۵
۲۰۸۸۲۰

هذا كتاب عمدة الاسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَمَّا بَدَأَ اللَّهُ دِينَنَا لِلْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالصَّلَاةُ
وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ **وبعد** بدارت
شد لعن الله که در کشف الاشهر آورده که اول جنینیکه برینده
واجب است پیش از جمده فریضهها و بسرا ز بلوغ شناختن
خداست عز و جل است که بدانی که بی چون و بچگونه
و اما در عقیده نجماچ همچین آورده است که در صافی فقه
مسعودی آورده است که جهار علم آموختن فرض عین
بر مردان و زنان اول علم توحید درجه علم غماز سیم علم
رونه جهار علم حیض و نفاس **در مسعودی** آورده است که
التوحید یک گفتن و یکی دانستن و یکی گردنشتن و ایمان و توحید
نزد این بعضی یکیست **در عروا** آورده است که خال التمس
علیه السلام طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة

بیون

یعنی جنین علم فریضه است بر هر مرد مسلمان و زن مسلمان
و مردانین علم علم توحید است نزدیک بعضی بس و این
احکام ایمان اهدیه مهمما نشت تا اگر شخصی احکام ایمان
ندانند هر عبادتی که کند از نماز و روزه و زکوة و حج و ایستادن
در جمیع الکبیر آورده است که بزمن عاقبت بالغه را
از احکام ایمان برینند و یا بروی بیان کردن او گفتن من ندانم
و یا غیب دانستن آن زن بر شوهر حرام کرد و اگر چه نکاح او پیش
ازین بظواهر اسلام درست باشد **در مستوفی** آورده است که
اگر شخصی کنیزت خرید که ارکان ایمان غیبی اند و از اهد کتاب
نیست کند کشتن آن کنیزت او را حرام باشد باریکه احکام
ارکان ایمان او را بیاموزد آنکاه کرد او کرد و این روایت
در تفسیر نیز مذکور است و روایت اینست لا یتخلل و طبع
کافه ما کات حرة او امره آیة الکتاب **در بحر حیط** آورده
است که اگر قضای احکام و ارکان ایمان ندانند بسمل کتبه
او حرام باشد و متشاورین **در خلاصه** آورده است که

بر روی واجب است که بنده کان را احکام ایمان و نماز و روزه
بیاورد و قرآن مقدار یک غازی بدان روا باشد و نیز بر سر
واجب است که اهل خود را چون مادر و خواهر احکام و
ارکان ایمان و شرایع بیاورد که بیغایب علیه السلام
فرموده است **کلکم راع** و **کلکم مسئول** عن رعیتش
یعنی هر یکی شما بمنزله شبانید در خانه خود و هر یکی از
شمارا بر سیده شو و از رعیت خود یعنی از اهل و خو
زدان **فصل** ایمان را ارکان است و شرایط و حکم
در کشف لامتناه آورده است که ایمان را دو رکن است
اخذ کلمه باللسان و تصدیق بالقلب بما جاء من عند
بنیته محمد علیه السلام یعنی اقرار کردن بر نبوت بان
استحکام و استقامت و پایداری داشتن بدان محمد آورده
است از نزدیک خدا تعالی **و در عقیده** **مخارج** آورده است
یک از شرایط ایمان را در داشتن است موحدان تعالی را
واجب است محبت را بغیب و حلالهء او را بحلال اعتقاد

کردن

کردن و حرمان او را بحرام اعتقاد کردن و حکم ایمان
چون بنده ایمان آورد جهان او و مال گشتن و گرفتن
کردن در امان باشد تا بچسب بار و نباشد که بجان و مال
تعرض کند و در نجابتین او بی وجب شرعی حرام باشد و در
جهان از عذاب بدی خلاص یابد **در بیخ** آورده است
ایمان بر دو نوع است **مخجل** و **مفضل** اما ایمان بمحل است
کوی **آمنک** یا **فقد کما هو باسما** **ید** و **صفا** **تیر** و **قبالت** **بیخ** **کلامه**
یعنی که ویدم بخدای تعالی آنکه اوست یعنی چون و بچگونه
و با همه نامها و با همه صفتهای او قبول کردم همه
حکما با ویرا و این را بجا است کوتاه و پارسایی جمع کرده اند که
پدر تمام دین مسلمان را و آنچه در دست پذیرام از کفو کافر
و آنچه در دست و ایمان مفضل را شش رکن است **در عقیده**
آورده است که بفت رکن است چنانکه کوی **آمنک** **بالتیر** **ملا** **نکته**
و **کتابه** **و** **میر** **سوره** **و** **الیک** **و** **الآخر** **و** **الفکر** **و** **خیر** **و** **شر** **و** **من** **الله** **تعالی**
و **البغث** **بذل** **لموت** **پارسی** چنان باشد که ویدم بخدای عزوجل

اواز

و غیر شنگان او و بختا برها او و برولان او و بروز قیامت و
 بتقدیر نیکی و بد همه از خداست عزوجل و زنده کردن بعد از
 میرانشیدن **در کشف الاسرار** آورده است که ایمان بجهل مختبر
 نه بجهل بس ایمان مفصل باید آوردن تا با تفاق درست باشد
 و هم درین کتاب ایمان مفصل را برین وجه تفصیل کرده
 اما ایمان بالله عزوجل ایمان آوردن بخدا عزوجل
 است که گوئی که خدا عزوجل هست و بود و باشد و او بود
 عالم نبود و او قدر نیست و چنانکه عالم مخلوق و وجود او را بدست
 نیست و بقای او را همایت نیست و یکی است او را از نیاز نیست
 و از زن و فرزند منزه است و بی نیاز و بهره فایده گان
 محبتا جیم چون خوردن و آشامیدن و خندیدن و گریستن
 و بچا از جایها قتر گرفتن و خدا تعالی از اینها منزه است
 و هر که اعتقاد کند که خدا تعالی مکان است چنانکه بعضی عورات
 و اثر او میگویند خدا تعالی بالاست اگر بگویند مکان فحشه
 باشد کفر بود زیرا که خدای تعالی از جای منزه است

تذکره فقیر افشا تو در یک مشکلان ایمان مفصل مختبر است ۳

و مکان

و در

و در خزیره آورده است که اگر کسی گوید که **مصراع** نه تو در هیچ
 مکانی نه مکان ز تو خالی کافر کرد و این مصراع را کلام
 بسیار میگویند و دلیل بر کفر است که چون گوید هیچ مکانی
 از خدا نیست بجهلین گفته باشد که خدا تعالی در همه جا
 و جای را بخدای تعالی نسبت کردن کفر است و ایمان آریم
 چنانکه خدا تعالی قدیم است صفتهای او نیز قدیم است
 صفتهای او نه عین ذات است و نه غیر ذات چنانکه
 یک از ده نه عین ده است و نه غیر ده و حق تعالی شنو است
 بصفات شنوای لیکن نه بکوش پنداست بصفات بصیر
 نه بچشم وحی است بصفات حیات و عالم است بعلم
 جزئیات و کلیات را و قادر است بقدرت و حق تعالی
 بماند و آنچه بارادت قدیم خود خواست است آن نیز بماند
 آن نیز بماند چون بهشت و دوزخ و اهل آن **در فتاوی**
 ظهیری آورده است که اگر کسی گوید خدای عزوجل چنان
 و هیچ چیز نماند و یا گوید خدای ماند کافر کرد زیرا که

خالی

بصیر

این قول است بگناه بهشت و درونخ و اهل آن و انکار نقص
قرآن است و انکار نقص موجب کفر است و در شرح آمده
آورده است که هفت چیز فانی نکرده و باقی بماند بهشت
درونخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و در علاج یعنی
نگه کردن در زمانه خدا تعالی و صفات او و دانستن
و بر هر چه بود و هم آید که خدا آنست آن نیست بلکه آفرین
کادانست و خدا تعالی بچون و بچگونه است و تفکر کردن
در آلاء و نعمه بقاء او با دیگر در **قال النبي عليه السلام في الآله**
ولا تكفروا في زانه و در **عمل** آورده است که نامها خدا
تعالی یعنی است یعنی سماعیست آن نامها که خدا تعالی
ذات خود را بدان نامها خوانده است و ما هم او را
بدان نامها بخوانیم و **هم در عمل** آورده است که خدا
تعالی قیبه و طیب نشاید گفتن چنانکه بعضی عوام میگویند
خدا یا طیبیم تو باش و من علاج از که جویم این لفظ
بر سبیل خطاست نشاید گفتن و نیز خدا تعالی را عاشق

تکفروا

تقیه

و معشوق

موجوب

و معشوق و محجوب نشاید گفتن فاما لفظ محجوب مر خدا
تعالی را نزدیک بعضی رو است **شقیه نام** طائفه اند که
میگویند که خدای تعالی دوست یکی را هم بر نام و یکی را
یزدان و این سخن ایشان باطل است **قال الله تعالی**
الله اكبر و احد بدهستی که خدا بیکست آورده است قول ایشان
اینجا برای آنست که خدا تعالی را یزدان نشاید گفتن زیرا
در پیش ع و وارد نیست **و هم در عمده** آورده است که دیدار
خدا تعالی و مرصع منار در کبر است هم از بهشت میجود
و بچگونه و بچهرت حاصل آید چنانکه هر که در دیدار حق
تعالی متکبر شود کافر گردد **در امالی** آورده است که **یراه**
المؤمنون بغیب کیف و از راه و ضرب من مثال معنی بیت
تخیر و قنار و ایمان آری که حق تعالی متکلم است بکلام
ازلی و کلام از جنس صوت و حرمت نیست و در تفسیر
عتاب آورده است که **ان جبین یلک** صوته تا و الاهی کلام
الله تعالی و علی ما را الله سبحانه و تعالی چنان

گفتن

علیه السلام آوازی شنید که دال بود بر واد الله تعالی و حق
 تعالی چه نیست و جوهر و عوض نیست و بهیچ نمائند
 و بهیچ چیز بداند و تمام توحید درین مصراعست **نداز**
 چیزی است و نه بر چیزی و او از کس نژاد و کس از او **در هیچ**
 آورده است که روا باشند که بنده خدا تعالی را چنانکه حق
 شناختست سناسد فاما نتواند که چنانکه حق بنده
 کبست خدا تعالی را بنده که کند و پرستد فرشتگان بی علت شست
 بجز اقرار کردن که ما عبدنا قال الحق عبدانک یعنی پرستیدم ترا
 چنانکه سزا پرستیدن است **فصل** ائمة الایمان بانکه تکلمه
 اما ایمان آورده اند بفرشتهگان آنست که تصدیق کن که فرشتگان
 کان شد بینه شب و روز بعبادت خدا تعالی مشغولند **در هیچ**
 ساعتی از عبادت او حائنه اند و در عبادت کردن هرگز سستی ندارند
 قال الله تعالی **سبحون الذین والکنهم لا یفتخرون** و بعضی از فر
 شتگان از نور آفریده شده اند و بعضی از نار و معصومان از نگاه
 کبریه و صغیره و فرشتهگان را **بیت** و انزلت یعنی بتی و ما

نه چون
 چیزی است

صفت

صفت نیز اند که در خودش ایشان تشبیح است و شش ابرایشان
 تشدید پس و بعضی از فرشتگان از نگاه که آفریده شده در سر
 و بعضی در سینه و بعضی در قیامت و چهار فرشته مقربانند چو بر مثل
 و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیه السلام و دشمن ایشان
 کفر است اگر کسی گوید که دیدار فلان بر من محجوب دیدار عزرائیل
 آنکه جداست عزرائیل گوید و تشبیه دیدار او کند که فرود و تر
 قدرت است فاما مانند صورت آدمی شود چنانکه منقول است که
 جبرئیل علیه السلام بصورت وحیة الکلبه نزدیک پیغمبر
 علیه السلام آمدی و حق تعالی میفرماید **فمن کلها بشرا سويا**
 یعنی جبرئیل علیه السلام مانند مردی در صورت اندام گشت
 و بگویم رضی الله عنهما خود را نمود **در عمده آورده است که**
 آدمی افضل است از فرشته یا فرشته افضل است از آدمی گوشت خود
 آدمی افضلند از خواص ملک یعنی همه پیغمبران افضلند
 بر همه فرشتگان و عوام بشو یعنی اترقیها و پرهیزکاران
 افضلند از عوام ملک فاما خواص ملک افضلند از عوام

داشتن

بشود در محصل امام خضر الدین از برای آورده است که نوشته
افضل است از آدمی و لیکن روایت عمدتاً مختار است
و ایمان از یوه بر آنکه هر کفاری و کبر داری که از ما در وجود
می آید فرشته کان مؤکلند بر آدمی و می نویسند قال الله
کراما کانینکم یعلمون ما تفعلون **در اوصاف**
آورده است که فرشته کان در بهشت در آید و لیکن دیدار
خدا تعالی را نه بینند مگر چون بشکلی که بکار بند و اهل جن که
مسامحه در بهشت در آید یا فی انما اعظم رحمت الله
توقف کرده است شواب و جزای ایشان در جالب و نیز
صاحبین در بهشت در آید همچون بنمایند مسلمانان
فصل ما الایمان بکتابه ایمان آوردن بکتابها
خدا عز و جل آشت که کوی بومی کتابها که از اسم
منزل شده است و بپغام بیان علیه السلام و بدانیکه
بنحیث ان خلا تعالی است و آنجمله در و بیست هفتم حفت
و عمل کردن بقرآن فریضه است و احکام کتابها و دیگر

سایر

منوع

منسوخ و چهار کتاب مشهور است تقدیرت بزبان غیر
بر موی علیه السلام منزل شد و آنجمله که بزبان سبائیست
بر عیبت منزل شد و از بوم بردا و علیه السلام منزل شد و نقل
بر محمد علیه السلام منزل و ایمان از یوه بر همه کتابها و لیکن
تعیین نشده است بشمار بر ایمان آوردن نشاید چنانکه در
بعضی نسخ نوشته است که ایمان آوردن بمصد چهارده کتاب
منزل زیرا که شمار کتب بدلیل قطع ثابت نشده است کوزیات
بر ان عدد تعیین باشد ایمان بر ان زیادت نیامده باشد
و اگر که از ان عدد باشد بخیر کتاب ایمان آورده باشد
و بر هر دو تقدیر کثیر آید پس بنحیث که ایمان آوردن
کتابها که بر پغام بیان منزل شده است و جمله کتب منزل بخند
خدا است عز و جل و سخن خدا تعالی قدسیت و غیر
مخلوق است و نزد بندگان الحباب ما وجهه الله هر که قرآن را
مخلوق گوید کافر شود یعنی معنی که قایمست بذات خدا
تعالی اما اگر جوفی که در مصاحف نوشته اند آنرا اگر

مخلوق گوید که نیست زیرا که او فعل کاتب است کاتب مخلوق
فعل و نیز مخلوق و در بدایه مولا نانو الدین الصابون
آورده که گویند قرآن خوانده غده است برزبانها ما
و محفوظ است بر دلها ما و نوشته شده است
مصحفاً ما و لیکن غیر حال اینها یعنی فرود آید نیست
و درین محلهها و جبرئیل علیه السلام در مدت بست سال
تمام قرآن را بخواند و سوره است که در هر حادثه و اول
آیت که از قرآن فرود آمد سوره اقرار بود و آخر آیه الیوم
اکملت لکم دینکم و ما تممت علیکم نعمتی و رضیت
لکم الاسلام دیناً **فصل** اما الایمان بالرسول ایمان آوردن
به پیغامبران علیهم السلام است که گویند پیغامبران به سنده کان
خدا بنید عتد و جبل و فریاد حق و هر چه گفتند حقیقت
و آنچه فرمودند آن فرموده خداست عز و جل و از سر هوا
نکفتند و پیغامبران بعضی مرسل بوده اند و بعضی
نبی و مرسل است که وحی بر او فرود آمده بود و بعضی

علیه السلام

علیه السلام چندان بود که در شمار نیاید و یکی از معجزات او
آن بود که ما با اشارت انگشت او بشکافت و دیگر وقت پیغام
را علیه السلام قضا حاجت در سفر و پناه نبود یاری
فرستاد که فلان درخت را بکوی که پیغامبر ترا میطلبد چون
پیغامبر درخت رسید آن درخت از بیخ برکنده شد و زمین
کشتان آمد و گوید بر کوه رسول علیه السلام پناه کرد
تا نظر کسی بر وی نیفتد و آنچه قضا حاجت که از رسول علیه
السلام بدید آمدی زمین فرود بردی و کس ندید معجزه
دیگر آن بود که در کوه سفند بریان کرده و بزهر آورده
رسول علیه السلام آوردند رسول علیه السلام دست در آن
تا شناور کند گو سفند بریان سخن آمد که تا کله حق
فانقشتم و یعنی از من بخور که مرا بزهر آورده اند معجزه
آن بود که لشکر رسول علیه السلام تشنه گشتند در بیابان
آب پیدا شد رسول علیه السلام قدحی طلب کرد و در میان
قدح انگشتان خود را گذاشت در حال چینه آب زره انگشت
عبادت او پیدا شد جمله لشکر او سیراب شدند و آب فاضل
مانند دامالی آورده است که سراج رسول ما حقیقت آن

دیگر

بدر و مادر و پدر خود

در پداری بود مرتضی رسول علیه السلام در شب بیست و هفتم
ماه رجب بود از خانه عمه خود استخفاف **در شرح** امالی
آورده است که هر که معراج رسول علیه السلام از مسجد حرام
تا بیت المقدس منگوشود کافر گردد و مبتدع بود و در **بخاخ**
آورده که رسول علیه السلام در شب معراج حق تعالی را دید یا
صحابه اختلاف کردند که بعضی گفتند که دید و بعضی گفتند
ندید و در فتاوی ظهیری آورده که والا خطوط هو السکوت
یعنی احتیاط در نیستی که سکوت با شئیر **فصل** اما الایمان
بایسوا لا یخوفوا ایمان آوردن بر روز قیامت است که بگویی
یا آنکه قیامت آید است و در آمدن قیامت مشک نیست
قال الله تعالی ان الله الساعة لا ینبئ فیها یعنی قیامت
آمدن نیست و شکی نیست در آمدن او همه را بعد از
میرانیدن زندگی داند از آدمیان و پریان و فرشتگان و
جمله حائولین **و در عقیده** بخاخ آورده که تا سقط ط
زنده گرداند و سقط بیارسی افکنده باشند یعنی خون زنده
از شکم مانده افتد و صورت بسته باشد و جان در تن
اونیا مده باشند و این زنده کو ط تند بجهت شفاعت

بجهت

بجهت مادر و پدر خود و مرتضی رسول علیه السلام در شب بیست و هفتم ماه رجب بود از خانه عمه خود استخفاف در شرح امالی آورده است که هر که معراج رسول علیه السلام از مسجد حرام تا بیت المقدس منگوشود کافر گردد و مبتدع بود و در بخاخ آورده که رسول علیه السلام در شب معراج حق تعالی را دید یا صحابه اختلاف کردند که بعضی گفتند که دید و بعضی گفتند ندید و در فتاوی ظهیری آورده که والا خطوط هو السکوت یعنی احتیاط در نیستی که سکوت با شئیر فصل اما الایمان بایسوا لا یخوفوا ایمان آوردن بر روز قیامت است که بگویی یا آنکه قیامت آید است و در آمدن قیامت مشک نیست قال الله تعالی ان الله الساعة لا ینبئ فیها یعنی قیامت آمدن نیست و شکی نیست در آمدن او همه را بعد از میرانیدن زندگی داند از آدمیان و پریان و فرشتگان و جمله حائولین و در عقیده بخاخ آورده که تا سقط ط زنده گرداند و سقط بیارسی افکنده باشند یعنی خون زنده از شکم مانده افتد و صورت بسته باشد و جان در تن اونیا مده باشند و این زنده کو ط تند بجهت شفاعت

بجهت مادر و پدر خود و مرتضی رسول علیه السلام از
اهل بهشت کشته است و زنده ماند و نقلست که او نبی
بیکبار در دنیا مرگ جشیده است و حساب در قیامت
حقیقت از نیکی جزا بهشت و نقاست و از بدی عقوبت
دو فرخ و اسزاست و ایمان آری که همه را بد و فرخ گذراند
قال الله تعالی وان من حکم الا و کرمها کان علی ذنبت
حکما تقصینا یعنی بیکس نیست از شما مگر که در آید است
در فرخ و بعد زمین و عده که در قوله تعالی لکن
الذین اتقوا و نذرت الظالمین فیها جنتیا بدرها نیر
آنانی که بر همین کار بوده باشند و بدانند صراط را بروی
دو فرخ کشیده اند و هدایت همه را بر صراط گذراند و هدایت
و ایمان آری که بیکانرا نامه اعمال بدست راست دهند و
بدان را بدست چپ دهند و آن دست چپ ایشان پشت
کشیده بود و ایمان آری که نامه خواندن و پیران
نیکی و بد بنده کان در حق بسجند بلکه نیکی هر شخص که کرد
و از دست کاران است و آنکه بد او از نیکی سبک آید و از نیکی
کاران باشد قال الله تعالی و الونر یومرید لکنی فغن ثقت

مَوَازِينَهُ فَأَوَّلُ لِقَائِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ
فَأَوَّلُ لِقَائِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَحَوْضٌ كَثْرَتُ حَقِيقَتِ
فِرْدَايِ قِيَامَتِ دَسْوَلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَشْتَكُونَ لِأَزَانِ حَوْضِ
كُوثَرِ آبِ دِهْنِ وَيَارَانِ آيَشَانِ نِيْزَانِ حَوْضِ كُوثَرِ آبِ
خَوَاهَنْدِ دَادِ **در مشارق الانوار** آورده است قَالَ النَّبِيُّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ رُبِّيَّةٌ كَعْدِ وَالتَّجْوِ مَرِيْعِ الْجَاهِ مَا يُوْرِي حَوْضِ
كُوثَرِ بِمِجُونِ سِتَارِ كَانِ بَاشِدِ وَإِيْمَانِ أَرْبَعِ كَقِرَاةِ قِيَامَتِ
أَمَّنَابِرِ وَصُنْدِ قَنَائِدِ أَمْرَارِ دَرِ سَخْنِ دَرِ رَنْدِ وَكُلُوِي
دِهَنْدِ بِرِ كُورِ بِنْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ
وَالتَّسْنِيفِ وَالْيَدِيْمَةِ وَالتَّجْهَمَةِ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ يَعْنِي
رُفْعِ قِيَامَةِ دَسْتِهَادِ وَبَايِهَارِ وَزِيَاْمِنَا وَكُوَايِ دِهْنِ
بِدَاغِجِهِ دَرِ دِنْيَا كُورِ اَنْدِ وَسَوَالِ حَقِّ اسْتِ مَرْهَرِ شَخْصِ رَا
از مَوْمِنِ وَكَافِرِ وَخَرْدِ وَبِزْرَتِ بِشْرَطِ اَنْكَ جَوْنِ اَنْزِ جَسْمِ
اَدْمِيَانِ غَايِبِ شُودِ **در شرح عمده** آورده که مرده را در
کُورِ زَنْدِه مِيكُورِ اَنْدِ وَدُفُوشْتِ بِيَا بِنْدِ اَوْرَا بِنْدِ اَنْدِ
كُوبِنْدِ مَن رَا يَعْنِي خَدَا تُو كَيْسْتِ وَمَنْ يَنْدِيكِلِ وَبِغَا
تُو كَيْسْتِ وَمَا دِيْنِكِ وَدِيْنِ تُو جِيْسْتِ جَوْنِ بِنْدِ

مؤمن

مؤمن و نيک بخت باشد کويد ربي الله و ديني الاسلام
و نبی محمد صلی الله علیه و سلم فرشتگان کويد بش نشن
کونمة العو پس یعنی بخت بخواب خوش و اگر بد بخت
باشد نعوذ بالله و جواب ناصواب کويد فرشتگان کويد
لا کيرت یعنی نداشتی و بعد آتشین عقوبتش کند تا آنکه
خدا تعا خواسته است **در عمده** آورده است صح است
پیغامبران را علیه السلام سوال نیست در کور و اطفا
مؤمنان را و کافران را سوال بود ولیکن از میثاق اول پر سپند
و کس را که در زند خورده باشد غرق شده باشد یا
سوخته شده باشد هر یکی را پرسیده شود فاما کیفیت
سوال از متشابهات است **در امالی** آورده است که عذاب
حق است مر کافران را بعضی مؤمنان عاصی را بعد از
وضع حیات و در وضع انفاق است ولیکن خلاف
در نیست که جان دین میدارند یا بی اما **در عظمة**
رحمة الله علیه در فقه اکبر آورده است که از خاله الریح
في الجسد في القبر حق یعنی جان در آوردن در کور

در کوه در تن حق است و ایمان آری که پیش از قیامت
شدن قیامت پدید شدن نشانیها قیامت حق است
و بگویند نشانیها بیرون آمدن یا جوج و ما جوج است
در تقسیم امام زاهد آورده است که یا جوج و ما جوج
نبینگان نوح پیغامبرانند علیهم السلام از پسران یافث
و در قیامت چنانند که از هم بلندی بلندتر و بعضی را
قیامت بیک بدشت است و در پیرون آمدن رجال
اعمال یعنی چشم راست که چون او پیرون آید در
دو نیور و در تمام دنیا را بگردد بعضی مسلمانان را
از زمین راست بگرداند نعوذ بالله من ذلک **در تقسیم**
امام زاهد آورده است که پیغامبران علیهم السلام فرموده است
هنگامی که در ترجمه سوره الکهف بخواند تا روزی که دیگر از
شهر و جبال بیدن گردد و در آسمان آورده است که عیسی علیه السلام
فرو را بیاورد آسمان و در جبال را بکشد و میان مسلمانان
عمل بشریعت پیغامبران کند تا قیامت قیامت شود و سیم
پس و آن آمدن و آیه الارض است یعنی چنانکه بیرون

آید

آید از زمین و با هم در سخن آید جها و بر آمدن آفتاب
از سوی مغرب و باز هم بسوی مغرب فرود و زمان و وقت در
بسته نشود و جمله کاه کاه آید بدکاران نمیدشوند
بس غنیمت دار و وقت را پیش از آنکه در تقو به بسته نشود
اغتنموا الفرض فان فواتها عتصنص فرضت اغنیمت
دار که در فرحت شدن فرصتها عندها است و اعتقاد
کنیم که مسح موزه و است از امام اعظم ابو حنیفه
رحمة الله علیه پرسیدن از مذهب سنت و جماعت
جواب گفت ان تغضدل الشیخین و تقبل الخلفین
لنری المسح علی خفتین یعنی تفصیل کنی روشیح را
ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما و دوست داری
د اما در این عثمان و علی رضی الله عنهما و اعتقاد
کنیم مسح بر موزه و است و اعتقاد کنیم که عثمان
گذاردن و است بس هر مرد نیکو کار و بدکار در حال
اللّٰهی علیک السلام صلوا خافت کل بر و فاجر در
آورده است که لا کنی الخروج علی الائمة وان جاروا
یعنی اعتقاد کنیم که بیرون آمدن بپادشاه اسلام و ائمت

در امانی آورده است که مند هب سنت و جماعت آنت که
امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه افضل بود
بر همه صحابه رسول علیه السلام بعد از امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه و بعد از امیر المؤمنین عثمان رضی
الله عنه بعد از امیر المؤمنین عاصی رضی الله عنه و هر چهار خلیفه
بر حق بودند و خلافت ایشان بعدت سی سال تمام شد
قال النبی علیه السلام ان خلافت من بعدی ثلاثون سنه
و تمام خلافت بعد از او شد و امیر المؤمنین عاصی بنه صد
رضی الله عنهم افضل بود بر همه خاتونان پیغمبر
علیه السلام و بر فاطمه نیز بر بعض خصال و فاطمه
رضی الله عنها افضل بود بر همه دختران رسول علیه
السلام **فصل** اما ایمان با نقدی ایمان آوردن
بنقدی آنت که بکوی و بدانی که هر چه از بنده در
وجود می آید از نیکی و بدی آفریده خدا نیست عز و جل
و کسب بنده است و لیکن نیکیها مراد الله تعالی است و
بجک و است و بعشیت او و امر او و محبوب او و برضای او
و بدیها بنقدی او است و لیکن نه بحجت او و نه برضا

اوست

اوست در امانی آورده است که مرید الخیر و الشرف الفیج
و لیکن لیس برضی بالمحال ای بالمعاصی و القبایح
و تقدیر اندازده کرد نسبت بر مخلوقی را قال الله عز
وجل شیء خلقناه بقدره و در ان شهید آورده که نقدی
بجز عمیق من غرس منه صقل یعنی تقدیر در ریاست
نایاب هر که در و فرو شود کمراه کرد در مسئله تقدیر اعتقاد
دیست در وی بجز نشاید کردن زیرا که سهل است
مانیست در عقیده جناح آورده که ایمان شرایط است
تا آن موجود نشود ایمان در است نشود بشرط اول آنت که
ایمان بغیب آرد یعنی هست خدا بر عز و جل با و عز
و بهشت و دوزخ را با و در بدل و زبان اثر کند
با آنکه غمی بیند و از بخاست که ایمان بائس در بهت
نیست و ایمان بائس آنت که بنده را در حال مردن
احوال آخرت از بهشت و دوزخ معاینه نماید نگاه
ایمان آرد **منقول است** در وقت مردن هر کافر که هست
ایمان می آرد بنا بر آن که جای که خون را در دوزخ معاینه می
و آن ایمان ایشان معتبر نیست قال الله تعالی فکد

يَكُ يَنْفَعُهُ اِنَّمَا لَقِيَ لَمَّا اَتَى تَابَا سَتَا يَعْ سُو رِنْدَارِ اِيْمَانِ
 اَعْرَدَن كَافِرَانِ اَجُونِ بِنْدَه رَا عَذَابِ مَعَايِنَه كَنَنْدَ فَا مَا تَوْبَه
 دَرِ سَتَا سَتَا كَرِ بِنْدَه مَقْمَرِ دَرِ مَقْمَرِ مَرْدَن تَوْبَه كَنَدَ تَقْوِيْلَاتِ
 قَالِ اللّٰهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدٍ نَّبِيٍّ مَّا لَمْ يَخْرُجْ
 يَعْ خُذْ تَعَالَى تَوْبَه بِنْدَه خُودِ قَبُولِ كَنَدَ مَا دَامَ كِه جَانِ بِنْدَه بَغْرَه
 نُو سَبِيْدَه بَاشَدَ وَ شَرْطِ دِي كَوْنِ اَسْتِ كِه چَلَا هَاءِ خُذْ تَعَالَى اِحْتِجَابِ
 اَعْتِقَادِ كَنَدَ وَ حَرَامِ هَاءِ خُذْ تَعَالَى اَلْجُوهِي اَعْتِقَادِ كَنَدَ وَ بَرِ كِه
 حَلَالِ رَا حَرَامِ دَارِدِ بَا حَرَامِ اِحْتِجَابِ دَارِدِ اَكْرَجِه كَلِمَه شَهَادَتِ
 بَرِ بَرِ بَانِ رَا نَدِ وَ عَمَّازِ كَنَدَ وَ دَوِزَه دَارِدِ جَنَابِ كِه لَشْكُوِي
 نَعُوْزِ بَا نَدَه شَهْرِي سَلْمَانِ اِنْوَاتَا خَتِ وَ مَانِ شَانِ اَعْرَدِ اَزِ زُو
 نَقْرَه وَ مَوَاشِي اِيْنَهَا رَا حَلَالِ دَارِدِ كَا فَرِ شُوْدِ وَ زَنَانِ وَ مَرْدَانِ
 اَكْرَدِ بُوْدِ اَسِيْرِ كُو فَرِ شَدَ بَاشَدَ اَكُو اَعْتِقَادِ كَنَدَ كِه بُوْرَه مَبِي شُوْنَدِ
 بِيْعِ اِيْشَانِ دَرِ سَتَا هِي شُوْدِ كَا رِ كُوْرِنِ اِيْشَانِ كِه مَجِيْبُوْرِ بِنْدَه
 مَبِي فَرِ مَا يَدِ حَلَالِ دَارِدِ كَا فَرِ بَاشَدَ فَا سَقِ بَاشَدَ وَ اَكُو تَوْبَه
 نَكَنَدَ خُوفِ اَنِ كَا فَرِ مَبِي دُو نَعُوْزِ بَا نَدَه وَ حَرَامِ كُوْرَه حِي تَعَالَى
 بَسِيَارِ اَسْتِ جَوْنِ دَرِ رِغِ كَفْتَنِ وَ ذَنَا كُوْرِنِ وَ عَيْبِيْتِ كُوْرِنِ
 وَ سَخْنِ جِيْنِ كُوْرِنِ وَ كُوْرِنِ كُوْرِنِ وَ فَرِ مَوَافِي بِيْدَه وَ مَانِ

باید

بانتفاق نما که اینها حوله را در خود آنگاه کار دارد مسلمانی

باشد که

کردن

کردن و مسلمان را بناحق و بغا نیدن و در حال حیض و
 نفاس با منکر حرم خود و قربان کردن و وطی کردن کبیرک
 خریده باشد بی استنباط این چند حرام است و در فتاوی کبیری
 آورده که حیضه اسقاط استنباط احلال نیست مگر آن کسی که
 خریده باشد که بعد یا در حیض کبیرک را با بیع کرده باشد
 و یا با بیع کبیرک زن بود و شرط دیگر آنست که ایمن نباشد
 از عقوبت خدا تعالی ایمن بودن از عذاب خدا تعالی است
 شرط دیگر آنست که نومید نباشد از رحمت او که تا آمدی
 از رحمت او کفر منجی یا قال بینی یا کاهنی از غیب سخن گوید
 با و ندارد و اَعْتِقَادِ نَكْنَدَ کِه با و داشتن قول این طایفه
 کفو است در کار هاء غیب چون بنده این احکام که
 نوشته شد بوجه اختصار بیاموزد و اعتقاد کند
 مسلمان پس باشد و از عذاب و سزای برهد و پیرمشت
 جاوید و بسا نشاء الله تعالی چون این احکام را از حق
 زبان از کلبه کفر نگاه دارد تا ایمانش سلامت ماند
در فتاوی کبیری آورده است که اگر کلبه کفر را بنده بخرد یا
 راند و نداند که کلبه کفر است کافر است کافر کبیر که جهنم

در اسلام علم نیست و حجت فی امّا کلمه شهادت را که
 بر حکم عادت گوید مسلمان نشود ما را که باز نکرده
 از آنچه باز گفته باشد و آن خود معلوم نه پس خلاص ازین
 جمله آنست که پیغامبر علیه السلام فرمود هر صحابه را که بر شما
 یاد که با ما وارد و شبها نگاه این کلمات را بر زبان رانید و
 کلمات اینست اللهم انی اعوذ بک من ان اشرك بک وانا
 اعلمه واستغفرت له الا اعلمه انک انت علام الغیوب **اگر**
 کلمه گفت بر زبان رفته باشد و اثر نماند چون این کلمات
 بر زبان رانند از سر مسلمان گردد و هر بار کلمه شهادت بر
 زبان راند چنین نیت کند که اگر از من کلمه در وجود آمد باشد
 آن کفو باشد و من اثر آنرا نماند **این کلمه میگوید تا از سر مسلمان**
 شود چون چنین نیت کند مسلمان شود **و عمده آورده که**
 ایمان مقلد صحیح است و ایکن عاصی است بنوعی استلال
 یعنی بنا داشتن بر دلیل توحید و ایمان در اصول صغائر و کبریه
 تقلید برود و نوعست تقلید صحیح است و تقلید فاسد تقلید
 صحیح آنست که چون کلمه شهادت گوید گویند چیست این که
 گفته گوید این کلمه ایست که هر که گوید مسلمان شود

شهادت

و من بین مسلمان شود این تقلید صحیح است و اگر گوید
 این کلمه ایست که مسلمان میگوید و من غیبی آنکه این
 چیست این تقلید فاسد است ^{مسلمان} نشود و تقلید قبول کردن
 سخن غیر است بری دلیل باید که معنی کلمه شهادت
 و کلمه طیبه بدانند کلمه شهادت اینست اشهد ان
 لا اله الا الله و احد له لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده
 و رسوله و معنی وی آنست که گواهی میدهم بدست که
 نیست خدا موجود مگر آن خدایی که یکبست که اول
 اناز نیست و گواهی میدهم بدست که محمد رسول الله
 بنده او است و فرستاده او است و کلمه ان مخفف است
 در اصل شقانه است یعنی بنشیند و صغیر نشان مقلد
 است و تقلید کلام جبر است که اشهد ان لا اله الا الله
 و کلمه طیبه اینست لا اله الا الله محمد رسول الله معنی اینست
 نیست هیچ خدایی خدایی وجود مگر خدا بحق و محمد
 فرستاده خداست بر بنده کان **در عمده آورده است که**
 ایمان آوردن یکبار فریضه است و تکرار کردن کلمه
 ایمان سنت است تا اگر کسی یکبار بیان آورد و شایع

قبول همه کرد و بران همه موقوفه آن وقت مردن نیز کلمه شهادت
نکفت حکم کینه که مسلمان است و مسلمان مرده است **عمد**
آورده است که فوض بود و فوض عست فوض و پیر است و فوض
موقت فوض و پیر است که بهیچ حالی از احوال ساقط نیست
و خالی بودن اذان کفو است و ان ایمان است و فوض
موقت است که خالی بودن اذان کفو نیست و آن غار من
و زکوة و حج است **و اما مالی** آورده است که اگر کسی قصد
و نیت کرد که بعد از مدتی از دین مسلمان خواهد برگشت و کافر
خواهد شد در حال کافر شود و بیت مالی اینست **و من ینو**
ارتدا و بعد **دهره** **بصره** عن دین حتی فرائس **له** معنی
بیت خیر و افتاد و همه **و اما مالی** آورده که اگر شخصی در حال
مست سخن کفر گوید حکم بکفر نکند **فاما** اگر طلاق گوید
طلاق واقع شود **ما داره** که نداند که چه میگوید و کفر نماز نگردد
فان الله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم
سکادری حتی تعلموا ما تقولون یعنی ای آنان که ایمان آورده
کرد نماز نکرید در حالی که مست یا سفید تا آنکه بهانید آنچه
میگوید که نماز گذاردن راز گفتن است با خدا تعالی و منا

جات کردن

جات کردن چون بنده نداند که چه میگوید محض بی ادبی باشد
و امید و آریه که حضرت عنایت بیداری از خواب غفلت و همیشه
از سنخ مشهورت بما گناه دان عاصی جانی از غیابی دارد و تر
قسم التوحید چون **لما لی المجید مقدمه و در صلوة**
بدان و تفکیر الله که نماز ستون و نیت **قال النبی علیه السلام**
الصلوة عباد الله من اقامها فقد اقام الله من الله
ومن ترکها فقد هدم الله من الله یعنی نماز ستون و نیت
و هر که بر پای دارد نماز را دین خود را بر پای داشته باشد
و هر که ترک کند نماز را دین خود را ویران کرده باشد
و قال النبی علیه السلام اقل ما یجاسب به العبد یوم
القیامة بعد التوحید **صلوة** یعنی اول حسابی که جزا
قیامت با بنده کند بود از حساب ایمان حساب نماز
باشد حق تعالی گوید ای بنده اگر نماز حساب نماز بر تو
آمد و سنخ جمله حسابها بر تو آسان گرداند **قال النبی**
علیه السلام من ترک الصلوة متعمدا بقی الخی الثمانون
حقبا یعنی هر که یک نماز را ترک کند بی عنده هشتاد و هشتاد
دره و نرخی بماند و هر حق هشتاد و هشتاد سال است بس هشتاد

حقیقتش هر جا چهارصد باشد و هر که یک نماز را ترک کند
این مقدار مدت دردی نماند و ای بر آن کسی که نمازها
فوت میکند و اندیشه آن ندارد **در منظر ما** آورده که و
تا رکا الصلوة عمدتاً یفتقر بر منتهای امام شافعی و حجت
ترک کننده یک نماز سزاوار گشتن است که او را بکشند و بر
مذهب مالکس را تغیری نکنند بدینجه امام مصلحت بیند و
در بازارها گردانند و در کوهایی تارک صاعقه افتافت که
نشووند زیرا که فاسق است و نماز بر بنده و بن خداست
تا این و بن را نکند و از کردن او ساقط نشود و در **عقیده**
بخاح آورده که اگر بنده از کتانی تو به نصح کرد و
نمازها از وی فوت نموده است بتوبه کردن نمازها **عفو**
نشود تا قضا نکند فاما این که نضا کرده است از وقت
تا خیر کرده است امید هست که نماز قضا بتوبه عفو نشود
مسئله چنانکه نماز گذاردن فرض عین است آنچه در نماز
فرض است آن نیز فرض است نزد یک بعضی علماء و در صلوة
مسعود آورده که امام محقق کبیری بخاری رحمة الله
گفته است هر که نماز فرض گذارد و آنچه در وی فرایض

است

است بجا آورده و لیکن تا ما آن فرایض نداند نماز او درست
نبا شد پس دانستن فرایض و واجبات و سنن و کما غل
و آداب و شرایط نماز را باشد **در متفق** آورده که والصلوة
للمخیر فرض مطلقاً علی الرجال والنساء المسلمین البالغین
العقلاء لیس فیها حیض ولا نفاس یعنی بیخ وقت نماز
فرض عین است بر همه مسلمانان از مردان و زنان چون
عاقل و بالغ باشند فاما بکو دکان و زنان حیض و
فرض نیست **در قد** آورده که اگر زن حیض و نفاس
روزه میدارد و یا نماز میکند در فعل حرام بجا آورده باشد
و نماز را سبب است و شرایط و ارکان و حکم سبب نماز
و شرط نماز بشو چنان است و اگر نماز را در حق آورده که
جهار چیزی است قیام قرائت و رکوع و سجود فاما تکبیر
اول و نوله آخر فرض است و لیکن نیست و حکم نماز ساقط
شد نیست از غیره بآیا بقضا و هر یک را بتفصیل یاد کرده
انشاء الله تعالی و الله اعلم **کتاب الطهارت**
شوایط نماز چیزی است که مقدم بر نماز است بجا باید آورد
تا نماز درست باشد و این بیرون نماز است اولکب پاک

و حوض سازد و یا غسل کند و در جامه پاک سینه جاپاک
مقدار بیکه روی سینه و سجد کند چهار مرتبه بشیند آن عود را
از نای تا زانو و زانو از سر تا فخذ چون آزاد باشد بچشم
بقبله آوردن ششم نیت کردن نماز بتعین جنازه و اندک
کدام غایب میگذارد و هر شرطی که در فصای بیان کرده آید انشاء
الله تعالی **فصل اول** در بیان طهارت از حدث یعنی در بیان
فرايض وضو و سنن و اواب و واجبات در وضو اصلا
نیست **در کتف آورده** که در وضو پنج چیز فرض است در حقی
مکتفی یعنی باریش و چهار چیز فرض است در حقی که در پیش
اول روی شستن از دستگاه موی پشاش تا زینت رخ از زمره
کوش تا زمره کوش و این حد در حقی است او پیش
نظاره فاما آنکه او را ریش بود در حقی او شستن موی که
موی برآمده باشد سا فظ است و پیدی که میان زبون
و گوش است شستن آن فرض است و فتق بوب نیست
و در کتف و ظهیر می آورده که مسخ ما یلذقی بشیر الوجه **جاء**
یعنی مسح کردن مویها که بر پوست روی است واجبست و اگر
کسی خفیه یا لحيه باشد یعنی تنگ ریش باشد در حقی

اوض باشد آب رسانیدن در همه موی و زین که در حقی او مسح
نیست و این که ساقط شده است بنا بر چیست **در شرح هذا**
آورده که آب رسانیدن در سینه و ابرو و پلک بر چشمه فرض است
چنانکه شویید که جمله موی و ترموی تر شود و در فریضه وضو
شستن دو دست است تا رنج و بارنج سینه شستن روپا است
تا شستن لنگ و با شستن لنگ چهار مسح کردن ربع سواست
بر مندها ماما اعظمه و حمة الله علیه بچشم کردن ریش است
چهار حصه را **در هدایه** آورده که غسل روانیدن آبست
در لغت و در مشروع نیز همین مراد است و مسح رسانیدن آبست
تا کسی بر اندام آب می رساند و نمی رواند و با حقه دویدن نمی رسد
وضوی او درست باشد **مسئله** اگر اندامها و شستن را مسح کند
روان باشد و اگر موضع مسح را شویید و با باشد و لیکن مکرر
بود **اما استنن** در کتف آورده که در وضو شستن حیوانات
اول دست شستن تا بند دست دوم شستیم گفتن در آغاز وضو
و در زاهد آورده که مراد از شستیم گفتن در آغاز وضو اینست
بسم الله العلی العظیم و الحمد لله عا ربینا لا اله الا الله
استعمال کردن مسواک است در محیط و در کتف او در که

مسح

و کد

بمشیت و سحر

مسواک باید که از درخت تلخ باشد و بدمازی یک وجب و سبزی
چون انگشت خود و در شعله آورده که مسواک را پهن کند
نه دراز یعنی پهن کند نه بدمازی و در خفقه الفقه آورده که
وقت مسواک مقدم بر حالت مصنعه باشد از سن ^{نیاید}
زیرا که سنتا و بوقت مصنعه است چهار مرتب در ^{کردن}
یعنی آب در دهان جنبانیدن زیرا که معنی مصنعه
آب در دهان کردن یعنی آب در دهان جنبانیدن است
و در لغت مصا در مند کوه است که مجدداً آب در دهان کردن
یعنی جنبانیدن از سنت واقع شود پنجمه غره غره کردن در وضو
سنت است **در کافی** آورده که مبالغه در وضو و استنشاق
سنت است قال البیہ غلبه السلام بالغ فی المصنعه و
الاستنشاق یعنی مبالغه کن در مصنعه و استنشاق
و المبالغه فی المصنعه الغرغرة و فی الاستنشاق الاستنشاق
مبالغه آب در دهان کردن ایست که غره غره کند و مبالغه
آب در بینی کردن آنست که آب را در بینی پراکنده کند و این
غره غره هم در وضو و هم در غسل سنت است چنانکه بعضی
عوام که مان می برند که غره غره در غسل فرض و این خطا

در حال که در دهان است و این لفظ مشیت است که مسواک کردن

محض است

محض است در مدخل کوفی آورده که روزی در راه می بود
غره غره کند زیرا که خون روزه شکستن است مشرب در
پنجه کردن است هفتم پراکنده کردن در بینی است
هشتم خلل در پیش کردن است و در مکتوب شیخ
هدایه آورده است که کیفیت خلل آشت که از فرو
سوی بالا خلل کند لغه خلل آنکشتان دست و پای
دهم هر عضو را سه بار شستن یا زده نیت کردن
و کیفیت نیت کردن آنست که قصد کند بدانکه وضو
سازم تا غا ز بر من مباح شود فاما نیت در تیمم فرض
است و از دهم تمام مسوح کردن **در کافی** آورده که
کیفیت تمام مسوح کردن آن است که هر دو دست
بر هر دو کف و کفها را سه مرتبه و بجانب قفا کشد سیزدهم
هر دو گوش مسوح کردن از ظاهر و باطن با آب
سیح سه چهاردهم ترتیب در وضو نگاه داشتن
یعنی اول روی شستن بعد زان و دست و بعد زان
مسح سو و بعد زان دو پا شوید پانزدهم پاشیدن
میان دو اندام پای شستن را اعتبار است در نیت اندام

نیت

صورت مسند جبین است که شش روی شپت و بعد از آن
کشت کرد و باز دست میبندد تا رگ سست باشد و زیورات
بپاشد شپت را بپاشد اما اگر بیکار روی شپت بعد از نماز
با میبندد و سینه باز میبندد این از تارک سنت نباشد
زی که بآن اول که روی شپت بپای شپت میبندد و اندام
موجود نشود و در بعضی هم چنین مذکور است شپت در همه
استنجاب بر کلوخ یا سندان سنت است و باب شپت افضل
ولیکن فتوی بر نیست که درین زمانه باب شپت سنت است
و سنت در صورت نیست که مقعد که از غیر هم فتوی تر شده
باشند یا مقدار در همه فاما اگر زیاده از هر هم تر شده باشد
شپت آن فرض است **در کت** آورده است که در هر شپت
مقدار پنجاهی کف دست است و روایت اینست و کف
قدر الله هم که عرض الکف من خبس مغلط کالدم **در کت**
آورده که اگر کسی خود را برفند کند و بر آب طهارت بغسل
کند و نظرها بر رمان بر عورت افتد فاسق کوردی
اینکس در شریعت مرد و الشها و با باشد زی که پیشین
عورت فرض است هم در نماز و هم در پیشین نماز

فاما

اول هر

فاما در وقت دو چینی مستحب است اندام را وقت شپت
از جانب راست آغاز کردن و در مسح کردن کردن
و در خلاصه که برمان آورده که چون از وضو فارغ شود
باید که قدم آب از بغیره وضو بپاشد که در وی شفا هست
و آن آب را آب وضو و آب سقا بیدار استاده خونین
جایز است و هر که آن کلمه را بعد از وضو بگوید حق تعالی
کهاها نشاء عفو کند و او را بیا مرنده و کلمات اینست
سبحانک اللهم و بحمدک اشهدان لا اله الا انت وحدک
لا شریک لک و اشهدان محمدا عبدک و رسوله و استغفر
و اتوب الیک انک مجیب الدعوات و مستجاب است که
بعد از فراغ وضو آنچه بر آب کند و نهی نماید **در کت**
آورده که وقت شپت همانند کلمه شهاوت کو بدیدین
نیست که اگر کافری با صد ساله کفر این کلمه گوید و بات که
خدای کهاها مرا عفو کن که هیچ کتابی بدتر از کفر نیست
در قضا و ظهیری آورده که در وضو استعانت استغفر
بخوبی یعنی از بیکری **در کت** فاما در محیط آورده که
پس صبر علیه السلاه در شب معراج در آسمان آواز

یا رسول الله

تعلین بلال شنود گفت ای برادر حیرتیل آواز تعلین شنودم
چو میل گفت علیدا سلام یا رسول الله آواز تعلین بلال
رضی الله عنه چون حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
باز گفت بلال رضی الله عنه پرسید که یا بلال در هر چیزی
خصیات است که آواز تعلین تو در آسمان شنودم بلال گفت
یا رسول الله من هر بار که وضو میپسازم در رکعت نماز
میکنم از هر شکر و وضو خصلت آنست **فصل** در وضو
الوضو در کتو آورده است که بشکند و وضو هفت چیز است
و پنج ازان پیش است اول بول و منی و ویدی و
سنگریزه و سپه چیز است از پس اول غایط و بار و
کوم که و دانند طعمه بیرون خون از اندام چون بی وضع
رسد که حکم پاک بدوی رسد و هم دریم یا زده هر یک از آب
دوازدهم قی بردهان از هر نوع که باشد خواه طعام
و خواه آب و اگر خون بسته قی کند و وضو بشکند
چون بری دهان باشد و اگر خون روان قی کند بری
پردهان شرط نیست اندک و بسیار بشکند و وضو
باشد **در کافی** آورده اگر خون قی کرد یا بکند غالب است

وضو

اگر

وضو مغلوب و وضو نشاند و خون غالب است و وضو بکند
و اگر خون و بلغمه بر او است نیز وضو بشکند از پاره
سینه زده هم خوابی که پیدایلو باشد یا تکبیر دهد یا آورده
خواب در نماز بشکند و وضو نیست بر حالتی که باشد ایستاده
باشد یا نشسته یا در رکوع یا در سجود و در خلاصه
آورده که در حال سجده در خواب رفت اگر سجده را وجه
سنت کرده باشد و وضو نشکند و اگر بر وجه سنت نباشد
وضو بشکند و سجده بر وجه سنت آنست که شکند
از لنگ دوری برادر چهاردهم پهلوی شوی بشکند و
وضو سنت پانزدهم در یوانکی شازدهم مستقیم و در کا
آورده که حکم مستقیم بر آنشکستن و وضو آنست که در وضو
وی جنبش پدید آید هفدهم خنده قهقهه در نماز
چون گذارنده بالغ باشد و اگر کودک غیر بالغ
در نماز بفرقه خند و وضوی و شکند و در نماز جنبان
قهقهه شکند و وضو نیست زیرا که بحقیقت نماز جنبان
شاز نیست و در نماز آورده که اگر یکی در نماز در خواب
قهقهه کرد وضوی بشکند یا قی دور و این است صحیح

است که بشکند **در عهدیه** آورده که خنده تفهقه بشکند نند
 وضو و تباہ کنند غاذا است و خنده غلی تفهقه تباہ کنند
 غاذا است نه شکند و وضو و نبتنه نه شکند و وضو
 نه تباہ کنند غاذا است و حد تفهقه آنست که خورد بشنود
 و آنکه در تریک است و غیر تفهقه آنست که خورد بشنود
 نه غیر اما آنکه نبتنه است آنست که دندان سفید کند نه خورد
 شود و نه دیکوی **در تفسیر عمده** آورده که در معنی این
 آیت که لا یفکروا فی غیر ذلک و لا یتذکروا الا اخصیبا گفته است
 گناه کبیره خنده تفهقه است و زنا بس خند تفهقه را در
 سلت زنا شمرده الله کما به نزل است اجتناب باید کرد
 هوی دهم با شوره فاحشه است میباشه فاحشه
 آنست که لاتی فرجه فرجه و کانا متجددین یعنی زن و
 شوی هم و برهنه باشند و اندام نهانی مرد با اندام نهانی
 زن مساس شده باشد و فی انزال این شکند و وضو است
 خلا فی مرام محمد ص و حتمه الله که بر قول ایشان شکند
 وضو نیست اما فتوی بر نیست و وضو بشکند **در مصنفی**
 آورده است که وضو از چند چیز مستحب است از خنده تفهقه

بی دخول

پس و

پس و نماند باشد و خواندن شعر که و روی و کمره مال
 باشد یا ز کمال او از روغ کفتن و غیبت کردن زیرا که این
 افعال حرامست و نزدیک بعضی گناه کبیره است خصوصا
 غیبت کردن که و آنست پیشتر **در مفاتیح** کبری آورده که
 ذکر مساقیبه اخیه المسلمه لایع وجه الاهتمام غیبیه
 یعنی یاد کردن بدینها بواجب مسلمان در پس پشت او نه بر
 اهتمام غیبیه است و هر که غیبت کند کوشش او بی حرام
 خوردن باشد قال الله تعالی **ایحیی احدکم ان یاکل کما کفیر**
 میخا فکر همتی و معنی و بی بخیر پس است **فصل** نوع
 دوم در طهارت طهارت بدن از جنابت بدانکه غسل
 کردن از جنابت فوض است و غسل از چهار چیز واجب است
 اول پس و ن آمدن ذی رفق و شسته خواه در پندار
 و خواه در خواب چنانکه محتمل شود مثلا در کمر بریده شدن
 حیض سهیم بریده شدن نفاس چهارم انقاء خشک نبتن
 یعنی چون اندام نهانی بر اندام نهانی زن غایب شود غسل
 واجب شود اگر چه انزال نشود و اگر کرد چهار پای کشت
 اگر انزال شود غسل واجب شود و اگر انزال نشود غسل

است شرط

واجب نشود و همه غسل بر سیزده وجه است چهار فرجه
است و آن بیرون آمدن آب منج است بشهوات و التقاط
نیک و حیض و نفاس و جها و غسل سنت است غسل
روز جمعه و روز عیدین و روز عرفه و در وقت اجرام
خارجیان و دو غسل واجب است یک غسل میت و یکی
بعد از مسلمان شدن کافر زیرا که کافر در حالت کفر
جنب بود چون مسلمان شود غسل بر وی واجب است
نه فرض و سه غسل مستحب است یک چون کافر غیر جنب مسلمان
شود و دیگری کودکی بالغ شود بی علامت بلوغ یعنی حکم
کود شود بی بلوغ چون پانزده شود و درین مدت هیچ
علامت بلوغ از وی ظاهر نشده باشد **در خزانة الفقه**
آورده که غسل شب بواة مستحب است و بدانکه در غسل
بسی چیز فرض با ندردها و پینه کردن و تمام اندام را آب
رسانیدن و سه چیز سنت است اندام نهایی شستن و پلیدگی
بزنن و با شستن و گردن و و منو ساختن چنانکه برای نماز
می سازد مگر بای نشوید اگر چه آمدن آب باشد فاما
اگر بر تخته آب سنج باشد بای نیز پیش از غسل بشوید

وما

و ما میدن اندام مستحب است و بر قول ما ماه مالک فرض است ... مالیدن اندام
و در غسل احتیاط کند که اگر یکی موی بر زن خشک ماند چنانچه
جنب ماند قال النبی علیه السلام تحت کل شعرة جنازة یعنی
زیر موی جنابت است **در صغیر** آورده است که انگشت کوچک
تا در میان نافه بگرداند و آب را بر سر پشمهای موی رساند
و آب را بر پینه رسانیدن فرض است تا آنجا که نرم است انگشت
خرد را تر کند و در میان پینه بگرداند و دندان را خلل نکند و در
فناوی سر اجزا و همه است که اگر میان دندان چیزی ماند
باشد آب رسانیدن در وقت دندان فرض است و در خلاص
آورده که آب لطیف است بهمه جا خواهد رسیدن از
بر احتیاط بسبب رسانیدن آب واجب نیست و این پینه
نیکی است که در آن محل آب باید رسانیدن **در محیط** آورده
اگر چیزی در میان ناخن ماند یا بشود از آن و غیر آن جنابت
عودت را وقت خمیر کردن در میان ناخن آورده ایماند
آب رسانیدن در آنجا فرض در حقوق نیستا بوری
آورده که اگر یکی را کل در پیم در ناخن مانده است آب رسانیدن
فرض است در شسته و در حق روستا و وجه فرق آنست

شهری و اشغال با دست جرب می باشد درون ناخون نخواهد
رسید پس از ساییدن بود ^{فرض است} جلا در رویت که او بکار زراعت و عمارت
مشغول است آب درون ناخن خواهد رسید و آن صبح است
آب رساییدن درون ناخنها فرض است **در کتق آورده**
اگر شخصی خسته ناکرده باشد درون پوست اندام زمانی آب
رساییدن فرض است **فصل** فی التیمة بدانکه چون آب موجود
نباشد همان او آب مقدار یک میل باشد و میل دیگری در سنگ است
یا آب موجود نباشد و قدرت بر استعمال آن نباشد بسبب
و یا بر سوآب در رنده باشد یا لوی نباشد که بدان آب کشد
تیمة کند و نماز گذارد **مسئله** تیمة در جنب را و حایض را
و محدث را یعنی بی وضو روا باشد چون آب وجود نباشد
و قدرت بر استعمال نباشد و کیفیت تیمة آنست که دو دست بر
پاک سازد یا هر چه از جنس زمین باشد دو دست زرد و بیفتد
و بر روی خود آرد و باز هر دو دست را تا آنچه تیمة کند **مسئله** تیمة
کردن بپسنگ پشم یا غبار یعنی کرد روا باشد و نیت کردن در
تیمة کردن فرض است و نیت چنین کند که تیمة میکنم تا نماز
بر من مباح شود **مسئله** تیمة هر چه از جنس زمین است

روا باشد

روا باشد در منافع آورده که جنس زمین آنست که بکراختن
کند ^{خفته} پاک نشود و مهر نگیرد و پس تیمة بود و نقره و زرین
روا نباشد زیرا که از جنس زمین نیست **در تفویذ آورده**
تیمة بر صور جان رواست و میبایع آورده که تیمة نمک
جسایع بسنگ نمک روا باشد فلما بتمک جعی یعنی
بندک شوره روا باشد **مسئله** بیست تیمة یک غاز و دو
نماز و هر چند خواهد بگذارد ما را که تیمة نشکست باشد و هر چه
طهارت را بسنگد تیمة را بشکند اما قادر شدن بر آب نیز
ناقض و سر باشد **مسئله** اگر شخصی تیمة امامت میکند
مرکب را که با وضو است درست باشد **مسئله** تیمة
برای نماز جنازه و نماز عید چون خون خوت شدن
باشد رواست و برافوت شدن غا زوقه و نماز جمعه
چون آب موجود باشد روا نیست از برای آنکه آنرا بدل
نیست و آن قضاست **فصل** در بیان دو مرتبه آن
بخاست مختلط مقدار در هر شویعی یا کمتر عرض است
و لیکن شستن آن مستحب است و بر قول امام شافعی
شستن آن فرض است و اگر زیاده او هر چه باشد شستن

فرض بود با اتفاق و اگر جامه پلید باشد نجاست مخففه که
 از چهار پان جامه عفو باشد و چهار پان حصه کل جامه
 است نزد یک بعضی و نزد یک بعضی چهار یک حصه هر ^{مغلفه} تخته
 ازان جامه است چون استین و تریز **مسئله** نجاست ^{مغلفه}
 خوست و ریم و بول آرمی و غایط و خمیر و بول هر حیوان
 کوشت و حرام است چون دراز کوش و پس افکنده ماکیان
 اهل و پس افکنده بطاهه این همه نجاست مغلفه است
 و نجاست مخففه چون سرکین و پس افکنده مرغانی که کوششان
 حرامست چون جرع و شاهین و باز و بول حیواناتی که
 کوششان حلالست چون کاه و کوسفند و شش فامایس
 افکنده بعضی مرغانی که کوششان حلالست پاک
 است چون کبوتر و کبک **مسئله** اگر نجاست تن در
 چیزی پلید شود چون عینان ذایل گردد و پاک شود
 و اگر نجاست غیر تن در بود پس با ریشتن و جنبانیدن
 پاک شود **مسئله** اگر چیزتی که غشوه نمیشود چون
 معز و کمانه و کوزه و بومر یا پیه بارشتن و بعد از بار
 هر بارشتن بیکبار خشک کردن چنانکه از جکیدن نما

پاک شود و هر چه چون دینک و آینه و کار در باشد بر زمین بمالد
 پاک شود و یا بشستن بیکبار **در صلوة مسعود** آورده که
 روزی رسول علیه السلام بگوید چنانی میکند شست بر سر و کوه
 رسید و بایستاد و گفت **اللهم ایعنی بان ای یارک صا**
 این دو کور را عذاب میکنند پسیدن ای رسول خدای
 سبب فرمود اما احد هماغیش **بالتیمیسه** و لکانی لا
یسیرتو که عن البول یعنی یکی از ایشان سخن چینه کردی
 و ان دیکو جامه را از اول نگاه نداشته پس جامه را پاک
 یا بد داشت که عذاب بدیشتر از ناپاکی جامه است قال
النبی علیه السلام استنزهوا عن البول فان عامه
عذاب القبر یعنی جامه را نگاه دارید از پلید شدن
 از بول که بدیشتر عذاب کوه از بول باشد **نحوذ بالله**
ذکرک در نافع آورده است که اگر کل جامه پلید شده باشد
 یا سه حصه یعنی کمتر از چهار حصه او پاک است باین
 جامه غماز گذارون و او باشد اگر جامه دیکو موجود
 نباشد و او پاک است کتده آن جامه نینونی و اگر برهنه غماز
 گذارد با چو در حین جامه پلید نیشروا باشد **مسئله**

بشلیپید

اگر شخصی جامه ندارد برهنه نماز گذارد **بیشاره** خواهد ایستاد
 خواه نشسته باشد اما اگر نشسته گذارد درین حال افضل است
 زیرا که اندام نهانی در حالت نشستن پوشیده تر است
 و الله اعلم **فصل سیم** در بیان شرط سیم بدانکه جای
 پاک شرط صحت نماز است آن مقدار جای که دو پا بتوان
 در مقدار جای سجده اگر غیر این جا دیگری پاک نباشد روا باشد
 و اعتبار بر پای راست چون جای پاک باشد نماز درست ^{باشد}
 مسئله اگر مصیبت کوتاه باشد که دو پا بر آن می نهد تا سه
 فرسنگ باید که در زمین پلید یا نجسین مصیبت را در زیر پا
 نهد و نه جای سجده و عوامه اینچنین مصیبت را بر جای سجده
 اندازند و نریز پای خالی بیدارد اینچنین نشاید کرد که
 خطاست مسئله اگر بزمین تو و نماند که پلید است مصیبت
 پاک انداختن کف روی زمین بر مصیبت پدید آید نماز درست ^{نباشد}
 و اگر پلید نشود در دست مسئله اگر زمین همگی کل و لای است
 و جای خشن نیست درین حال نماز ایستادن با اشارت گذاردن
 در دست **فصل چهارم** در بیان شرط چهارم بدانکه
 پوشیدن عورت شرط صحت نماز است صورتها از آنست

تا از نو

تا از نو عورت است و ناف از عورت نیست و ناف از عورت
 است برهنه و ما و زن از آنست تا قدم پوشیدن عورت است
در کف آورده که روی و دست و دو پای زن از آنست
 شتالند در حق نماز عورت نیست اگر برهنه باشد این
 اعضا نماز درست باشد **فصل** در حق نظر بشهوت
 حکم عورت اگر در پیکان را این اندامها درین جور
 است بشهوت **فصل** در کف از آنست تا از نو ^{پوشیدن}
 فرض است و سر و بازو و دو ساق ایشان از عورت
 نیست مسئله اگر مقدار رقی از هر اندام که باشد از
 عورت چون در نماز برهنه شود و همچنان نماز
 بگذارد و تمام کند نمازش درست نباشد **فصل**
 پنجم در بیان شرط پنجم بدانکه روی بقبله آوردن شرط
 صحت نماز است مگر آنکه نخواند و هرگز از سبب خون
 دشمن یا در رنده چون چنین باشد نگاه بر جهت
 رو آوردن روا باشد مسئله اگر در موضع افتاد که قبله بود
 وی مشکل شد که کسی حاضر باشد از وی پس سد و اگر نه
 با جتنها گذارد و نمازش درست نباشد و اگر کسی نباشد که

از وی پس سد شتر می کند بجهت آنکه در لشکر قرار گیرد **باید** جهت
بدان جهت نماز گذارد و اگر در نماز باشد که معلوم شود که
قبله جهت دیگر بوده است باید که روی بدان جانب
کند و نماز را تمام کند و اگر همچنین نکند نمازش درست
نباشد **مسئله** نماز فرض بر مرکب بلا عذر روا باشد
فاما نفل مطلقا روا باشد بی عذر و با عذر فاما
اگر خوف باشد از غزو یا آمدن مرکب نماز فرض
نیز سواره روا باشد **مسئله** در نماز نفل گذاردن
در حال شروع روی قبله کردن شرط نیست **در**
جمع البعدین آورده که روی بقبله او در هر شرط
است بعد از شروع مرکب را هر طرف که مقصود
باشد براند در منظومه آورده که نماز گذاردن در کشتی
روان درست است ایستاده یا نشسته و در مصفی
آورده که هر بار که کشتی از صیقل قبله بگردد نماز گذارنده
در نماز هم بگردد و بقبله آرد و اگر همچنین نکند
نمازش درست نباشد **فصل هشتم** در بیان شرط
ششم بدانکه نیت کردن شرط صحت عنانی است

و در نیت

و در نیت تعیین کند که فلان نماز میکنم **مسئله** جناب که فرض
نماز با مداری یا نماز پیشین و نیت کردن بدل فرض است
و بزبان مستحب و نیت چنین کند که اللهم انی اریبان
اصح فریضه الله تعالی صلوة الفجر فرض الوقت
و کعبین متوجهها الى جهة العبة اکر مقصدی باشد
اقتدایت بهذا الامام نیز گوید و نیت نمازها را بگوید
همه برین قیاس باید کرد و اگر پار سو نیت کند چنین
گوید که نیت کردم که تا گذارم فرض خدا را و رکعت نماز
فرض و وقت او را در بقبله قبله من بجهت کعبه و اگر امام
باشد اقتدا کرده باین امام گوید و نماز جمع را نماز جمع نیت
و فرض الوقت بگوید **در حاکم** آورده که اگر نماز جمع در وقت
الوقت گوید و در تحفة الفقهاء آورده که در نیت کردن لازمه
است که فرض و وقتی نیت کند در نمازها فرض جو نماز
چون ادا فرض و وقتی نیت کند نمازش درست نباشد و
نماز عید نماز عید نیت و نماز و ترا نیت کند و نماز تراویح را
نماز تراویح نیت کند و نماز جنازه و الصلوة لله والجمع
لامیت گوید **مسئله** تخصیص در نماز پیدا کند که نماز پیشین میکند

باید

اما برتر باشد و بگویم وقت نماز پیشین او درست باشد و
 سهو زبان زیان ندارد زیرا که نیت در معنی است
و سنتها رسول خدا صلی الله علیه و سلم سنت رسولی
 نیت کند و اگر صلوة مطابق نیت کند و با شدن نفل
 و تراویح و کیفیت نیت مطابق صلوة اینست **نیت آن**
أصبر و کعبین عبارة الله تعالی متوجهها الی الکعبه اقتدیت
 بظن الامام علیه السلام که در میان نیت و تکبیر تحریفه
 فصل نکند بجمعا که منافی نماز باشد بلام متصل نیت تکبیر گوید
مسئله امام را نیت امامت شرط نیست تا یکا اگر نیتها نماز
 میکند و شخصی دیگر آمد و با او اقتدا کرد نمازش درست باشد
 و اما مقتدی نیت اقتدا شرط است اگر نیت نمازش درست
در فحش و ایحان آورده که اگر امام بر کعبه می رود و وقت تمام
 نیت بر زبان نمی تواند راند بسبب نارسیدن رکعت جنبین
 نیت کند که دخلت فی صلوة الامام با کسی جنبین بود که
 در آمده بخامصام **در تجنیس** آورده که شخصی امام را
 در رکوع یا یکدک تکبیرها بیستاره گوید آن گاه بر کعبه روی
 در نماز در نیامده باشد و نمازش درست نباشد زیرا که تکبیر

یافت
 اگر کسی در نماز
 یا در رکوع یا در تکبیر
 یا در بیستاره گوید
 یا در کعبه روی
 یا در نماز در نیامده
 یا در نمازش درست
 یا در نمازش نباشد
 یا در نمازش زیرا که
 یا در نمازش تکبیر

گفتن

گفتن در محض خیا مشو و عیست و اگر بیستاره تکبیر گفت
 و امام در رکوع در نیتان رکعت را در نیتا نیتا باشد لیکن
 نمازش درست باشد با امام موافقت کند و آن رکعت را
 مسبوقا ند بیارد **فصل** در بیان طهارت از حیض و نفاس
 بدانکه زن حیض و نفاس را یعنی زنی که بجه نوا آورده باشد
 تا پاک نشود نمازش درست نباشد **مسئله** اگر زنی پاک شد
 از حیض که از زده روز تا غسل نکند نمازش درست نباشد
 و وطی کردن او پیش از غسل و پیش از گذشتن بیک وقت نماز
 در او نبود تا جویان بده روز پاک شود و وطی کردن او پیش از
 غسل در او بود و اما نماز و وطی غسل هر دو نبود **در تجنیس**
 آورده که گوشتن زنا مرشوه را و گوشتن کلبه را
 مرثی را در حالت حیض حرام است و هر قدر با شو
 در حال حیض رو دارد کافر گردد و هم در تجنیس آورده که
 اگر کسی را بقلط یا از سو جمل در حالت حیض قرآن
 افتاده باشد استغفار کند شب و روز و یکدیگر بیاورد
 دهد از برای کفارت **در کفایه شعیب** آورده که سبب این
 عنده در زنان از انجاست که حوا رضی الله عنهما در

حایض

وانه کند و خوردن این عذر در بدن سبب پدید آمدن
 آن هر که بی فرماقی کند خدا را عجز و جمل بلا هود و جرمان
 مبتلا شود و چون حوائی فرمائی که در بدین عذر مبتلا
 گشت **در تخمین آورده** که آن حیض ده میقتضی ریح
 اقواتی سلیمه عنک و صغیر یعنی حیض خون نیست که
 در هر بالغه آنرا افتشاند و آن زن ساله باشد از ده سال
 خورد نباشد **در شرح** تقدیم آورده که اگر دختر
 شش ساله خون ببیند با اتفاق حیض نباشد اگر هفت
 ساله یا هشت ساله خون ببیند درین اختلا نیست و
 اگر نه ساله خون ببیند با اتفاق آن خون حیض باشد و
 آن دختر که بالغ گردد **گفتند آورده** که اقل مدت حیض سه
 شبانه روز است و اکثر مدت حیض ده شبانه روز است
 و هر خونی که کمتر از سه شبانه روز است یا زیاده آن ده
 شبانه روز است آنرا احتیازه گویند در آن حالت
 غماز گذاردن و روزنه داشتن و شوهر با او وطی کردن
 رواست **مسئله** اقل مدت طهر یک پانزده شبانه روز
 است و اکثر مدت طهر را پایان نیست تا اگر نوزده

زیاده
 اگر از سه روز کمتر باشد
 یا از ده روز بیشتر باشد
 یا از یک روز کمتر باشد
 یا از یک روز بیشتر باشد
 یا از یک روز کمتر باشد
 یا از یک روز بیشتر باشد

یعنی خون دید پس آنکه هنوز پاک است و نکند شسته بود که
 باز خون دید آن خون را حکم حیض نباشد بلکه استحاضه
 است و حکم پاکی دارد مسئله اگر زنی را عادت هفت
 روز است یکبار منقطع به پنج روز باشد باید که غماز
 گذارد و روزنه دارد و نه باید که تا هفت روز کند و اگر
 عادت او گشت و همین پنج روز باشد و بر آن نقل عادت
 همین یکبار کافی است **در منظومه** آورده که و ستره یکغ
 لنقل العارة و اشترط ان فی العارة الاعادة بر آن گشتن عادت
 یکبار کافیست بر قول امام ابو یوسف و فتوی بر قول
 اوست **در محیط** آورده که شوهر را با او وطی کردن
 روا نباشد تا هفت روز تمام نکند مسئله اگر نوزده شب
 او را ما را که پاک نشود کرد و کشتن شوهر را حرام است
 زیرا که حالت نفاس او قویست از حالت حیض و نقاب
 حق نیست که بعد از چیه او را در آن پدید آید و اکثر مدت
 نفاس جمیل شبانه روز است و اقل مدت نفاس را
 چند نیست زیرا که شاید که زنی چیه آورد و هم در آن
 حال پاک شود فاما اگر زیاده جمیل شبانه روز

ص

خون بپندارند اینتجا ضنه کونید مسئله اگر نه بی بجه آورد و بده
 روز پاك شد غاز گذارد و روزی هر بار و منتظر نباشد تا
 روز بگذرد و بعضی عوارض پیشتر از جهل روز پاک میشود
 و نماز نمیکند پس تا جهل روز و این غلط است مسئله
 اگر نه فی پنجاه ضنه است و یا شخصی عذر دارد چنانکه خون
 یعنی روانست و نهی نیستند و تسلسل ایول است و یا یاد
 شکم دارد چنانکه اختیار می جهل و غنیمت نگاه داشتن ندارد
 یا جواسخ روانست بر آخر نماز و قتی و صوم سازد و نماز میکند
 و اگر چه خون روانست و چون نیروق ^{وقت} شود و صوم ایشان
 بشکند و از بر آن وقایع نماز آئیده و صوم باید ساخت **کتاب**
الصلوة بدانکه سبب نماز وقت است بد آمدن وقت نفس
 و جو بست و باخر جز از اجزاء وقت و جو با راست و
 بزه کاری باخر جوء متعلق است کو آخر وقت تاخیر کند
 اشه باشد و این وقت ^{است} ظرف مؤدی را و شرط است
 مواد را مسئله اول وقت نماز با مدار جو صبح صادق
 بدمد و صبح صادق سپید است برهن که در کناره آ
 آسمان پدید آید و وقت نماز با مدار باقیست تا بر آمدن

آفتاب

آفتاب و اول وقت نماز پیشین چون آفتاب از سر بگذرد
 تا آن نماز زمان وقت باقیست که سایه هر چیزی در چندان
 شود و جز سایه اصل چون نماز پیشین اخشور و وقت نماز دیگر
 در آید و چون آفتاب فرو شود نماز دیگر بیرون نشود
 نماز شام در آید تا آن وقت نماز شام باقیست که شفق غایب
 شود و چون شفق غایب شود وقت نماز خفون در آید
 شفق سپید است که بعد از سخی پدید آید بر قول امام اعظم
در کتب آورده که فتوی بر قول امام اعظم است و وقت
 نماز خفون باقیست تا صبحدم و الله اعلم **بألایان**
 بدانکه بانک نماز کفون سنت است بر آنچه وقت نماز و در کافی
 آورده که اگر اهل شهری از مسلمانان از بانک نماز باز ایستد
 بر پادشاه واجب شود تا با ایشان کار نکند از برای اقامت
 سنت مسئله اگر مسجد حی بانک نماز کفند و شخصی در
 خانه نماز میکند اگر در خانه بانک نماز نکند و بانک
 و بنزک بزه کار نشود مسئله اگر کسی در سفر بود
 کردن بانک نماز و قامت مکنه است مسئله اگر
 نماز فاتیحه را قضا کند بانک نماز و قامت بگوید و اگر

رحم الله

نماز جمعه را تا بر نماز عید و نماز جنازه شروع شود

و تکبیر و بجزم گوید یعنی الله اکبر و بجزم و گوید قال النبی
 علیه السلام التکبیر بجزم و الا فان جزم و الا قامه جزم
 تکبیر بجزم باید گفت در نماز و در بانکه نماز و اقامت
در عدايه آورده که تکبیر را بی مد گوید مد رسا و خطا
 فاجتناب است زیرا که معنی جنین میشود که خدا بزرگ هست
 اگر این معنی را معنقد باشد کافر گردد و تنبیه کننده نماز است
 خواه معنقد باشد خواه **در محیط** آورده که اگر الله
 اکبار گوید با عن بعد از اینجا اکبر نمازش تنبیه شود و اگر معنقد
 این معنی باشد کفر بود زیرا که اکبار نام شیطان است و این
 مسئله واقع است در روز جمعه بعضی مؤمنان برای
 صحت اکبر دراز میکشند و اکبار میگویند نمازشان با
 میشود معنی الله اکبر است که خدا بزرگ است جبل جلاله
 و عه نواله مستند اگر بجا الله اکبر الله اجل یا الله اعظم
 یا سبحان الله یا لا اله الا الله الا الله گوید نمازش درست
 و در نماز در براید فاما اگر الله اعظم را گوید بجا الله اکبر
 در نماز در نیاید مسئله زنان است است که تا الله اعظم را
 مسئله نیست تمام کند آنکه بر آن تکبیر درست بر آوردت بود

در وقت تکبیر
 در دست را

و مردانوا سنت است
 تا گوش بر آید

انشارت

انشارت است بر اثبات کردن خدا مر خدا جل جلاله **سایل**
القیام بدانکه ایستاده نماز گذاردن فرض است و قیام
 مقدار فرض است که قراءه در توان خواند این قیام **سقط**
 مگر بعد از چهار و بعضی عوارث را چون یک جامه موجود
 یا با بنداز سبب شوم نماز را نشسته میکنند و این درست
 نیست و قیام در نماز فریضه است فاما در نماز نفل فرض
 اگر نماز نفل یا سنت را نشسته میکنند در و یا بشند مگر سنت
 نماز یا بعد از که نشسته گذاردن روا نیست زیرا که قرین **واجب**
 و این روایت در خلاصه است ولیکن نماز نفل را نشسته
 گذاردن غمخیز است آنکه ایستاده میکنند تمام جزو است
 قال النبی علیه السلام صلوات القاء علی التوضیح من صلوات
 القیام یعنی نماز نشسته گذاردن را یعنی مزد است از نماز
 ایستاده گذاردن **در کتف** آورده که اگر شخصی نماز میکند در
 ایستاده چنانکه مانده بشد روا باشد که تکبیر کند بر چیزی
 فاما در نماز فرض تکبیر کردن بر چیزی مکروه است **سایل**
القراءات بدانکه خوان خواندن در نماز مقدار یک
 آیت و در هر یک کتف است کتف است مسئله خوان

نیست

خواندن در هر رکعت نماز که فرض است در نماز چهار رکعتی
در هر رکعت رکعت اولی فاتیحه سنت است و بقول امام
شافع رحمة الله در همه رکعات قرآه فرض است و ^{فعل}
امام مالک رحمة الله در همه رکعت فرض است مسئله
مطلق قوله فرض است و فاتیحه خواندن واجب است
و با فاتیحه سه مرتبه ضم کردن نیز واجب و در نماز نافله
و غیر در همه رکعات قراءت فرض سنت قرآه در حضر
آنست که در نماز با مدار و نماز پیشین طول مفصل خوانند
و در نماز دیگر و نماز خففتن و ساط مفصل خوانند
و در نماز شام فرضاً مفصل در **مکاتی** آورده طول مفصل
از سوره الحجرات است تا بروج و او ساط مفصل از بروج
تا لوهیکن و فضا و مفصل از لوهیکن تا آخر قرآن اما در سفر
هر چه خواهد بخواند **ساید رکوع** بدانکه رکوع در نماز
فرض قدر رکوع از روی لغت نیست حتم کون است و امید
در رکوع واجب و تسبیح گفتن در هر رکعت بار سنت
و حد را امیدن در رکوع آنست که بیکبار تسبیح گوید
مسئله اگر مقصدی امام را در رکوع یا وقت تکبیر گفت

است مسئله

استان

اینستاره و با امام پیوست و در نماز در آمده باشند و این کعبه
محسوب بود زیرا که رکوع را حکم قیام است و اگر امام را
در رکوع در نیافت و تکبیر گفت در نماز امام در آمده باشد
انرا رکعت را در نیافتند باشد **در نافع** آورده که در رکوع
پشت را هموار دارد چنانکه سر با سر و ن بر او باشد اگر
قد حی اب بر پشت او نهد نیز زیرا که رسول علیه السلام چنین
رکوع کرد مسئله اگر بعد از قیام ایستاده در سجود رود
و پشت را خم نکند نماز او درست نباشد زیرا که رکوع حاصل
نشده است **مسائل التمجید** بدانکه سجده کردن در نماز
فرض است و امیدن در سجده واجب است و تسبیح گفتن
در سجده سنت است و هر سجده در هر رکعت فرض است
و سجده سه مرتبه میان نماز است از هر لغت و در شرع نماز
پشت بوزن زمین است و سجده هم به پشت کند و هم به پیش
چون یک سجده بجا از دو سجده چندان یکبار که
نزدیک بنشینتن شود و نگاه سجده رو کند و اگر بچندین
نکند اصح آنست که نماز سفوف درست نباشد **در هدایه** آورده
و الاصح ان مکان ^{الجلوس} ^{یجد} ^{جالیسا} ^{ومن} ^{کان}

ان

اقرب الى السجود بعد ساجدا يعنى هو که نزدیکتر بنشیند
 باشد او شمرده شود نشسته و هر که او نزدیکتر سجود باشد
 او شمرده شود بچنان ساجد و سجده که فرض است محقق
 نشود **در تفسیری** آورده که حکمت جیست که در نماز در هر
 رکعت دو سجده فرض است نوشته اند که چون فرشتگان
 آدم را بفورمان خدا تعالی سجده کردند و ابلیس علیه السلام
 سجده نکرد و ملائکه سر برداشتن ابلیس را دیدند علیه
 السلام که طوقی در گردن او افتاده بود پس شکرانه
 انرا که خدا تعالی ایشان را توفیق داد بفورمان برداری
 با روی خدا تعالی سجده کردند خدا تعالی از ایشان قبول
 کرد و بر فریضه گردانید بنا برین رو سجده فرض شد
در کافی آورده که سجده اول از اشاره است بر آنکه مارا
 از خاک آفریدی ستر بر خاک نهیم و سجده دوم
 اشاره است بر آنکه باز گشت ما بخاک خواهد بود **در مستدرک**
القعود بدانکه قعدۀ آخر مقدارى که التَّحِيَّات خوانده
 میشود مقدار تشهد فرض است و التَّحِيَّات خواندن
 در وی واجب تا اگر مقداری نشیبت که التَّحِيَّات توان

خواندن

خواندن و لیکن خواهد نمازش روا بود اگر قاصد ترک کرده
 است نمازش روا بود اما بانقصان و بترک هر واجب حکم
 همین است که سجده سهو آید **در منافع اعنی** آورده است که
 چون مسبوق در قعدۀ با امام سه سلامه گوید مسبوق کلمه
 شهادت بگوید کند تا آن زمان که امام از نماز بیرون آید
 و خاموش نباشد زیرا که خاموشی در نماز حرام است و صلوات
 نیز بخواند زیرا که محل صلوات آخر نماز است **در پنجس**
 آورده که اگر کسی قعدۀ اولی بعد از تشهد صلوات خواند
 این مقدار که اللهم صل علی کربسه خوانده است سجده
 سهو واجب آید زیرا که تا آخر رکن میشود و اگر اللهم
 صل کف سجده سهو واجب نیاید **در ذلّة القاری**
 آورده که اگر در قعدۀ اولی اللهم صل علی سیدین خواند نماز
 فاسد شود زیرا که معتبر میشود که از روی لغت
 بیرون کشید نیست چون در قعدۀ اولی خواند نمازش
 تباه شود برای آنکه در میان نماز است و اگر در قعدۀ
 آخر خواند نمازش تباه نشود زیرا برای آنکه از نماز بیرون
 آید خواهد شد و در خلاصه آورده که اگر مقصدی با امام

اگر مسبوق در قعدۀ اولی سجده سهو کند و صلوات بخواند
 نماز او صحیح است و اگر در قعدۀ اولی سجده سهو کند و صلوات
 نخواند نماز او صحیح است و اگر در قعدۀ اولی سجده سهو کند
 و صلوات نخواند و در قعدۀ دوم سجده سهو کند نماز او صحیح است
 و اگر در قعدۀ اولی سجده سهو کند و صلوات نخواند و در قعدۀ دوم
 سجده سهو کند نماز او صحیح است و اگر در قعدۀ اولی سجده سهو کند
 و صلوات نخواند و در قعدۀ دوم سجده سهو کند و صلوات نخواند
 نماز او صحیح است

فصل

موانعت کور در قعدة مقدارى که التحيات توان خواندن
تا تشهد و پیش از آنکه امام از نماز بیرون آید مقتدی بر
خواست و وقت نماز مقتدی در است باشد زیرا که موافقت
مقتدی با امام مقدار تشهد بیشتر فرض نیست و هم در خلا
آورده که مسبق در قعدة اخیس موافقت کند با امام تا آنکه
امام از نماز بیرون آید مگر آنکه که وقت تنگ باشد و خوف
بیرون شدن وقت باشد زودتر چیزی بقضاء مسابق و باقی نماز را
بگذارد و نباید که امام از نماز بیرون آید **سایر آنچه در**
الصلاة بدانکه بیرون آمدن از نماز یعنی که تپاه کتفه
فرض است تا اگر مقتدی نیت که التحيات توان خواند بعد از آن بر
خواست یا سخن گفت از نماز بیرون آمده باشد فاما بلفظ سلام
بیرون آمدن واجبست مسئله اگر شخصی در قعدة اخیس التحيات
و بقرینه بخندد یا از نماز بیرون آمده باشد فاما اگر مسبق
در برابر او افتد آوده باشد نماز مسبق فاسد باشد و این
مسئله در منظومه آورده است که و يمنع المسبق عن اتمام
ضحك امامه الذي اختتامه الذي **در قعدة** که واجبست
نماز و آوده چیز است و واجبه قراة الفاتحة و منظر

نماز است
مقتدی

السورة

السورة والتعيين لقراءة الاولين و رعاية الترتيب في فعل
مكبر و تعديل الاركان والقعود والاشهد و لفظ
السلام و تهنوت الوتر و تكبيرات العیدین و الجهر والاسرار
فینما بجهت و ستر یعنی یکی از واجبات نماز فالتحذیر خواندن
در دو رکعة اول و لیکن در دو رکعة اخیرین فاتحه سنت است
در محیط همچنین مذکور است در دو رکعة سوره با فاتحه واجب
است سیم تعیین کردن قراة در دو رکعة اول یعنی قراة
در دو رکعة فرض است اما غیر تعیین خواه اول خواند خواه
فاما این که در دو رکعة اول خواند واجباست چهارم نگاه
داشتن ترتیب در فعل مکبر یعنی میان دو سجده ترتیب نگاه
دارد و یکی بیاید در نماز که در دو رکعت اول یک سجده آورد و در
دو رکعت سجده آورد نمازش روا باشد و لیکن در دو رکعت واجب
باشد پنجم تعدیل ارکان و تعدیل ارکان عبارتست از آمدن
در رکوع و سجود فاما قومه و جمله بیروند هم ما از تعدیل
ارکان نیست ششم قعدة اولی هفتاد التحيات خواندن در قعدة
آخر هشتاد بلفظ سلام بیرون آمدن لغو دعاء تهنوت
در وتر و هم تکبیرات عیدین و تکبیر در حالت رکوع قیام

در همه نمازها سنت است مگر در نماز عید تکبیر در رکوع واجب است
 باز در همه بلند خواندن در سه نماز اول نماز با مدبر و نماز شام و نماز
 خفتن در هر دو رکعت واجب است مگر امام و امامان اگر نماز
 گذارد بلند خواندن بوسی واجب نیست بلکه افضل است در نماز
 همه آهسته خواندن در نماز پیشین و دیگر این دو از هر
 در نماز واجب است که در این وقت کند نمازش روا باشد
 ولیکن با نقصان فاما نماز را باز کرد نباید اولیست و اگر
 بنواموشی ترک کند نمازش روا باشد ولیکن با نقصان فاما
 نماز را باز کرد نباید اولیست و اگر بنواموشی ترک کند سجده
 سهو واجب آید **در هدایه** آورده که کحل صلوات بر بیت
 مع الکراهة تعارض علی وجه غیر مکرره هر نمازی که
 با کراهت اگر ادا کرده شود آن نماز بر وجهی باید گذارد
 پس کراهت واقع شود **در کافی** آورده که نمازی که با کراهت
 ادا کرده شود نظیر آنست که تعدیل ارکان ترک آرد
 مسئله هر چه در نماز فریضه است اگر ترک آرد باز کرد باید
 آن نماز فرض است و اگر واجب ترک آرد نماز با کراهت
 نیدن واجب نباشد مسئله اگر در هر رکعت اول نماز

بنواموشی

بنواموشی ترک آرد و آخرین قضا نکند فاما اگر سوره ترک
 آرد در دو رکعت آخرین قضا کند و این مسئله فرقیست و حج
 خرق آنست که فاتحه خواندن و سوره واجب است اما
 اگر فاتحه را قضا کند تکمیل نماز مشروع نیست و چون
 قضا کند تکمیل نخواهد شد **در هدایه** آورده که اگر فاتحه
 بی فصل بقراءة مشروع نیست فاما فصل بقراءة کند اگر
 فاتحه مشروع است مسئله چون سوره در آخرین قضا
 باید که بلند خواند در هر چه است که هر دو رکعت آخر حق است
 و فاتحه را نیز بلند خواند تا جمع میان هر دو جزو نشود
 زیرا که جمع کردن میان هر دو در هر یک رکعت مشروع
 نیست و تعدیل ارکان بندهما امام اعظم و امام محمد
 رحمهما الله واجبست و بقول امام موسی و امام
 شافعی رحمهما الله فرض است و تعدیل ارکان لغت
 راست کردن اندام است و در مشروع ارا میبدن در رکوع
 و سجود و قیامه و جلسه از تعدیل ارکان نیست و بر
 قول ایشان تعدیل ارکان است و فرض است فاما
 نزدیک امام اعظم و امام محمد رحمهما الله ارا میبدن

در قومه و جلوسه سنت است **در رفتن و اظهار** آنچه آورده که
 امام اعظم رحمه الله علیه گفته است که هر که از رکوع سسی
 بگیرد و ترمیم نمازش در دست نباشد مستند نشود خواندن
 در نغده اخرواج است یعنی التجهیات خواندن و نغده
 بروایت ابن مسعود رضی الله عنه نیست التجهیات لله
 والصلوة والتطبیبات السلام علیک ایها النبئی و
 ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله
 الصالحین اشهدان لا اله الا الله واشهدان محمدا
 عبده ورسوله عبد الله مسعود رضی الله عنه گفت
 پیغمبر علیه السلام مرا بجهنم تعلیم کردند ^{چنانکه} سوره قرآن را
در محیط آورده که سلام لفظیک طرف و احیاست طرف
 دیگر سنت است و پیرون نماز سنت است که مسلمانان
 میگوید گوگرا سلام کنند و جواب سلامه فرض کفایتست
 در رفتن و اظهار آورده که سلام بانوبین باید گفت و یا
 یا اهل ولام حبانک سلامه علیکم فاما عوام میگویند
 نه مستون و نه محمدا لای الله که گویند و در گفتن ثواب و نه
 فرض باشد گفتن جواب **در کتب** آورده که جواب سلام

جنان

سلامه جنان گوید که سلامه گویند بشنود و اگر جنان
 و اگر جنان گفت سلامه گویند نشنود از کردن وی
 ساقط نشود و همچنین جواب عطسه فرض کفایت
 جنان گوید که عطسه دهند بشنود و الا فرضین ساقط
 نشود مسئله اگر دو کس یک دو کس سلامه گفتند سلامه هر دو
 برابر افتاد از کردن ایشان ساقط نشود و اگر پیش پیش گویند
 ساقط مسئله اگر دهند و یا کافر سلامه گوید جواب این
 قدر گوید که علیکم و زیاده ازین نگوید و خود بر ایشان
 سلامه نکند مسئله بدانکه دعاء قنوت در وقت خواندن
 واجب است در رکعت سیم بعد از قراءت تکبیر کوبین و
 دعاء قنوت خوانند مسئله شخصی که نماز او بشی دعاء قنوت
 ترک آید و در رکوع یا در نش آمد باز نکرده و سوره خوانند
 و این مسئله فرقیست **در مخفیة الفقه** آورده است که
 بر آ دعاء قنوت باز نکرده و بر آنکه رکوع فرض است و دعاء
 قنوت واجب و شکستن فرض بر واجب درست در قنوت
 بر آ سوره باز نکرده و بر آنکه قنوت فرصت و بجا شکستن
 فرض بر فرض میشود و این درست است و در بخش

برای قضا در دعاء قنوت تا اگر نماز او بشی در رکوع یا در نش نکرده

و فی الاخره
حسنة

اورده که اگر کسی دعاء قنوت نداند این آیت بخواند **بسم الله الرحمن الرحيم** یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین
حسنة و قریبا عذاب النار و در نماز و صغیر او رده **اللهم اغفر لی کونید و یا سئد یا رب کونید** و در دعاء قنوت بعضی گفته اند هشتت و او است و بعضی گفته اند در زده و او است و بعضی گفته اند که چهار رده و او است **در نماز او رده** که دعاء قنوت چهار رده و او است و دعاء قنوت اینست **اللهم انا نستعینک و نستغفرک و نؤمن بک و نتوکل علیک و نتق علیک الخیر نشوئک و لا نکفرک و نخلع و نتوکل من یغیرک اللهم ایاک نعبد و لک نصنع و نستجد و ایلک نسع و نخفد و بزجوار حنک و نخشع عذابک ان عذابک بالکفار ملحق **در طلبه او رده** که ملحق بکسرحاست و در مغرب او رده که لفظ فشکرک در دعاء قنوت منقول نیست مسئله اگر فراموشی در نماز که بلند باید خواند هجده خواند و چیزی از فاتحه خوانده بود که بیاورش آمد که بلند می باید خواند فاتحه را اول بلند باید خواند تا جمع شود میان سر و جبهه نشود و الله اعلم **فصل در بیان سنهائ نماز در کتو او رده** که سنهائها**

رفع

رفع الیدین للتحرمة و انشاص بعد و جهر الامام بالتکبیر و الثناء و التعوذ و التسمیة و التامین ستر او وضع یمینه علی یساره تحت سننه و تکبیر الركوع و الوقوع منه و تشبیحة ثلاثا و اخذ رکبته بیدیه و افراش رجله الیسری و نصب الیمنی و القومة و الجلسة و الصلوة علی النبی علیه السلام و الدعاء بدانکه در نماز سنت است که اول در دست بردن از برای تکبیر اول رده و انکشتان را کشاده داشتن سیم امام را تکبیر بلند گفتن چهار رده ثنا خواندن یعنی سبحان الله و محمدک و تبارک اسمک و تعاجدک و لا اله غیرک **در هدایه او رده** که و جل ثنا و ک در نماز بیض کونید پنجم تعوذ یعنی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن و استعین بالله گفتن اخذ است زیرا که موافق نظر است انست نشد تسمیه یعنی بسم الله الرحمن الرحیم گفتن امین گفتن هم وهم مقتدی او هم منقره را و این چهار رده یعنی تعوذ و تسمیه و امین آهسته گوید **در کتو او رده** مسبق در قضاء ما سبق تعوذ بیار و مقتدی بیار و قنوی برینست و در زلزله القاری او رده که اگر امین

امام

بتشدد بد میم کوبید نماز نش باطل شود هشتاد و دو دست راست
 بدست چپ نهادن در زینا و نغمه در وقت رفتن رکوع
 تکبیر گفتن در همه جوع سوز رکوع بر نادر سمع الله لمن
 حمده گفتن مراما مروا و منقند و منقره یعنی تنها گذار **در کتبه**
 که الحمد هم کوبید و بر قول بعضی منقره سمع الله لمن حمده
 و در بنا که الحمد کوبید و در صلوة مسعود آورده که اگر سمع الله
 لمن حمده کوبید حمده کوبید بی نماز نش فاسد شود **در کتبه**
 آورده که رسول علیه السلام سید لفظ مقولست چنین که **ربنا**
 لك الحمد كويدا اللهم ربنا لك الحمد والاولى والآخر
 اللهم ربنا لك الحمد گفتن افضل است و در بعضی آورده که
 معنی سمع الله لمن حمده آشت که قبيل الله حمد من حمده
 یعنی قبول کند خدا تعالی ستودن کسی که او را بستاند یا زده
 به بار در رکوع سبحان ربی العظیم گفتن و از استاد خود
 این جنجیبی را سماعت است که هر که از آء حروف خا نداند سبحان
 ربی الکوبید زیا که عظیم را اگر بزال یا بز کوبید نماز نش
 تباہ شود و از زده و زانو گفتن بد و دست سین زده
 انگشتان کف ده داشتن چهاردهم در حالت سجده

سنت است

ربنا لك الحمد

رفتن

رفتن تکبیر گفتن یا زده در سجده به بار سبحان ربی العظیم
 گفتن و بر قول امام مالک رحمة الله تسبیح گفتن در سجده
 فرخست نشاند زده در دست بر زمین نهادن در حالت
 سجده سنت است هفتاد و دو و نوزدهمین نماز در حالت
در هدایه آورده که وضع القدمین فی السجود غرضه هکذا
 ذکره القدری یعنی هر دو پا بر زمین نهادن در حالت سجده
 غرض است اگر کسی در حالت سجده از پس هر پای بکوبد نماز
 روا نباشد **در کتبه** آورده که اگر یک پا نهاد و یک پا برداشت
 نماز نش مکروه باشد اما روا بود هر دو پا چپ کستی نباید
 و بر وی نشستن و پا راست ایستاده داشتن نوزدهم
 یعنی بعد از رکوع راست ایستادن بستمه جالس یعنی میان
 سجده نشستن بستمه یکم در رکعت بر رسول علیه السلام
در عقیده **در نجاح** آورده که در هفتاد یکبار در رکعت
 بر رسول علیه السلام غرض است و در مجلس که بار اول
 شود واجب بار دوم هم در آن مجلس گویند سنت **فاما**
 اگر نام بار دوم نشود و بنا گفتن غرض بود هم بار که نشود
 و در هر مجلس که نشود **در جنس** آورده که اگر باز کوبی **کسر**

در هر مجلس که نشود
 در هر مجلس که نشود

و با تشبه خواجه بر رسول علیه السلام در روکود برای کرمی
 هنگامه آتش باشد و نیز وقت فرو ختن کاله بر آواج
 کاله را الصلوات گوید همه آتش باشد بست روه رعای که
 مرویست از رسول علیه السلام یا موفق نظم قرآن است
 خواندن سنت و در که تو آمده که از بهای نماز بجا آورد و روایت
 کتوانیست و آری آن یگون نظره الموضع سجوده و کظم
 فمه عند التناوب و اخراج کفیه من کفیه عند التکیب و رد
 فع السعال عما استطاع و الفیاه حین حتی الفلاح و شروع
 الامام قد قیل قد قامت الصلوة و اناب نماز یکی نظر کردن
 بجای سجده در حالت ایستادن است روه وقت خامیازه
 آمدن لب زیرین بدنمان گرفتن اگر خامیازه با و ناستند دست
 بر دهان نهد سیمه و دست را وقت تکیه بر آستانه پیر و کون
 چهارم دفع کردن سرفه ما راه که تواند پیچیده مؤذن چون آغوا
 رسد که حی علی الصلوة معتقد بیان از صوف برخیزند و چون آغوا
 رسد که قامت الصلوة امام در نماز شروع کند **در متفق**
 آورده که یکی از آداب نماز آنست که در سجده نظر بر بینی کند و در
 حالت رکوع نظر بر پشت بکند و در حالت تعدد بکار خود

سه

حاله

اکنون

در بابت آفتاب و در وقت نماز

اکنون بیان خوابی و واجبات و سنن و آداب بر وجه اختصار
 تمام شد باید که این جمله را بترتیب کار بندد و این ترتیب در این
 فصل مذکور است **فصل** در بیان گذاردن بترتیب بدانکه
 چون بنده نماز در آید باید که محضه دل در آید و اندیشه دنیا
 را از دل بیرون کند و چنان را ندک خدا عز و جل می پندارد
 بحقیقت با خدا تعالی او می پندد قال تعالی علیه السلام
 اعبد ربک کانن تره فان لم تکن فانه یوالک یعنی خدا
 عز و جل چنان پرست که گویا می بینی او را و اگر تو غی بی
 او را و می بینی ترا چون در نماز در آید همه دست بر آورد
 و بولبی و غیره گوش هرد و نوا نکشت بدار و نوا نکشت
 دست ندارد و از پنجه باز کرده دارد و تکیه گوید بعد از آن
 دست راست بر دست چپ نهی تا نهد و دندان دست
 بر سپینه نهد و کیفیت آنست که انگشت خروا نکشت خود را
 چپ کند از دست راست و دست چپ را یکی دو بار
 انگشتان را بر ظاهر دست چپ نهد تا همه وضع شود
 و هم اخذ بس و نما گوید یعنی سبحانک اللهم تا آخر بخواند
 بس بخواند پس از آن **بسم الله الرحمن الرحیم** گوید

مکمل

سه

و یسعی بشکست و کعبه و هی آیه من القرآن انزل الفصل
 بین لستین نین لیست من الفاختة ومن کلا سورة یعنی
 تسمیه در هر رکعت یکو پدا هیتت و این تشبیه آیتی است
 از قرآن و این قول امام ابو یوسف است و مختار و قول او
 بعد از آن فاخته خوانند و فاخته سوره صم کند یا مقدار سه
 آیت **در فتنه و احسان** آورده که اگر بعد از فاخته سه آیت تمام بخواند
 بسوی سجده سهو واجب آید پس ازین معلوم شد که
 صم کردن با فاخته کورن سه آیت غنی فتنه پدید آید زیرا که صم
 کردن سوره یا مقدار سه آیت واجبست پس از آن
 رکوع تکبیری که بیان رود و در رکوع بیا آمد و بهر دو
 رکوع و زانو بگیرد و انگشتان او در وقت گرفتن کشاده دارد
 و پشت در حالت رکوع نین گسستی اند جنانکه سر با سر و پا برآ
 باشد و سپه بان سبحان بقا العظیمه گوید و پس از رکوع
 سر بر کعبه اگر امام است سبح الله لمن حمده گوید و اگر
 مفتدی بیست مرتبالت الحمد گوید کن فتنها گذار باشد هم سبح
 الله لمن حمده گوید و هم **تینا لک الحمد** گوید و تسبیح و تمجید
 در حالت انتقال از رکوع گوید که محمل کفشتن و در حالت

انتقال است و در قومه بیا آمد بعد از آن تکبیر گوید و در سجده
 رود و در وقت سجده رفتن اول دعا بخواند و پس بنهد
 بعد از آن دو دست و بعد از آن سر و بعد از آن در وقت
 خاستن بر عکس اینها بخیزد که اول سر برآورد بعد از
 دو دست و بعد از دو زانو و سجده را به پیشانی و پایی کند
 و سر خود را در میان دو کف کند و هر دو بازو را از بغل
 کشاده دارد و شکم را از برانها دور دارد **در هدایه**
 آورده که اگر صفت نیت باشد خود را کشاده ندارد تا از وی
 درگیری و آزار نرسد و در ای انگشتان پای سو قنبد باشد
 و در سجده سه بار سبحان و بقا العظیمه گوید پس سر از سجده
 بر کعبه و تکبیر گوید و بنشیند و آنرا باید و سجده دوم
 پنجم سجده اول بکند و بر سجده دوم تکبیر گوید و سر بر
 کعبه و برپا آید و رکعت دوم هم سجده رکعت اول بگذارد
 و لیکن در رکعت دوم ثنا و تعوذ گوید چون رکعت دوم
 تمام شود پا چپ بکشانند و بروی بنشینند و پا راست
 ایستاده دارد و انگشتان پای راستی قنبد دارد و هر دو
 دو دست بر هود و بران از پنجه باز کرده بنهد و در

رَبِّيَ الْأَعْلَى

زنان خود نکرد و در حق سنت است که بوسه بکشند
 و هفت و پاره از جانب راست بیرون آورند بعد از آن **التحیات**
 بخوانند و اگر نماز در رکعت باشد صلوة بخوانند **در سجده**
 آورده که صلوة از رسول علیه السلام من و حی ابنت
اللهم صل على محمد و على محمد و بارک على محمد
و على آل محمد و ارحم محمد و على آل محمد كما صليت و
بارکت و ارحمت و نزلت على آل ابراهيم و آل ابراهيم
انك حميد مجيد بین زیاده ننگند و آنچه آمده اند که و ارحم
 محمدان که بیدار که از بعضی صحابه منقول است زنی که
 طبیب رحمت بر جای او موهبت تقصیرات است بس سلام
 از جانب راست بگوید چنانکه رخ راست او خود شود
 و بدین سلام نیت فرشتگان دست راست کند و اگر
 در جماعت باشد نیت امام و جماعت نیز کند و سلام
 از جانب کند چنانکه رخ چپ او خود شود و بدین سلام
 نیت فرشتگان دست چپ کند و اگر در جماعت باشد
 نیت امام و مقتدیان کند **فصل فی المنکیات**
 بدانکه در کتق آورده اند که تباہ کننده نماز یک سخن

وفا

چ

گفتن

گفتن است از جنس سخن مردمان و همه دعا کردن و سخن
 خبیثی که از بنده کان خواستن آن محال نیست چنانکه
 گوید **اللهم زوجه** و یا **ملک** یعنی مرا روزی کن و یا
ملک بخشش سیم تا بیدن با آواز و آه گفتن از در و پیمان
 و در ثواب جامع الصغیر آورده که اگر آه کند نماز تباہ
 نشود بر قول امام اعظم و امام محمد هر دو الله و
 بر قول امام ابو یوسف رحمة الله تباہ کننده نماز است
 چهارم که برید کردن با آواز بلند از هر دو مصیبت فاما
 اگر از توسل و در رخ یا از ذکر بهشت می گوید نمازش تباہ
 نشود بلکه آنچنین گوید در نماز مستحبی **قال النبی علیه**
السلام طوبی للکاتبین فی الصلوة یعنی خوشی مرا
آنکسانی که بکنند در نماز پنجم تنخخ بی عمل یعنی بوفند
چنانکه در هر سفیدن هیچ حرفی حاصل نشود و هیچ ضری
بسفیدن نماند پنجمین تنخخ تباہ کننده نماز است ششم فتح
کردن بر غیر امام خود یعنی امامت میکنند که وی را و
قرآت بر او بسته شود شخص دیگر تمیزها نماز میکند
در نماز قرآت را بر آن امام گشتا و نماز این فاتح تباہ سخن

سختی بدل

فاما اگر بر امام خود بیعت برکس که اخذ کرده باشد فتح کند و
 باشد **در وقت وظیفه** آورده که از آن جهت وضع جسد است
 مرات متولیات تفسد صلوات یعنی چون بخار و هر که
 ازین خود وضع و اسد با و پیاپی نمازش نباه شود و نه
 کبری آورده که اگر کسی غیر المغضوب را بنال یا بزا یا طاعت
 نمازش نباه شود **در وقت القار** آورده که اگر کسی رحلت
 الشیئة والصبیة بسین خواند نمازش نباه شود و
 در فتاوی کبری آورده که اگر شخصی اداء حروف عینی تمام
 کرد نمازش در سب باشد یا فی اگر جناس است که شب روز
 جهر می کند تا آخر عمر در ما و ختن نمازش در سب بود
 والا فی قاتما الختین کسرامت را نشاید و کس و اگر کسی
 در سوره از اجزاء کسر الله نصر بسین خواند نمازش
 نباه شود **فصل** در مکروهات بدانکه بازی کردن
 بین جمله در نماز مکروه است و قازه کردن بیغ خامی
 کردن و انگشتان شکستن و دست در تهی گاه زدن
 و راست نگر بستن و در نماز همچو سگ نشستن و مربع
 نشستن در نماز بی عکس این همه مکروه است **در کجا**

باتفاق

آورده که

آورده که بیرون غاز مربع نشستن در مسجد مکروه نیست
 زیرا که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در مسجد رسول علیه
 السلام مربع نشسته **در تحفة الفقهاء** آورده بین از اعلام
 و کعبه رفتن و پیش از امام سر بر کوفتن و پیش صورت
 از جنب چنانچه او را نک باشد نماز گذاردن مکروه است فاما اگر
 صورتی زی روح باشد چنانکه صورتی کشته مکروه نیست و اگر
 چیزی پلید پیش نماز باشد یا در موضعی که کلابه بسیر کین کرده باشد
 و در کوه پریشان نماز مکروه است **فصل** فی الجماعه بدانکه
 جماعت سنت مؤکده است پیغمبر علیه السلام فرمود
 الجماعه سنة مؤکده لا ینتقل عن الامنافی بیغ جماعه
 سنت مؤکده است خلاف نکران مکروه است مستدک
 مقتدی یک کس باشد باید که بر است اسند و برابر و امام را نشاند
 پیش رو چون مقتدی بیک کس باشد و پیش رفتن امام
 درین حال مکروه است و نیز مقتدی اگر بدست جیب امام است
 همه مکروه است و نماز مکروه است و نماز گذاردن مربع
 جماعت مکروه است فاما اگر ترقی امامت کند در زمان
 باید که در میان ایشان برابر باشند **در کجا** نشاید که زمان مسجد

عین

حاضر نشوند پس باشند یا چون مسئله هر که معذرت است
 یعنی چنانکه خون از وی می رود یا سلسل البوست و یا یا
 از وی میچسبد و قدرت نگاه داشتن ندارد و پس این طائفه
 نماز درست نباشد زیرا که ایشانرا طهارت در هر نماز ضروی
 مسئله اقتداء مفروض یعنی گذارنده نماز فرض بمنتهی نقل
 گذاردن نیست مسئله اقتداء یتیم یعنی کسی که یتیم کرده باشد
 متوضی یعنی با وضو است مسئله اگر نخس نشسته است
 میکند و ایستاده کاند اسب عنقرقیام روا باشد خلاف
 محمد اده مسئله اگر اقتداء بکنند و بکنند و در آخرت حومان
 شفاعت **مسائل** سجده تلاوت بدانکه چون آیت سجده
 بخواند یا بشنود سجده تلاوت واجب آید خواه بحال بیاید
 و خواه در زمان ریکوتانیا راز کردن او ساقط نشود
در خلاصه آورده که اگر پیشتر از آیت تلاوت بخواند سجده واجب
 اگر چه لفظ سجده بر زبان نراند و اگر لفظ سجده بر زبان نراند
 آیت تمام بخواند یا پیشتر از آیت سجده واجب نیاید زیرا
 حکم و جواب بخواندن تمام آیت است یا پیشتر از آیت نه بلفظ
 سجد مسئله اگر آیت سجده پارسا خواند یا بشنود سجده

مفترض

تلاوت

تلاوت

تلاوت واجب آید و اگر در مجالس مختلفه افتد سجده مکرم
 واجب آید و اگر سواره بر کبی و سجده تلاوت میخواند سجده
 واجب آید فاما اگر در کفایت باشد و سجده تلاوت تکوین میکنند
 یک سجده بیشتر واجب نیاید **فصل** بدانکه چون مسافر
 نیت موضعی باشد که مدت پیم شبانه روز است غایب از قصر
 و هر چه چهار رکعت است دو گانه کند و ماه رمضان اگر
 خواهد اذنا رکعت و هر جا که مقیم شود قضا کند و اگر خواهد
 بدانکه مدت اقامت پانزده شبانه روز است در شهر یا در
 اگر نیت اقامت کند مقیم شود فاما اگر در حجر الخیمه زده باشد و نیت
 اقامت کند مقیم نشود همچنین صحرا نشینان به نیت اقامت
 مقیم نشوند مسئله اگر در موضعی نیت کرد و بعد از آن بسفر برین
 آمد و وطن اقامت باطل شود اگر در آن موضع باز آید همچنان
 مسافر باشد و تا نیت اقامت نکند مقیم نشود فاما چون در
 اصلا در آید بی نیت اقامت مقیم نشود **فصل** فی صلوة الجمعة
 بدانکه نماز جمعه فرض است بکل نماز پیشین روزه جمعه چون شتر ازیط
 موجود شود یکی از شتر ایطان باشد که شهری باشد و حد شهر
 است که در وی میری بود و تقاضی که احکام شتر دانند و حدها

و اگر کسی بشنود و فهمد که در آن حال نماز عظمه و سجده واجب آید خلاصه مسئله اگر چه مسافر است و در آن وقت که در آن حال است و در آن وقت که در آن حال است

اقامت کند شش و دیگر وقت نماز پیشین است شرط سبعم خطبه ^{شماره}
 نماز شش و چهاره جماعت است و حد جماعت سه شخص است غیر این
 شرط پنجم ازن عام است تا اگر ایوبی در حصار بند نماز جمع
 روا نباشد و این واقع است درین زمان که در بعضی شهرها مردم
 از در آمدن دروازه منع میکنند برین تقدیر نماز جمع میکنند نمازش
 درست نباشد **فصل** در قضاء العوائت بدانکه هر کوی نماز فوت
 شود اول آن را قضا کند نگاه و وقتی را گذارد و اگر غایب باشد و مقدم
 ندارد نماز وقتی درست نباشد مسئله ترتیب نگاه داشتن نماز
 است چون شش نماز فوت شود نگاه بجا کند که خواهد
 قضا کند مسئله بدانکه ترتیب بسمه جین سابق شرط اول
 اکثرت قوایت و ان شش نماز است و در سه نسبیان
 بفرمودن سیوم تنبکی وقت **فصل** الاوقات مکروهه بدانکه
 در سه وقت نماز گذاردن مکروه است اول وقت بر آمدن آفتاب
 دوم فرو شدن آفتاب ^{وقتی} سیده سنو یعنی میان روز درین
 وقت اگر نماز فوت قضا کند روا باشد و سجده که بروی است
 از این درین اوقات قضا کند روا نباشد قضا صحه تلاوه
 وقت روا باشد و نماز جنازه نیز درین سه وقت مکروه است

و بعد

و بعد از دیدن صبح و بعد از نماز دیگر تا فرو شدن آفتاب
 نافله مکروه است و نماز هاء قضاء درست قمار وایت هست
 فناوی که نماز جنازه روا باشد چو آنکه بحقیقت نماز نیست این
 قول معول است مسئله بدانکه در شبها و در هفده رکعت نماز
 فریضه است در رکعت غار بامداد و چهار رکعت نماز پیشین
 چهار رکعت نماز دیگر و چهار رکعت نماز چهار رکعت نماز خفتن
 و سه رکعت نماز تو و اجیز است روزی که رکعت سنت مؤکده است
 دو رکعت سنت نماز بامداد و شش رکعت نماز پیش چهار رکعت
 فرض و دو بعد از فرض و دو بعد از شام و دو بعد از خفتن **فصل**
 اوهمه که هر که بعد از هر که بعد از فرض نماز خفتن پشت از وقت چهار

رکعت سنت نماز خفتن گذارد و در رکعت اول فاتحه بجا آورد و بعد با
 سه سوره اخلاص و در هر رکعت دیگر بعد از فاتحه سه سوره زین را مثل
 همین گذارد این نماز و بعد از آن شب قدر باشد از وقت شتاب و بسینه
 از سلف حاجات بر آید است و سه مراتب کفایت شده بدانکه درین
 این نماز مسئله اگر نماز شروع کرد و شکست خواه باز عدل
 در عشره قضا واجب آید مسئله اگر از فرض نماز چیزی ترک کرد
 تباها شود و اگر حاجات چیزی ترک کرد نمازیش روا بود قضا در

اگر در وقت نماز
 چیزی ترک کرد
 نمازش باطلست
 مگر اگر در وقت
 نماز چیزی ترک
 کند و در وقت
 دیگر آنرا قضا
 کند باطلست
 مگر اگر در وقت
 نماز چیزی ترک
 کند و در وقت
 دیگر آنرا قضا
 نکند باطلست

ملا متشکند و در آخرت حرمان شفاعت بودیش و الله اعلم
مسائل سجده تلاوت بدانکه چون آیت سجده تلاوت بخواند
 یا بشنود سجده تلاوت واجب و اجاید خواه در حال بیاض
 و خواه در زمان ویکرتا نیارد از کورن او ساقط نشود
در خلاصه آورده که اگر پیشتر از آیت تلاوت بخواند سجده
 تلاوت واجب آید اگر چه لفظ سجده بزرگان نواند و اگر لفظ سجده
 بزرگان نواند و آیت تمام بخواند یا پیشتر از آیت سجده
 زیاده حکم و جوب بخواندن تمام آیت است یا پیشتر از آیت سجده
مسئله اگر آیت سجده پیارسی خواند یا شنود سجده تلاوت
 و اگر کسی بشنود و مخفی نکند بر قول امام اعظم رحمه الله علیه
 سجده تلاوت واجب آید خلاصه مسئله اگر در یک مجلس
 یک آیت سجده را تکرار کرد یک سجده واجب آید و اگر پنج آیت
 مختلفه آید سجده مکرر واجب آید و اگر سوره بزرگتر سجده
 تلاوت بخواند سجده مکرر واجب آید فاما اگر در کشتی باشد
 و سجده تلاوت تکرار میکند یک سجده پیش واجب نیاید
 بدانکه چون مسافر این موضع باشد که مدت سه شبانه در
 غایب باشد و هر چهار گانه است و کانه گذارد و ماه

نه بلفظ

رمضان

رمضان را اگر خواهد اطوار کند و هر چه پانزده شبانه روزه
 است در شهر یا در راهی اگر نیت اقامت کند مقیم نشود
 همچنین صحرا نشینان به نیت اقامت مقیم نشوند
 اگر در موضعی نیت اقامت کرد و بعد از آن بسفر بیرون آمد و وطن اقامت
 باطل شود و اگر در آن موضع باز آید همچنان مسافر باشد و تا
 اقامت نکند مقیم نشود فاما چون در وطن اصلا نیت
 اقامت مقیم نشود **فصل** در صلوات و نحوه بداند نماز جمعه
 بدل نماز پیشین روزه جمعه چون شرایط جمعه موجود شود یکی
 از شرایط آن باشد که شهری باشد و حد شهر آنست که در روی پستی
 بود و قاضی که احکام شرع داند و حدها را اقامت کند شرط دیگر
 وقت نماز پیشین است شرط سیم خطبه پیش از نماز شرط چهارم
 جماعت است و حد جماعت سه شخص است غیر از امام شرط
 پنجم اذن عامست تا اگر امیری در حصار بندد یا در مسجد نماز
 را بناشد و این واقع است درین زمانه در بعضی شهرها و ممالک
 از در آمدن دروازه منع میکنند برین تقدیر نماز جمعه را بناشد
مسئله نماز جمعه در رکعت است برین ترتیب اول چهار رکعت است
 زان دو رکعت با امام و بعد از آن چهار رکعت و یکی سوره الفاتحه برین

و اگر در هر دو شهر اقامت کند که مقیم نشود قضا کند و اگر در هر دو شهر اقامت کند که مقیم نشود قضا کند

و این که عواء صدیکو بنید بعد از قرض چهار رکعت سنت نیست
و چنین نیت میکنند که چهار رکعت غا ز تو کیتر که بر منست این
مسئله در هیچ کتابی نیافتیم ولیکن صحیح است که بعد از دو رکعت
غماز که با امام میگذارند چهار رکعت سنت است **در کما**
آورده که در هر موضع مشک باشد در روایتی جمعه بعد از جمعه
چهار رکعت نماز بنیت نماز پیشین گذارد در قضا و ای ظهری
آورده که در هر چهار رکعت سوره بقا قه ضمه کند مسأله اگر شخص
معدوم است یا در بند یا در زندان روز جمعه نماز پیشین تنهرا گذار
د و جماعت نکند مگر هست فاما در پیرا روا باشد که
غماز پیشین جماعت گذارد مسئله اگر شخص روز جمعه امام را
وارد قعدا آخر یافت بنماز جمعه رسیده باشد و در قعدا با امام
مواقت کند و بعد از آن برخیزد و دو رکعت غماز جمعه گذارد
مسئله چون خطیب خطبه خواندن بر این سخن گفتن و نماز
گذاردن نشاید **در تنفیق** آورده که اگر در حال خطبه نماز قضا
گذارد و است و مکروه نیست روایت متفقوا اینست
و لا یکرهون حال الخطبة و لا یصلون سوی القوا بیت
در حال خطبه سخن نکوید و غماز نگذارند مگر قضا **در کما**

آورده

آورده که قرآن خواندن در حالت خطبه چون در پراشدر شنیدن
غماز بی بدانه در بین دو روایت است و الا خو طه هو الشکر
یعنی احتیاطا طه را خواند نیست فاما است که پیش از قریبه است در
حاله خطبه نگذارند و چون خطبه فارغ شود پیش از فرض هم
نگذارند **در شرح طی و آورده** که بعد از فرو آمدن خطیب
از پیش پیش از گذاردن فرض سنتی که پیش از آن نگذاشته است
گذاردن آن مکروه است و در کتبا آورده که و من اذکر الاما
في التثهدا و سجودا سهواته جعتک یعنی اگر امام را
در قعدا در ریافت یا در سجود سهو و با او پیوست بنماز
رسیده باشد و تمام کند نماز را یعنی باغ نماز جمعه را
فصل
فی صلوة العیدین بدانکه مستحب است که در روز عید فطر
اول چیزی از معطومات بخورد و جامه آفتاب و پاک بپوشد
و بخوش کار بندد و مسواک کند و صدقه ارا کند نگاه بنماز
رود و تکبیرا همتی بخلاق عید اصحی که تکبیر بلند کو بندد
بر موافق چایجان مسئله پیش از نماز عید هیچ نفل
نگذارند در خانه و نه در نمازگاه مسئله در نماز عید **فصل**
تکبیر کو بندد شش رکعت اول و پنج رکعت دوم و در عید

فصل

اضع در هر کعبه اول پنج تکبیر گوید و در هر کعبه دوم چهار تکبیر
 مستحکم چون در نماز عید نه آید تکبیر پنجمی که گوید آنگاه
 سبحانک اللهم بخواند بعد از آن گوید و در تکبیرات پنجم
 فرو گذاشته در هر تا تکبیرات تمام را کرده شود مسئله
 شخصی امام را در نماز عید در رکوع یافت تکبیرات هم
 در رکوع آورد و بر تکبیرات تکبیرات عید اقمه دارد
 مسئله اگر امام را در قیام یافت و بعضی تکبیرات امام
 گفته بود یا کل تکبیرات بل در تحفه الفقهاء آورده که
 تکبیرات را هم در قیام بیارند مسئله وقت نماز عید تا
 آفتاب مقدار یک نیزه بولید و وقت باقیست تا آفتاب از
 نگیرد و چون آفتاب انحال بر کرد نماز عید گذاردن روا
 نباشد زیرا که وقت بیرون رفت و اگر بعد از وقت نماز عید
 نگذارند و زود گذارند و اگر زود نگذارند نماز عید
 ساقط شد و نماز عید اضع تا سه روز و با باشد بسبب
 عدم مسئله خطبه در هر روز عید شرط صحت نماز نیست
 بخلاف جمعه که خطبه در هر شرط است پیش از نماز و
 احکام عید اضحی چون احکام عید فطر است مگر در

تکبیرات

عید اضحی

عید اضحی پیش از نماز جبری نخورد **در قضا و ای کبری**
 آورده که مستحب است باز بودن از خوردن و آشامیدن
 پیش از نماز عید اضحی تا وقت بازگشتن از نماز و چون
 نماز بگذارد مستحب است که از قوبانی که خواهد ساخت
 تنها و کند و مستحب است که در نماز عید برای کسی که رفته باشد
 وقت بازگشتن بدان باز نیاید بدلت براه و بگوید مسئله
 از فجر و زعفران است سه فریضه تکبیر و تشریح گفتن واجب
 است **در جامع الکبیر** آورده که این تکبیرات واجباست
 و واجب بر کسی که مقبل است و نماز بجای است گذارده باشد
 و فتو بر نیست و بر قول امام اعظم رحمة الله در نه هشت
 نماز تکبیر است و تکبیر اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا
 الله والله اکبر الله اکبر والله الحمد **فصل في الكسوف**
 چون آفتاب گرفتند شود سنت است که دو رکعت نماز بجای
 گذارند و امام قرائت در نماز خواند و بدعا و تصدیع مشغول
 تا آفتاب کشاده شود و قرائت در نماز اشته خواهد
 و بر قول صاحبین بلند خواند فاما اگر ماه گرفته شود هر
 تنها نماز گذاردن و دعا مشغول باشند تا نگاه که

باشند

ماه گذشته شود هر تریسی که پیش آید چون یا سخت یا هوا
نارین شود یا در شنبه بدید مشغول شدن بزمان و در عا
است **در نافع** آورده که وقتی که ابراهیم فرزند پناغیر ما
علیه السلام فوت شد آفتاب گرفت هر کس گفتند عوت
ابراهیم آفتاب گرفت رسول علیه السلام گفت عوت کسی
آفتاب گرفت نشود مگر میشود می گناه بنده کان **فصل**
در صلوة الاستسنة بدانکه چون باران نیارد و مسلمانان
جمع شوند و در صحرای بیرونند و امام جارد را بگردانند
و بجهنم تا سه روز بپرود آنگاه اگر باران نیارد و اهل
زمین بر او استسنة بیرون نیاید **فصل** در صلوة الجنائز
بدانکه نماز جنازه فرض کفایه است و فرض بر دو عست
فرض عین است و فرض کفایه فرض عین است که
تا خود نیار از کردن ساقط نشود چون نماز هر جزه
در کوفه و علمه فقه اموختن و فرض کفایه است که اگر
دیگری از مسلمانان بیارند از کردن همه ساقط شود
چون نماز جنازه و جواب عطسه و جواب سلام
و فتویٰ فضا و اصول فقه **در معالجه واری** در تفسیر

آورده

آورده است که اصول فقه است که اموختن فرض کفایه
و نماز جنازه چهار تکبیر است بعد از تکبیر اول **کتاب**
اللهم تا آخر و بعد از تکبیر دوم صلوات بخوانند
و صلوات اینست **اللهم صل على محمد و على آل محمد**
و بارک على محمد و على آل محمد كما صليت
و سلمت على ابراهيم و على آل ابراهيم انك حميد مجيد و بوزان
سپه این دعا خواند **اللهم اغفر لحينا و لغيرنا و لوالدنا و لنا و لغيرنا**
و غایبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکونا و انثانا **اللهم مت**
اخیرینا منا فاحیو لنا **عنا** الا **سلام** و من **توفیتنا** **میتنا**
فتو عن الايمان برحمتک یا ارحم الراحمین **در کتاب**
السواوات آورده که و امرای در کلمه نشاید گفت
مثلا هدنا صغیرنا ذکونا و اکوودک با شد بعد از
تکبیر سیم این دعا خواند که در کتب مسطر است
اللهم اجعله لنا فرطاً و اجعله لنا اجراً
و اجعله لنا شافعاً و شفعا الی یوم القيمة و اگر
در ختوک با شد چنین گوید **اللهم اجعلها لنا**
فرطاً و اجعلها لنا اجراً و ذخراً و اجعلها لنا شافعاً

بدانکه

خوانند

بارگفت

بارگفت

118

وشفقه و این دعا نیز بخواند اللهم من احببته منا فاخبره
عنا الاسلام ومن نوقيته منا فنوقه على الايمان
برحمتك يا ارحم الراحمين و بعد از تکبیر چهارم سلام
دهد **در جامع الصغیر** آورده که بعد از تکبیر چهارم این
دعا بخواند که رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ مسئله امام جنازه را با اجازه
امامت کند و در وقت ایستادن برابر پینه میت ایستند
و در جنازه عودات هم برابر پینه ایستند **در کتب** آورده که
اگر شخصی در تکبیر اول نماز جنازه نرسیده که کند گفت منتظر باشد
تا امام تکبیر دیگر گوید نگاه آن تکبیر در نماز در آید این در وقت
در وقت تکبیر اول حاضر نبوده باشد فاما چون حاضر باشد
تکبیر گوید و در نماز در آید **در خلاصه** آورده که چون از نماز
جنازه فارغ شود در جنازه رود تا وقتی مرده او را بازنگرد
او را بازگشتن و انباشند و بعضی از عوالم در جنازه روان شوند
و با جازت و بی مرده باز کردن این روان باشد و غلط است
و این حکایت از امام اعظم رحمه الله علیه منقول است که اکثر
مائیسب الايمان عند الترخی ای بیظهر سلب الايمان عند

الترخی

الترخی یعنی بیشتری که ایمان بوده میشود یعنی ظاهر میشود
در وقت جان دادند بشوی معصیت ایمان بیاراده
است **در صلوة مسعود** آورده که چون تنگس عید
اگر با ایمان میروی یک از سه نشان در و پدید می آید در وقت
عباده او انتشیر نخواره او عرق بچینتید در وقت
مردن باز دیده کانش روان شود یا هر دو سوراخ
کشاده شود و یا عرق در پیشانی او پدید آید و اگر ایمان
میروند عیار بالله یک از سه نشان در و پدید غلط
خطیطة المحتوقا و اسود شفتاه و حمد لونه آون
کند در وقت مردن آواز خفه کرده شده یا سیاه شود
هر دو لب او یا کونه او خاکستری شود و این در حق کسست
وقت مردن بی تجدید توبه کلمه شهادت از دنیا بیرون
حق تعالی و کافه اهل ایمان ثابت قدم طریق
و در اسلام میباید و در آخر کلمه شهادت بر زبان ما جا
دارد بحق النبی و آل الله یا ولی الاسلام و اهل مسکن
بالاسلام حقه الثمالک برحمتک یا ارحم الراحمین که این دعا
پوسته بخواند ختم کار او با ایمان شود انشاء الله تعالی

نقاهت

کتاب الصوم بدان و فقه الله علی الطاعین

در هر سال یک ماه روزه داشتهن فرض است بر همه مسلمانان از مردان و زنان از اولین روز و آن ماه رمضان **قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبکم فیمن یشاء** یعنی آنان که ایمان آورده اند نوشته یعنی فرض کرده اند بر شما روزه داشتهن چنانکه بر پیشینیان **نفسی** امام زاهد آورده که اول روز عاشورا فرض بود بر مسلمانان سابقه سوان منسوخ شد و پید روزه یا بیض فرض شد علیه بسلی نیز منسوخ شد و روزه ماه رمضان محمد فرض شد علیه السلام بدانکه یک ماه روزه داشتهن فرض است و آن خواهی سی روز باشد و خواه بست نه روزه نه چنانکه عوام میگویند سی روز فرض است مطلق بجهنم نیست **و کتب الله علیکم الصیام** عبارت عن الامساک عن الاکل و الشرب و الجماع نهامع التیته یعنی روزه بازبوی است از خوردن و آشامیدن و جماع کردن در روز از صبح تا فرو شدن آفتاب بانیت مسئله اگر روزه در خوردن یا آشامیدن یا جماع کردن بغیر اوشی روزه نشکند خواه روزه

سر جای زر

فرض

فرض باشد و خواه نفل فرقی نیست مسئله اگر روزه در مسکنه شود در روزه یا حجامت کرد یا قی کرد یا در مالیدن یا سه مرتبه در چشم کشید یا کرد در حلقفتند **فی سبب** یا مسکن یا بار داشت روزه اش تباه نشود **قال النبی علیه السلام من قاء فلا شیء علیہ و من استقاء فحلیة القضاء** یعنی هر که را آید و قی کند بی آینه روزه نشکند و هر که آید و قی کند روزه بشکند و قضاء آن بروی واجب باشد مسئله سوم در چشم کشیدن بجهت نیت مکروه است **فاما برادر و هر جا باشد و هر روز عاشورا خصت است** سوم در چشم کشیدن مسئله اگر شخصی روزه در روزه یا لمس کرد و تا زال منع شد و روزه تباه شود ولیکن کفارت واجب نیاید و اگر انزال شده و روزه تباه نشود یعنی با لمس و قبله روزه تباه نشود تا انزال نشود **و نسا** اظهار می آورده که اگر مندر انزال شود با لمس و قبله روزه تباه نشود مسئله اگر روزه در مسکنه یا خسته خمی یا دانه خمی یا اهدن یا در خوردن روزه تباه شود و کفارت واجب نیاید مسئله اگر شخصی روزه در خوردن یا آشامیدن چیزی که غذا کرده میشود یا در

یا جماع کند دانسته درین هر سه صورت روزه تباہ شود
و کفارت واجب آید و کفارت روزه آنست که بین نقر آدمی
از کند و اگر قدمت بر آید بود و دو ماه روزه دارد متوا
تر و اگر درین مدت روزه شکست با زان سر گیرد زیرا که
پیایی دانستن روزه فرض است **در حین روزه چه چیزها**
آورده که اگر درین کفارت روزه او را میکند یا در حیض در میان
خواهد افتاد و نتایج حاصل خواهد شد همه در شرح
هدایه آورده که روزه کشادن در حق و مباح است و نتایج
شش ط نیست زیرا که ایشان مغذ و نرند پس مستند اگر کسی
قادر بر روزه داشتن نبود شصت کس را از مسکینان دهد
در هفتی مانیم صاع از کند و دهد یا بیک صاع از جو یا
مستند اگر قادر بر احقنه کرد یا روغن در پند چکانید یا در
تور در چوچت شکم انداخت چنانکه باندون شکم رسیده با
در چوچت سوزان و انداخت چنانکه بدماغ رسیده **بسیار**
بشکند ازین سبب است که روزه دار اگر نشاید آب در پنی
بر کند کردن که چون بدماغ رسد روزه تباہ شود **در هدایه**
آورده که روزه دار روغن در گوش چکانید یا در وی

تر

الماء

تر روزه او بشکند و اگر آب چکانید روزه بشکند زیرا که در صورت
اول صلاح تن است و در صورت دوم **در هدایه**
سخا آورده که درین فصل المصابیه ان لا یبالغ فی الاستنجاء و لا یقرب
عن موضع الاستنجاء حتی ینشف جرقه کیلا یصل الماء
إلی باطنه فیفسد صومه و لهذا قالوا لا ینفسل فی هذه الحدیث یعنی
روزه دار باید که در ماه رمضان مبالغه نکند در استنجاء کردن
باب و از موضع استنجاء بر نخیزد تا خود را خشک نکند چنانکه
از برای آنکه تا آب نرسد بباطن او و روزه تباہ نشود و از برای
این گفته اند که در آن حالت در تن یعنی با درها نکند تا آب
در رن شکم نرود **در هدایه** آورده روزه دار در حین
استنجاء کردن با درها نکند زیرا که در وقت در زدن آن موضع
کشاده میشود و در وقت انقطاع باز بسته میشود پس
از پیون در رن می رود و روزه می شکند در فقا و فظریس
آورده که صاحب ناسور را نشاید که مبالغه کند در آب
رسانیدن بوفت استنجاء و اگر از سرفه بیرون آید و آب
تر شود روزه تباہ شود **در تغیب الصلوة** آورده که شخصی
اگر بمسئله غمی دانست و طهارت چنان میکرد که آب

در روز میوه سید حال کاذب کشته او چه باشد رئیس اهل سنت
 و جماعت شیخ ابو منصور ماتیدی رحمه الله میگوید که روزه
 گذاشته او را بگوید اما ابو الحسن معتقد است که روزه میگوید
 گذاشته او را بگوید و آنچه در **در مستحق** آورده که روزه را
 بی ضرورت در آب شدن مکروه است در وقتا و اعتنای
 آورده که مختار است که روزه را در غسل کردن مکروه نیست
 در خاق آورده که مکروه است در ظهری که آورده که خود را
 بجامه تزئین کند و آب بر اندام نهد و روزه که نیک گوید باشد
 مسئله افطار کردن چند طایفه را مباح است مسافر را
 دیگر زن جامد را وزن شیرین هنده را چون بتوسد بر نفس
 از هلاکت و یا کینت و مکروه است با شکر هم پیوسته بود که از کوما
 هلاک شود یا بیمار که بر روزه داشتن بسیار از زیادت شود
 و زن حایض و نفسا را این جماعت در روزه خرمین مباح
 و هر که برخصت افطار کند در ماه رمضان بعد از کشتن
 روزه قضاء آن بر وی واجب آید و روزه ها ماه رمضان
 چون قضا کند خواه بیکجا قضا کند و خواه پراکنده
 لیکن مستحب است که بیکجا قضا کند مسافر را ساقط

الواجب

الواجب برای روزه ساقط کو تا نیدن فریضه را از روزه
 خورد مسئله روزه و وقتی نفل را در روزه نذر غیر معین را
 روا باشد نیت کردن هم از شب و هم از شب و هم بر روز
 قمان روزه قضا و روزه نذر غیر معین را روا نباشد
 نیت مکروه از شب مسئله اگر روزه نفل را می کشاید بعد
 صبیافت روا باشد و بیکه روایت روا نباشد ولیکن مختفا
 روایت است **در فقه** ابو لیبث رحمه الله آورده که
 اگر نیت روزه را است بر روزه قضا کفایت آن بعد
 و غیر نیت است زیرا که حکم واجب دارد مسئله
 روزه تمام ماه رمضان را در یک شب نیت میکند
 جز یک روزه روزه های دیگر روا نباشد زیرا که نیت کردن
 بر هر روزه فرض است علی حدیث مسئله اگر روزه آئینه
 پیش از فرود نیت می کند و آنچه بلکه برای
 روزه آئینه از شب نیت کند و اگر در روزه نیت روزه آئینه
 کند روا نباشد مسئله روزه را در مسواک کردن و وضو
 هم روا روزه هم آخر روزه قال النبی علیه السلام من خصا
 الصیام الشواک یعنی بهترین حاصلت را و روزه دار

مسواک است کردن و بر قول امام شافعی رحمه الله علیه
 آخر روز مسواک نکند مسئله پنج روز روزه داشتن منتهی است
 روزه نشاید داشتن دو روز عید و پسه روز پس از
 عید **در شوم** آورده که هر که دعا کردن در وقت افطار
 غنیمت است و این دعا مستجاب است و بعد در شوم
 آورده که هر که در وقت سحر روی سوی آسمان کند و یا
 زده با این کلمات را بر زبان براند حق تعالی بروی
 بنظر رحمت نکند کلمات اینست **الله لا اله الا هو الحقی**
القیوم القایم علی کل نفس بما کسبت کتاب التزکوة
 بدانکه زکوة دادن فرض عین است بر هر حرمه بالغ عاقل
 از هر جنس و چون مالک نصاب باشد نصاب نامی غایب
 از دین و حاجت اصلا و سال تمام بران گذشتند باشند
در فناء تقصیر آورده که گذشتن حول قمری بشرط اینست **نفس**
 مسئله زکوة بر کافر و دیوانه و مدیون واجب نیست **عندنا**
 مسئله زکوة بر او ایازهر و نقره واجب است اگر ملک مرد بود
 بر مرد واجب آید و اگر ملک زن بود بر زن واجب مسئله
 اگر مردی جامهها پوشیدنی دارد یا اسب یا سلاح یا

خانه ملک قیمت هر بدن ازین جنس بقیمت نصاب می
 رسد زکوة واجب نیست زیرا که مشغول است بحاجت اصلا
در ما آورده که اگر شخصی مهر زن خود را در بی داد و فرو
 در مرد در ملک خود نیز دو بیت در هر دارد زکوة بروی واجب نیست
 خواه مهر معجل باشد خواه مهر مؤجل مسئله نصاب **بیت**
 مشقالست از بیست مشقال نیم مشقال واجب آید نصاب
 در مرد و بیست درهم است از دو بیت در هر پنج درهم واجب آید
 مسئله نصاب شتران پنج شتر بید کوفتند واجب آید
 بشرط آنکه شتران سایه باشند و سال تمام بران گذشتند
 باشد و سایه آنرا گویند که پیشتر از سال در جوارگاه گشته
 باشد در کتافه که سایه بی آنی بکنف بالوعی و اکثر
 السنة سایه آنست که بسنده کرده باشند بجز **جوار**
 بیستتری از سال و چون ده شتر شود و دو کوفتند **جواب**
 آید و در پانزده سه کوفتند و در بیست چهار کوفتند
 و در بیست پنج شتر بنت مخاض یعنی شتر چیه یک ساله
 واجب آید مسئله نصاب کاه و سی عدد است چون سال
 تمام کند بدین تبعه واجب آید نتیجه یک سال باشد

در جهل باین مسئله واجب آید بعد از آن تا شپست عفو است
 و در شپست بیک دو نپیوه واجب آید بس ازین هر سی سو یک
 نپیوه واجب آید و از هر جهل باین مسئله و مسئله است که
 در سیه سال یا نهاده باشد مسئله در جهل سو کو سفند یک
 کو سفند واجب آید بعد از آن تا صد بیست عفو است
 و در صد بیست بیک سو دو کو سفند واجب آید بعد از آن
 تا دو بیست عفو است و در دو بیست یک سو سه کو سفند
 واجب آید بعد از آن تا چهار صد عفو است و در چهار صد
 چهار سو کو سفند واجب آید بس ازین در هر صد یک سو سفند
 واجب آید **در کفر** آورده که در اسپان زکوة واجب نیست
 و فتوی برینست و بر قول امام اعظم رحمه الله اگر اسپان
 سابعه یا نشند نهاده و بر آنوالد و تناسل نگاه
 باشند زکوة واجب است از هر اسپانی یا اسپانوا
 قیمت کند و از دو بیست در هر پنج در هر بدهد و اگر همه
 نراست در ایشان زکوة واجب نیست و اگر همه ماده است
 در وایت است بر وایتی واجب است و بر وایتی واجب
 مسئله در استن و کا و علوف و کا و زراعت و در از کوشن

و بر

و بزه و شتیجه و کو ساله زکوة نیست مسئله در هر بید
 زکوة نیست مسئله اگر شخصی کالای تجارقی دارد
 قیمت کند و زکوة آن بدهد چون بنصاب رسد
 مسئله شخصی دو بیست در هر داشت یا پنج شش
 و در آخر سال شده است چهار صد در هر شده یا ده
 زکوة از کل واجب آید که درین مال که در آخر سال
 مالک شده است تمام سال نکند شفته است مسئله زکوة
 دادن باهل خود یعنی پدر و پسر و پدربدر و انباشد
 و نیز زکوة دادن بفرع خود یعنی پسر و دختر و
 ندیه و فرندیه روا نباشد مسئله زکوة دادن
 مورتوانکوان بنده توان کور اوها شمع را و کا خرا
 روا نباشد مسئله اگر شخصی بوجه آن که در پیش است
 زکوة را دسب از آن معلوم کنند که آن مرد توانکراست
 زکوة را با زنگو داند مسئله صدقه در حق توانکراست
 حکم دارد و در حق در و پیش همه حکم صدقه دارد
 تا اگر توانکری سزای صدقه کو که توانکری را بداند
 دیگر روا نباشد زیرا که هبه مشاع جایز نیست

مشتمل بر این است
 در این است

و این هیهات است اگر چه با حفظ صدقه گفته است و اگر در هفتین
 گفت درست است زیرا این صدقه است و در صدقه
 شیوع روا نیست **مسئله** اگر مسجد بنا کرد و یا مرده را
 کفند ساخت و یا پلی عمارت کرد به بیت زکوة از زکوة
 محسوب نباشد زیرا که زکوة تمهید مال بغیر است
 و این اشیا عاقل تقلید نیست بس از زکوة محسوب نباشد
مسئله اگر شخصی بر آرد و پیشی از همه مان چیزی سوال کرد
 یا میکند و چیزی دیگر آید هر که از ایشان بیت زکوة
 چیزی داده باشد محسوب نیفتند و این شخص از مال خود
 داده باشد و بخواه ایشان این مال بخرم کرد و زیاده خلط
 اسهل است و استهلاک و خوب ملاحظ است
 بس حیدر است که زهر و پیش و کیدل شود بر آب بوضو
 و کیدل شود هر که چیزی بنیت زکوة دهد از زکوة محسوب
 بود و او نیز از شغل زهر رسته باشد **مسئله** اگر کسی
 باج میدهد و بیت زکوة میکند بیک قول محسوب باشد
مسئله بیت در اداء زکوة فوض است بدالین کند
 مگر آنکه کل مال صدقه کند و بران صورت اگر نیت نکند

در کتب معتبره و معتبره

روا باشد

روا باشد **مسئله** زکوة دادن مراد را و خواهر را روا باشد
 فاما اگر مردی زن خود را زکوة میدهد روا نباشد و اگر
 زن شوهر خود را میدهد هم روا نباشد بنزدین اما عظم
 رحمة الله و نزدین صاحبین روا باشد **در تفسیر و عماد**
 آورده که قال الله ولا یحسبن الذین یبخشون بما ائینهم الله
 من فضله هو خیرا لکم بل لکم سیطون کما یخولوا
 بید زکوة القيمة مع جنین باشد که می پذیرد از آنانک
 بخل میکنند بدانچه داده است خدا نخواست ایشان را یعنی زکوة
 نمیدهند که آن نیک است و ایشان را نیک است
 و ایشان را که فردای قیامت مال ایشان را بگردانند
 و در کردن ایشان اندازند و در جای دیگر فرمود قوله تعالی
 الذین یکفون الذهب و العیضه و لا ینفقونها فی سبیل
 الله فبئس ما ینکبوا الیمیمه یخفی علیها فی ان جفنته
 فتلکوی بها حیاهه و جوفه و ظهه و هم هه هه هه
 کونوا نقسکم یعنی آن کسان که زکوة نمیدهند در قیامت
 مالها ایشان را کرده کنند و پستانها و پهلوها و پوشتها
 ایشان را داغ کنند **در عمده** آورده حکمت چیست که

توجه

هو شوق

مسئله

تخصیص کردن به پشانی و پهلوی و پشت گفت چون درین
به پیش مالدار سبیدی روی از در ویش ترش و تند کردن این
مال را امر فرمود کنند و بر پیشانی وی داغ کنند و چون به پیشانی
به پهلوی و آمدی او پشت بگردانید امر فرمایند مال را
گویند و بر پشتش داغ کنند و چون در ویش به پهلوی
نشیند از وی گواهی داشته امر فرمایند مال را بر پهلوی
وی داغ کنند حق تعالی ما را و کافر مسلمانان از آتش
دو خارج نگاه دارد و آزادی کرامت کند بحق محمد و آل جمیع
فصل در صدقه فطر بدانکه صدقه فطر واجبست
بر هر مسلمانی چون مالک نصاب باشد و مال نامی شرط
از نفس خود و یکدیگر خود که فقیر باشند و از پراگندهگان
بر آخذند باشند فاما از پراگندهگان بندگان که بخارت کنند و
زن خورند ان بالغ صدقه واجب نیست برین کس مسئله
صدقه فطر از کفنه رومن شرعی و از جو و خرما و پنجه
چهارم رومن شرعی را کند و اگر خواهد قیمت بدهد **فصل**
ظهوری آورده که قیمت دادن افضل است از عده و است
ای بر صنویف مولانا مالک العلماء سلطان الانقیاب

مولانا سراج الملتی والدین رومن شرعی بسنگ خطه
ملتان استخراج کرده است سبب و جهاد هر سنگ میشود
شپش در هر سنگ میشود و در استنبوی مسئله صدقه فطر
بعد از دیدن صبح او را کند و اگر مقدمه بر روز عید میدهد
باشد و اگر تا آخر گوید و صدقه فطر نداد بعد از نماز عید
نیست و از کردن او ساقط نشود **فصل** در الاخصیه بدانکه
قربانی واجب است بر همه مسلمانان تا نکران نفس خود
فاما از اولاد صغار بر وی واجب نیست و فتوی برینست
بروایت قدوسه از اولاد صغار نیز واجبست فاما از اولاد
بگاران و از زن و بنده گان باتفاق واجب نیست مسئله
قدما از سد چیزی رواست از کوسفند و شتی و کاه و ناز
کوسفند است و کاه و میش از چند کاه است و قدما با پیشان
نیز رواست مسئله اگر مرغ یا حیوان دیگر جز این سبب حیوان
چون اسب و آهو بنیت قدما نذبح میکنند روا نباشد
قربان است تمام و شر به باید قال التبی علیه السلام عظمی
صحا یا که فائز علی الصراط مطایا که یعنی قرب کردانند
قربانها خود که فردای قیامت بر پل صراط بر کمان شمشیر بود

مسئله اگر کسی یا نیت یا در بریده یا کونش بریده یا جنان لاغری که
نظیر آن نگاه نتواند در نفس قربا روا نباشد و اگر اندکی گوش
یا در عضوی دیگر بریده شده است و بیشتر باقیست باو
قربا درست است زیرا که اکثر احکام است مسئله اگر از
کاو باشد قال النبی علیه السلام نعم الاضحیة الخدیج
و از شش پنج ساله و از بزرگساله آورده است **در شرط**
آورده که رسول علیه السلام دو قربانی کردی یکی از بجا
نفس خود و یکی از بجا امتنان خود چون ایشانرا
در حق امتنان خود چندین شفقت بود مستحب باشد که
نیت رسول صلی الله علیه و سلم قربانی کنند **در قربان**
کبری آورده که قربانی نیت رسول علیه السلام مستحب
مسئله اگر شخصی بی اجازت شخصی از مال وی قربا میکند
روا نباشد مسئله از کاه و شتر قربانی کردن هفت
کس را به هفت حصه و درست است و از کوه سفند یک کس را
مسئله از کوه شتر قربانی خود خور بخورد و توان کرد و در پیش
نیزد و است و اگر همه را در خوانه خود صرف کند و او باشد
فاما مستحب است سیم حصه را صدقه کند و از سیم حصه

در مساله باید که از زمین و در بیست و از کوه سفند شش ماه و در مساله
در مساله باید که از زمین و در بیست و از کوه سفند شش ماه و در مساله

که نکر

که نکرند **کتاب الحج** بدانکه حج گذاردن فرض است بر همه
مسلمانان از مردان و زنان چون استطاعت باشد **در**
و استطاعت را هفت شرط است مردان از زنان هشت
و این شرط هفتمه محرم می باید که باشد زن را تا برو حج
واجب آید و الا فی استطاعت است مالک زاد و واحد
باشد که مقداری که بوقت آمدن و رفتن کفایت کند و او
عیال و اوتاد او باز گردد و بخانه خود باز آید و بر قول امام
مالک رحمة الله واحد شرط نیست یعنی مرکب **در کتب**
آورده که قال النبی علیه السلام من ملک زاداً و احداً
یباغیانہ اکتب الله تعالی حج ما ت یهودیا و نصرانیا
یعنی هر که از تو مشه و مرکب باشد بدان بکعبه رسد و حج نکند
بس اگر بسیر بر زمین هر چه میورد یا تو ساری مسئله جو شرط
حج موجود شود علی الفور حج بر او واجب باشد و اگر
کند آنکه باشد و فتوی بر نیت بر او بیت کنز و لفظ کتوب نیت
فرضه علی الفور بشرط حرمین مال آخر الشرایط و این حدیث
نیز ولایست بر حج علی الفور زیرا که فرمودند حج و صوفی
وصل و تعقیب است چون مالک زاد و واحد شد متصل

عنه
شرط است
عند حجیم

فایر
صرف

ان بروی حج فرض شد و لهذا وعید کوزبت حج و وعید بتوک
 فرض بود بر صورت بتا خیر آتد باشد مسئله حج فرض است
 بر حوالی بالغ عاقل مسلم و اگر بنده در حالت بنده کی و یا کوی
 غیر بالغ حج گذاردند بعد از آن بنده آزاد شد و کورک
 بالغ شد باز حج گذاردن که حج اقل از فرض ایشان واقع شده است
 مسئله امن راه شرط است و وجود محرم نیز از شرط حج است
 حج است مسئله مواظبت پنج است گذشتن از بین مواظبت با حرام
 زوا نیست یک زوال الخلیف میگویند و این راهل مدینه است
 و در راه جحفه کوبند و این راهل شام است سیهر اقرن کوبند
 و آن مو بجن در است چهار راه را یکنم کوبند و آن راهل بین
 راست پنجم را ذات عرفی کوبند و آن راهل عراق است
 احرامین شرط است بر صحت حج بمنزله تکبیر تحریم غایب
 چون حرام خواهد بست نزدیک میقات و وضو سازد یا غسل
 کند و بوی خوش کار بندد و دو جامه نارد و خند بوشد
 و پیر بزند دارد و در کعبه غایز گذارد و اگر کلمات بر زبان
 راند اگر مفرد باشد بگوید اللهم انی اريد الحج فیتزوی و
 تقبله منی و تلبيبه کوبند یعنی این کلمات را بگوید

و این عمل نیست

لبيك

لبيك اللهم لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والتكبير لك
 وللملك لا شريك لك و بدین کلمات اگر خواهد لبيك را زیاده کند
 و ازین که نکتند چون از تلبيبه فارغ شود و بیعت حج محرم شود و
 ما را که تلبيبه نگفته است محرم نگردد مسئله چون محرم شد حرام شد
 بروی جامه دوخته پوشیدن و سرتراشیدن و بوی خوش کردن
 و سکار کردن و ولات کردن بر سکار نیز حرام است مسئله در سایه
 خانه کعبه نشستن و در حرام درآمدن و بر بستن همی نقد
 بر کمر جایز است مسئله در حج رو چیز فرض است و این رو
 رکن حج است اول و قون بعرفات بعد از آن طواف زیارت
 و این را طواف رکن نیز میگویند و تا این رو چیز زیاده حج
 روانیست در حاشیه رو آورده که زمین عرفات کوی است
 بیرون مکه و آن زمین را عرفات کوبند ازین جهت که
 چون آره علیه السلام و حواری الله عنها بروی زمین
 آمدند سیصد و چهل سال در میان ایشان فراق بود
 آره علیه السلام با حواری الله عنها در آن زمین ملا
 قات شد و بیکدیگر را آنجا بشناختن از جهت آن زمین
 را عرفات کوبند و بعضی گفته اند که جبرئیل علیه السلام

مرا بر اهلبه خلیل را صلوات الرحمن علیه مناسک حج می آموخت
چون درین زمین رسیدند جبرئیل امین گفت هفت عرفت بر او
علیه السلام گفت عرفت آنک جبرئیل عرفت کونید و قاف
حج در منافع آورده که روی چهار و وفوق بمنزله و سع
بین الصفا و المروه هفت بار و حلق یا قصر و طواف
صد که آنرا طواف آفاقی و داع نیز گویند معنی مکن را یعنی
آفاقی را و دیگر خصلتها بعضی سنن است و بعضی آداب مستلزم
طواف کردن بر سه نوع است طواف قدوم و آن سنت است
و طواف رکن و آن فرض است و طواف صدر و آن واجب است
مسئله حج کردن عبارت است از وقوف بعرفات و طواف
کردن خانه کعبه و خانه کعبه مربع است بطول عرض
بسیست چهار رکن و گردا گردا و مسجد حرام است در مسجد
حرام در آنید و گردان خانه هفت بار بگردانند و در حالت
طواف حطیمه داخل طواف دارند و حطیمه دیواره بیت
شکستند از خانه کعبه و فرعا فناد درین وقت میان آن
دیوار و دیوار کعبه فرجه ایست بر وقت طواف ماورای
آن حطیمه طواف کنند قال النبی صلی الله علیه و آله حطیمه

حج

البیت

البیت اما ایند ضعیف از بعضی عوام اهل عجم شنوده است که
ایشان را بسبب جهل و مغنوسنت که زیارت کردن روضه
مطهره رسول علیه السلام فرض است و این غلط است
بلکه روضه رسول علیه السلام سنت است مستلزم
سنت است و وقت و مقام سالکات تا هر وقت که خوا
تواند آید درند و عمره واجب است در صورت آورده که طواف
کعبه هفت بار و سع بین الصفا و المروه هفت بار
و صفا و مروه دو کوهی است بیرون حرم مکه درین
در میان این دو کوه سنت است بنا بر آنکه چون
رضی الله عنهما اسمعیل را علیه السلام بنزد آن
در میان این دو کوه میدوید و می بویید تا هفت بار
بیامد از تک پای اسمعیل آب پدید شده بود و آن آب زمزم
از بهشت بیرون می آید در تفسیر و جزی بیان این آیت کرد که
ارث اول کبیت و وضع للناس لکنذی بهیگه مبارک
و هدی للمعالمین مبارک ای بیگه یعنی اول خانه که بعدند
آخرین زمین بروی زمین پدید شد خانه کعبه بود و چون
طوفان نوح علیه السلام شد بر آسمان بردندش چون

است که

نوبت پراهمیه علیه السلام رسید فرمان شد که او را همان
جا خانه کعبه را بنا کن بسرا و هما جنا عمارت کرد ^{مثل} چون
علیه السلام با فرشتگان او را یاری دادند و همه
تفسیر و جیغ آورده در بیان این آیت که قوله تعالی **ومن**
رحمته کان آمینا ای قیل **آمینا** من القادر هو که در خانه کعبه
در آید این شود از آتش و عجز و هر که در وی با مان ^{باید}
کشتن و دوا نباشد یعنی در وقت خانه کعبه زی که آن خانه
دو الامان است **مسائل مستوره** بدانکه اگر شخصی امام
را در نماز با مدار در یافت و سنت نگذارد چه
گذارد یا قی جواب اگر خوف باشد که در هر دو رکعت
قریضه بجماعت نخواهد رسید ترك سنت کند و اگر
داند که بیک رکعت خواهد رسید سنت را گذارد و با امام
پیوندد و در آنها ^{نماز} دیکو بسنت مشغول **بیک** بنماز پیوندد
و با امام در آید مسند سنت نماز با مدار که فوت بشد
فی فرض قضا نکند نه بعد از فرض و نه بعد از بر آمدن ^{آفتاب}
و بر قول امام محمد رحمه الله چون آفتاب بر آید قضا کند
مادامه که آفتاب از سر نکشده است و بعد از زوال سنت بر

قضا

قضا نیست مسند که اگر سنت نماز با مدار شروع کرد بعد
آن بشکست و با امام پیوستن سنت اگر پیش از
بر آمدن آفتاب قضا کند شاید یا **در خیل خصا**
آورده که نشانید اگر چه واجب شده است بسنت
زی که واجب که بعینه است در هرین وقت گذاردن
ان رواست **فاما** واجب که بغیره است گذاردن
ان نشانید بس این جمله که میکنند برای سنت نماز با مدار
را که پیش از بر آمدن آفتاب گذاردن حکم این روایت ^{مفید}
نبا شد مسند شخصی امام را در قریضه نماز پیش یافت
و بقرض پیوست و سنت نگذارد است بعد از ^{فرض}
دو رکعت سنت را که بعد از فرض است گذارد یا **آر چهارم**
رکعت سنت که پیش از فرض و از وی فوت شده است ^{انرا}
گذارد **در رکعت** آورده اول چهار رکعت گذارد و بعد از آن
دو و لفظ اینست **وقضی اللہ قیل القطر فی وقت قیل**
شعبه یعنی قضا کند سنت را که پیش از نماز پیش است و
فوت شده است مادام که وقت نماز پیشین باقیست
پیش از دو رکعت سنت گذارد **آورده** که اگر نماز با مدار

تنهها میکند و دیگر رکعت گذارده بود که جماعت برپا شد
 ان غازی بشکند و جماعت پیوندد فاما اگر در نماز پیشین
 یا غازی دیگر یا خفتن شروع کرده است پس از آن جماعت
 برپا شد اگر یکی رکعت گذارده است دو رکعت تمام کند و با اما
 پیوندد و اگر سه رکعت گذارده است همه را تمام کند بابت نقل
 فاما در نماز ششم یکی رکعت گذارده است قطع کند اگر دو
 رکعت گذارده است تمام کند **در جمیل خضای** آورده که
شخص غازی پیشین را سه رکعت گذارده است بعد از آن جماعت
 برپا شد جمیل چیست که جماعت رسد گفت در هر رکعت
 چهار مرتبه بنشیند و بعد از آن دو رکعت دیگر باین صورت کند
 تا هر شش نقل شود بعد از آن با امام پیوندد و بنماز جماعت
بود در کتب آورده که در نماز رکعت غیر فری بود اگر آن غیر
 محجوب باشد روزه بشکند و کفارت بر او واجب است
 اگر آن غیر محجوب و بنماز روزه بشکند و فضا و اجبت
 و لیکن کفارت فی در فناء و اظهیری آورده که اگر روزه در
 نجاب خود برپا آورد تا بلب و بعد از آن فرود
 روزه بشکند فاما اگر از میان دهان فرود روزه ^{نشکند}

مسئله

مسئله چهارم روزه شکستن روا نباشد مگر آنکه والد که
 روزه داشتن بیماری را و زیارت خواهد شد اگر حجگو نه
 معلوم شود پس از روزه داشتن که بداشتن روزه چهارم
 زیارت خواهد شد **در خلاصه** آورده که بقول طبیب صادق
 و اگر شل افتدش و خواهد که روزه را کشاید و کفارت واجب
 نیاید چیزی روزه کشاید که غذا نشود یعنی آن افطار کند کفارت
 واجب نیاید مسئله پوشیدن و بریشم و قرینه مردان ^{است}
 و زنان در لباس و جامه در بیا پوشیدن مرغاز یا ناز حالت
 مصافحگی است بر قول امام رحمه الله علیه و بر قول
 مباح است **در منظره** آورده که بالشر و بالین و تراپین
 و بستن بریشم و کار بستن بر قول امام اعظم رحمه الله ^{حسب}
 و بر قول صاحبین فی در فناء و اخانی آورده که در محاق ^{شستن}
 استعمال کردن در وایت است بر وایتی مباح و برواتی
 پس ترک آن اولی **در شرح تقدیب** آورده که لا یاس تکلیف
 المحرمی یا کی نیست شلوار بنماد بریشم و لیکن ترک آن اولی
 در شفق آورده که هر چه تا او بریشم است و بود ^{نشستن}
 آن حلال است چون خازنه و صاحبی زیرا که اعتبار بود

صاحبین

راست نه تا بر او برعکس و یکی تا وی بر سیمان است و پور
ا بر پیشم و شیدان آن روا نباشد مسئله که در کانا نواز و بر شیدم
پوشانیدن سر پوشاننده را بزرگا شده که در کانا نواز **در دفع**
آورده که در اوقای ذره و نقر خوردن و آشامیدن حرامست
قال النبي عليه السلام من شرب قناء فضيحة و ذهب فكأنما
يخمر جوفه بطنه فان جعلتمه بغير ما صلى الله عليه وسلم فهو
مومون و هر که در جامه های ذره و نقره بپاشد مدجنانست که
آتش در جوف او در شکم او در آید و بگویند تا در دکان او بنشیند
در هدایه آورده که قمار و شرطیج با ختن حرامست بحکم
حدیث نبی قال النبي عليه السلام من لعب بالقرود و
الشرطيخ فكأنما غمس يده في دمه الخنزيري یعنی هر که نود باز
و یا شرطیج جانشسته که دست خود را در خون خوک آلوده است
در هدایه آورده که شرطیج بازی در باز ذکرها نفاق و از جمعه
و جماعات بسن با ختن نود و شرطیج حرامست زیرا که رسول
علیه السلام فرموده است هر چه بشمارا مشغول میدارد
از ذکر خدا نفاق آن حرامست و قمار نیز ازین قبست و این
حدیث عامست که هر چه که از ذکر خدا نفاق باز دارد حرامست

در هدایه

در عمد آورده حق تعالی هر روز بر بندگان سبقت
نظر رحمتت و ازین نظرات رحمت مراهد شرطیج را
نصیب نیست **در مصلحت** آورده که لفظ شرطیج یکسوشین است
نه بفتح و در قدوسی آورده که و یگوه استفاده لخصه یعنی
خریدن و فروختن خواجه سرا و خدمت نمودن ایشان را
منع و حرامست زیرا که خدمت نمودن ایشان سبب است برآ
خصاء مندی و محرم را و کما یفرض الکفر فلهو حرام یعنی هر
سبب است بر آحراره آن نیز حرامست مسئله خواجه سرای
بعضی ملوک در حرم میکذارند و ایشانرا محرم می شمارند
همچنین غمی بنشاید و هر کس ایشانرا محرم شمارد و در حرمها
نظر کردن ایشان بشهوات حلال دارد کافر باشند مسئله
جمه شرابها مسکوه حرام است و فتوی در اشویه مسکوه
بر قول امام اعظم رحمه الله علیه است **در منظور** آورده
لا یشرب المثلث الفتوی ولا الزبیدی ولا التمری یعنی خوردن
شراب سیب و خوردن شراب کوبیز و شراب خرما حرامست
و فتوی برینست درین زمان شراب انکوس با تغاف حرامست
و هر که حلال داند کافر شود و خوردن یک قطره حرامست

واجب شود قال النبي عليه السلام ما اشكره كثيره وقليله
 حرام واین حدیث در نافع آورده و در کتاب المتعلم آورده که
 متعلم من عالمی را پرسید که حکمت چیست که در وقت
 اغاز شراب خوردن مکلف من خمر و غیره میگذرد عالم جواب
 سبب آنکه بخروج منه الايمان یعنی ایمان از تن او بیرون
 آید درین حالت بمیرد کافر و بی ایمان مرده باشد یعنی
 بالله و این صنعتی است و در فناء و نیز مستعد است
 هر که مجلس راست کند و آب و ریحون شراب بکوردند و تشبیه
 بدیشان کند که شوب خمر میکنند آن آب حرام شود **در هدایه**
 آورده که من بأت سکران بأت عروسا للشیاطین یعنی
 هر که شراب خورد و شب را گذارند شیاطین بیابند و یا او
 همان فعل کنند که باز نان میکنند شرم و ننگ با او که با وجود
 بر این عقل خود را زن دیوان کند **در وصایای امیر المؤمنین**
 علیه رضی الله عنه آورده که لا تقعد و اعما ابداً بغير بعد
 الشراب المسکوفان رقی عز و وجل زهانی کما نهانی عن
 الخمر یعنی نهی کرده است مرا از آن طعام که در پس من
 خوردن یا از مسکرات خوردند چنانکه نهی کرده است

مرا از خمر

مرا از خمر در فناء و اظہیر آورده که در کتاب الاثوبه که اکل الخمر
 حرام یعنی خوردن بنده حرام است و در بعضی روایت
 شریف ما در بیان نیز حرام است بس بدین روایت فیه حرام
 باشد **در عالم راز** آورده که توبه کردن در فرض عین است
 و غسل بدین است کرده است قوله تعالی و توبوا الى الله
 یعنی توبه کنید از گناه و بخدای باز گردید و الامر للوجوب
 در نوازه تومذی آورده که هر شب در آخر شب در آسمان دنیا
 نما میکند که هل من مستغفر فاعفوله و هل من تائب فاقب
 علیه و هل من دافع فاحببیه یعنی هیچ آسمن نشنودند
 هست تا او را بیامرزند و هیچ توبه کننده هست که
 توبه او را قبول کند و هیچ دعا کننده هست که دعای او را
 اجابت کند بس غنیمت دان وقت را پس از آنکه هر خوا
 مستغفر برده آن توبه را ده و عزبان معذرت ندیده اند
 در وقت آشتی باقیست قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
 فی السلم کافوا یعنی بتوسل از آن روز که معذرت را قبول
 قیل نکند قوله تعالی لا یفیع الظالمین معذرتهم من
 یعنی یاد کن روزی که سودمند نباشد مظلومان و کناه

کار او را معذرت کردن **در نصاب الفقه** آورده که من اشتغل
 بتعلم العلم و حیب علی المسلمین کفایة من نبتہ یعنی هر که
 مشغول باشد باموختن علم واجب بود که مسلمانان
 تا مکتب او را لغایت کنند و ما بحتاج او را با و نمانند
 و هم **در نصاب الفقه** آورده که اعانة المسلم و فرض یاری
 کردن برادر مسلمان فرض است بدان مقدار دست دهد
 مستند مسلمان در غایت فرض شروع کرده و وقت غایت پیمان میاید
 مسلمان دیگر در آب غرق میشود باید که غا ز را گذارد و تو که غا ز
 او را از غرق شدن اگر مقدر و شرس رسد خلاص ساز و زنی که
 در این حال بر وی در چیزی فرض است یکی اقامه عاقب و دیگری اعانت
 برادر مسلمان و لیکن غا ز را بدنی هینت و هو القضاء و این
 نیست پس این فرض را مقدمه و **در نصاب الفقه** آورده که حق بنده
 مقدمه است بر حق خدا تعالی لا استغناء الله تعالی و احتیاج العبد **در**
نصاب الفقه آورده که فیلول مستحب است من کسی را که شب را قیام
 کند قال النبی علیه السلام فیلوله بین المتجملین یعنی قیلوله
 میان دو داس رو است یک داس جو و یکی داس شالی و گفته
 اند که قیلوله و قیلوله و قیلوله در میان دو **در** خفتن

و قیلوله

و قیلوله میان نماز پیشین و نماز دیگر خفتن است و آن جهت
 جنون است و قیلوله بعد از نماز با مدار خفتن است تا آفتاب
 بر آمدن و بر صورت درویش است و ننگ و ننگ قال النبی
 العلم یخففه فتنع الترقی **در نصاب الفقه** آورده که فرمان برداری علما
 و مادر و پدر و استاد و پادشاه در آنچه فی غوما فی خدای
 نیست فرض است و هم **در نصاب الفقه** آورده که اگر استاد کارگی
 مود و مادر و پدر نیز کاری فرمودند کار استاد مقدمه
 دارد زنی که او بر تنه پدرا نیست قال النبی علیه السلام
 الایة ثلثة و لک و اب من زوجک و اب من عمک
 و خیر الایة من علمک یعنی پدرا پسر اند یکی آنکه بزار ترا
 و دیگری آنکه دخت خود ازین بنودار سبب آنکه علم آموخت
 ترا و بر تنه پدرا آنست که تخم علم در زمین پدید تو نشاند
 و در رو صنفه زند و سبب آورده که قال النبی علیه السلام من
 احب العلم و العلماء لم نکفین خطیبتی ما دام حیة
 یعنی هر که علم را و علما را دوست دارد نوشته شود بر او
 کتاهگان او را ما داد که آن بنده در دنیا زنده است **در**
 آورده که هر که بسیار علم را خوار دارد و بازگوشان

علیه السلام

ف الایة ثلثة

من احب العلم و العلماء

با هانت کند کافر شود و در خزانه الفقه آورده که واجب است
بر متعلم حق استا و آن شش جنبی است یکی آنکه استا در
نحو اندر و هر آنکه بجای او نشیند نه در حضور و نه غیبت **سیم**
انکه وقت نشستن در پیش او بدو از خوی ادب بنشیند
چهارم در وقت سخن گفتن او از یاد استا بر بلند
پنجم در پیش او نخندد و ششم آنچه فرماید قبول کند و نه
سهم **در شرح** آورده که لا تتبع زلفه و لا هغو بیتی یعنی بس
روی استا خود بند **کنند** و قصه خضر و موسی علیهما
السلام یاد آید و محل خود سازد و بچشمه بالمال و
النفس یعنی استا را خدمت عمل و تن و جان کند و چون
بخانه استا رود او از کند و منتظر باشد که بیرون آید
او قال الله تعالی و لو انهم صبروا حتی الیکم لکان خیرا لهم
پیغامبر و اصل الله علیه و سلم او از میگردند فرمان رسید که
این براد بیست اگر صبر کند تا تو بیرون آیی بر من باشی ایشانرا
فاما متعلم را بر استا حق آنست که در متعلم بنظر شفقت نکند
و اولاد و علمه و مشکله اندازد هر چه خود دانای را
بیاموزد و بخیلی نکند و هر که ادب را تمام و کمال بجای

نکند

بخرج

آرد هر چه مو استا را از علوم است بهمت استا و در دل
شاکر در حال کبود میوه دار کورد **بشرح** پند و آورده که
وید للعالم سبعین مئة و للمجاهل مئة یعنی وای مرعا
له را هفتاد بار و اگر عمل نکند وای مر جا هل وای بیجا ب
قال النبوی علیه السلام من از یاد علم او کم یزد **و الله**
تعا الا بقدا و مقتنا یعنی هر که اعدله زیاده شود و پرهیز کاری
فی زیادت نشود و از آن خدا تعالی مگردد و دشمنان چنانکه
شاعر گوید **بیت** علم که ده جق نشما ید جهرات است **تفسیر**
عمده آورده که بعد از هر فریضه نماز بیکار آتیه الکرسی **بشرح**
خدا تعالی جان ان بنده را بی واسطه فرستگان قبض کند با هانت
و بخورد بیرون آمدن جان فرمان آید که اولاد بهشت عین
سشت برسانید و در مشارقی الا نعلم آورده که هر که بعد از
هر نماز فریضه سی سه بار سبحان الله گوید و سی سه بار
الحمد لله گوید و سی سه بار الله اکبر گوید و بیجا نکند
گوید لا اله الا الله و حده لا شریک له له المملک و له الحمد
و بیعت و هو یحیی لایموت بیده الخیر و هو علی کل شیء
قدیر حق تعالی ها ان او را پیامرزد اگر چه مقدر است

علم خود
و زحما

دریا و دریا بیا بان باشد و راوی این حدیث امیرالمؤمنین
 منین علی است کرم الله وجهه در اخبار صحابین آورده
 قال النبی علیه السلام افضل کلمة عند الله کلمة سبحان
 سبحان الله پیغام بر علیه السلام گفت افضل کلمات
 تیسریات نزد خدا الله تعالی کلمه سبحان الله است
 آورده که قال النبی علیه السلام کلمات خفیفتان علی
 اللسان ثقیلتان فی المیزان سبحان الله و الحمد لله
 یعنی در کلمه سبک است در دنیا بزبان و در قیامت کون
 بیزبان و آن دو کلمه سبحان الله و الحمد لله **در تفسیر منی**
 آورده که هر که دو بار سوره اخلاص بخواند ثواب چهار
 ختمه قرآن در رفتی اعمال او بنویسند و در صلوة سعودی
 آورده که هر که بعد از تعلق سه بار این کلمات بگوید ثواب
 هفتاد ساله عاز نا قدر در رفتی اعمال او بنویسند و کلمات
 اینست تو کلمت علی الملکت الحی التي لا یجوت سبحان الله
 و الحمد لله رب العالمین **در تفسیر عمده** آورده که
 هر که بعد از نماز خفتن از آخر سوره البقره و آیت بخواند
 بسند بودا و از قیام شب و هم تفسیر عمده آورده که

حقایق

هر که

هر که در وقت خفتن آیت شهادت را بخواند حق تعالی
 هفتاد هزار فرشته آفریند تا از جای او آن شب امرند
در شفا الادله آورده که نزد بیک تمام شدن کتاب از سلطان
 العارفین قطب الاولیاء شیخ المشیوخ شهاب الدین بن
 عمر سهوی دری نقل کرد که در وجه آورده که مهتر او علیه
 السلام نزد بیک رکن عیانی در کعبه نماز گذارد و این
 کلمات بر زبان راند حق تعالی امر او را خطاب کرد لا یلزم
 احد من ذریتک لهذا الدعاء الا اعطیته اربعة اشیاء یعنی
 ملازمت نکند یک از فرزندان تو این دعا را مگر که بدهد او را
 چهار چیز اول آنکه آنچه دوست دارد بدهد دوم آنکه آنچه
 در شوم آید بش از آن نگاه دارد سیم آنکه شکوه از علم
 و حکمت پروردگانه چهار آنکه تو آنکه کردانه و دعا اینست
 اللهم انی اسألت ابعنا نایباً شیئاً **در تفسیر** و اسألت یقیناً صادقاً
 اعلم انی لن یصیبکم الا ما کتبت لی و صنا بما قسمت لی **در تفسیر**
 یا ارحم الراحمین حلماً سعت از برای آن تا انشقاقی باشد
 از پوستانی بیوستانی در آخر نماز و حکایتی چند بدل آفرین
 با تمام رسانیده اند بموافقت ایشان در آخرین کتاب

انک و انی فی الدنیا
 و الاخری تو و منی
 سلماً و الحقیقی
 بالصالحین م

جند حکایت تقدیری افشار **در فتاوی ظهیری آورده** که امام
اعظم سراج امت منهاج ملت ابو حنیفه کوفی رحمه الله
علیه دو سال و صوم غماز خفند غماز با او گذارده است
و هم در فتاوی ظهیری آورده که امام اعظم ابو حنیفه
کوفی رحمه الله در ماه رمضان شنبت بیک بار خسته قرآن
گردد یکی در نماز و یکی در عز و یکی در شب و در تقیسی
امام محمد عمر عتقا آورده که حضرت چون قلم را بیا فوید
او را خطاب کرد که اکتب علی فی الوحی بنویس معلوما
و مقدورات ما را قلم در زویدان شد و نوشتن گرفت
تا آنجا که رسید فلان قوم چنین گناه کنند ایشانرا
بطوفان غرق گردانند و فلان قوم چنین گناه کنند
ایشانرا بسیار سرد و سخت هلاک گردانند و قومی باشند که
حضرت ما را بیا زانند و تخم نیا بکار زمین دل بکارند
و با عمر کوتاه فی شمار آردند و ایشان است پیغام آخر
الزمان باشند قلم بیستاد که تا جبه عقوبت سخت زباب
این طایفه فرمان خواهد شد فرمان در رسید که هر گاه
مکذبت و آنرا رب غفور یعنی ایشان است گناه کارانند

ومن

ومن خدای آمرزش کار قلم از غایب نخبی شکافت و شکافت
قلم زانجا است و هم در تقسیر امام محمد عمر عتقا فی آورده
فرما قیامت امتنا پر و صند فنا چون اهل بهشت بیستند
فرمان بشود که امر و عز عمده است منست سو بر در دیدار
پس چون و بچگونه من بویند بندگان چون بدین تشوین
مشرف شوند و دیدار پر عمر کار خود بویند از کجا
شومسار کردند و سرها بر زمین نهند و گویند
کاشکه در یاد دنیا فرمان نکرده عیبی تا امر در بدین شومندگی
گرفنار نشد عیبی همه بچنان در سجده بمانند فرمان حضرت
در رسد که امر در روز سجده نیست هر چه کردید از شمار گذارید
و عفو کردید بندگان گویند الهی تو بکرم شامل خود بخشید
ولیکن شومسار او را ز دل ما پیوستن غمیر و در حق تعالی
فرمان دهد باری که تا بود که ایشان فرمانش گردانند
اللهم انزنا رضوانک و غفرانک و الجنة و احسانک
و نعوز بک من النار انا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا
و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا

والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات برحمتك
يا ارحم الراحمين هم كويد بنده كناه كارالراجي الى رحمة ربك
الغفار مؤلفا اين اوراق جون ديدم كه همه همتها را طلب
علمه در بني فاتره كفته است و آنجا از ان جا به نيست خلاق
در تحصيل آن متكاسل و علما از سلف و خلاق هر نوع
تصحيح كرده و با نوع تاليفات رنج برده تفسيرها التاسيس كن
بر آنكه لكل جديد ملذة در كتيب مصنفه سلف كه هر يك بجز بخت
غواصي ميگردد و در مجموعها و مؤلفات خليف كه
هر يك بستنا نيست طواف كردم و از هر دريايي دري
و از هر بستاني كلي چيدم و از سايل غريبه و اسوله عجيبه
از سايل عبارات در باب عبارات او هم درين صحيفه كه
عمده دين است و مشتمل بر پنج مقدمه است كه بنا بر
ملفوظ از هفتاد و چند كتاب است از كتب اصول و فروع
بوجه اختصار بخاطر پریشان جمع كردم و اين را يا
عمدة الاسلام نام نهادم تا مبتدیان را و افر و منتها
ملخطة لخطات و تذكره واقعات بود والله تعالى
اعلم و اسأخ اين كتاب اينست برحمتك يا ارحم الراحمين

تصنيف

اسلام

حفظ

اما

اما از اصول كلام عمده عقیده اما الى سراج اما الى
محصله از كتاب العالم و المتعلم عقیده بخاج بدایه اصول
و اما از كتب اصول فقه منار كشف الاسرار اصول مستحق
مسوقا مستوقی از كتب فقه قدومه منظومه متفق
صنع زخير محيط فتا و ظهيري فتا و اخاني
فتا و نسيف فتا و اسواحي فتا و اصغري فتا و اكبري
مختار الفقاه فتا و اعتابي فتا و التمه فتا و اصفا
جامع الكبير كثر و افي كافي مخفة الفقه بدایه فقه
هدايه شرح هدايه مكشوف شرح هدايه جوهر شرح
شرح هدايه شرح طحاوي ينابيع نافع منافع مدخل
كوفي جامع الصغير خا فوايد جامع الصغير نصاب
الفقه كفايه شعبه روضه نوري و سبي حاشيه روضه
حيصل خصصان تجنيس فتا و اكن فتا و اخلاصه
فتا و اقاضي خان مجمع البحرين زلة القار فروع
نیشاجر خزانه الفقه تزيين الصلوة كتاب
السعادات لسان فقه صلوة مسعود از كتب فقه
تفسير امام زاهد تفسير امام محمد عمر عنابي تفسير و غيره

معارف رازی

تفسیر مبین از کتب حارث غزالی صحیفه شریعه
ریاحین حقایق عود و المعاری نواره زمردی
مشارق الانوار در سفیر الادب تمت الكتاب
اکتون نغاق و تقدس این احکام و فواید را در دهها
مسلمانان جای دهد و در اینج کوراند بخدمت و کرم الفاس
از باب علم و حلم آشت که اگر سر و زلفی در تحریق رفت
باشند بذیل عفو و برپوشند و تصحیف آن در کوشند و این
ضعیف بدعا خیر یاد آرد بنواب فائحه و اخلاص مدد
فرمانید اللهم احببنا بالإیمان و امتنا بالاسلام و
احشونا فی رزقنا و فی رزقنا و فی رزقنا و فی رزقنا
اللهم علی سیدنا و کبریٰ محمد و اله اجمعین برحمتک
یا ارحم الراحمین تمت الكتاب

بعون الملک الملک الوهاب

هذا کتاب تنبیه العاقلین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و الصلوة علی

رسوله

رسوله محمد و اله اجمعین اما بعد بدانکه این کتاب را تنبیه العاقلین
خوانند محمد بن احمد جیسین تصحیف کرده اند تا فایده خلق
خدا یابند و الله اعلم باب در عذاب قبر قال الله تعالی
مَنْ وَاذَّنْهُمْ بِرِزْقٍ اِلَى یَوْمٍ یُعْثِقُونَ رسول علیه السلام
گفت کور اقلین منوال است منزلها آخوت و هر که در کور
انچه از بس کور باشد بروی آسان تو است و هر که از عذاب
کور نرهد آنچه از بس کور باشد بروی بتو باشد و ثور بیان
روایت میکنند که روزی رسول علیه السلام می رفتیم
بکوهستان رسیدیم رسول علیه السلام ساعتی با ما
و باز رفت و باز ایستاد گفت ما در پدیده فدا ی تو باد
محمد میان این دو کوه حجیه ایستاده رسول علیه السلام
بکر بیست و من نیز بکر بیستم چون ساکن شد گفت یا ثور یا
اینها را در کوه عذاب میکنند زودجا ایشان شنیدم برایشان
رحم آمد بخدا عزوجل دعا کرد و در خواسته تا عذاب
از ایشان برداشت رسول گفت یا ثور یا ان اکر اینها از ما
یک روز و نزهه مبداشتند و شبها بطاعت مشغول می
بودند در کوه عذاب قبر ایشان انکر می و ابو عباس و انس

مالک جنین روایت میکند که ما شنیدیم از رسول علیه السلام
میگفت اللهم عوذ بك من عذاب القبر ابن عازب روایت
میکند که روزی با رسول علیه السلام بود که در کوهستان رفتیم
یک ازانصار مرده بود بر جنازه وی نماز گذاریم یا
یا رسول علیه السلام و بر سر کوهی رفتیم هنوز در محدود
میده بود که رسول علیه السلام ساعتی بنشست و ما کوبیدیم
وی نشستیم رسول علیه السلام خوبی در دست داشت
و زمین میکند پس سر برداشت و گفت استغفروا بالله
عذاب القبر گفت از خدای تعالی فریاد خواهید و پناه خواهید
از عذاب قبر سه نوبت این بگفت آنکه رسول علیه السلام
گفت چون بنده مؤمن در سکوت موت بود ملائکه رحمت
بیش روی آید با رویهای سفید همچون آفتاب و کفن
حله از بهشت آورده باشند و بنشینند چندانکه ملک
الموت علیه السلام برآید و بر بالین وی بنشیند و
ای جان پاک و پاکزه پیوستن آبی بخفرت و کرامت خدا
عز و جل مشوق نشا آنکه جان از اندام مؤمن بر روی
آید همچون قطره آب پاک که از مشک پیوستن حکم ملائکه

در سارعت

در ساعت آن جانرا از دست ملک الموت بستانند و در حلقه
بویچند و از آن روح بوی خوشی و ناز خوشتر و از بوی
مشک و آن جانرا بجزش می برند هیچ ملائکه برنگذرد
الا که گویند این جان و طینت پاکیزه کرامت گویند فلان
راست نیکوترین نام بروی نمنا کنند بر هر سما که برند در
هوا آسمان کشاده میشود ملائکه استقبال کنند با آسمان
هفتم بر نواز خدای تعالی ندا آید که نام و پیرا در عالمین نویسنند
و ملائکه سوال کنند که مکن دلتک و ما دینک بنده گویند
دکار من الله است و دین من اسلام است گویند که بجه
داشته گویند بوی ایمان آورده کتاب خدا تعالی خوانده و
محمد رسول بر حق است و از حق تعالی آید که اول است
و او را باس پیشتر در پریشانند و در آن بهشت در کوهرا کشانند
بسر رسول علیه السلام گفت کوه مؤمن را بفراخی چندان
جشنه و کار نکند و بوی بهشت بوی رسد آنکه رسول علیه
السلام گفت کافر را چون سکوت موت بود حق تعالی
ملائکه عذاب را بروی فرستد روی سیاه و بلای سیاه از
دروغ آورده باشند نگاه ملک الموت بیا بنده و بر بالین

خبیث

ششپند و کوبیدای جان کند بدنه بیرون آید بر لغت خدا شو
انگاه آن جان بقدر هفت اندام وی بیاورد ملک الموت
آن جان را از اندام او برکشند همچنانکه خارها را پسند بچیده
باشند و همان کار و بار و درود کما و پیوند ها او پاره پاره
ملاک که آن جان را از در سینه ملک الموت نهند و در آن
سیاه آتشین بچیند و کند بدنه آن جان همه آید و هر ملاک که
پرستد کوبیدای جان خبیث کند بدنه کیست کوبید که فلانست
ملاک او از پشت تو بین بخوانند چون با آسمان دنیا رود
در آسمان نکشاید نگاه رسول علیه السلام این آیت بر خوانند
قوله تعالی لا تعجل لهم ابواب السماء ولا یبدخون الجنة حتی
یلج الجسد فی سوره الحیاط از پیش حق تعالی آید که نام بچیند
نویسند و آن جان را بیکند بسوزد و زنجیر نگاه رسول
علیه السلام این آیت بخوند که قوله تعالی و من یشک بالله
فکاظمنا من السماء فتخطفه الطیر و تقوی به النج
فی مکان محببتی نگاه بتن او آید و ملک او را بگیرند
و کوبند خدا تو کیست کوبید ندانم کوبید درین تو چیست کوبید
ندانم کوبید نام ما چیست کوبید ندانم منار ندانم که او

مروغ

در مرغ میکوبید و در جامه خاب آتشین بیکند و لبا آتشین
در پویشانید و در می از دوزخ در کوشش بکشاید از سموم
که ماهی دوزخ پر شود و کوبد بروی تنک شود چنانکه
پهلوی ایشان بکند که بگذرد و دایره در عذاب باشد و هر کس که
خواهد که از عذاب کوه ایمین باشد باید که چهار کار بکند
و از جهان چیز برهیزی بکند آن چهار چیز که اول بخر و وقت نماز
بجاء عزاست دوم صدقه دهد سیم قرآن خواند چهار
تشیخ بسیار کوبید آن چهار که برهیزی کند اول در مرغ نکوبید
و خیانت نکند و سخن چینه نکند و از جلد برهیزی کند ازین کارها
برهیزی کند از عذاب کوه ایمین که در دو سوال که استیتر هو
عن ابوی قحطی عامه عذاب القبر منه رسول خدا کفایت
بیشترین عذاب کوه از برهیزی کردن بول است و رسول خدا
بسیار یاد کفید کوه را و هر که کوه را بسیار یاد کند کوه برین
روحه کوه در از دنیا هشت و هر که از کوه غافل بود کوه برین
تنک گردد و پرازنش سیاه و پراز مار و پراز کوه باشد
و قوی بنی عبد الله عباس آمدند گفتن ما حج میرفتیم بقله
جارد سپید بر ما را رفیق بود و ذات یافت بکوه کردن او

شدیم و چون بلخدر رسیدیم بر مار و کوز در بوجان کور با کذا
شتیم و جا ریکو بکنند بر بجنان مار و کوز در بوجان نیز در ها
دیگر بکنند بر بجنان بوزا کنون پیش تو آمدی و تا چه فرما
ابن عباس گفت بروید و اولدیر بیکو کور هاء دفن کنید که
او خیانت کرده است آنکاه ابن عباس گفت که والله که
روی زمین را بکنید بجنان باشند پر مار و کوز در و اول
دران کور دفن کردن چون باز آمدن از اهل پوسیدان که
این مرد چه کار بود گفتند که جو فرو خنک و هرگز جنه
قوت او بود و بر داشتی و در بدل او خاک ریختی این عذاب زین
جهت بود و جنین میگویند که هرگز زمین بیخ بار ندا کند
ای فرزندان آدم از من بر پشت من میوه فرودام فاسقا مات
شکم من خواهد بود و در باز گوید ای فرزندان آدم از من
طعام را در پشت من میخورید فرودام شکم من ماران تا خنک
سیر بار گوید فرزندان آدم من در پشت من شاد میوید فرودا
در شکم من بکنید جها در بار گوید ای فرزندان آدم از من
در شکم من خندانید فرودام شکم من اندوه کین چنانید بچم
بار گوید ای فرزندان آدم از من در پشت من کناه میکنند

فرودا

فرودام شکم من غذاها و عقوبتها کشید حکاست
روایت میکنند در مدینه در حدیثی بود خواهر شوقیات
یافتا و ولد فن کرد چون بخانه آمد بیا و شن آمد که کیسه در
در کور خواهر شد فراموش کرده است و در دوستی بود
با خود برد و کور خواهر را باز کرد و پر از آتش دید و ماران
سیاه دید و در بر برد و از آن حال بنویسید و کور را
بکناشت و بخانه آمد و بمار گفت که این خواهر من چه
کاره کل بود که حالا و جنین دیده ماده گفت در نماز
کرد و بیوقت گذارد و سخن چینه کور و غیبت کتبه بود
و شب بدر خانه همسایه رفیق و کوشش داشتی و این عذاب
کو از آن یافت است و بنویسید خبر آمده است که رسول علیه
السلام گفت هرگز مسلمان که در نماز آید یا شب آید بیباید
خدا تعالی در کور عذاب نکند و در خبر آمده است که عیسی
علیه السلام گفت در ده دهی بنی اسرائیل گذشتند بودم کور
دیدم بر سر راه دعا کردم و گفتند با خدا یا صاحب کور
ده که با من سخن گوید خدا تعالی فرمان داد گفت فی بازن
و در قدمی ساق آمد گفت یا عیسی بپر بس تا جواب گویم

پدید

چیس گفت اندامها را بگیرت کجاست گفت بدان خدا که یک چهل سال
است که من مرده ام چون این ساعت ندا آمد که عیسی
و ده گفتم الهی بار خدا یا جانم با تنم بفرست که من چلفت
جان کنده نداوم عیسی گفت در دنیا چه کاری کرده می
گفت من در حال بوده و در غیبتی پشتمه هیزم می پرده و از آن
مزد می گرفتیم بخانه آن می پرده ناگاه از آن هیزم خلا جو کچی گفتم
و در زندان کرده اکنون چهل سال است که خدا تعالی مرا عذاب می
فرماید عیسی گفت عیب کاری که ازین عیب تر ندیدم که برای
خلا جو چهل سال عذاب کنده خاتمه کوید که هر که بگوستان
بگذرد در حال خویش و عذاب کوید نکند با خویش خیا
کرده باشد و هم با ایشان و الله اعلم بالصواب باب در حال
و عزیمت قال الله تعالی یا ایها الناس اتقوا انکم انزلوا
السا عتقتم عظیمی که در جیب است که از امیر المؤمنین علی که
گفته یار رسول الله و عزیمت دوستان هم دیگر یاد کنند
گفتاری پس جایگاه یاد کنند اول بنزدیک میزان تا نگاه که
از گناه سبیل بارانید یا ستمین بار و بجز در آن وقت که نامها
پزان شود تا بدانکه بدست راست دهند یا بدست چپ سید

در آن وقت که از نماز بخدا تعالی شکر کرده اند بر متکیان و فرعون نبیان
و آن کسان که و گفت یار رسول الله از صراط خیر دهند رسول گفت
صراط را بروی دروخ کشیده اند بار بیکتوان سوی و تیزتر آن
و بر اینجا قلمهاست مانند نین پیه شاخه خلقان بر اینجا بگذرند
بعضی چون برق بعضی چون بار و زنده و بعضی چون شتابان
رونده و بعضی چون بیاره کان نیکه رنده و بعضی می افتند
در آن قلعه در دروخ می افتند و صراط پیه هزار ساله راه است
هزار ساله بالا و هزار ساله سس نشیب و هزار ساله هنوار و در سال
گفت در قیامت از هفت جیبی سوال کنند از ایمان پرسند که
ایمان صافی بود بجات یا بدو گنه در دروخ افتند جبهان
دعیه پرسند که تمام داشته باشد بجات یا بدو گنه بدو دروخ
سیدم از زکوة نشن پرسند تمام داده باشد بجات یا بدو
در دروخ افتند جبهان و زنده پرسند که تمام داشته باشد
بجات یا بدو گنه بدو دروخ افتند بچم از حج پرسند که گذارده
باشد بجات یا بدو گنه بدو دروخ افتند ششم از غسل و وضو
پرسند که تمام بجای آورده باشد بجات یا بدو گنه بدو دروخ
افتند هفتم در حق پدر و مادر و خویشاوندان و مطلق

و بیجان این جمع اگر بجا آورده باشد بجات یابد و کند بد و نیک افند
 دیگر آنکه صراط حق است و هر که بصراط ایمان نهد در ملک است و
 کلام خدا دارد و حق دانسته بعد حق تعالی میفرماید که يَوْمَ تَرَى الْمَوْتِ
وَيَبِينُ وَالْمُؤْمِنَاتُ يَسَّ نَوْمَهُنَّ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُنَّ ظُهُورُ فَاطِمَةَ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت از رسول علیه السلام مَعْنَى این آیه است پس سید
 خدا تعالی میگوید که يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ رسول علیه السلام گفت
 یعنی این زمین را حق تعالی تبدیل کند بر زمین دیگر گفته خالقان بجا
 گفت بصراط دارند رسول علیه السلام گفت خَدَّعْتُمْ و جَلَّ
أَسْمَانَهَا و زمین ها را بیا فریدان نگاه صواب بیا فریدان و است
 صور هم گرفت و منتظر است که تا فرمان رسد بدهد
 و خدا عز و جل میفرماید که وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَضْحَقَ
مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ الْإِسْمَاءُ بِقَاءِ اللَّهِ هر چه
 در آسمانها و زمینها باشد همه مدح و شکر شوند دلیل
 آنکه قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ كَمَا اتَّقَوْا رَبَّ الْأَوَّلَ عَنْ
شَيْءٍ عَظِيمٍ در آیه فرمود که بدار و در وجه صور
 هر چه آسمانها زمینها باشند عیب ندیدند مَنْ جَبَلٌ بَيْلٌ
 و میکا بیل را وَعَزَّ بَيْلٌ نَكَاهُ حق تعالی ندا

عَبْدُ الرَّحْمَنِ

کند که

کند که ای عزیز بیل جان ایشان را بِقَاءِ اللَّهِ بِقَاءِ اللَّهِ بِقَاءِ اللَّهِ بِقَاءِ اللَّهِ
 و در نیک و در و جان خود برادر و خود نوره زد و جان
 داد با مراد الله تعالی و هیچ کس از مخلوقات زنده نماند
 بجز پروردگار هرگز نه هَذَا عَالَمٌ بِسُحْقِ سَبْحَانَهُ
 تعالی کند که بجا بیدان دنیا را وَأَنْكَرَ رُفْرًا زَمِنٌ مِيخُورٌ رُفْرًا
 و دیگر آنرا می پرسند بِسُحْقِ لَوْ كَانَ الْمَلَكُ الْبَيْتُ بِقَاءِ
الْوَحِيدِ الْقَهْرَانِ و بعد از آن حق تعالی چهار سال اسرافیل را
 زنده کند و فرمان دهد که صور بدم زمین شکافته شود
 خلق تا بین و آخرین سربدارند رسول علیه السلام گفت
 کسی که اول سوز خاک بر دامن باشد نگاه کنم جیبی بیل
 میکا بیل را بوی بینه استاده باشند حکمهای بهشت و باقی
 آورده گوید یا جیبی بیل امر و زجه رفته است گوید رفته است
 است نگاه رسول علیه السلام گوید یا جیبی بیل خدا تعالی با
 امتنان من جد که جیبی بیل گوید بشارت بدارم تو اول کسی که
 سوز خاک بردارد تو باشی و امتنان تو اول کسی که بهشت رفتی
 تو باشی و امتنان باشند رسول علیه السلام گفت از کوه
 برهنه برخیزند همه را آنچه هفتاد سال بداند در کوه ما قیامت

و چندان بگریزند که از جنبه ایشان سیلاب روان شود و افتاب
بدرمیل بالاسر ایشان بایستد مجموع در عرقا بیستاره باشند
هر کسی بقدر عمل خود ناکاه او از بیست و نه که همه مطهر شوند
از هیبت آن آواز اول آسمان دنیا شکافته شود بجز خدا تعالی
و ملائکه آسمان در هر برزخ همین فرود آید و چندان باشند که
اهل دنیا از جهنم و اشد بیک صفت بایستند آسمان در هر
شکافه شود و ملائکه آسمان در هر برزخ همین فرود آید از پس
ملائکه دنیا باستند همچون پین تا هفت آسمان شکافه شود
امر و رب العالمین و از پس بیکدیگر بایستند حق تعالی فرمان
دهد تا در نوح بیان آید و خلافتی در کرماء و عرقا بیستاره
باشند مدح و ثنا باشند از جمله و نه قیامت بنده اند که
هیچ کس نخواهد نیرت از عذاب خدا تعالی بسر خدا
تعالی بسر حق تعالی کند که اعلم الینک که با نبی الهی
تعبد و الشیطان آنچه که تو عدوان است نگاه بجای
مشغول شوند و قاصی خدا تعالی باستد روح الامین من
کند که ای شیطان امر فراتو خلاقان در نوح و مشفقند
فراتو بد و نوح می سوزند و مژمی که مطیع نبوده اند

و کناه

و کناه کار کرده اند بسر خدا تعالی میفرماید که ان شجرة
الزقوم طعمه الا نیر بغیر فالبطون کغالی الحیمه خذوا
فانعلوه الی سماء الحیمه یعنی در نوح درخت زقوم
است و طعام کافران و کناه کاران است و نه قیامت
خدا تعالی فرستد کافران را ندا کند که عاصیان آمد و نوح برید
صد هزاران ملائکه بیکبار رسید و ایشان را کشتان کشتان
بد نوح برید و ایشان فریاد کنند که بر ما رحم کنید که گویند
ای بد بختان خدا تعالی بر شما رحم نمیکند ما بر شما احکوم
رحم کنید باب در احکام و نه قیامت قال الله تبارک
و تعالی انما خلقناکم که تعبثا و انکم الینا نرجعون
عبد الله عباس روایت میکند که رسول علیه السلام گفت
هر پغامبر را دعا بود در دنیا بخوانستند و من شفاعت
امتان خود نهاده در آخرت و من سید فرزندان اوم
اول کسی که سوزن بر او در من باشد و تو احمد بدست
ما باشد و ارم علیه السلام و جمله پغاسبران در نوح
باشند قال الله تعالی انکم یومئذ یوم عظیمه که گفت ان رو
ملائکه غمگین باشند و خلقان در کرماء و عرقا بیستاره

کامله

و کس که ایشان نگاه نکند و از رب العزت فرمان حساب بپاید
انگاه که رسول علیه السلام شفاعت کند و خلق آنرا
در آن شب طاقتا ایشان غاند کویند الهی ما را
برگان آورد و زنج بود رسول علیه السلام که عنت مردمان
قصدا ده کند و کویند ابو البشر ما را شفاعت خواه
از خدا تعالی در علیه السلام گفتن بجز خود گرفتار
و در همانده امر بسیار آنکه کند م خود در مر از بهشت
بیردن کرد و لیکن شما را ده نمایم پیش نوح علیه
السلام و دید که اولین پیغامبران مرسل اوست جمله
خدا بق پیش نوح آید و کویند که از هر ما شفاعت کن
تو که حساب ما بکنند کویند من بحال خود در مانده ام
چگونه که در دنیا دعا کرده ام بدعاء من اهلن من
هدان بطوفان کرد و لیکن شما را دلالت کند پیش
ابراهیم و عید که او خلیل خداست پیش وی روزی
یا خلیل الله از هر ما بخدا تو شفاعت کن ابراهیم کویند
من بگناه خود در مانده ام که در دنیا سپید رخ گفته ام
روخ اول آنکه روز عید کافران بود ابراهیم را گفتند تو

برود

برود ابراهیم گفت من پیمارم و در بتان خاندن و بتها
بشکست و آن بت بز که بتترین را بگذاشت کافران او را گفتند
این کار را تو کرده ابراهیم گفت آن بت بز که بتترین کرده است
فرمان او برده است سببم آن بود که سیزده را که زشت بود
کافران از وی بخواستند کوفتن گفت خواه هر منست انگاه
ابراهیم گفت پیش موسی و دید که او کلید است و جمله
پیش او آید و کویند یا موسی از هر ما شفاعت کن
طاقت ندارم کویند من بجز خود در مانده ام که در دنیا
بناحق گشته ام پیش عیسی و از وی شفاعت خواه
مرا بجز خود غم دیگر نیست که مراد نیا بخدایی میدارند
مرده از نفس من زنده می شود یا الله تو و لیکن پیش
محمد مصطفی صلی الله علیه و عید که خاتم پیغامبران است
و خدا تو گناه اولین آخرین را بخشید در خیم است که
رسول علیه السلام گفت بصر اطفالان راست جایگاه
باز را ندانند که سیر گناه کرده باشند ایشان را در هر روز
اول ایمان نداشته باشند و کوفت ما را نداده باشند و اما
خیانت کرده باشند و با دیار بوده باشند و بخیر و حسد

و سخن جبین و غیبت کتده و متکبر و ظالم و شریف خوار
و سود خوان و زخم خوار بوده باشد و نه مسجد خانه
خداست سخن دنیا گفته باشد و عجب خود پند کرده باشد
در ترانه و کبیر کرده باشد و زنا کرده باشد چندین آفریده اند
روز قیامت پناه سال و حشین الف سنه فاصی صبرا
تجلیل و آیت میکند که رسول علیه السلام گفته که ترانه و یا
و یزند چنانکه خدا تعالی میگوید که و وضع المیزان
زین القیامه الیوم القیامه و جمله ملائکه و جمله خلائق
و نجیب بمانند از عظمت باشند آن توان داد و گفته دارد یکی
از فر یکی از ظلمت و کرهفت آسمان و زمین در برگرفت
نهد ننگند و درانی عمودش چندان بود که از مشرق تا
بمغرب و قایمش در عرش او بیخیزد و ملائکه چون آن
بوی بینند گویند سبحانک ما عبدناک حق معرفتک
انگاه رسول علیه السلام گفت روز قیامت پد خور
گوید ای فلان من پد تو بوده و تو از منم که کرده ام و منم
بمنقال حسانت که تلبس بخت تا نجات یا به فرزند
گوید ای پد من پیش از تو می تو سم که تو می رسول

بیدار
حیادرتک

گفت

گفت و بر آن روز سنگین بار باشد از گناه کس از وی نگیرد
و هر که آن روز سبک بار باشد از حسنات کس بشود
نرسد قال الله تعالی وان تلع حشقة الی حیلها لا
یجمل منه شیء و لو کان ذائق بی والله اعلم بالحق
باب در صفت آتش و فرخ غالی الله تبارک و جبرئیل
و این جمله که لو عدت همه آنچنین که اسبقت ابو ایوب
باب در صفت خبره که سوره ابو هدی روایت میکنند
رسول علیه السلام هزار سال در فرخ آتش می افروختند تا صبح
و هزار سال دیگر می افروختند تا سفید شود و هزار دیگر
افروختند تا سیاه شود و اکنون سیاه است چون شب
تاریک عبد الله جابرو روایت میکنند از رسول علیه السلام گفت
در روز فرخ ماهاست هر یکی مقدار کرد و شتر و گزده هاست
شتر چون یکی را بزند تا جهل را در کند چندین آفریده اند که
زید بن ثابت دایم کوبستی و بی ابر سیدان که از هر چه کوبید میگذشت
گفت خدا تعالی در فرخ په هزار سال تا خفته است چون نکند
عمر روایت میکنند که از جبرئیل که پیش رسول آمد از آن
میکر سبست رسول علیه السلام گفت یا جبرئیل از هر چه کوبید

گفت یا محمد از آن روز که خدا تعالی روزی را آفریده است هفتاد
 چشم من خشک نشده است از ترس که مبارک عاصی شود و
 گرفتار روزی شود ابو سعید گوید که آنش در دنیا یک جزو است
 از هفتاد جزو آنش در روز قیامت یا جبرئیل کمترین
 عذاب روزی خیار بود که نعلین آنشین در پای ایشان
 کنند و در ما غشای خشک و کوشها و در نمازها نشان
 از آنش بود و لبها نشان زیان آنش بود و شکمها
 بزیر قدمین و آن آمده باشد اهل عرصات او بپایند
 پند آید که پیشترین عذاب است و اما کمترین عذاب بود
 عبد الله ابن عمر روایت میکند که اهل روزی مالک را بانگ
 کنند جواب ایشان ندهند تا چهل سال بعد از چهل سال
 جواب دهد که ای بد بختان شما در روزی خود اهدید بود
 انگاه بحق تعالی بنالند و دعا کنند و گویند ربنا ارحمنا
منها فان عذرا فانا ظالمون یعنی بار خدا ما را از روزی
 بیرون آور که دیگران سوگناه روی ما بخود ظلم کرده
 کرده باشیم جواب ایشان ندهند تا آنکه اخشسوا اینها
ولا تکلمون چون این آیت بشنوند نمیدورند

و بانگ

و بانگ فریاد کنند چون او از خرابین هیچکس بفریاد ایشان
 نرسد هزار سال می نالند و میگویند نگاه گویند سواء
علینا اجرنا انه صبی ناما لنا من حیص گویند که ما بیرون
 نایب ما را در سنگاری نیست پس گویند صبر کنیم بعد هزار سال
 دیگر صبر کنند و دعا کنند ایشان را باوان فرستند تا از آن
 و که ما خلاص یا بند خدا عز و جل ندانند که یا جبرئیل
 میخوانند گویند بار خدا یا تو عالم تری باوان میخوانند
 بر سفید پدید آمد و کزدم بر ایشان بیار و هزار سال
 دیگر از خدای تعالی باوان خواهند بر سیاه پدید آید و باوان
 بر ایشان بیار و در روز عذاب ایشان زیاده شود چنانکه
 حق تعالی خوب میدهد که زود نا همه عذابا فوق العذاب عاکا
یفسدون پس هر کس که ایمانش بود یقین دانند حال بر
 خواهد بود در طاعت کردن جهر کند از معصیت
 پرهیز کند که بهرشت برنج و مشقت توان یافت پس رسول
 علیه السلام گفت حق تعالی بهشت و دوزخ را بیافرید
 و بهشت برنج نیاراستند و فرمان آمد که یا جبرئیل
 بهشت نکو چون نکو در برنج و محنت دید گفت اگهی

و مشقت

بعزت تو هی تو سه هیچ کس در اینجا نشود نگاه فرمان آمد که
در روز نوح نگر چون در روز نوح نکه کرد مشونهما و عذابها
گفته الهی بعزت تو هی تو سه که هیچ کس از روز نوح دستنگا
نیاید نگاه رسول خدا گفت امتی امته من حومه عطا
روایت میکنند دلیل جا هیست در روز نوح که اگر همه کویها
دنیا را در اینجا نهد کداخته شود عکرمه کوید که در نوح
هفت در است هر در بر هفتاد هزار پرده است از آتش
روز نوح و هر سی پرده و هفتاد و نوبه است از آتش روز نوح
و هر نوبه و هفتاد هزار و نوبه است از آتش و هر نوبه و
هفتاد هزار و نوبه بیست از آتش و هر روز نوبه هفتاد و نوبه
کوه است از آتش و بر هر کوی هفتاد هزار در است
از آتش و بر هر در هفتاد هزار کوزه است از آتش و هر
کوزه و هفتاد هزار دره است از آتش که خدا تعالی
میفرماید و ان جهنم طوع و عدوا لله ان الله اجزنا من النار
رسول علیه السلام گفت یا جبرئیل نوح را و صف کن
چین نکه گفت بدان خدا که بحق بخلقمان فرستاده است
اگر سوزن از روز نوح بکشاید اهل دنیا جمله سوخته شوند

سورخ

و بدان

و بدان خدا که اگر جامه در روز خیارش از در میان آسمان و زمین
بیاورند از کشتن آن جمله اهل دنیا میبندند و بدان خدا که اگر حلقه
از آن سلسلهها که خدا تعالی آن را در کرده است بر کویهای
دنیا نهند کداخته شود و بدان خدا که اگر یک و ابعشق عذاب
کنند و یکی را بغیر بایستاده باشند از شوهای و سوخته شوند
و همین روز نوح آهن است و سنگ و علق و جامهها
در خیارش آتش بود رسول علیه السلام گفت که یا جبرئیل
در بین هفت در که روز نوح چه قومند در طبقه زیرین کافران
و منافقان و فرعونیان باشند و نامشان بادیه است
و در رده مشرکان باشند و نامش حجه است و در رده
صایبان باشند و نامش سقر است و در جهارده ابلهین
و متابعان او باشند و نامش بطی است و در پنجمه جهنم
باشند نامش طعه است و در ششمه نوسانیان باشند نامش
سعی است نگاه جبرئیل خواصش کشت رسول علیه السلام
گفت یا جبرئیل میگوئی که در هفتمه کیان باشند گفت یا محمد
از امتان تو آنها که پیغمبر مرده باشند در معصیت رسول
علیه السلام چون این سخن بشنید پشیمانند و بروی افتاد

چون پسر عذیبه رسول را علیه السلام در کنار گرفت چون
بموش آمد گفت والمصیبنا واحسننا اندوه ومصیبته عظیمه
شد که امتنان من در روزی رخ روند بسرسو علیه السلام
برخواست و در حجره درآمد تا سه روز بکس سخن نگفت رفت
سپه حضرت شاه مردان بدر حجره رسول آمد و گفت السلام
علیکم یا اهل بیت الجنته او را جواب نداد و صحابکان
و سلام کردن هیچکس را جواب نداد و سلمان فارسی
بدر خانه خاتون قیامت رفت امیرالمؤمنین علیه السلام
غایب بود سلمان در هر سه روز آمد و سلام کرد و گفت ای
دختر رسول خدا بر خیز و بیا که رسول علیه السلام حجیره
رفت و با کس سخن نمیگوید فاطمه رضی الله عنهما برخواست
بدر حجره آمد و سلام کرد و گفت یا رسول خدا منم فاطمه
رسول بر سجده بود رسول میگوید رسول علیه السلام
برخواست و در بکشد فاطمه رسول را ندید چشمه کو بیان
و دل بر بیان و لبها خشک شده فاطمه بگریست و گفت
یا رسول الله ما را خبر ده که حال چیست رسول علیه السلام
ای فاطمه چو شد آمد و صفت روزی کرد و گفت طبقه بالا

نوزیم

ترین و وزخ امتنان تو خوا هندی بودند فاطمه زار زار گریست
و پشوش شد و گفت یا رسول الله پرسید که چگونه روزی
گفت ملائکه میروند نشان مرغان را بر پیش و زانوا بکیسوی
مردان گویند و احسرتا و زنان گویند و امصیبنا مالک
گوید ای بدجنان شما چه فرمودید نام محمد را فرمودند
از هبیت مالک نام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلمه یا
نشان نیاید گویند ما قوم آن پیغمبریم که کتاب نشان
قرآن بود مالک گوید قرآن بفرستنان الابجد مصطفی
صلی الله علیه و سلمه چون نام محمد بشنوند بانگ و
فریاد بلند کند و محمد را رسول اما از امتنان محمد مالک
ایشان را بکار روزی آورد و روزی گویند یک ساعت
دستور دیکه ما بر خود بیکر پیغمبر مالک سهلت دهد چندان
اشکشان غاند مالک گوید ایشان را بد و زخ روید همه گفتند
لا اله الا الله محمد رسول الله آتش از ایشان در آمد مالک
آتش را هبیت کند که بکسی ایشان را آتش گوید چگونه بگریست
نام خدا و رسول خدا میگویند مالک گوید که بگریست العزة
چنین فرموده است آتش ایشان را بگیرد هر یکی را بقدر گناه

رخ

فضیلتنا بدر

در کتب

مالک گوید دلهاى ایشان را مسوز که ایشان سجود کرده اند خدا بى
 و لیرها ایشان را مسوز که بسیار تشنه کشیده اند در رمضان
 و ایشان را مسوزند و میگویند یا حنان یا منان یا رحیم
 الکریمین بس رب العزة خواهد ایشان رحمت کند تا آمد
 یا جیبی مثل عاصیان امت محمد مصطفی را چه کرده اند گوید
 الهی تو عالم تری خدا آید که یا جبرئیل پیش رسول و گو
 شفاعت کند که امتان ترا بتو بخشیده چون پل پیش محمد
 مصطفی آید و گوید السلام علیک یا رسول خدا حضرت
 عزت هی فرماید که بوخیزد و برب روزخ رود و نما کند تا
 امتان ترا بتو بخشند محمد مصطفی برب روزخ آید و شفاعت
 کند خدا بآید رب العزة که یا محمد امتان ترا بتو بخشیده و
 هر که گفته باشد که لا اله الا الله محمد رسول الله او را از روزخ
 بیرون آرند رسول صلی الله علیه و سلم بوخیزد و مالک را
 گوید سر روزخ را بردار و چون محمد مصطفی را بوخیزد جمله
 بیکیا رفتی یاد بردارند و نمازی بر او نه و گویند یا رسول الله
 انش روزخ نما را بسوخت و جگرها نما را پاره پاره کرد محمد
 مصطفی با رب العزة ایشان را از روزخ بیرون تروی

ایشان را

ایشان را داغی کشیده باشند رسول خدا ایشان را بپوشت آورده حوضی
 بود که آنرا حیوان خوانند ایشان را بدان حوض غسل دهند و چون
 شوند و سفیدترت اما در پیشانی ایشان نوشته که اینها در خیا شدند
 از یاد کرده کان خدا عزوجل ندا را تشنه و فرخ اللهم اجنا
 من النار و ارحلنا الجنة برحمتک یا ارحم الراحمین یا رب
 در صفت بهشت و اهل بهشت قال الله تبارک و تعالی الله
 یدخل الدین آمنکان و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها
 الأنهار یجکون فیها من سائر من ذهب و لؤلؤا و لؤلؤا کبیرا
 فیها خیری ابو هریرة روایت میکند که گفتیم یا رسول الله خدا
 تعالی بهشت را از چه آفرید گفت آب پاک و بنا او از خشت زرد
 و گل و سستار و خاک و زعفران و در یکیش مرادید و مناری کعبه
 در بهشت که شمار از نذک نیست بی مویک و تن در ستی است
 بی بهما رو جوانیست بی پی و جنازه خدا تعالی میفرماید قوله
 و تروى ان نزلکم الجنة اوتیتموهن هابیا کنتن کما کون
 رسول علیه السلام گفت هر کس که بپرسد بار از خدا تعالی بهشت
 بصدق بهشت دعا کند که یا خدا یا ارحم الراحمین بهشت گردان
 و سه بار از تشنه غریب یا رخوا هذا تشنه دعا کند که او را از تشنه کردن

از رسول خدا پرسیدند من در بهشت خواب بودم گفت در خواب
برادر هرگز است و اهل بهشت نمی بینند و در بهشت درخت
چندان کلان است که اگر سوار صد ساله سوار آن درخت
رود با خا و نوسد چنانکه فرمود و ظلش آمد و بر کفش از
زرد و شاخها پیش از مر و آید و میوه اش با اهل بهشت
نزدیک بود چنانکه خواهند آید و نشسته و اگر
خفتند بخورند چنانکه فرمود و لبت فقط و نه اندک
انگاه جبرئیل آمد و گفت یا محمد مصطفی حق سبحان
و تعالی فرودس واری افرویده است از مشک چون
روز آید شود در آن واری منبرها نهد از خود از بر
پنجاهمیران و شهیدان و صدیقان و اهل بهشت از
عمرها بهشت فرود آید و در پیش ایشان بنشینند و
گویند ای رضای تو میخوانم و او نداید که از شما رضای شد
بسر جابرها بر داشته شود و خدا تعالی بویید و گویند
الهی چینه سیر بچون و بچگون و بی مثل و مانند که کبریا
مطلبه شئی و هو السميع العظیم البصیر و دیگر فرمود که
و جوه یومیند ناصره الی ربها ناخبره و بهشتیان در

بهشت

بهشت سی ساله باشد و جوان و نیکو روی باشد و هر یکی
هفتاد و هجده باشد که بهین ساعت هفتاد و الوان بگرد و این
بجول و شایسته نباشد و در بهشت نوحه با بشند و کمترین کسی را
از اهل بهشت هفت قصص باشد از نور حق سبحان و تعالی
در بهشت حور افریده است که نامش عجب است که
آب خوبین در دریا افکند آب دریا ششین تن از غسل
شود و در بهشت حور افریده است نامش عجب است
و هفتاد هزار صفت حور این از جیب و است آری روید
گویند تعالی برای کیست که بدین از برای آن کس که در دنیا
امور و عوالمی منکر کرده باشد خالصا لله حقا
اینها هم را هم گفت بر حمار و فقه خواستم که جامه
برکنه حرامی گفت و از حمار بدیده انگاه جامه بر کوبید
بیرون رفت و هزار بار بگویند و میگفت که نمیکند از
خانه شایسته رفو و دره خود را چگونه خواهند که در نگاه
پنجاهمیران و کردار نیک اللهم اجرنا من النار و ادخل الجنة
بر حمتک یا ارحم الراحمین باب در امید داشتن بر حمت
خدا تعالی قال الله تعالی یا عبادي الذین آمنتم فاعلموا

انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله الى اخيه ابو هريره روايت
روایت میکند که آن سوعلیا السلامه که چنين کلام السلامه بيا مد و گفت
که تعالی فرماید که ای بنده من عبادت کنی و مرا پرست کنی پس
پس از این شریک نیاید بیا مرز ترا و عفو کند ترا اگر گناه تو
روی زمین را یکی بود من جنان مغفرت و رحمت بنو فرستم که
همه روز صیبر از رحمت پر شود و تو را بیا مرز از کوه خوش بین
رسول گفت احسان بر آید بیده که میخندد بیدن گفت اگر شما آن الله
دانید که من دانه خند بیدن شما را اندک بود و کویستین
شما بسیار بود در ساعت حیوان امین در آمد و گفت یا
محمد حق سبحانه تو اسلام میگوید که جوانده کان مرز
کرد اینها ترا خبیده که من رحیم و عفو دارم که نبی عبادی
ای انا الغفور الرحیم ابو سعید روايت میکند که رسول خدا
گفت که مود در بهشت رفت که هیچ عمل نداشت گفتند
حکونه رفت رسول گفت چون مود رسید اهل خود رفت
چون من بیره مرا بسوزید خاکستری مود در بهشت با اندک بید
من بد عمل بوده اهل جنان کردن بس سبحانه و تعالی
فرمان داد که تا خاکستری او را جمع کرده زود زنده سازید

خدای

عبدالسلامه

گفت

گفت از بهر چه جنین کردی گفت آن رس تو یارک العالمین
بس خدا تعالی او را بیا مرزید و رحمت کرد رسول علیه السلام
گفت حق سبحانه و تعالی جنان رحمت و مغفرت بخلاقان
فرستادند که بلبس نیز طمع رحمت کند بسیار رحمت آورده اند
عبدالسلامه مبارک بخوات رفته بود با کافران جنان میکرد با کافران
وقت غارت کافران در رسیدن کافران عبدالسلامه مرگت خوش است
و بتا نرا بجد کرد عبدالسلامه تیغ بر کشید تا بوسی زندان از یکوش
او رسید که او قوا بالعهده ان العهده مسو لا عمره و فاکتبا که
ما از عهد خواهیم پرسیدن ازین او از عبدالسلامه دست باز
داشت کافران غارت کرد و گفت ای عبدالسلامه جو دوست با زنا
شته آنچه بشنیده با وی بگفت کافر گفت با خدا یا با وی
خویش عتاب میکند از سر دشمنی در ساعت ان کافر سلیمان
بشد الله اجر تامین النار و ارحلنا الجنة بوجملک بالرحمه
الراحمین باب در توبه کردن قال الله تعالی و توبوا
والله یوفی بکم نصوصا انس ابن مالک روايت میکنند
از رسول علیه السلام گفت به آنکه که توبه کند از عصیان
بجنان بود که هرگز گناه نگذرد باشد آنکار رسول علیه السلام

۱۰

این آیت بر خواند که اِنَّكَ جَبِيْتُ لِقَوْمٍ يُكْفِرُونَ و يُحِبُّوا لِقَوْمٍ يُكْفِرُونَ
گفتند یا رسول الله علامت تو به چه باشد گفت ندامت
و پشیمان خوردن از گناه و هر بنده خدا که گناهی بکند و وَصَلَّى
بسازد و در کعبت بگذارد و استغفار کند خدا عز و جل
گناه او را عفو کند آنگاه این آیت بر خواند وَمَنْ يَعْمَلْ
سَوْءًا أَوْ يظَلِرْ نَفْسَهُ تَبٰى لِمَا يَكْفُرُ بِاللّٰهِ جَدًّا اِنَّهٗ عَفُوٌّ رَّحِيْمٌ
حسن ابن علی رضی الله عنه روایت میکند از مصطفی
علیه السلام گفت در آن روز که حق سبحان را بلیس را لعنت
کرده بودا بلیس گفت بعزّت و عظمت تو که خدا یا از زمین
جدا نشود تا جان از تن ایشان جدا نشود خدا تعالی گفت اجزّه
و جلا لیت من که بنده و از تقوی بکنم تا جان بر لبه پید
و توبه نصوح آن بود که ندامت خورم و بزبان استغفار
کند و نیت وی آن بود که هرگز بسوی تو و آفریده اند که در پی
اسرائیل پادشاهی بود و وَلَا يَتَاوَنُ عَلَىٰ عٰبِدِيْ بود و صفت
آن عابد به پادشاه گفتند عابد را بخواند و در خواست کرد که
همه صحبت من باشد عابد گفت ای پادشاه بیکه ای فرما
ولیکن چه گویی اگر دوزخی ما را با کین که خود بدی که بازی

میکند

میکند پادشاه کعبت ای فاسق تو زهره آن داری که با من چنین
دلی کفی عابد گفت بدان ای پادشاه که مرا خداوند است گویم
و رحیم که اگر روزی هفتاد بار گناه را بگویند بر من خشم
نکند و روزی از من باز ندارد دیگر چگونه در گناه و جنایت
کریم را بگذارد و در گناه چون توبی را گویم که هنوز گناه
نکرده باشد بر من خشم کیمی اگر گناه بکند خود چه کند این
بگفت از پیش روی پیرون آمد رسول علیه السلام گفت بحق
سبحانه و تعالی فرماید که اَلْاٰمَنُ تَابَ وَاٰمَنُ وَاَعْمَلُ صٰلِحًا
روایت محمد بن عبدالرحمن از رسول علیه السلام شنیدم که گفت
توبه کنند پیش از آنکه بمیرند بیک ساعت توبه او را قبول کند و توبه
همه کس است الا از پیه کس قبول نیست اول از بلیس و روز
قابیل بسوی آسمان کسی که بیغامبران را بناحق گفته باشد
آورده اند که چون بنده گناه کند و ندامت خورم و گوید یا
خدا یا گناه کردم و بیخ توبه عفو کرده فلان روز حق تعالی
ندارد حق عفو کردم و مسلمان فار پس روایت میکند که
در بنی اسرائیل روزی بود زانیه و صاحب حال بود عابدی
روزی بدهر سوی وی بگذشت نظرش بر او افتاد و بشوی

در عابد پیدا شد عابد صومعه رفت و زاری کرد بگویمت و دعا
و زاری میکرد و با خدا تعالی عشق آن زن از دل پیوند نمی
عابد در طاعت شده و برخواست و چون در بنار صدقه
و پیش او فرستاد آن زن خانه را بیاراست و بر بسوی او
عابد بیامد با وی برون سو پرسشست خواست که دست
بد و دراز کند رحمت حق تعالی او را در یافت بخواست آن طاعتها
کرده بود بخود گفت درین ساعت ربنا العتره مرا می بیند
بخواه و مشغول و پی فرمان میکند طاعتها مرا مهیا کرده
توس خدا تعالی بروی افتاد و جمله اندامش بنویزد زن
گفت تو اوجه شد گفت از خدا عزوجل بنویسد مرد گفت
ای مستکین هرگز تو این فعل نکرده گفت ق زن گفت تو از
کجای و چه نام داری من فلان عابدم بفلان جا نینشد
او پیوند آمد فلان را بگویمت از بر کسان عابد ترس خدا
تعالی در دل آن زن افتاد و تو فیتیگی آنگاه در رسید و زن از آن
کار بر گشت تو به کرد و مسلمان شد بر جملک یا از رحمتین
باب در صیده رحمة قال الله تعالی و انفقوا کله الذی
کسأه لکن به و الا حکام نقلست که اعرابی پیش رسول

علیه

مبا

علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله از چیزی خبر ده که به بهشت
تو رسیدن مشهور و از دوزخ دور شود رسول علیه السلام گفت
خدا پرورایی است و بر ایمان آخر و نماز گذار و زکوة مال بدو
رحم پیوندی با خوبیش خود و گفته اند که سپید جنت از طلا
اهل بهشت است آنرا نتوان یافت الا بسبب چیزی اول نیکی
کردن با کسی که با تو بدی کند و در عفو کردن با کسی که
بالتو ظلم کند سیوه عطا دادن با آنکه تو او محروم کند کعب
الاجبار گوید که در تورات نوشته است که ای فرزندان من
خدا تعالی بتوس و با ما در پیبرد و ستی کن که هر که رحمت دارد
من که خداوند هلاک رحمت نکند هر که رحمت دارد او را رحمت
حکایت یحیی بن اسب روایت میکنند که مردی بود صالح
از خراسان عیال بزرگ رفت بجای و شد مردی بیکسره هزار
ده هزار دنیا را مانت پیش او نهاد و برفت چون باز آمد آن
مرد مرده بود عازان و فرزند آن او پرسید گفتند ما عیالیم
و ما را هیچ گفت مرد پیش ججا و دان مکدر رفت و قصد با
ایشان بگفت گفتند او پس مرد صالح بود امیدوار بود
او و اهل او در بهشت با شد چون نصف از شب

بگذرد بجای بجاه زمزمه رود بکوی ای فلان من خدا ندمم
در هر جا باشد ندا دامد پیش بجا و مران مکه ایشان گفتند
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ای مرد برویشاه بیابان نیست
و در آن بیابان جا همیشهست چون چیزی بگذرد تا از آن که
ای فلان خداوند و دقیقتر رفت تا بدان جا رسیده است
که در جوارش دارد که لبتان ای صاحب و دیوت مرد گفت ای
نه در پیش تو مرد صالح بود و بدین جا چون گرفتار شد
گفت مرا خوبیشا و ندان بودند بخواسان و هر که طلب
ایشان نکورد خدای عز و جل مرا از حق ایشان پرسیدند
و بدین عذاب گرفتار کرد و مال تو بفلان جایگاه
مرا هم برو و مال خویش را بردار و کرده اند که در قیامت
سه کس بر سایه عرش خدا باشند اول آن کس که در شفقت
دارد و در حق که شوهر عیبی در چند عیال بگذارد سیم
کسی که پنهان و مسکینان را طعام و پوشش دهد
اللهم اجزنا من النار بر جنتن یا ارحم الراحمین باب
در حق همسایه و اعبدوا الله و استشعروا له شیئا
و ذی الطرفی عبد الله عمر روایت میکند که رسول خدا

از شنب

قیامت

قیامت حق سبحانه و تعالی بر هفت کس نظر نکند و
ایشان را بد و زخ فرستد اول او اطه کننده را دوم خسر
خونده را سیم سود خوار را چهارم فوج کور را پنجم
کننده را ششم غیبت کننده را هفتم آنکه همسایه را بیازارد
و پی موجب شغی خدا تعالی ایشان لعنت کند و رسول علیه
السلام گفت حق همسایه بشناسید اگر چه هر دو باشند جنابین
گفته اند که هر آن کس که بگوید همسایه صامخ از وی باشد خدا
تعالی را راضی شود سفیان ثور گوید که ده چیز از جرأت
با خود میکنند کسی که با خود دعا کند و مسلمانان را نکند و
قرآن پیام و عمر روز بخواند و در مسجد رود و بیرون
و در کعبه نماز نکند و در بکریستان رود و سلام دعا
نکند و در شهر باشد و غایب نماند و خود را علاج
بقره رود و فیض نرساند و در شقیق که با هم
و نام بیکدیگر را پرسند و مسلمانان که مسلمانان بر همان
خوانند و او اجابت نکند و جوانی که عمر رضایع کند
و علم و ادب نیاموزد و مرد یکا و سپو باشد و همسایه
کوسنده باشد و چیزی بوی ندهد و الله اعلم باب

راضی

در میان شراب قال الله تعالی بارک و تعالی و میا نو نگ
 عن الحی و المینس فکل فیهما اثم کبیر رسول علیه
 السکاه گفت هر بنده که خمر خورد و چنانکه عقلش فریاد
 نشود تا جبریل روز هیچ کرداری بنویسد و اگر بخورد
 کافر مرده باشد و اگر توبه کند و بار یکم بخورد خدا تعالی
 طیبنت آن خیار نه بخشاید و لعنت کند و گفتند یا رسول الله
 طینت الاخبار چیست گفت زهتاب روز خیار نکند زدن
 جدا شود و جعفر بن محمد روایت میکند از ابا و اجداد
 خود محمد صلی الله علیه و سلم گفت شاهد بالله
 و اشهد والله العظمه لقد کانت الکفر فی اللوح المحفوظ
 ان شارب الخمرین استار یغیب علیه السلام روایت
 میکند که جبرئیل علیه السلام سو کند یا کرد که دیدم قلم
 الیه بر لوح نوشته که شارب الخمر یغیب محبت پرست است
 و رفیق ابلیس است و ازان فرعون بود امین المؤمنین علی
 کرم الله وجهه میگوید اگر انگشت من بچرخ رساند آن انگشت را
 از خود جدا کند و حسن بصر روایت میکند از رسول علیه
 السلام گفت که هر کس که خمر خورد دل او سیاه شود و کفر

کیرد

کیرد و اگر در روز بخورد کرم الکاتبین از وی پوزار شود اگر
 سیم بار بخورد مملکت او تا زوی پوزار شود اگر چهار
 بار بخورد رسول خدا پوزار شوند و اگر پنجم بار بخورد او کافر
 و اصحاب رسول خدا از وی پوزار شوند و اگر ششم بار بخورد
 جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل از وی پوزار شوند
 تمت الرساله باب الدعاء منقول است از حضرت
 امین المؤمنین علی کرم الله وجهه چون خواهی که
 روز نیک و بد را بدانی باید که بدان چند ماه هست نظر بر حروف این
 کن اگر از اول ماه است حرف اول بیت را بکین کرده ماه است حرف
 دوم ماه را بکین علی هذا القیاس و دیگر ملاحظه کند که حرفی که
 ازین بیت میگیرد نقطه دار است یا نقطه ندارد و اگر نقطه دار
 نیست نیست به هیچ صیغه قیام ننماید و اگر نقطه ندارد به هر صیغه که
 هست خوب است قیام نماید پیش اینست **بِحکمک نزلنا کیف یحکمک**
 تعویذیالی نظر عمل استار دعاء باز و بند حضرت امین المؤمنین
 منین علی روایت میکند از ابو هریره رضی الله عنه و ابو هریره
 رسول علیه السلام و صحبت کرد امین المؤمنین علی رضی الله
 عنه گفت یا عالمی باید که پیوسته این دعا را بخوانی یا بخوانی

در نماز صبح تا آخر روز دعا بخواند یا آخر روز

دارد الله تعالی نگاه دارد از زخم شمشیر و نیش و نیزه و از همه بلا
ها و اگر همه عالم دشمن او شوند با دارند؟ این دعا هیچ
دشمن نتواند کرد و اگر کسی پیش بزرگ یا پادشاه رود این
دعا را با خود دارد و نیزه نماید و در پیش پادشاه عزیز
و مکرور کرد و همه خلق دارند این دعا را دوست دارند
از هنر و هرگاه کسی را کتاف در وجود آمده باشد بی اختیار
چون این دعا را با خود دارد زود خلاص شود اگر کسی
در بند یا زندان و یا در دست ظالم گرفتار بود چون این دعا را
بخواند یا با خود دارد در حال خلاص شود فوراً
دریا العترة اگر بیمار و یا دردی بود که اطباء عالم بیه عجز
آمده باشند چون این دعا را بر طایفه بنویسند و یا
ببشک و زعفران بشوید و بخورد صحت یابد اگر کسی را
فرزند نباشد و یا باشد زید این دعا را در شب آینه بنویسد
و در موم گیرد و در کوزه آینه اندازد و در وزن ازان آب بخورد
بی مشک آیش از فرزند شود و اگر کسی را مردی بسته باشند
این دعا را هفت بار بریده مرغ بخواند و در خوشکاه
دارد و بخورد کشته شود و اگر بخت کسی را و یا کارگاه

اگر

کسی

کسی را بوسند یا بشند این دعا را با خود دارد کشته شود و اگر
کسی را بنده که بختی باشد این دعا را با خود دارد که بیدار و باز آید
اگر بنام دشمن بنویسند هر پان و دو ست و ی کرد و اگر این
دعا را در خانه و یا در دوکان و یا در کافان و یا در کشتی
با شکر زرد و غرق شدن آب در امان باشد و اگر کسی را
مال در بیابان مانده باشد چون شتر و گوسفند از هر
جنس این دعا را با خود دارد و در خطی که در آن مال بکشد
در امان حق باشد اگر این دعا را در میان بار نهد سلامت
بمطلوب رسد و اگر در میان زراعت بر سر کشت زار نهد آن
زراعت اعمین بود از مملوح و کوک و از آفتهای سماوی اگر دعا را
بر سر علم بنزد آن لشکر مظفر و منشور کرد اگر
در جای و یا در چشمه و در کار بزی که آب کم بود این دعا را
در شب اول ماه در آن حبابه دفن کنند آن آب زیاده
و دارند این دعا اعمین بود از شیطان و از سهم
سلطان و از بلاها ناکهان و از شر دشمنان و از شر
دیوان و پریان و از چشم زخم و از پمار کوان و از
زبان بدگویان و از شر جاروان و از سرخ باد

و بار اساس و زخم مار و کژدم و دندان شیو و پلنگ و کرک
و سوسه و بانه از زرد ها صعب چون قلمج و بادلقوه و پیرقان و
پواسیر و خنازبی و از درد سر و از درد چشم و از درد کوشش
و درد حاقوم و درد سینه و شکم و از درد هفت اندام زمین
و اگر کسی از این زرد ها و علتهای پیدا شود و این دعا را در دست
گیرد و در قنداق آرد و از روی صاحب علت بخورد صحت یابد
و این دعا هفتاد و دو عمل دارد و در اندک این دعا از هفتاد
دو بلد ایمین گردد و اگر عورتی در وقت زاییدن این دعا
در پشت دارد بسپهوان فرزند آید و اگر اسپه در دست
ظالم گرفتار بود در دست پی رحیمی در مانده بود این دعا
بخواند و یا با خود دارد خلاص شود و اگر کسی را کار
عظیمه پیش آید این دعا را در شب آذینه بخواند و دو رکعت
غما گذارد این دعا را شفیع آرد حاجت او را و اگر در زمینها
شکست نازد که کافر گردد نعوذ بالله من زلک دعا اینست
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ يَا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ وَيَا جَابِلَ كُلِّ جَبِيلٍ وَيَا
حَاضِرَ كُلِّ خَلْقٍ وَيَا مَوْجِدَ كُلِّ وَجِيدٍ وَيَا صَاحِبَ

فقیه

كُلِّ غَيْبٍ وَيَا نَافِعَ كُلِّ مَرِيضٍ يَا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ وَيَا حَافِظَ كُلِّ
وَيَا فَارِجَ كُلِّ مُقْتَضِحٍ وَيَا عَالِمَ كُلِّ مَغْلُوبٍ وَيَا مَالِكَ
كُلِّ مَمْلُوكٍ وَيَا نَافِعَ كُلِّ مُشْتَوِّدٍ وَيَا كَاشِفَ كُلِّ
كُرْبٍ اجْعَلْ مِنْ أَمْرِي فَرْجًا مَخْرُجًا اَعُوذُ فِي قَلْبِي
أَيُّهَا الرَّحْمَنُ أَحَدًا سِوَاكَ بِرَحْمَتِكَ يَا رَحْمَنُ الرَّحْمَنِ اسْتَدْرَأ
دعا بزرگ آورده اند که روزی محمد مصطفی صلی الله علیه و
سلمه بر احوال امتان میگردید و میگفت که ای پر امانان
عالم من و رحمت فرماید که در ساعت جبر و الامین از حضرت
رب العالمین در رسید و گفت یا محمد چند نعمت میخواهد
مصطفی گفت یا برادر حسین بیل چون من از دنیا نقل کند امتان
من که بعد از من بیرون آید احوال امتان در آخر الزمان چه باشد
حسین بیل رفت و باز آمد طبع از فرمود در دست گرفته و پیش مصطفی
صلى الله عليه وسلم نهاد و گفت یا محمد دیگر نعمت میخواهد که
خدا تعالی امت ترا هدیه فرستاد که هیچ امتی را نفرستاده است
مصطفی گفت یا برادر حسین بیل چه هدیه است حسین بیل گفت
این دعا بیست که آرد صلوة الله علیه خواند بخوبی و میقول
شد فرح پیغامین خواند برکت این دعا از طوفان بجان

و یا حافظ کل محفوظ

اقدق

یاخت

و بر او پیغام بر خواند برکت این دعا از آتش غم و در خلاص یافت
و اسلیم پیغام بر خواند برکت این دعا کار در حلق و در انترید
و یوسف پیغام بر خواند برکت این دعا از جاه خلاص شد
به پادشاهی رسید و موسی علیه السلام خواند برکت این دعا
از بحر جادوان فرعون لعین بجات یافت و عیسی پیغام
خواند برکت این دعا بر مرده زنده شد و یونس پیغام
در شکم ماهی حق تعالی او را نگاه داشت و ایوب پیغام
خواند از بلا کومان خلاص شد یا محمد هر که از امتان توان دعا
بخواند از بلاها آخرت زمان و آفتنها در امان شد و کنایان
صغاب و کباب و اول خدا تعالی بیاورد و آن بند خدا تعالی ثواب
جهار پیغام بر روز کند اول ثواب تو که محمد و مرثیای حق
سید ثواب عیسی جهار و ثواب ابراهیم و ثواب جهار فرشته
مقریب در کند اول ثواب من که جبرئیل و مرثیای میکائیل
سید ثواب اسرافیل جهار و مرثیای عزرائیل علیه السلام
بس محمد مصطفی گفت صل الله علیه و سلم ثواب این دعا
بسیار است جبرئیل گفت یا محمد هر که این دعا بپا خواند
و یا با خود دارد حق تعالی او را در میان خلق عزیز گرداند

و از خوری

و از خوری دنیا و آخرت نگاه دارد یا محمد هر که این دعا را در عمر خود یکبار
بخواند هر روز قیامت می آید و چون شب چهارم کرده باشد و خلق
قیامت از روی حیوان بمانند و گویند که این کدام پیغامبر است
بس ندا آمد که او پیغامبر نیست بنده ایست که در عمر یکبار بخواند
است این دعا را یا محمد هر که این دعا را پانزده بار بخواند در روز
قیامت من که جبرئیل در سر خاک او استار باشد و بگویند که این
فلان بن فلان است که در دنیا این دعا را خوانده است پانزده بار خلق
قیامت گویند که تو چه کرده در رحمت و مغفرت بر تو کنشاند اند
آید که از زیر عرش ای بنده درای در بهشت از هر که در روی که
خوانی جبرئیل گفت یا محمد هر که این دعا را بخواند از هر
وزن من که جبرئیل بدو فرستد که او را عذاب کوه بنوده باشد
و عذاب دوزخ نباشد زیرا که اگر چه گناه وی پیشتر از یکریه بیان
و قطره های باران و در کهای درختان باشد و یا بشمار ستارگان
آسمان بر روی یا بعد هفت طبقه زمین و آسمان بود خدا
تعالی بعضی خوبیش عفو کند و ثواب هزار حج و عمره در دیوان
اعمال بنویسند یا محمد همه جورها و میزان کرد در چنان
روز بین خلق گردند و خلق اولین و آخرین تار و قیامت

بسیار از هر یکی ثواب و فضیلت این دعا را نتوانند نوشتن امین
من مدین غا کرمه الله و جمله گفت از پیغامبر صلی الله علیه وسلم
شنیده که گفت هر که این دعا را بخورد در روز خدایتعالی او را در میان خلق
عزیز و مکرّم دارد و از سهم سلطان و از نفس شیطان و از مکرّزبان
و از خطر ظالمان و از حسد حسدوران و از خصم خصمان
در امان بود و اگر کسی میمیرد و حاجتی باشد این دعا را شفیع آورد
همه و حاجت او را کور و اگر وام دارد داده شود و اگر بجزور
با خود دارد در صحت یا بد و اگر در ویش با خود دارد تنگ آنکه کرد
و اگر بنده با خود دارد آزاد شود و اگر محبوس با خود دارد از چسب
خلاصی شود امین المؤمنین علی گفت رضی الله عنه که شنیده
از پیغامبر علیه السلام که گفت هر که این دعا را با خود دارد از آفت
دیو و پری و ارواح در امان بود و از زحمت و درد پیوسته و درین روز
معدود و قلیخ و از بیماری کونا کون در امان بود و هر رنجی که
زحمت باشد این دعا را عشق و زعفران بنویسد و در آن انداخته
بخورد از آن رنج خلاص یابد و در خانه این دعا را شدان خانه
باز غرق نشود و با شش نسوزد و در دیوار و در خانه راه لبها بد از بلا
امین باشد و اصل خانه از کزنده ایمین باشد امین المؤمنین

علی

عزیز کرمه الله و جمله گفت که این دعا شایسته خاصیت دارد و هر که
از دعا را در روز کور و در آن روز و بدان آب روی بشوید هر که
تو او را ببیند عاشق شود و کرم روی بود و در زبان رشمن
برو کار نکند سیوم هیچ بدی بر او کار نکند چهارده تیغ بر او کار
نکند پنجم محتاج نشود هفتم شب نوسد از آفت در امان باشد
هشتم از بلا هار و ناگهان گرفتار نکند و نهم از مرگ مفاجا
ایمین بود دهه زهر مار و کزنده کار نکند و از دهه اگر
زنی را فرزند نمیشود اگر مینشود نمی زاید این دعا را در هر کجاست
و در باب اندارد و هفت روز از آن بخورد و او را خدا تعالی فرزند
دهد و اگر زنی جبه او در آن نتواند این دعا را بر سرش نهند
در حال قلع شود و اگر کسی خون پینه باشد در قفا او بداند
رند در حال خون بایستد که مسافر با خود دارد در سفر
از خطر امین بود و اگر بجهت بنده که ریخته باشد این دعا را در
میان کلام الله مانند باز آید و اگر غنی داند که در دل کینه چیست
در اینجا که خفته باشد این دعا را بر سینه او نهند آنچه در دل او
بگوید و اگر کسی این دعا را بر او دست بپندد و هر چند
کار بکند مانده نشود و اگر کسی بپسته باشد که با چلای خون

توانند یکی کوزن این دعا را در خانه بخواند به بزرگه این دعا را در کشتی
 پیدا شود و هر که وصیت کند که این دعا را با وی در کوه یا در غار یا در
 نه پندد و سوال نکند و بکین بوی آسان گرداند تا قیامت سوار
 روشن باشد هر که شکارد کافر کرد این نامها هر که است
 زنیهارشک نیاری که کافر شوی نعوذ بالله من ذلك
 دعا اینست **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَدْرِكَ وَكَرَمِكَ طَهَارَتِكَ وَعِظَمَتِكَ
حَبْلِكَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَعَاهِدَةٍ وَطَارِقَةٍ مِنْ آجُنِّ وَالْإِنْسَانِ
الطَّارِقِ قَابِطِ قَبْضَتِي مِنْكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ عِيَاذِي فِي كَلِّ عَوْنِي
وَأَنْتَ مَلَاذِي فِي كَلِّ لَوْذِيَا مِنْ ذَلَّتْ لَدُنِّي بِالْحَيَاةِ وَالْآخِرَةِ
خَضَعْتُ مَفْعُوتٌ مَقَابِلَ الْغَزَاغِثَةِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَبَلِ الْوَدَعِ
وَجَهْلِكَ مِنْ حَرْبِكَ وَكَشْفِكَ سِتْرَتِكَ وَأَنْتِ يَا مَنْ ذَكَرَكَ
قَالَ أَحَبُّ عَيْنٍ شَيْئًا وَأَنَا فِي كَيْفِكَ فِي لَيْلِكَ وَمَنَارِكَ
تَوَفَّى قَوَارِي وَطَيْعٍ وَأَسْتَجِيرُكَ وَأَذْكَرَكَ أَسْعَادِي وَأَكْرَمِي
اللَّهُ الْإِلَاحُ أَنْتَ تَعْظِيمًا بِوَجْهِكَ جَوْفِي وَمِنْ شَرِّ عَذَابِكَ
مِنْ حَرْبِكَ وَأَصْرَبُ عَلَى سِرِّكَ فِي حِفْظِكَ وَأَعِزُّ لِقِي
حِفْظِكَ كُنَابِكَ بِحَبِيْبَتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا ذَا جَهَنَّمَ جَبَدِي

خانه

و توفیق

منت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَمْ تَهْمَ إِنِّي اسْتَجِيرُكَ بِعَلِيكَ وَإِسْتَقْدِرُكَ بِقَدْرَتِكَ وَأَسْتَأْذِنُكَ
بِمَنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ ط فَائِدَةُ تَقْدِيرُ وَلَا أَقْدِسُ وَتَعْلَمُ وَلَا
عَلِمَةٌ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ط اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ صَدْرَ الْأَمْرِ
خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَايِشِي وَعَائِشَتِي أَمَّا فَانْصِرْ لِي أَمَّا عَنِّي وَأَصْرِ
لِي عَنْهُ وَأَنْدُرُ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَتْ نِعْمَتُكَ أَرِضْنِي بِهِ

الهی هر چه در دل داشت و یا بزبان ما گذشت اگر در حساب صدق و صلوات بختی از آنم
 و نذر و کشف و الهام بخت ما بر او امان شکر آن فرصت ده الهی خاطر ما را از تقدیر
 با بسوای خود مطلق باز و هر اوقات ما را با بستن آن در شهود کبریایی زد
 مستغرق کردن آنجا که هر کس بی بوجوه مقصود بی بر و وطریق بیستون
 سپرد قبله و مقصود ما تو **عزیز** شو و غایت بهبود ما تو باشی غایت
 امر ما را از **سب** و غایله و غوامت نگاه دار و غایت **عزیز** ما را از
 از شایبه و حسرت و ندامت در نهاده آر تا نفسی **بیت** با ما **عزیز** کن
 هم نفسی کن چون منقطع گردد **بیطریق** و غایت تو را درسی ناکه از زندگیم
 بندگ و بت بود پس بر زنده دلان به حرامت نفسی خواهد زد تو مستغنی
 دل خود همه کس جایی از تو همین ترا خواهد پس در زیر **عزیز** است
 چون من بچاصل از کرده و خویش آن پشیمانی **عزیز** هر کس خدا مراد دل **عزیز**

الاسی بچاره که میخواهم دل

وصیت نامه حضرت علی ابن ابی طالب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقين والصلوة
والسلام علی رسول محمد وآله اجمعین و بعد علی بن
ابی طالب رضی الله عنه قال دعا فی رسول الله صلی الله
علیه وسلم و قال یحیی انت منی منزلة هارون من موسی
علیهما السلام غیر انه لا نبی بعدی و اقی او صید الیوم
بوصیته ان انت حفظتها عشنت جمیلا و مت شهیدا
و یبعثک الله تعالی یوم القیامة فقیها عالمی رضی الله
عنه رسول الله علیه وسلم را بخواند و گفت یا
تو از من همچنانی چون هارون از موسی علیهما السلام
یعنی همچنانکه هارون سر موسی را بر او برد تو را در حق
جز آنکه در وقت من پس از من پیغام بر دیگر نخواهد
بود یعنی اگر بود تو دمی جز آنکه هارون بود با موسی
علیهما السلام و من ترا وصیت خویش کرده ام و مرا
اگر تو را یادگیری و بدان عمل کنی ستوده زوی و

شهادت

شهادت میری در وقت قیامت فقیه و عالمی بر آنکه بختت بشود بعد
زان گفت یا علی هر که حلال خورد و صاف شود درین وی
و نه شود دلوی و با آب شود زبیده وی از ترس خدا
عز و جل و دعاء او را حجاب بنود یا علی هر که بقیه باشد
خورد درین وی شود زبیده شود و دلش تاریک شود و هر که حرام
خورد در او میرد درین و خلق شود و یقین و عطفی شود و در پیش
دعا وی حجاب شود زبانه آسمان نرود و عبارتش که شود یا علی
چون بدن سزای خسته خدا شود علامت او آن باشد که او در مال
حرام رفته کند و چون سزاوار شود خسته خدا تو او بوی را کار و
تمام او را بر جا دارد و تن او در دست دارد و مشغول کندش ازین
بدنیا و کار دین نابردلوی سبک گرداند و نه با او همه این فکند که
خدا عز و جل غفور است و رحیم یا علی هیچکس به طلب بخورد
الا شیطان قرین و باشد و هیچ حرام جوینده سوار نشود الا شیطان
بسر و بر نشسته باشد و هیچکس مال حرام جمع نکند الا شیطان در
خوردن آن شریک باشد و هر که با اهل خود صحبت کند و نام خدا
بر زبان نراند شیطان آن صحبت با او یار باشد و این آیت دلیل
آورده قوله تعالی و اجاب علیهم چیچک و در جلال و شاکر

حرام

فی الاموال والا لاکذب یعنی خطای فرمود خدا عزوجل در بیکه که انباشد
با زمین در مالها و غیر بدان آن پاداری و بی برکت در مال حرام
از آنست که در بیهوشی خوشی برد و بقر یا تقوی و ناشایسته که در میان
از آنست که در بیهوشی در ایشان بهره است یا علی بن ابی طالب خدا تعالی هیچ نماز
در طهارت و نیزی در خدا تعالی هیچ صدقه از حرام یا علی امین همیشه در
زیارت باشند بر زمین خود تا حرام بخیزد و از علماد و غیر نبی باشد
و چون حرام خود را از علماد و بر شود و در شریک و در اطاعت خدا
نابینا شود یا علی هر که قرآن خواند و حلال و حلال ندارد
و حرام و پرا حرام ندارد یعنی با و حرم کا نواهی وی کار نکند وی
از آن جمله باشد که کفا خدا عزوجل بر پیش پشته انداخته باشد
و آن عالمان که از حرام بر همینند و بچال بسنده نکنند ایشان
مانند که جهود دارند نباید که با حوال مانند جهودان شوکند یا
کار و نوری حلال طلب کن که در حلال طلب کردن بر عی من
فریضند است فصل فی صنوع و الصلوة یا علی که در مقام
آقهدن آید است که وی بیع ایمانست یعنی وی شیطانی را نگوید
است و آن ثواب که با آقهدن غنا باشد نیمه آن با آوردن
آید است باشد و چون آید است تمام کنی آب بسیار بیکله پس

و بعد از

و بعد از آن پانزدهمین سوره انا انزلنا حیوان تا خدا تعالی ترا شایسته بخانه
هزار ساله کرامت کند و هر که بعد از طهارت کردن ده بار بوسه محمد
صلوات فرستد خدا تعالی او را از همه غمها فرج بخشد و دعاء او را
اجابت کند و چون از طهارت فارغ شو آب نوب بر کبیری و بر کردن پیش
کن و این تسبیح و شهادت بکوی که سبحان الله و حمدک شهید
ان لا اله الا انت و حمدک لا شریک لک و استغفرک و اتوب الیک
هر که این تسبیح را بعد از آب بدست بگوید خدا عزوجل او را بیای
مردود عفو کند گناه کبیره و صغیری او را یا علی هر که غسل آرد در جمعه
خاص از بر آغاز جمعه هر گناهی که از این جمعه تا جمعه دیگر از وی در
وجود آید خدا تعالی عفو کند و گران نشود بدان طاعت از وی
اعمال او یا علی فرشتگان امرزش خواهند می مناز تا بر طهارت
باشند یا علی مسواک کن در وقت طهارت که در وقت است چهار
فضیلت است و بدنی یا علی غنازها بوقت نگاه دارک
غناز سه همه فضیلتهاست و شریفترین همه عبارت هاست
علی حسین علی علیه السلام از قومی برده که ای کاشک از در میان نبود
از هر هفت خصلت که در وجود می آید از در میان اول غنازها
جماعت گذاردن و با علما صحبت داشتن و پیمان کردن

و نماز جنازه گذاردن و مؤمنان را آب دادن و میان رویتنگ
 آشتی دادن و یقیناً ترا کوهی کردن بس حریص یا شن یا علی
 بدایه جیبی بیل علیه السلام آرزوی برد یا علی چون وقت نماز
 شود آمدن کن زود و کونه دیو مشغول گرداندت و کونیت
 جیبی کوهی تعجیل کن و کونه دیو باز داردت یا علی نماز شب کن
 و اگر چه مقدار ریش جو بشیدن کوسفتند بود یعنی هر چند آنکه
 بود و در کعبه نماز که در شب گذاری خاصیتش بود از هزار
 رکعت نماز که در روز گذاری و نماز شب کتده خوبترین
 آرمیان باشد بر وجه یا علی چون تکبیر اول نماز آری آنها
 انگشتان کشاده دارد بعد از آن دست راست را بر چپ نه که
 همچوین ریدر خوشنکان آسمان از شب معراج و چون
 کن گفتها را بر زانو هار نه و انگشتان کشاده دار یا علی
 نماز با صد بار بر و شنای کن و نماز شام را بوقت شروع
 آفتاب کن بدان قدر که کوسفتند جو شدند یعنی بعد از شروع
 آفتاب تا خیر بدین قدر کن که این از خصلتهای پیغمبر است
 علیه السلام همچنین و صیدت کوهی جیبی بیل علیه السلام
 یا علی نماز گذاردن باشا بطلان نزد خدا تعالی ثواب آن بجز

رفتن

رفتن است حج و عمره و حریص باش جماعت که حریص نباشند
 مکرم و منی که خدا تعالی عز وجل او را دوست دارد و پیوسته
 نباشد از جماعت مکرمات که خدا تعالی او را دشمن دارد و نماز
 جماعت نزد خدا تعالی همچون نماز کردن فرشتگان است
 در آسمان و در صفا و لنگاه دار که آن نزد خدا تعالی محو
 صفها بزرگتر است یعنی بقبول و پسندیده کی یا علی هر که
 آید دست ناغاه آرد بدین خود را ضایع کرده باشد و هر که
 نماز را سهواً و ناغاه آرد در هر رکعت و در هر ضایع مانده
 شود یا علی بدترین در آن است که از نماز خود در روی رضی
 الله عنه آنکه رکوع و سجود تمام نماید انگس که در نزد خویش باشد
 و این مرز نماز را ناجیبی کننده است یا علی از کرامت های خدای
 تو امر مؤمن را زن موافق است او را شاز دار و نماز جماعت
 و همسایه دوست دار یا علی دوست ترین بنده کان نزد
 خدا تعالی آن بنده است که سجده کند و نه سجده این کلمات
 گوید که قَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَعْفُرْ لِي يَا رَبِّهِ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا
 أَنْتَ يَا عَلِيُّ بَرِّقُوا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُنْتُمْ تُرِيدُونَ
 جَوْنَ رُؤُوسِنَا فَهَلْ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَلِّبَكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

رفتن با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روز رسوای علی علیه السلام در مسجد

کجا بیدان کساف که غاژ جاشیت میکند در دید در آید در بهشت از زهر
ضحی سلامت و ایمن از همه پورها و خدا عزوجل هیچ بغا
نفرستد الا که اول غاژ ضحی فرمود فصل فی الصوم یا
علا هر که ماه رمضان روزه دارد و از حرام روید پاشند و
واول گفتن عیب و بهتان زبان نگاه دارد خدا عزوجل از
وی خوشنود شود و بهشت را حجابی کردد یاعلی هر که سب
ماه رمضان شش روزه روزه دارد از ماه شوال اول روزه
سال ثواب دهند یاعلی هر که روزه دارد او شاد است یکی
بدیبا و یکی با خورت در دنیا شاد می روزه کفاردن و در آخرت
پس چون موی تعالی چون روزه کفشد این دعا را بگوئی تو کلمات
یا غفار یا غفری یا غفار یا غفری یا غفار یا غفار یا غفار یا غفار
روزی که ایام بیض بدر از هر ماهی روزه سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم و آن روزه داشتن کمال عمر است نزد خدا تعالی
فصل فی التَّخَاوُفِ وَالصَّدَقَةِ یا علی در مستان خدا تعالی
بسیار رحمت و مغفرت بسیار عبادت و جوان مردی
و خوار داشت دنیا یافته اند یاعلی جوان مرد نزد یک است
خدا تعالی یعنی مخصوص است بدوستی تعالی و نزد یک است

علیک

خدا

بر رحمت

بر رحمت خدا تعالی و دو روز است از عذاب خدا تعالی و بخیل دوست
از خدا یعنی از دست خدا تعالی و دو روز است از رحمت خدا تعالی
و نزد یک است عذاب خدا تعالی یا علی در بهشت سزا نامه
در رخت است که روزی قیامت بفرمان خدا تعالی ساخها فرو
فرستد جرمات از مؤمنان در هر که طبع سزا بوده باشد
با الهام خدا تعالی جنات در آن شاخ زند همه بر دارد و در
بهشت برود و در رخت بخیل نام در رختی است که آن در رخت
بفرمان خدا تعالی شاخها بر جرمات پیوست فرستد در هر که
طبع بخیل بود باشد چنانکه در آن شاخ زندان شاخ همه را
بر دارد و در رخت اندازد یاعلی شب معراج بر در بهشت
نوشته دیدم که از بهشت تو خواهی بود بخیل و زنا کار
ماند و پدر از او سخن جبین یاعلی چون خدا تعالی بهشت
را فرید بهشت گفت یارب مرا بهر که آفریدی از بهر جوان مردی
و پرهیز کار گفت یارب پسندیدم و رخت گفت یارب مرا
بهر که آفریدی گفت از بهر بخیل و متکبری و رخت گفت من دانم
یا وجه تا بد کردن یا علی بود در بهشت نوشته دیدم که
هر که کار وی مخالفت هو است بهشت حجاب و بیست و چهار

کاروی و افقت نفس و هوس است و در خجای و بیست
یا علی در هر باش و بتوس از دعا جوان مرد که هر چه گاه که وی
ببغند بر پای کنند وی خدا بیست عزت و جلال یا علی هر که مسکین
را بچوش مشت طعمه خوردند خدا تعالی هزارهائی یکی به بیوان
اعمال او ثبت فرماید و هزارهائی را بیوان عمل او محو کند
یا علی بشتاب بروا کردن حاجت مسلمان تا خدا تعالی حاجت
ترا بزود روا کند و چون خدا تعالی حاجت نزدیک تو فرستد
ان نعتی است و منتهی از خدا تعالی بر تو چون خواسته است که
ترا پیام زود و حاجت روا کند یا علی حاجت ترا از نیک
روی آن جوید که هر که نیکو روی بود اسان کار بود و جوان مرد
و نزهت دل و نزهت اهل شهر جوید که همه خیر و خوبی ها را بر تو
یا علی مهمانها نیکو دار و گراوی کن که مهمان با رغبت خوش
آید و چون بروی کنایان اهل آن خانه را بیرون بیاوردند
و از بر که مهمان کنایان آن خانه نیست شود یا علی
چون خدا تعالی بنده را دشمن گیرد مهمانها را از وی باز
گیرد و مال او را هیچ نقصان در نیارد و تن او با هیچ
علت نتوان نشود یا علی فرشته در نیاید در خانه که صورتها

بود یا بوی نیدید بود یا سکن کزنده یا از نده پدر و مادر بود
و در خانه که مهمان در نیاید یا علی کن اگر همه یا فر و مایگان
کن علی رضی الله عنه گفت فر و مایگان کیانند رسول
علیه السلام فرمودان کسان که اگر بندهشان بدهند بنده
برند و اگر باز دارند باز نه ایستند یا علی صدقه پنهان
ایمین کردانند از غضب خدا تعالی و بر که در روز و از انش و
حجاب کرد و صدقه با ولد و در دهد که بلا در راه
رق بر بنده نهد تا آن صدقه آن بلا را باز گرداند یا علی چون
صدقه در هی از حلال تخمین مال ده که صدقه بدین لغت یا بیک
خو ما از حلال بنویزد خدا تعالی بر تنی از صدقه صد مثقال از
حرام و بیک خوما که در زنده کی خود دهی و بدین فرستی
منند تنی از صد مثقال از صد مثقال که از بس تو دهند یا علی صدقه
ده از هر مرده کان که خدا تعالی فرشته کل کما شئت الله است که
صدقه ما زنده کان سوی مرده کان برند تا مریدان صدقه
شاد شوند و بر مانده ها پیشینا خورند و کویین خدا یا
بیامرز انکس را که مرده ما را نوری کرد و شوره ده او را بهشت
یعنی شاد کردان او را به بهشت چنانکه شاد کرد ما **فصل**

نیکوی

کان

والاخلاص يا علي كني يا خلاص كن که خدا تعالی
 جز کار خالص نپذیرد و کاری که کنی از بهر خدا کن و یا
 در کار دین هیچ اشتغال است اندر هیئت و در یاد دین بر امت
 من پوشیده تراست از رفقا و سرجه سپاه بر سندان سپاه
 شب تاریک و ریاکف و خرد تراست که خدا تعالی فرموده است
 هر که دیدار ما امید دارد و از قیامت ترسد کار نیک کند و هر
 پرستش خدا تعالی را اتیان نکند که رسیدن بیدار
 خدا تعالی بقیل بعمل صالح آمد و عمل صالح را بقا و قیام
 با خلاص آمد و مانند ریای و هر که ریای بعمل یار کند
 عمل نیت کشت و هر که فی عمل مانند ریای در خدا تعالی ^{مانند} معبود
فصل فی الدعاء والاستعاذة و سایر الاذکار یا
عنا غنیمت و اردعنا و امیان بارکنا از واقامت که انزل شد
 و نیز از بس هر غنا فریضه که هر آینه ان مستجاب است اما در بس
 غنا فریضه که سنت است اوئی است که سنت را بر او فریضه
 بیار و آنکه بس سنت خوانند اینها و دعا ها بخوانند و از
 عایشه صدیقه رضی الله عنها آمده است که چون سئل
 علیه السلام سلام فریضه داری فرمود کیف اللهم انت

السلام و منک السلام و البیک بر جع السلام تبارک یا ز
 الجلال و الاکرام و اگر غازی بودی که بس سنت نبوی
 چون غنا با مدار و نماز دیک سلام غنا در هر روز
 قهر کردی و اگر غنا بود که از بس سنت بود چون غنا
 بیشین و نماز شاه و نماز خفخن و قدر خواستن و
 بسنت مشغول شد و آنکه از بس سنت بدعا خوانند
 مشغول شد که هیچ زکوة عبادتی فاضلت از نماز نیست
 و هر زکوة هستی آن در نماز هست چون خواندن قرآن و
 تسبیح و تکبیر و تهلیل و صلوات یا علی چون بنده را خدا
 تعالی دوست دارد دعای او را بر اجابت کند تا فرشتگان
 گویند خداوند دعا این بنده صنعین مؤمن است
 اجابت کن خدا تعالی گوید عا نید با من بنده مرا و شما
 بروی از من رجید تر نیستید من دعا قرضع و بکار
 و تخشع او را دست میدارم و من حلیمه و حاجت
 علیه یعنی تعجیل صفت من نیست یا علی چون دعا کن
 کفها دست بکش و پیش سینه را و از هر سو بر میاگر
 یا علی قرآن بلند بخوان و دعا بلند بخوانی که هر صلوات

باشد تا غار بر ایشان شود بیده نشود یا علی هر که سیر از سپیده
درد و پیش از فرو رفتن آفتاب در مذکور خدا تعالی باشد از کرم خود
او را پسندد که با آتش عذاب کند اگر چه نگاه او بعد از
ستارگان آسمان باشد یا علی چون غار با مدار گذار
بر جای غار زینتین تا آفتاب بر آید که خدا تعالی مرا نیک که بچین
کند ثواب حج و عمره و ازاد کردن بنده بدهد و مرا ازین نشستن
اعراض است از کار دنیا و در مذکور خدا تعالی بودن یا علی هر که
هر روز بیست پنج بار بگوید استغفر الله لی و لوالدی و بطبیح
المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات لاجبائهم
و الاموات خدا تعالی نام آن بنده را در دیوان دوستان خود
ثابت کرد است یا علی هر که روزی بارین کلمات بگوید
لا اله الا الله قبل کل احد لا اله الا الله بعد کل احد لا اله
الا الله نیغ و یغنی کل احد عما فی سمان فرشته که الا اول
استغفار خواهد هنر او را یا علی هر که هر روز بیست یکبار
گوید اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت خدا تعالی
شمار نکند بدان نعمتها که او را داده باشد در دنیا و آخرت
بر آمدن آفتاب صد بار بگوید الله اکبر و صد بار پیش از

فرو رفتن آفتاب حتماً او را ثواب صد بار بدهد و صد حج
بدهد یا علی هر که هر روز بارین کلمات بگوید که الحمد لله
قبل کل احد و الحمد لله بعد کل و یغنی کل احد و الحمد لله
علی کل حال آسوده شود هر چند صاحب گناه کبیره
بود یا علی هر که هر روز صد بار صلوات فرستد بر من شفا
مرا بیا بدهد هر چند صاحب کبیره بود یا علی استغفار بسیار
کفین جگنه است مرد و معنای از آتش در منخ **فصل**
فی الصّدق یا علی است کوی هر چند زبان دارد بدین جها
بدان جهران سود دارد بدان جهران یا علی هر که دروغ
گوید بسیار آید رسوا و برود و در فرعون دل بید یا علی چون
خدا تعالی تر لجهار خصالت کوی کند بقوت دنیا و آخرت
یک راست کفین رو و امانت نگاه داشتن پیچید چون
مردی کردن چهارم مشکو بارک داشتن از حله یا علی
علامت راستی مرد است که بحال خشم و خفتن و حیا
ختمندی از راستی باز نکورد و علامت دروغ کوی است که
نزدیک جوید مردمان بد روغ کفین و متوجه دارد مرد
مانند از رخه کوبند و نابودها کوبید از خود نادان پند

نکه

و ناشناخته یا عا بد و دوستی است آنکه تو با وی مدارا
حاجت آید و بگریخته است آنکه در تزلزل با او بگریخته اشکارا
کند و خادمی که فرو ختن خواهد و نه حق که طلاق جوید
یا علی نشناسند حلیمه را مگر بوقت خشم و نشناسند صبر
را مگر بوقت مصیبت و نشناسند مهربانی را مگر بوقت
حرب و نه نشناسند درو سنی را مگر بوقت حاجت
یا علی دروستان بسیار دیکر خدایان را که مردی در دست همچنان
بود که دست چپ در دست راست یا علی هزار دوست اند
کست و بیگ رشتن بسیار یا علی هر که دوست خدای
نکین و اولاد خدای تعالی بود که خدای تعالی وحی کرد
یا من که همیان یا ران خوبش بر روی کوه دوست
غنیمت است بد نیاید و بشا رت است بعقیق را ز مرغی منان
کسی با شداد را شفیع نبود جز دوست و خدای تعالی
خبر داده است که چون کافران بعقوبت در همانند گشتند
ما را شفیعان نبند و دروستان مهر بافی یا علی علامت
دوستی به چنانست یکی آنکه مال خویشترن فدای تو مال تو کند
دو مال آنکه تن خود فدای تن تو کند سیم آنکه جاه خویشتر

بسجایه

بسجایه تو کند یا نگاه داشت و نه تو **فصل فی التوبه**
یا عا توبه هیچ تائب مقبول نیست تا آنگاه که شکم وی
از حرام پاک نشود و کسب وی از حلال نشود یا عا توبه
نمکن هرگز و نه که من توبه نومیکن یا عا هر که تومی را بر او
راست خواند و ایشان را مرا متابعت کنند و از جندان توب
بود که ایشان را با آنکه از توب ایشان چیزی که شود و هر که تومی را
براه خطا خواند و ایشان را مرا متابعت کنند و از جندان و
بال بود که ایشان را توبی در آنکه با ایشان چیزی که شود **فصل**
فی بر الوالدین و صلة الرحمه یا عا خشنود خدای در خشنود
پدر و مادر است یا عا کوهی همسایه را اگر چه کافر است و
کوهی در مصلحت را اگر چه کافر است و فرمان بردار مادر را
اگر چه کافر است و کوهی در سایه را اگر چه کافر است یا علی
خوبش بی پند اگر چه خوشیشان از تو خوشش نبند تا خدا
تو را در عمر و دین و دنیا تو برکت کند که خوشش نبند و ملعون است
و خوشش دعا کننده است و گویند که ای بار خدایا هر که مرا
پوسته دارد یا بر حمت خود پوسته دارم که مرا بپزید دارد
او را از حمت خود برید **فصل فی العلم و العلماء**

تعا

یا علی هر که خدا تعالی را بی عمل عبادت کند مثل نابینا بی گوید
در میان پرده بری در میان خارها و سنگها و درختان
انبوه می رود یا علی عالم باش یا متعلم یعنی دانای آموزنده
باش یا شاگرد یا شنونده بکار برنده و از گزوه چهارم
مباش علی رضی الله عنه گفت یا رسول الله که و
جهان مکیانند رسول صلی الله علیه و سلمه گفت آنکه نداند
و نیاموزد و از علما با بیست خود پس سد و بنسند که ^{درین}
خدا آفر چه کند و دانسته کند و نادان را از سر نادانی میکند
و او هلاکت یا علی چون بره و من جهل و زهد بگذرد
و او با با علما نشست و خاست نکند یعنی علم نشنود
و نشد سخت شود و بو کاهان کیس و دیس شود که زنده کی
دل بعلوم است و عبادت نیست مگر بعلوم و منفعت نیست
مگر بعلوم یا علی در جهنم آسیا بیست که از آهن است
و از کوه آتش سرها عالمانند ^{بان} بد کردار از
بدان آرد و کند یا علی کسی را که ^{شدا و} داس و زدنش ممکن
هیچ کوششی در غل و در نیست و سپید ^{حق} فی عیب
و کفارت نیست مرغیست که از بخار و عفو

تو

خواهد

و عفو نخواهد یا علی نیا فریده است خدا عز و جل در آید
فاصلت از زبان بوی در آید در بهشت و بود آید در بهشت
بزرگ آید در تن که وی سکی است کزنده یا علی لعنت مکن نه
آیدی و نه ستود و لکن لعنت به باعث کتبه باز که در یا علی تعالی درین
برشوست که نگاه دارد و آنچه در بر است و شکم نگاه دارد یعنی
زبان و گوش و دل جمله را محافظت کند **فصل** فی الصبر و
تقدیر یا علی آنکه ترس خدا تعالی باشد و عقل نیست
آنکه باس تن نیست و احوال خوبین نیست و ایمان نیست آنکه
پرهیز و امانت نیست و عبادت نیست علم نیست و علم نیست
آنکه عمل نیست و عمل نیست آنکه پرهیز نیست و معرفت نیست
آنکه توفیق نیست آنکه دانسته نیست و امانت نیست آنکه ^{نه} نه نیست
و تبه نیست آنکه توفیق نیست و جو اخروی نیست آنکه ^{نه} نه نیست
یا علی هر که او را معصیتها باز دارد شکم زمین او را
بهشت است و از روی زمین چرا که در دل وی ایمان نیست
یا علی اصل تو سگ است پرهیز کار نیست پرهیز از معصیت از ترس
و عقوبت خیر و سوسو کوی در ترک معصیت است یعنی ^{نه} نه
کریه را یا علی مردی بخوی نیک بدرجه روزه لاسر ^{نه} نه

دین نیست

غافلکار و غازی رسد که در راه خدا تعالی جان خود فدا کند
یا علی تازه روی باش که خدا تعالی تازه روی یا زیاد دوست دارد
و ترش روی یا زیاد دشمن یا علی سر عبادت خاموشی است
مگر از ذکر خدا تعالی یا علی هر روز بسیار و عبادت اندام
خدا نیست یعنی نشان آشتی که بنده را بعبادت نیک نیست
و تن درستی با کاه کاری و کاهلی بطاعت و سبک داشت
کناه و بدگامی از معصیت دلیل آشتی که عاقبت بنده عفو
و هلاک خواهد بود یا علی شش چیز از درواست یا زینا
و شی کردن یعنی نا تمام بر آمدن و خون بدنی و ذی اکتان
یکبار عطسه دادن و در مسجد نجوب شدن یا علی بسیار
خفتن در امین اندک و فراموشی آرد و بسیار خندیدن
نیز در امیر اندک روی دایره و بسیار کاه در لاسخت کردن
و پیشما آرد یا علی هرگز خدا تعالی لعنه دهد شکر کند بلکه
و چون بلا دهد صبر کند و چون بدی کند زود توبه کند و
امرزش خواهد بود بهشت در آید از هر روزی که خواهد
یا علی هرگز در قی و امر و زنی یکسان است و بی از عمر
خویش در عین فاجحش است و هرگز امر و زنی بی از

دینه و بیست وی از زاده شده گانست و هر که در نماز
دست نیست و در نقصان است سرگ و را بهتر از ناله گانست
و این آخرین تفسیر سخن اول است یا علی هر که طعام از پر سیری
خورد در لاش عبود و گوشت تنه شود و از بیماریها برود
بیم بود یا علی راحت نیست حاسد را و فانیست در
کوبی و می از پوفایی و بیست و سورت نیست مرخیل
و توبه نیست مرید خوار مگر بدانند بد خوبی یا علی حجت
روزی قیامت شود فرماید خدا تعالی قومی را تا سوی آشت
برند چون نزدیک رسند بهشت درهای بهشت بسته
شود و ایشان و کویا ایشان که باز گردید که این جز
خسوس شماست که بر مسلمانان خندید در دنیا
یا علی به بهین از خندیدن بر مسلمانان و فرمایند تو
دیکر را تا سوی بهشت برند چون نزدیک رسند بهشت
فرمان آید تا ایشان را بدو رخ بند چون بعقوبت
در رخ در ما نند ایشان را آتش فرو گیرد کویا خدا
وند اگر اول مال بدو رخ فرو پتار ایشان از آنکه بهشت
بودی چه شد تا چندین دروغ حسرت بخوردی باز فرما

اینگه مراد ما همیمن بود تا در وحسوت شما زیاده شود که
شما در حرام زیستید و در کتاری مرید و مریب از روی
و باک نداشتید یا علی بن ابراهیم باشد که خدا تعالی شاد و
دوست ندارد و نمکین باشد که خدا تعالی غمگینا ندارد
دارد یا علی یا فتن رحمت خدا تعالی و عده بطاعت است
چنانکه افنادن در چشمه خدا تعالی و عید عوصیت است یا
هیچ روزی نیست که بیاید الا چنین گوید که ای فرزندان آید
من روزی تمام و بر تو چه چه کنی کوا هم نیک بکار خدایت
و هیچ شب نیست که الا چنین گوید و یزید بس صحبت نیک
با ایشان **فصل** فی ذمه الدنیا و صاحبها یا علی دستکار
نیست مکر و تن را توانگر بخوی و در پیش تقی را یا علی
در بارش از نشستن یا مرده کان که ایشان جز دنیا را با
نکنند علی رضی الله عنه گفت یا رسول الله مرده کان کیانند
گفت تو کاران و دنیا داران که همه رو آورده کی ایشان
بجمع کردن دنیا باشد چنانکه روی او در کی ما رو پدید
در پرورش فرزند باشد ایشان زبان کا دانند و
فصل فی الغنایة و الرضایة یا علی قانع باش که هیچ

چینی

چینی تلخ تر از سر و بیش نیست یعنی صبر کن بدین تلخی بروش
یا علی هر که دنیا طلب کند از حلال از بهر خوشبختی داری یعنی
از برای آن تا پاکی برده و در دیده نشود بر صراط چون برقا
کنند و خدا تعالی از وی خشنود و باشد و هر که حرام طلب کند از بهر
بیش و پستی و باک ندارد در عزت قیامت بیاید خدا تعالی بروی
خشم بود یا علی در کار دنیا بدان کسی نکند که از دست و در عبادت
و پر همین کاری بدان کس نکند که هر تنو من یار از نشت تا ایمان
یقینت بیفزاید یا علی چون کاری خواهی کردن استخار
یعنی پر بهر خواه از خدا تعالی آنگاه رضایه بدانچه و
کند تا نیک بختی یا بی برود و جهان **فصل** فی بیان الاوقات
المکروهة یا علی در بارش از حجامت کردن با قلم ماه تا نیمه ما
در هر دو هفته بیماری و علت است و بر تقی باد که حجامت کنی
از روز هفدهم ماه حجامت کن آن شقای یکسال است و
پرهیز کن از روز سیم ماه و پنجم ماه و سیزده ماه و نوزده
و بیست یکم و بیست چهارم و بیست پنجم ماه که این
روزها غمناک است و در قرآن یاد کرده است که قوله
تعالی یا م تحسبات و پرهیز از روز چهارشنبه آخر ماه که

هر ماه

روز نهم است و خدای تعالی بزمین فرو نمود و صبح نکند و آید
 هیچ قوی نگردد چهارشنبه آخر ماه یا علی چون بنا خوبی
 کردن روز یکشنبه کن که خدا تعالی آسمانها و زمینها
 روز یکشنبه آفرید و سفر روز و شبانه کن که درین
 روز پیغامبران سفر کرده اند و خون روز سه شنبه که
 حواریان الله عنها درین روز حیض آمد و قابیل خون
 برادر خود بپوشید و درین روز بخت و دار و در
 چهارشنبه خود و روز پنجشنبه روا شدن حاجت‌ها را نیک
 است که اهل هیئت صلوات الرحمن علیه روز پنجشنبه نزدیک
 غم و رفت بچای و حاجت و روا شدن روز آینه
 نکاح را نیک است که انبیا نکاح درین روز کرده اند
 و روز سه شنبه صید کردن نیک است و پیغامبر علیه السلام
 گفت یا رب مبارک کردن بر امت من شنبه و پنجشنبه
 و آن برکت در بکاه خواستن این دو روز است یا علی
 زینهار تا در شب چهارشنبه برهنه برنجیزی که هر که اشب
 برهنه برنجیزد بر پشت و زخم زند که شود و کوفت
 تن ظاهر کرد **فصل** فی علامات احوال الناس یا علی

بمنتهی

بهترین مردمان نزد خدا تعالی آنکس است که منفعت او بمرد
 رسد و بدترین مردمان آنکس است که در از دست عمر
 و بدست کردار و یا عیاریست مردمان نزدیک خدا
 تعالی آنکس که در از دست عمر و نیک است کردار و درین
 ترین مردمان آنکس که مردود در حق و کمان نیک مایند
 او بد کردار باشد طاهرش مخلوق زیبا و باطنش خراب
 و بدترین ازین آنکس است که طعام تنها خورد و در
 تنها خورد امید و نفع خود از خلق باز دارد و بدترین
 آنکس که گواهی دارد توانگر و خوار دارد در زمین را و
 از توان که گامه در بیخ ندارد و از در پیش نان پاره
 در بیخ دارد و بدترین آنکس است که در حرام زید و کثرت
 کار میبرد و بدترین آنکس که در عمر روز کارید و از کاهان
 توبه نکند و طمع آمرزش دارد یعنی گوید خدا تعالی
 غفور است و رحیم و بدترین آنکس که بظاهر
 نماید بیاد مسلمان و در باطن تاپس هلاک کند
 و بدترین آنکس که اول عمرش بغافل بود و آخرش
 بگامه کند در طاعت خدا تعالی **فصل** فی علامات

مزمع غفران است و از این مردمان از نشانی و بدترین آنکس

لحم و الشریع علی اعتقاد درست بسزای خداوندی بیکو ^{مست}
کردن خداوند است عز و جل یا علی مرعوف من راسه علامتست
روزداشتن عتاز کذا ردن و صدقه دادن یا علی امر مختصر
پس علامتست دوست نداشتن مال و ثنات و سخن نا
بایست یا علی اقل راسه علامت است خوار داشتن دنیا و کشیدن
بار خلق و صبر بر سختیها دنیا یا علی مرعوف من راسه نشان است
راست گفتن و از حرام دور بودن و با مردم تواضع کردن
یا علی مرتزک کار راسه علامتست پرهیز کردن از همنشین بد
و پرهیز کردن از روغ و غیبت و پرهیز کردن از حرام یا
مرصدی راسه نشانست پنهان داشتن عبادت و پنهان
داشتن مصیبت و پنهان داشتن صدقه یا علی مرعوف من راسه
پس نشانست دشمن داشتن من نفس خویش و دشمن
مرشهرت و مرادها را از بهر خدا عز و جل و ایستادن ^{خند}
عکس خدا عز و جل یا علی مرتزک مر در راسه علامت است
صلاح آنرا آنچه میان وی و خدا بیست عز و جل بگردان
نیک یعنی کار نیک بگردان بیکو کند با خدا خویش و بصله
آردن خویش را بجله و ان پسندد و همانا که خود را پسندد

بدل
خود

یا علی

یا علی مرتزک بخت راسه علامت است روزی و خوردن حلال
و نشستن و خواست با اهل علم داشتن و بیخ وقت نماز عبادت
یا علی مرتزک گردان راسه علامت است بشقاب بد با آوردن
طاعت و دست با شدن از حرام کردها و بیکوی کند با بدکنده
کان خود از بهر خدا نعا یا علی مرعوف من راسه علامتست
در گذاشتن کنه از نگاه کار با وجود قدرت و دست داشتن
و پنهان کردن زکوة از مال و صدقه دادن و دوست داشتن
یا علی یا مرتزک با راسه علامتست پیوندت با کس که
از وی بود و عطا دهد آنرا که از وی باز دارد و دعای بد نکند
بر آنکس که بروی ستم کند یا علی مرعوف من راسه علامت است
صبر کردن بر طاعت خدا عز و جل و صبر کردن بر مصیبت
خدا عز و جل یا علی مرتزک راسه علامت است درین
از پوشیدن گرفتن خدا عز و جل و ترس از عذاب خدا
عز و جل و ترس از هر هوا شدن خدا عز و جل یا علی
مرعوف من راسه علامتست یعنی مؤمن نا تمام ایمان فرستد
شدن بردن در زمین خدا عز و جل و دشمن داشتن بندگان
خدا عز و جل و غل بودن از طاعت خدا عز و جل

یا علی موافق راسبه علامتست خون سخن گوید دروغ کذب
 و چون وعده کند خلاف کند و چون ایمین را درنداش در پناه
 خیانت کند و هیچ بند سود ندارد درش یا علی سر من ابی له علامت
 است چون پیش مردم نماز کند رکوع و سجود تمام آرد
 و چون تنها بود سبک و نا تمام گذارد نماز یا علی
 مرا حق پند علامت است خواب داشتن فریضه خدا عز
 و جل و سخن گفتن در میان زک و خدا عز و جل و نقصان
 در آوردن در عبادت خدا عز و جل یا علی سر من ابی گوید
 راسه علامتست و بطاعت نخواستن کاهل کند و بند خدا
 نخواستن آری زارد و در حق نیکو داران خویش بد کند یا
 سر بد بخت راسه علامتست خود شتر از حرام بود و نماز
 تنها گذارد و از اهل علم دور باشد یا علی موکناه کار
 پیره علامتست بیع کسی که بکنانه دلیر بود علامتشان بود
 غافل بواز ذک و خدا نخواستن و در باز بودن بیع در کار و بیاع
 شده باشد و آخرت را فراموش کرده یا علی امر فراسق را
 پیره علامتست و در سینه فساد و در سینه زدن بر مردم
 دور بودن از راه راست یا علی مر بلا یه را بیع بد مردم را پیره

نزدی

خدا

علا

علامتست قهر کردن آنرا که فروتنی از وی بود بغلبه و حجت
 و ملال مردم را یکی در چون دست یا بد بناحق و باک
 ندارد از هر کجا که خواهد خورد یا علی سر حاسد راسه
 علامت است جا بلوسی کند چون حاضر بود و غیبت کند
 چون غایب بود و بغم و مصیبت مردم شتاب کند یا علی سر
 فر و مایه پیره علامت است معصیت کردن و همسایه را از
 زد و دست داشتن طغیان یا علی سر خیل را پیره علامت
 است تو سیدن از کوسنگی و تو سیدن از سائیکه آید و کما
 کردن بزبان مرد و ستان نیکو یا علی سر نو مید راسه
 علامتست یعنی از پو شنیده کوفتن خدا نخواستن و نو مید از
 رحمت خدا نخواستن و مخالفت رسول خدا یعنی خوار داشتن سنتها
 یا علی سر کاهل را پیره علامتست آهسته کند در طاعت
 خدا نخواستن که بتفصیل باشد و تقصیر کند خدا نخواستن
 برود و تاخیر کند نماز را چند آنکه از وقت پرست بود **فصل**
 ما قاله صلی الله علیه و سلم عد را خست یا علی بیخ چیز دلم
 بیرونند بسیار خست و بسیار خفتن و بسیار گفتن و بسیار
 خندیدن و بسیار زنده در میان خوردن یا علی بیخ چیز دلم

موی که در پیش خرفتن و میخیزن زان و کشن بر آنان یا علی سر شکار را پیره علامتست قهر

مخت کرداند و چون دل سخت شد بکف در آئند و خیر ندارد
و گناه بر گناه آورند و بر سبیری و پری معده طعام خوردن
و خصمه بر خصمه انگیزند و بدست جیب چیزی خوردن
یا علی پنج چیز فراموشی آوردن دهان زده موش خون و رو
بقبله بول کردن و در آب بول کردن و برخاستن بول کردن و
در حله روزه کار گذاشتن یعنی بر نایابست شریعت زبیرتن
یا علی پنج چیز در راه روشن کردن بسیار خواندن سوء اخلاص
و طعام اندک خوردن و با اهل شستن و ترها یا با
خوردن یعنی میوه ها و نماز شب گذاردن یا علی پنج چیز در روز
کرداند و سخن دل را ببرد با اهل شستن و دست بر سر پتیمان
خوردن آوردن و در بخش بسیار زاردن و آرزو نش خوانستن
و بعد از خفتن سخن دنیا ناکفین هرگز و داشتن یا علی
پنج چیز خوردیده را بیفزاید بکسستن در کعبه و در مصحف
و در روی پدر و مادر و در سبزه و در آب روان یا علی پنج
چیز نمودن می سپید کند و پری آرد بسیاری و غلبه بسیار
خوردن و در سرد زدن و جو خوش بسیار بول کردن و
و بلغم اندر مزاج **فصل** ما قاله امرگه کفیا یا علی

جون

جون ترا در روی ستا بپند کند بگوی اللهم اجعل خیرا
مما یظنون و لا تنی اخذ فی عما یقولون و اغفر ما لا
یکفونک تا فتنه عجب اندر نیفتد یا علی طعام خوردن
یا آب خوردن یا جامه پوشیدن یا سینه پریشانی با قول بگوی
هنم الله و یا حق بگوی الحمد لله یا علی چون در مسجد
در ایی یا عد است پیش نه و این کلمات بر خوان **هنم الله**
و السلام علی رسول الله اللهم افتح لنا ابواب رحمتك
و ابواب فضلك و چون از مسجد بیرون آیی یا جیب
بیرون نه و همین کلمات بر خوان یا علی بر تو باد که
بر خوانی سوره بین بامداد و شبانگاه که هر مؤمنی که هر
روز بامداد و شبانگاه سوره بین بخواند از بامداد
تا شب و از شب تا بامداد در امان و حفظ خدای
تو با شد یا علی هر که شب ازین سوره البقره خواند
نوری تا بدر رود که بر شود میان آسمان هفتصد تا
هفته و هر که سوره دخان بخواند شب ازین آیه زید
کما هان گذشتند او یا علی هر که در وقت خفتن آیه
آخر سوره الکافرین را بخواند از آنجا که است تا کعبه نهد

پر شود هر که در وقت خفتن سوره و السماء و الطارق
 بخواند خدا تعالی او را بجزد سنن و کان نیکو دهد یا عی
 هر که سوره تبارک بخواند و بعد از تمام شدن سوره
 تبارک این دعا بخواند که اللهم اعصم بالاسلام
 قائما و اعصم بالاسلام قاعدا و اعصم بالاسلام را
 قد لا تشنت بی عدو و اولا حاسدا اللهم انی اعوذ بک
 من شئ کل ذی کبر انت آخذ بناصيتها و اسألك
 الخیر کل سیدک خدای تعالی او را از شر آدمیان و پریان
 و جنینده کان نگاه دارد یا علی چون بر جامه خاب نشیند بوق
 باد که بسیار استغفار کنی و صلوات فرستی و کلمه سبحان
 بگوئی و قل هو الله احد بسیار خوا که در قرآن است و
 آیه الکرسی بر خوانی که در هر نمازی هزار برکت و هزار رحمت
 است یا علی بر خوان در هر شبی سوره الحشر تا مهمه دنیا
 و آخرت کفایت شود یا علی چون حاجت باشد ترا آیه
 الکرسی بر خوان و یا راست پیش نه تا حاجت تو دعا شود
 یا علی دعا کن و خدا تعالی را بخوان تو داند و ها و عنما
 و حاجتها و بگوی با حق یا قبیحه یا لا اله الا انت بر جگه

در سنه غفقه پنج مرتبه کرد
 در سنه غفقه از زمین بر کرد
 در سنه غفقه جز با خوانی
 ملک و ملک ملت و نیز کرد

استعین

فوج

استعین فاغفر لی و اصلح شفا فی و فوج همی و چون تراند
 بیشه و اندوه پیش آید بگوی سبحان ربی لا اله الا انت علیک کل
 و انت العرش العظیم و این دعا بسیار خواند که اللهم انی اعوذ
 العفو و العافیه و التماسات فی الدنیا یا علی چون ماهی
 نه پنی بر بار بگوی لا اله الا الله و سپه بار بگوی الله اکبر و
 بار بگوی و اعز و اعظم یا علی چون کسی را بر سر ما بی ناله
 ستا و چون بدعوت خوانند تا حاجت کن و جگر از
 حرام مردم خوابانید در امانت بگذار و همماندگرای ده
 و همسایه را نیکو داری و همشین را پند ده و پیوسته قرآن خوان
 و هر که برسد آخون و کبج خانه خویشین عینیت طلب کند
 خویشین و هر که با تو بدی کند تو با او نیکوی کن و دست
 کشاده دارد و بداند ترا از اصل بدلاها ترسانیدم و آگاه کرد
 و باصل هر نفعی بزرگوار راه نمودم باید که باین بندگها عمل
 کنی و خوار نگار یا علی و ام اندک کن تا از دوزخی که وام پند
 کینست و خوار بند بیست بروی غم و اندیشه است بشب
 و پرهیز کن از نجاست و سیدین بجامه که سخی جان داون
 از انست و پرهیز کن از حرام که سخی عذاب سالک است

المعا

کسریان باشد

کور

یا علی چون از ظالمی توسی بکوی یا الله جبرئیل و میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل حاکم ابراهیم و اسمعیل و
اسحاق و یعقوب و یامنزل التوریه و الابخیل و التز
بجر و الفرقان کن لی جا را من کلان و بجای فلان
نام آن ظالم را بکوی یا علی چون سفر خواهی رفتن
یا جتی بخوان سوره بین بیکار و ده آن اتزانه و از خدا
کفایت خواه از شر ایمان و پریان یا علی چون سفر
روی و جگانه و دایمی بکوی یا ارض آمنت برنی و درین
الله الذی لا اله الا هو خلقنی و خلقنا عوذ بالله من
شری ک و شر کل اسد و اسود و من شر والدی و ولد یا علی
در باره های خدا تعالی را یاد کن و این کلمات بکوی که
لا اله الا الله و حده لا شریک له له المملک و له الحمد یحیی
و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء
قدیر و طعام سب انکشت خور که در بطن بدو نکشت خورد
و در کن کواهی اصحاب بکجا بیرون کواهی کسیران نفع خوشین
کنند در کواهی یا علی غایز طعام و ختمه طعام بنامک
کن که آن شفاست از همه بیماریها مگر مرگ را یا علی

تو

چون

چون طعام نزی نیک نزد چون طعام خورم و بقیه خورد
بردار و بسیار خوبی و آب مزه زن خنده و سینه در چشم
بیکبار کشن و مسواک بر پهن کن و موی شینا فدی بخل
در ماهی و در ساز و موی بینی نیز در هر ماهی بکن و حکم
در ماهی بشوی و دعا کن بوقت باران آمدن و بوقت
خراب غازیان با کافران و بعد از خواندن قرآن و پس
غماز خریضه گذاردن یا علی چون روزی بتا ندک نشود
بسیار کوی استغفر الله لا حول ولا الا قوه الا بالله که
حق لغات روزی اند که بسیار بد لکر داند یا علی حکم
براست کن که حکم راست نکند بر ایشان هفتاد هزار آتش است
که اگر یکی از آنها را بر سو کوه بلند نمایند کوه در حال آتش
شود یا علی چون جامه نو بپوشی جامه کهنه را صدقه کن
و چون مسلمان از تو یا خواهد یا ریشده و بدترین خلق
خدا آنکس که خلق با او مدار کنند از پسر شوق و بدترین
و آنکس که چیزی وی امید ندارند و از شوخی ایمین نباشند
یا علی بیه که دار پرانوار و رحم کن بر خور دان تا از دستکاران
باشی یا علی دوست مؤمنان را همچنانک خوشین را دوست

داری و در شین دار منافعنا بحضرتک فعل اول در شین طهر
و خسروا اگر ای کن و خوشیا نایسید و فرزندان
نیکی و ای کن یا علی جادو را بکش و کاهن از شهر بپوش
کن و دعوت را اجابت اگر چه پایچه کوی سفید می بود
و خیار را اغاز خوردن و عذات شاخ بوی کن
و سرو می و کفرهای پا و ذبی زانور و عن کن و
کوه روز نشاند کن و با خلق خدا تواضع کن تا جاه ترا
بلند گرداند و چون عطسه دبی بگو یا الحمد لله رب
العالمین یا علی چون با زن خود صحبت کن شب ^{شنبه}
کن تا فرزند تو آن آید و در شب ^{پنجشنبه} کن تا فرزند
حوان مرد و در شب ^{چهارشنبه} کن تا فرزند
عالمه و پوهین کار آید و در پنج ^{شنبه} پیش از اغاز پیشین
بیز صحبت کن تا فرزند حکیمه و عالمه آید و دیوانوی
بگریزد و شب آذینه صحبت کن تا قهره و عیارت و اخلا
آید و در آذینه پیش از اغاز چه صحبت کن تا فرزند که آب
سجید زنی و چون بیورد شکید میورد یا علی سو کند در مع
مخور و با مردمان تکبیر مکن و منال بر کسی که بر تو رحم

رو سکن

حوان

نکند

نکند و خوب خویش جز بار و ست مگوی یا علی دندان خندان
مکن یحوب شاه سر عمر و نه یحوب جاروب و نه ^{میشد}
نهر و بنی و کم کا سنی از و بیت و که افندان بدنان از ^{بیت}
و هر خوبی را آفتی و چهار بیت یا علی با شرب ^{شربت}
مکن که و ملعون است و باز کوه زارنده رو سینه مکن
نامه وی در آسمانها دشمن خداست عز و جل یا علی
با سود خوار رو سنی مکن که وی بخدا نعا یحوب بیرون
آمده است یا علی اول روز و آخر روز محاسب و بشد
از اغاز خفن محاسب و بر روی اندر محاسب و در خانه
تنها محاسب و میان سایه و آفتاب محاسب و آستانه ^{بهر}
بالین مکن و با آستانه ^{در منشین} و بدست جب چیز
مخور و دست ^{در زین} مخزن در حال نشینا و ناخنا
بدندان مکن و انکشتان دست در یکدیگر مسخ و
انکشتان یا علی را قضیا ترا تعظیم و کرامت مکن
و هر که یاران مراد شناده دهد کردن او بن یا علی ^{دی}
کوی در آید بد و مزخ اول آنکه ترادوست لادن خندان
که از دست تو با بوی بکر و عمر و عثمان نژاد دهند و در آنها

پایه

انزاک
دشنامه

تراز شده دهند و دشمن کینند هر دو کوه معلومند و در نزدیکی
 یا علی هیچ کس را در روی شما مگوی و در وقت صحبت با آن
 سخن مگوی که فرزند نکند آید و بفرج زن منگی که فرزند نابینا
 آید و بزنی درخت میوه را صحبت مکن که فرزند ستمکار آید
 و در وقت با آن نماز و اقامت صحبت مکن که فرزند بازاری
 و خون ریز آید و چون با جنابت احتلام باشی صحبت مکن که
 جخیل آید و نه در نیمه ماه شعبان که در فرزند علامت بد آید
 و نه در نهمین ستاره کان سکور در زیر چاق که فرزند منافق آید
 و نه در آن شب که فردا سفوف خوابی کرد که فرزند مال در
 معصیت بکار برونه آید **فصل** در فنون شتی یا علی تا
 بر پرویزن نهاده مخور و پای افرا جیب بیرون مکن
 و نا نرا بدندان مکن و کل مخور و شب در آینه نظر مکن و در
 غان مسوی آسمان منکر و بول منکر و بسر کین و انکشت
 و استخوان استنجی مکن و پرهین باز کونه میوش و ایزار
 ایستاده میوش و عورت با آفتاب و مهتاب کشاد
 مدار و در سنتها از جریب ناشد محسوب و از میان شتی
 بقطار بر پسته مکن و در طعنا کرده مده و در آب که خن

بود مده

جد
 قیوم و بجای سجده از برای خوار خسن مده و جور شتر مده
 منکر و عورت خود بکس ننما و بوقت طعام خوردن
 مکن و در میان سنت و فریضه نماز با مدار سخن نیا
 مکن و همسایه را میا زار و همشین را غیبت مکن
 و بسیار سبب مکن و در راه رفتن بی ضرورت بشنا
 راه مرو و طعام امسوی و تنها بسفوف مرو و در
 در تار یکی نان مخور و نفتمه کلان بر مدار و شکنه از طعام
 پر مکن و جمله خوبیش فتناعت مکن و پرهیز کار باش
 و با پرهیز کار تراز خود صحبت دار و در کارها با او مشورت
 کن و غم روزی مخور و از خوبیش آشکارا مکن و در
 عیان تکبر مکن و اینها را بر خوبیشتن رای مکن و سایه
 محروم مگردان و آفتاب بسیار منشین که بیماری
 انکیزد و همسایگی مکن با کسی که نیکو پیرهای تو پنهان کند
 و بد پیر آشکارا کند یا عا هر که ابتدای طعام خوردن
 بنمک کند خدا نعا هفتاد نوع بهما از وی دفع کند و
 هر که هر با مدار بیست یک مو یز سخ خور را ز پیمانیه با
 در امان باشد و هر که کدو خوردن عادت دارد مقوا و

وقت مکن
 تا جریب
 و خاد را خود
 مکن و

بیغز آید

یا علی قیمت شمشیری و بزرگ بیست مرد پندی و پرانیت
 یا علی چون بولد است سر زشت کند بد اخبره داند تی سز
 مکن او را بد اخبره را فی از وی تا ترا شغب باشد و او را بزه با
 یعنی اگر کسی عیب ترا شکار کند تو عیب ترا شکار مکن یا علی
 چون بینی بگریه عرش بلرز و خدای تعالی گوید ای خیر علی
 جا کن زرد و زرخ انگس را و اگر یان کود و جا کن زرد
 بهشت انگس را که او را بخنداند و من انگس راه خند
 نیدن یا علی هفت کوه از امت من نه بهشت در آید
 اول تائب زود صدقه دهند پنهان سینه دست باز و
 از حرام چهارم دایه گذارند غناز جانشت فرزند انگس که
 رفتن همه حال بروی آسان تری که نماز جماعت از وی فوت شود
 شش آنکه چشم از پیوسته خدای تعالی گریان بود هفت آنکه پشت
 و خواست با اهل علم کند یا علی هر که ناپیدا راه نماید
 و اعضا کنی کند خدا تعالی صد هزار بار او را بیا مزد بیاورد
 دست جیب و بدست راست خود گیرد یا علی بدترین زنها
 انگس است که زردی از برای سلطان کند عمار رضی الله
 عنه گفت یا رسول الله چگونه بود این رسول خدا کند

علیه و سلم گفت آنکس که از چمانه میشت کند آنرا شیطان و مقدر
 شیطان از اینجا است یا علی هر که مزد و کبر و لجه تمام کند
 خدا تعالی عمل او را باطل گرداند و هر که زنی خواهد و
 او را در نیت دارد تا سر خود بخرد خدا تعالی عمل او را نین باطل
 گرداند و خدایش خصم او بود یا علی هیچ کس نیست الا که هر در
 وی در کیست از دیوانگی و در کیست از چهار جگامه و در کیست از
 ناپیدایی و در کیست از پیوسته خدای تعالی دفع کند دیوانگی ناپه باغ
 و جگامه را بزنگاه و پستی و آبدنبل و ناپیدایی را بده چشم
 آنرا که خواهد یا علی کس جانشیده خود باز نکند و مکن
 پدر که فرزند خود را اگر چیزی بخشد و باز آنرا بدو بخشد
 آید بکس و بجای خود صرف کند یا علی چون سگ
 مو شافتند پیوندها هفت اندام بر یکدیگر سلام بد
 رود کنند و همچنین مو سیاه بر سپید مجده اعضا عجبین
 کند یا علی اگر خواهی که ترا شوب شهیدان بد باشد جو
 بینی مری را که خواهد نماز جمعه رود و جامه نداند
 اگر قدرت داری او را جامه بخش و اگر نه بخش
 باری بباریت بده یا علی بر تو باد که بوی خوش کنی

خود را که بوی خوش کردن سنت منست و تا آن بوی از تو
بی آید ترا حسنات مینویسند یا علی چون در راه رفتن
بسیاری میگوید ابلیس لعین یا لعنت بر ابلیس بار یا ما
اینکه ترا بدان مزدی نباشد و ایکن بگوید الحمد لله و یا بابو
اِنَّ اللّٰهَ جَارٌ اَلِيٍّ رَّجُوٌّ تَاخُذُ عَاثِرَاتِ خُطَايَا صَابِرَانَ رَهْمًا
ترا یا علی خدا راست بر مردمان در هفتاد یکبار غسل ای
دن غسل از دروغ آئینه اگر چه آن آب بقوت بگیرد
باید خریدن و این غسل را نظوع بیار و آنکه غسل
بر تو فریضه شود که از تطوعها بشوای بوی که ترا بین نیست
یا علی مویلب جمیده دار که بنده مؤمن چون قرآن خوا
ندن کیور فرشتگان رها بدهان فراز آید و چون کسی
لبا و دهان باشد نزد یک او نیاید یا علی کسی را که او را
کف زبانه از پیه بار من که هر چه از پیه زیادت شود ترا
فصاح خواهد بودن بقیامت و بسا کسان که این خوا
اندر بهشت باز گردانند از هر فصاح یا علی چون در
جایمان پینی مکش تا سه بار نه پینه چون سه بار دید بکش که
او کافوست یعنی کشتن است و چون برده مار پینه

بکش که

بکش که من با پرویان شرط کرده ام که خویشتر را بصورت
مار نمایند و الله
تعالی اعلم
نمت الكتاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسول
محمد و آله اجمعین و علی من تابعهم الی یوم الدین
اما بعد بدانکه سبب تصنیف این کتاب آن بود که کمر هان یعنی هوا
وران و مبتدعان چون سمرقند و بخارا و ماوراءالنهر بسیار
شدند باینه فقها و علماء سمرقند و بخارا از همه ائمه جمع
شدند و این سخن را بوالی عهد که ازال سامان بود درها
امیر سمرقند حجت الله علیه از بین آنکه علماء ماوراءالنهر را
رحمه الله جمع کرد و فرمود که بیان کنید مذهب راست
و طریق سنت و جماعت را و همه بخارا از همه ائمه اشارت
بخواجه ابو القاسم حکیم سمرقند کردند و سران الله فرمودند
و او گفتند بیان کن ما را راه راست و مذهب سنت

بیدن

و جماعت را که راه هر و مندر رسول صلی الله علیه و سلم ^{شاه}
حضرت او و یاران او و خلفاء و امتدین رضی الله عنهم
اجمعین و مذهب علمای بوی که از اهل سنت و جماعت بودند
رحمه الله و مذهب امامان و شمس شاه فقها و حنفیه
التیمان بن ثابت الکوفی رضی الله عنه و مذهب علمای اصحاب
او رحمه الله پس تصنیف کرد این کتاب را بپارسی و همه علماء
پسندیدند بسرا صدیق رحمة الله علیه فرمود که این
کتاب را بپارسی تصنیف کردن تا خاص و عام ^{باید} منفع
بود و مذهب سنت و جماعت را بنویسند و از هوا
و بدعتی بمانند بتوفیق الله تعالی و تاء بید خواجہ
ابوالقاسم ^{حکیم} محقق بن محمد بن اسمعیل براهیم بن زکیا
السموقندی رحمه الله علیه و قد توفی رحمه الله علیه بی
عاشور اسنه انتین و ارجین و ثلثمائة و درق
کردیزه و کان شریک الشیخ ابو منصور الماتریدی و رحمه الله
علیه و اصطحبا الخان فوق الموت بینهما فرمود که
الحمد لله الکبیر المنعول ذی الحتره و الجلال الذی علمنا
القرآن و ابجد تامن الشراک و الظغیان و اهدنا الا

سلام

سلامه و من علینا بنیة و صفیه محمد علیه السلام اما بعده
وصیت میکند شما را و خوبینستن را نخست بنویسد
از خدا عزوجل و جهد کردن در کار دین فرمائید
و پرهیز کردن از بیگانه و و شک کردن بر نعمتهای وی و
از استه شدن و آماده کشیدن من را و نکوید تا بر حکه
حقا اعتراض نکنید و بر خلاقان تکبر نکنید زیرا که با جماع علماء
و کبر و همه الله بنده کی دو خصمت است آن کس که وی عمر
و جل پسندد و آن پسندی که او کند و این نیز بر چهار خصمت است
یکی آنکه سر خویش را جنان داری که اگر بر خلاقان شکا و کرد
روادار و دیگر آنکه علانیت خویش را جنان دار بر راه است
که اگر امت محمد علیه السلام با تو اقتدا کنند و او را
و دیگر آنکه با همه مؤمنان صحبت و معاملات جنان
اگر ایشان با تو همان کنند و تا از چهار راه آنکه حال خویش را
جنان دار که اگر ملات الموت در آن حال جان از تو جدا
روادار و پنجا این چهار خصمت را نگاه داند تا بجات
زبان نگاه را از دروغ و غیبت و حلق را نگاه داند و
و بشبهت و کردارها نگاه دار چون غاف و دروغ و صد

وج وعین و غزوات و مانند اینها و خوبین الذریه و مذهب نگاه
دارای از هوا و بدعت و دیگر نیست و خواست با اهل حق دارو
طریق اهل سنت و جماعت را نگاه دار با هوا داران و اهل بدعت
منشین و با ایشان صحبت مدار و اهل بدعت را باز شناس
زیرا که هوا داران در میان خلق بسیار شدند و مانند آنها و
خواستند است و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود بر شما
با و که بران باشید که امر و زمین بران و یاران من برانند و
این از بهر آن گفت که داشت که از سب و هوا داران بسیار
کردند و بدعتها آشکارا شود و دیگر بسیاری است و نصب
شغول نکرد و فریفته مشور زیرا که حق سبحانه و تعالی
روزی قیامت که منابه و صدقنا بندگانی از سیادت و نسب
ایشان نپرسند بلکه اول از دین و مذهب پاک و عقیقه
پاک پرسد پس از آن عملها و کردارها پرسد و دین پاک
است که نگاه کنی که خدا تعالی چه فرموده است و رسول صلی
الله علیه و سلم چه فرموده است و بر چه سینه بوده است
و خلفاء راشدین انبیا و ائمه و علی و ابی طالب
علیهم السلام چه فرموده اند و بر چه سیرت بوده اند

و دیگر

و دیگر صحابه و تابعین و تابع القابعین رضی الله عنهم چه فرمود
موده اند و بر چه سیرت بوده اند زیرا که حق تعالی گفت مرغب
را علیه السلام بگوید و آنکه هذا صراطی مستقیما فان تبوءوا
ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبیل راه راست
و مستقیم این راه من و راه یاران من است که راه سنت
و جماعت است متابع این راه باشید و متابع راه دیگر
مباشید تا مگر نشوید بر آموختن این کتاب فریضه است
بر همه مسلمانان و گارانتین وی سعادت و دوی گردانیدن
از وی شقاوت و نگرین در وی رحمت و گارانتین و
مغفرت و خلافت کردن وی بدعت باید که این کتاب را بخل
تعمیری کردن دار و فرزندان و اهل و بیت و کسان خود را
بیاختار و دستکار خود و همه درین شناسد و اگر کسی بخیل
در مذهب بدین کتاب عهد کنی که موافق این کتاب بود قبول
کنی و اگر عینا بودی که تا هلاک کردی و بر دین خویش لوی
زان باشی و شب و روز با نضرع باشی با حق سبحانه و تعالی
راه راست را در بفضل و رحمت خود و ائمه الهاد اکثری بر بندگی
تو کیستی بگوی من بنده خدایم عمر و اجل زنده و مرده اگر بر بندگی

تو که خدا تو کیست که وی خدا من آن خدا بیست که آفریده کار
 به خلق است و دوزی زنده همه جانوار است و دانند
 اشکارا نهان است و دوزی صنویفا و نقصان نکند و مریض
 قوی از قبل قوتش زینفرا بر خدا عزوجل کیست شناخته اول
 سبانه چون و چگونه او را شریک نیست و آفرید کار خداست
 بخلق عاقله و خلق با او عاقله و او از کس نزار و کس از وی نمی پند
 و کس از وی آفرید کار مکانست و او را عاقلان حاجت نیست بکیست
 مانند هیچ یکی هر یکی بشمار یکی او بی شمار یکی شناخت و بیدار و کویا
 و داناست و عاقلان با نایان بعله داده او را نایان بکس کفله شی
 و هو الشیخ البصیری و محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بنده
 اوست و رسول او و فرزندان اوست صلوات الله و سلامه علیه
 و هر چه جبرئیل صلوات الله و سلامه علیه محمد رسول الله صلی
 الله علیه و سلم آفرید همه راست و حقیقت بیدر پیغمبر و فرستاد
 بر او شتییم و از پس پیغامبر صلی الله علیه و سلم یاران او فای
 صلتی بودند از یاران ابوبکر فاضلتی بود پس از آن عمر بنیان
 عثمان و پس از آن عمار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و
 هر که از یاران پیغامبر صلی الله علیه و سلم و سلمین دارد

از قبل
 صنف

از همه
 یک

یادش نام

یادش نام دهد به اوست خدای عزوجل باشد نعوذ بالله من
 ذلك و جماعتی ابوبکر و عمر و رضی الله عنهما و شانه
 و کویید ما از شعیب علی ای رضی الله عنه و دروغ گویند
 بلکه از شعیب بلبیب اند و علی رضی الله عنه از پیشان بنوار است
 و علی رضی الله عنه عذاب و نکال فرمودی سوزی که بومند
 مستقیم که منزه اهل سنت و جماعت است نبودی
 و جنین میفرمود لا اجد احدا نفعني على اللينين
 المكذابين المسوين بعن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما
 الا حيدك حيا المفشي بين و از اركان سنت و جماعت
 دوست داشتن خلفاء راشدین است رضوان الله تعالی علیهم
 بر تقییب فضیلت ایشان و خلافت بدعت است و محبت
 اهل بیت نیز و از ثلث علوم و احوال صلی الله علیه و سلم
 بودند و طیب عنصر و طهارت اخلاق داشتند و فریض
 برهت است از آن بران وجه که سبب وبال و ظلمت قلوب
 شود و واسطه فتنه و ضلالت و زنج و کینفتن از راه سنت
 و جماعت کرد و رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است
 یا نبی محمد مناف یا نبی عبدالمطلب فاطمه بنت محمد

اجمیع

رسول

يا صفيه عمته رسول الله اعلموا ان اول الناس في يوم القيمة
 هو اولياء المتفقون من كانوا اخيشت كانوا وديكرو من
 بايد که در ايمان خور ميشک نباشد زيرا که شک در ايمان کفر است
 و خداوند عزوجل فرموده است انما المؤمنون الذين آمنوا
 بالله ورسوله ثم كفرتوا بآياته او كانوا من الذين
 اتوا نذرا ثم لم يؤمنوا به فماتوا وهم كافرين
 و سلم و باز شك نياوردند که در ايمان خود و ديگر
 هر که اجماع امت را خلاف کند و نگاه داشتن غمنا
 عت را حق نه بيند مبنديع بود که راه بود و رسول صلي
 الله عليه و سلم فرموده است هر که نماز جماعت را نگاه
 دارد هر جا که بود بکند بر بر طر سجد بوقت قيامت
 آمانه و صدقنا و ي و ي همچون ماه شب چهارده
 باشد و هر که تکبير اول از بس ماه در راه با نماز بهتر بود
 از دنيا و هر چه در دنياست و بيست چهار هزار
 در جهنم بهشت بنام و ي بردند و ديگر نماز گذاردن
 در بس هر نيک بد حق بينند و هر که از اهل قبله ميبرد
 از خود و بزرك نيک يايد و بر او نماز جنازه گذارد

ف
 ثواب نماز جماعت
 و ثواب تکبير اولي

و جهل

و جهل کسان از خواص و ياران رسول صلي الله عليه و سلم
 گفتند که اهي ميدهيد که رسول صلي الله عليه و سلم فر
 مودند که فرمودند ايندا نکند مرا که از اهل ملت شما بکند
 باشد اگر چه کناه کبير دارد و کواهي ميدهيد براهل قبله کنا
 و شرک و نفاق و سرها ايستان جدا عزوجل گذاريد
 و هر که از اهل قبله شما ميبرد خود يا بزرگ نيک
 نماز کند و از بس هر نيک بد نماز کند پنج نماز و نماز
 از نيه و عيدين و چهار کند بافران و دشمنان
 و يار و همياد ميوان خود را هر اميري که باشند عادل يا
 جابر و اميران خود را عا نيک کند و عا بد ميکند اگر
 ظالم باشند و بر ماه خود بشمشير بونيا بيند هر چند
 او جور کند بس هر که از بس هر نيک بد و از بس هر اميري
 دل يا بر جابر نماز جماعت حق نه بيند او کمراه بود
 و رافضی بود و هر که کوبد من بکناه کافر شود او کمراه و خا
 بود و هر که کوبد من بکناه پرايمان شود يعني از ايمان
 شود و هر که کوبد او معتدلي و کمراه بود هر جا که بر جبهه
 کودکان خر نماز کند مبتدع و هو را راد بود و احمق بود

و هو ادر

و هر که سلطان را اطاعت ندارد خارجی و کراه با شد و در افضلیان
روا دارند که بر سلطان بیرون آیند و شمشیر کشند و این کفر است
و بیهوده است زیرا که اطاعت خدا شستن سلطان در امری
شروعی فریضه است و عاصی شدن با سلطان معصیت
و بدعت است که سلطان عدل کند نزد و غلب یا بد و اگر ظلم
کند بزه و عذاب مراد با شد بر همه وجهها و در اطاعت پادشاه
داشت در آنچه معصیت بنحو قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم قال الله
التقیین حجت طاعة السلاطین و الامراء فیما اثنوا و اتقوا الحق و
خواججه حسن بصر رحمة الله علیه فرمود که اگر مرا گویند یکی
دعا تو مستجاب خواهد شد فلان دعا سلطان را کنم
زیرا که اگر آن دعا خود را کنم یک تن را دعا کرده باشم و اگر
پدر یا مادر را کنم یک تن را کرده باشم و خواسته اما سلطان که
در صلاح و ای که صلاح همه مسلمانان است و در تضاد و
فساد همه مسلمانان و مسح بگونه در حضرت یکی
شبان در نماز است و در سفر پیر شبان در نماز است چنانکه
رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است حق بیستد و هر که

و بدعت

بر موزه

بر موزه مسح روانه بیند و قضی و شیخ و هر دار و کراه بود ایمان
عطا و خدا بیست عز و جل آنرا دهد که خواهد یکی را در بقصد
و از یکی باز داشت بعد از خویش فعل از بنده و تثنیة از خدا تعالی
ایمان بذات خویش عطاء خدا بیست عز و جل و تصدیق کردن
بنده و اقرار آوردن بنده فعل بنده است و خوانند بذات خویش
خدا بیست عز و جل بحقیقت نه مجاز و ناخاسته است و حق
بنده مخلوق است و هم گشتارها که خدا تعالی به پیغامبران صاب
الله علیه و آله جمعین فرستاده است گفته اند صد مرتبه هر کس
پنجاه صحیف شیت بن آدم صلوات الله علیه السلام و
وسی صحیف در ریس و بیست صحیف بر اهل بیت و صحیف منسی
بیشتر از تعزیر و بیشتر از غرق شدن در عین و آل و تنویریت
نیز و سی و انجیل عیسی و زبجه بد آورد و قرآن مجید علیه السلام
و علی جمیع الانبیاء و المرسلین این همه کلام خداوند
عز و جل و صفت وی و ناخاسته در صحیفها و بر تنها
نوشته و بر زبانهها و در بحرهای خواننده و در دلها یاد گرفته
و این که در دنیا با ما است قرآن است کاغذ و قلم و کلام
مخلوق است و لیکن آنچه در مصحف نوشته شده است

بحقیقت کلام خداوند است و نامحذوق که مبتدعی
 و کماهی گوید که قرآن یکبیت و مصحف چندین بگوی
 اثنا بیکبیت و در شناسی وی در هر دو نهی افتد و بسیار
 شود چه گویند که هر دو شنای بی افتاب و یکی باشد و اگر پرسند
 خداوند عزوجل سخن گفت بگوی گفت اگر گویند که گفت
 بگوی قرآن اگر گویند که گفت بگو نه کجا اگر گویند که گفت
 یا بلند و نازل گفت یا کوتاه بگوی نه و نه بلند نه در این
 کوتاه و علم هذا القیاس این جملها را نگاه دار که مسلمان
 پاک باشد و مبتدع و کماهی نکرده و در امان باشی از آن
 دعاء بد که از رسول صلی الله علیه و سلم منقول است که
 فرمود قرآن کلام خداوند عزوجل است جلد کرده و
 هر که گوید قرآن مخلوقست من از وی پیروی و خدا عزوجل
 دست و پا و لختش کرداندم که از گفته خود باز کرده و
 توبه کند و ابو سلمان که جرجانی رحمة الله علیه روایت کند از
 امام محمد بن الحسن رحمة الله علیه گفت هر که آنچه در مصحف است
 بخواند بیکبیت نترسد خدا تعالی را که خداوند عزوجل در آیات بسیار
 بیان فرموده است منکر شود چنانکه فرمود **إِنَّا نَحْنُ**

گویند قرآن مخلوقست پس وی را نماز بکنند پس اگر آنجا بود

علیک

علیک القرآن تنزیلاً **إِنَّا نَحْنُ** نزلنا الذکر **وَأَنزَلْنَاهُ**
وَأَنزَلْنَاهُ در بیان عالمین المص کتاباً نزلناه **فَرِیْدَةً** القدر و غیر
 این از آیات دیگر پس بیاید دانست که حق سبحانه و تعالی
 سخن گفت بر حرف و بی آواز و بی هجا و بی تعلیم و نه در
 وقت و نه بر از وقت و جبرئیل علیه السلام بر رسول صلی
 علیه و سلم قرآن خواند حرفها از بی حرف و هجا از بی هجا
 و صوت از بی صوت و رسول صلی الله علیه و سلم هم
 بحروف شنید و هم بحروف خواند و ما نیز بحروف میخوانیم
 و بحروف مینویسیم و لیکن روا نباشد که کسی پیش از این نوشته
 مصحف قرآن نیست **وَاللَّهُ** الهادی و بنده بهمه فعال خیش
 مخلوقست و حق تعالی همه صفات خود پیش نامحذوق و غلام
 و ند جلد کرده فرموده است **وَاللَّهُ** خَلَقَ **كَلِمَةً** **وَمَا تَعْلَمُونَ**
 و حق سبحانه و تعالی هر چه خواست کرد و هر چه خواهد کرد
 بر بعضی فضل کند و بر بعضی عدل و آن از وی حکمتست بر همه
 خلق داناست و بر همه چیزها توانا ما همه ناتوانیم و **صَعِيفٌ**
 و بسیار **رَجُلٌ** است که ما کراهت داریم و بهتر است ما اندران بود
 و بسیار **رَجُلٌ** بهتر داریم و بدتر است ما اندران بود چنانکه

انزلنا

خدا عزوجل فرمود عیسی آن تکرهوا شیئا وهو خیر لکم و
عسی ان یخیرکم فیما و هو شکرکم و الله و انتم لا تعلمون
در خبر است که عیسی صلوات الرحمن علیه مناجات کرد و گفت
یا رب دوستی از دوستان خود با من غما حق تعالی
یا عیسی فلان موضع رو عیب آنجا رفت مریدی را دیده روی
افتاده و کلیمه بر پشت آفتاب بر وی عمل کرده و سیاه شده
و از دنیا چیزی با وی بی باز عیسی صلوات الرحمن علیه مناجات
کرد که یا رب دوستان دیگر با من غمای خطاب رسید که بغلام
موضع دیگر رو آنجا رفت کوشکی دید بغایت بلند
و در کاهای عظیم و خارها و چاهیان بر آن در ایستاد
بر سر ملوک او داد که شک دل و بدن با عزت و اکرام
و خواجه بر سر ملوک بشد و نهاردند و بر انواع طهارت
عیسی صلوات الرحمن علیه دست باز کشید خطاب رسید که
بخور که از دوستان ما است عیسی صلوات الرحمن
علیه گفت یا رب بیک دوست بدان در پیش و بیک
دوست بدین توانگویی فرمان آمد که یا عیسی صلاح
آن دوست در ترا کنی در پیشی است اگر توانگوش

یغیر

گردانیم

حال دوی فساد آید و صلاح این دوست در توانگویی نیست
اگر او را در پیش گردانیم حال دل و بغضا را بد و من با حوال
بنده کان خود نام نه از برای امر عبادت بعلم اقی علیه خیر و از
خدا تعالی بر بنده کان ظلم نباشد و ما الله یومئذ ظلمنا للعباد
بیت صلاح جمله میداند حکمت مملکت میراند جز امتیاز
صدقتنا مکه کو مردمین کار و توفیق خدا عزوجل
با فعل بنده برابر است بنده را قوت کار داد تا حاجت بر وی
برو لازم آید و قوت آخریدین کار نداده اند زیرا که آفریده
صفت خدایست عزوجل قدری گوید سما زمین است
و خدای عزوجل در فعل اختیار می من هیچ صنع نیست
خدای بی را با خود ادا صفت کند و چیزی گوید همه از
خدایست عزوجل و مراد هیچ صنع نیست و مذهب
حق که مذهب اهل سنت است و جماعت است که هر که عزیم
و فصد وی بی چیزی بود که خشنودی خدا و نماند ان
بود خدایان برابر وی بود و هر که عزیم فصد و بی چیزی
بود که خشنودی خدا و نماند عزوجل اندران بود توفیق
برابری بود و اگر جنان بودی که اهل جبر میگویند همه

کافران و عاصیان معذ و برودندی و اگر چنانکه اهل
 قدر میگویند خداوند عز و جل صفت عز را بر آمدی
 تعالی عن ذلك فعلا زبنده و توفیق از خداوند عز
 و جل هر دو برابر چنانکه اهل حق گفته اند لا استطاعة
 مع الفعل الفاعل لا ینفد ولا یتاء خرحدا و ند عز و جل
 فرمود یا ایها الناس انتم افقر الی الله و الله هو
 الغنی الحمید و فرمود قل لا املک لنفسی صبرا و لا نفعا
 الا کما شاء الله خداوند عز و جل مختار است جمله مختار
 باختیار خود چنان نکتند که خواهد و خواست می
 کس را حاجت نشود بلکه حاجت او بر همه لازم بود چنان
 فرمود و ما نشاء وک الا ان یشاء الله و لکن کما یشاء
 و فرمود قل لله الحجة البالغة فلو نشاء لهدایکم
 اجمعین و من نشاء غلط است که کسی کار خداوند
 عز و جل بر کار بنده قیاس کند و بیابد داشت که مالک
 مطلق جبل زکوه هر تصوف که در ملک خود کند بحسب
 حکمت صحیح باشد و فاعل مختار کسی بود که فعل او
 تابع علم و قدرت و ارادت او بود و هر چه دانست را

دانش بدان تعلق گرفت و قدرتش بآن جمع شد باختیار
 او از او موجود گردد و لیکن وجود علم و قدرت و اراد
 دت در بنده و توفیقی اجتماع این صفات در یک حال نه
 فعل بنده است و نه باختیار او و خیر و شر و کفر و ایمان
 و طاعت و عصیان همه نتیجه قضا و قدرت الهی است
 بی آنکه هیچکس را بروی سخن متوجه کرد بلکه حاجت بالغه
 او بر همه لازم باشد لا یسأل عما یفعل و هم یسألون
 و عذاب کما حق یبند و هر که حق نه بیدد و منکر شود معتق
 و کمراه بود رسول صلی الله علیه و سلم فرمود القبر
 روضه من ریجت یا ض الجنة او حفرة من حفرة النیران
 یعنی کوهی در غدار سبیت از مرغزار هاء بهشت یا کندی سبیت
 از کنده های دوزخ و هم از رسول صلی الله علیه و سلم
 منقول است که فرمود کوه بنده را بتنگ کیزد یک تنگ کوفتن
 پهلوها و می از یکدیگر بگذرد بجز آن بروی پشت ترا عذاب
 دوزخ بود هفتاد بار صحابه رضی الله عنهم کو بیان
 شدند و گفتند یا رسول الله خجالت او ازین در چیست
 صلی الله علیه و سلم فرمود هر که هر روز سوره بین

خواند خداوند عزوجل او را از عذاب کوه بر کوه ها ^{گفتند}
اگر کسی سوژه بین نداند رسول صلی الله علیه و سلم ^{مورد}
سوژه از او فحش خواند صحابه رضی الله عنهم ^{گفتند}
اگر سوژه از او فحش نداند فرمودند که سوژه احمد الله
هر روز بخواند و نیز رسول صلی الله علیه و سلم ^{فرمود}
هر که سوژه بتاریک بخواند او را عذاب کوه نبود و هر
درخواست که عذاب کوه از سه چیز بود غیبت کردن
مسلمان و سخن چینی کردن در میان مسلمان و بی
نگاه داشتنی کردن از بول و جون فاطمه رضی الله عنها
در گذشت جنازه او را شب بیرون آوردن عا و حسن
و حسین و ابونور عقیق رضی الله عنهم اجمعین ^{چرا}
گوشه جنازه برداشتن چون بر سر کوه نهادند ابونور
رضی الله عنه گفت ای کوه هیچ میدانی که در تو که هی آید ^{فایده}
زهراست رضی الله عنها و فرزند صطفی است صلی الله
علیه و آله و خاتون عالمی مرتضی رضی الله عنه ما
حسن و حسین است رضی الله عنهما از یک طرف
کوه را و آن بی برآمد که ای ابونور من جای حسب و نصیب

نیستند

نیستند من جای کرد امر نیکو هر که در من آید و کردار نیک آورد بخت
یا بد سوال نکند و نیکو حق بداند اول به سوال کنند که خدای تو
کیست و دین تو چیست و پادشاه تو کیست اگر بنده بخت
بود تو فیق جواب با صواب یا بد در خبر است که بنده را
چون در کوه بخند اهل او کوید و اسید او شریف او
امیر او فرشته عمر و دانا تش بروی زند و کوید تو سید بخت
و خوش بخت بوده و امیر بوده مرده ای کاشک آن کسان من
از کوه بستان و از ستودن بازا بیستند چون مؤمن را حیل
خداست حق سبحانه و تعالی و فرزند و مال و پیوندان
و ی جدا کند و جان از تن وی بردارد و در کوه زند و تاریک دارد
و با این محنتها که با وی رسیده باشد چون خواب با صواب
بدهد حق تعالی فرشتگان باز نماید انگ شمار در وی طعن
میکردند هر چند بلا بروی کما شتی بر من بدل نیاید در شما
جفای او می دید و من و ذوات او می دید ^{راقی اعلمه ما لا تعلمون}
و هر زهره که خواحبند حق سبحانه و تعالی است که در
وی حیق و علم و قدرت نهاد و لذت و لذت پیدا آرد
حق سبحانه و تعالی آن بزرگوار گشته بر بیان کرده بزهر

آلوده را با چندین اسباب مبارك بيش رسول صلی الله علیه
وسلم در سخن آورده آن ستون خرما او را ستون خنثی
می خوانند و رسول صلی الله علیه وسلم پیش از سخن
منبر پشت مبارك بدو باز نهاری و خطبه و وعظ بروی
فرمود حیوة و قدرت زاد و در وی الم فراق و لذت و صفا
پدید آورد و بر فراق حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
بنالد چون ناله فراخ شاخ چبه که کرد و صحابه رضی الله
عنهم کو بیان سه شدن و رسول صلی الله علیه وسلم
از منبر فرو فرزند او داد در کنار گرفت تا آرام گرفت و
رسول صلی الله علیه وسلم دعا فرمود تا او در ختی در بهشت
بود تا همه دوستان خداوند عزوجل از وی بخیرند
و در خلافت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
کافری بیامد و سه و کلاه سر بدست گرفته بود
و گفت ای بسر خطاب پدر و برادر و پسر من
بر کافری مرده اند و این سید کله کله ایشانست
دست بر ایشان می نههم هیچ اثر آتش نمی بیند
عمر با علی رضی الله عنهما اشارت کرد علی رضی الله

عنه

عنه فرمود تا آتش زنده و سنگ آتش زنده امر در آن مردود
بهم زدند آتش پیرودن جست کافر را گفت دست بر سنگ
و آهن نه تا هیچ کوی می یابی پس خداوند عزوجل
قادرست که کافر را عذاب کند در باطن و در ظاهرش
اثر عذاب نبود جز آنکه از میان آهن و سنگ آتش پدید
می آید بقدرت خود با آنکه تو بر سنگ و آهن کوی
غی یابی فی الجملة عذاب کور و نغمه کور و مانند آن این حکم
آخرت است نه از حکم دنیا و حکم آخرت را و حکم
آنرا حقیقت در حقیقت دنیا بعقل در نتوان یافت مگر بقوت
زایقه باطن که ایمان عبارت از آنست و چون حجاب
بشویت مرتفع گردد آنچه با ایمان قبول کرده بود بویان
نگاشتنا عذاب غطاء که قبضه یوم حدید است
ایمان آریم و بهشت آن کو بیه چون آنجا رسیدم چون
و حقیقت آن بدین بود فی حق خداوند عزوجل نکار
احکام آخرت بعقل قاصر و فهم قاصر و قیاس مرتبه
فوق حال و مقام و بود بر حال و مقام خود دعوت و
کم را بی بود و صلاح و بال نعوذ بالله من ذلک و در دعاء

زندگان و صدقه ایشان مردهگان را منفعست است و هر که گوید
در دعا و صدقه زندگان مؤمنان مردهگان مؤمنان را
نفع نیست مبتدع و کراه بود خواه حسن بصیر رضی
عنه گوید چون فرزند دعا و صدقه از پدر و مادر باز گیرد
رقه بر او تنگ شود و برکت بر خیزد نیکو کاران بود که از پسین
وفات پدر و مادر از هر ایشان صدقه دهد و دعا کند و حج
بیارد و برده آزاد کند در خیر است که هر که بر کسی منان بگذرد
و ایشان را دعا نکند مردهگان با یکدیگر گویند که این مرده بر ما
بگذشت مسلمانی بود یا نه بعضی گویند که مسلمان می بود بر ما
جواد عا نکند که ما حاجت مند دعا ایشانیم عیسی پیغمبر
صلوات الله علیه بر کوه سننا بگذشت و از کوه ناله عذاب
شنید چون باز آمد در همان کوه اثر رحمت دید دعا کرد تا
مرد با او سخن آمد و از حال عذاب و رحمت من و او پرسید
سوار و سنی است بخلان رباط رسید و از هر دوستان خود
گویی گفت نصیب من چندان رسید که عطفها از من برداشته
و رحمت فرستادن و هد عیسی صلوات الله علیه بر کوه
گذشت همه آن کوه را نغمه کردند بود عیسی صلوات الله

الرحمن

الرحمن علیه گفت یا صاحب قبر سخن گوی فرمان خدا عز و جل که
این نور از کجا است و من تو را چه عمل بود گفت مرا عمل بسیار است
اما این رحمت از خداست عز و جل و از دعای فرزند نیکو
صدقه بسیار که آن فرزند از بهر من میدهد ما بفرزند نیکو
همچنان سخن کنیم که شما بنیوت یا روح الله فرزند نیکو از
بس و وفات ما نزد ما دوست تو بود از آن کردار هاء
نیک که پیش فرستادیم و شفاعت مصطفی صلی الله علیه
و سلم و اهل کبائر الزامت حق بیند آیات و اخبار این
معنی بسیار است رسول صلی الله علیه و سلم فرمود شفاعت
من اهل کبائر را باشد از امت من اهل صلاح و عاقبت
ایشان را خود هر مردمان شفاعت بود با آنکه همه انبیاء و اولیا
محتاج شفاعت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
بسیار رفعت و ترقی در مراتب قرب حضرت عزت جل
ز که هر که شفاعت رسول را نکر شود مبتدع و کراه بود
و اولی از شفاعت رسول صلی الله علیه و سلم نصیب نبوت
نعمت با الله من اولی و مع رسول صلی الله علیه و سلم
حق بیند و اولی که بخروج مقرر آید ابو بکر صریح بود

رضی الله عنه بعد از آنکه معراج رسول اصلی الله و سلم و تکبیر
پیشوای ابو جهل زندق بود و هر که معراج را مقربا پیدا م^ش
ابو بکر صدیق بود رضی الله عنه بود و در معراج آیات و اخبار
بسیار آمده است در خبر است که چون رسول صلی الله علیه و سلم
از معراج بازگشت و قصد با ابو بکر میگفت و ابو بکر رضی الله
عنه تصدیق میکرد رسول صلی الله و سلم گفت یا ابو بکر
گو یا تو یا من تو یا من بود ابو بکر رضی الله عنه بدان چنان
که خدایی نیست و تو با حق به پیغامبر فرستاده که هر جا که ترا
برند و راهی نمودند دیار خدا را عز و جل حق پند
آیات و اخبار در نشان دیدار بسیار است آنجا می شناس
خدا را عز و جل و چون و چگونه در می آفریداش بنی
یعنی بفصل و عنایت وی و چون و چگونه در میان فی
و خواجه حسن بصیر رحمه الله علیه می گوید که اگر در
استان خداوند عز و جل ببیند بیشتر که ایشان خدا را
عز و جل نه ببینند و لهای ایشان بگذارند در دنیا و عیش
دنیا برایشان تلخ کرد و بجای بن معاز زاری میگوید آنگاه
روز حوش نکند و مکر بطاعت تو و شب خوش نکند

جز او

مکر

مکر مناجات تو و دنیا خوش نکند و مکر بذر تو و
عقی خوش نکند و مکر بفقو تو و بخت خوش نکند و مکر
بدیدار تو دیگر مؤمنان ببیند خدا و عز و جل بچشمه
و چگونه و هر که مکر کرد در بیدار حق را عز و جل معتزلی
بود که ماه و ازین سعادت بزرگ نهایت همه سعادت است
فی نصیب ما نذاعوذ بالله من ذلك و مرتبة انبیا صلوات
الله علیهم اجمعین برتر از مرتبة اولیا است و هر چند که
بلند مرتبه باشد بدرجه نبی نرسد اگر همه اولیا حق را
کردار ایشان را ندویم تا قیامت جمع کنی که در قدم پنجم
نرسد و معجزات انبیا است علیه السلام و کلمات
اولیا است و اولیا را کلمات آن وقت باشد که مر خدای
و عز و جل مطیع باشد و هر رسول را صلی الله علیه و سلم
طاعت دارند و بر متابعت شریعت و سنت و صلی الله
علیه و سلم ثابت و راسخ باشند بفعل و عقیدت و هر
از طریق متابعت و صلی الله علیه و سلم روی گرداند
و احکام شریعت و سنت او را واجب و لازم ببیند و
خوار دارند و عوذ بالله من ذلك بحقیقت و فی شیطان

و در حد و حدی بود و از جمله ذناب و ملاحظه با الله
خدا هم الله عزوجل و اگر از خوارق عادات پیروی
چیزی بکنند مگر استند راجح بود و انرا علماء شریعت
و ائمه طریقت و کبراء حقیقت قدس الله از واجهم
مخارج عادات اعدا نامند نه کرامات اولیا و بر حکام
اسلام طریق جنین کس از بلاد اسلام واجب و لازم
بود و وقتی فرعون بر کفار در بیا نیل میرفت هر گاه که
او می ایستاد نیل با او نیز می ایستاد و هر گاه که روان
شد نیل با روان می شد و مشان نیست که در حق و
استند راجح الهی بودن او در کفر یا نسخ تزیی باشد و او
از قبول ایمان در ترو با اسفل السافلین در کلمات
بعد از بدین ترمیکشت و صارقان و مخلع اموال
ممکن است که بر ایشان از خوارق عادات چیزی
کنند و آن در حق ایشان کرامت بود و عدالت ولایت
باشد هر گاه سبب قوت یقین ایشان در باب رین
و واسطه نیست و افسار و مزید عبودیت و استغنا
بر متابعت شریعت و سنت خورد و اگر نعوذ بالله

من دلد

توضیح در حدیثی از حضرت

من ذلک هر چه بدان مغرور کردند و از طریق رفتار
و جاده شریعت و سنت دور افتند و سبب هستی
و پندار ایشان کرد در حقیقت مگر و استند راجح بود
چنانکه در حق رها بین و براهمه باشند و بر اولیا
و صدیقان بیکه مناجعت رسول صلی الله علیه و سلم
ممکن است که بعضی از خوارق عادات کنند و نظر
عمت ایشان بطلب و رؤیت معلول و مدخول نکند
بدان نیست ایشان و افیقار بر افیقار زیاده کرده و
خوارق عادات در حق ایشان کرامات الهی بود
نه نیست که هر که ولی نبود و صدیقی بودنشان صحت
حال و ظهور کرامت بود و وقت باشد که مرتبه و ذی
صاحب کرامت از مرتبه و ذی که صاحب کرامت نبود فراتر
باشند سبب ظهور کرامت تعویبت یقین صاحب کرامت
بود و طایفه واقوت یقین در درجه باشد عشاهده
کرامات احتیاج نیفتند خوارق عادات از صحابه رضی
الله عنهم بود و وقت باشد که کمتر نقل کنند و از منا
اولیاء امت پیشتر یا آنکه حال صحابه فوق حال ایشان بود

بر نیست

مال

و کرامت اولیا بیوک متابعان نبی است صلوات الله
علیهم اجمعین و در معجزات ایشان اخلاص و آبا و اخبار که
مان بسیار است هر که منکر بود هوا دار و کواه بود با ابراهیم
خواصی قدس سره و چه میگوید در باره میبشده کرم سنگ و
تشفیه بر من غالب شد و که کرده مرا گاه مرید پدید آمد و با
همراه شد و گفت یا ابراهیم خواهی که ترا بر آیه برم که گفته خواهی
گفت چشمه فراز کن چشمه فراز کرده چون چشمه کنش از خود
بر آیه دیدم پرسیدم که تو کیستی گفت من خضر علی السلام
گفته این صحبت با تو آنجا یافته گفت نیکویی کردن تو با
در خوشی شیب روی از رسول صلی الله علیه و سلم پیش او روند
اسید بن خضر و عباد بن بشر رضی الله عنهما سخن می
و میگفتند چون بعضی از شبی گذشت هر دو باز گشتند
نشب بغایت تاریک بود هر دو عصاها بی داشتند عیضا
ان هر دو دستها را در جناک چراغ تا بد تا در آن روشن
دار تا بخانه آمدند و بچندین زکوات اولیا در راه
صلوات الله علیه و سلم نقل صحیح بسیار ثابت شده است
و قصه آصف بن برخیا رضی الله عنه و ذریه مسلمان

راه

هر دو قرین
چون پیر و راه
نه عصاها
بر یک جدا گانه روشنایی
داد

علیه

علیه السلام و قصه مرید رضی الله عنها قوله تعالی و هو علی
الیک یجذع الغلظة تشاقظ علیک و طبا جنتیا و دیگر
کلمه که در حدیثها ذکر می آید الحیرات و حکم عتدک هانر قی
و قصه اصحاب کعبه رضی الله عنهم همه در کتاب
مجید است هر که از دنیا با کفری و منافقی برود و در راه
جاو داد عبادت و هر که حق من بود و با قبول توبه از دنیا برود
جاو داد در بهشت بود و هر که حق من بود و با قبول توبه
دنیا رود کار او در مشیت خدا عز و جل باشد خواهد بیاید
زدا و دانی عذاب و بهشت فرستد بفضل خویش و
خواهد بقدر کنا هوش عقوبت کند بعد از خویش و آخرت
بهشت فرستد بجز و کرده خویش ثواب نیز فضل حق
بند را بخداوند عز و جل چیزی لازم نکرد و توبه از
خاتم حقیقت توبه سیدان که خاتم بر سعادت باشند یا بر
شقاوت نعوذ بالله من ذلك بر همه مسلمانان فریبده است
هر که در جهان ترس از سوع خاتم پلشتی بود امید و از حق
خاتم پیشتر باشند زیرا که حق سبحان و تعالی فرموده است و
عزتی و جلالی لا اجمع علی عبد خو فین ولا آمین و قرین

کتاب

در وقت مردن بشارت دهند آن لا تخافوا ولا تحزنوا ^{خاتم} ما تمسکون و
اندوه نندارید و در گوش آن مؤمنان گویند که در دنیا از سوء
ترسیده باشند و اندوه آن داشته و در استقامت
طاعت کوشیده و اینی از عذاب خداوند نماند و ^{خاتم} یومئذ ^{خاتم} اذ
او کفر است مؤمن آنست که در میان خوف و دجا باشد و بر
مسلمانان فریضه است که دین و اعتقاد خود را نگاه دارند
و حیانت کنند از اهل هوا و بدعت که برخلاف مذهب است
و جماعت اند زیرا که در خبر است که هر فرزندی از فرزندان آدم علیه
السلام که در وجود آید از ابلیس علیه السلام بد آن ده فرزند
زاید و فرزندان آدم همیتز اند چون اجل برسد فرزندان او
غیرند تا روز قیامت تا او را حق سبحانه و تعالی مهلتی
داده است و نخته داده در هوا و لشکرهای فرستند تا روز
هفتاد بار از فرزندان آدم را خبر میکنند و هر مومنی را که
اجل آید او را خبر کنند ابلیس هفتاد هزار در چندان نام زند
کند تا کوه آن در آید تا ایمان او را با بیند اگر آن مؤمن بر
دین راست و مذهب سنت و جماعت بود آیزد سبحانه
و تعالی بدل هر بوی ده فرشته فرستد تا جان او برصدا

مؤمن

ح

حق سبحانه و تعالی بر آید و خست او بر سعادت بود و اگر نغوذ یا
مبتدع بود و بر دین راست و مذهب سنت و جماعت نبوی
آن مدد در شنگان ^{خاتم} هر از و باز گوید و خوف و خطر سوء
خاتم و خست بر شفا و ^{خاتم} و باز گویند ایمان مراد از پیشتر
با آنکه مبتدع و هوادار بسبب ترک مذهب سنت و جماعت
وقت باشد بشوکت و کفر در آمده باشد و او را جبری
نغوذ با آنکه من ذلك در خبر است که با صاحب بدعت منشینند
او در دل شما همان افکند که شیطان در دل او افکند
در خبر است که هر که نزدیک صاحب بدعت رود و بد آن
آن خواهد تا او را بزرگ گرداند هدایت یاری کرده باشند
برویران کردن دین یکی بنزد یکی سعید بن جبیر رضی الله
عنه در آمد و از او آیتی پرسید سعید رضی الله عنه بر
نگو و در روی وی نگویم و جواب نداد آنکس بر
یا را که پرسید که چه است جواب ندادن چه بود فرمود
زیرا که از پیشتر نیست یعنی از اصحاب بدعت است و غیب
شهر رحمة الله علیه گوید هر که گوش سوی مبتدع دارد
و سخن او بطوع و دعوت شنود هدایت آنکس را

از عصمت خداوند سبحان بیرون آمده باشد و فضیل عیاض
رحمة الله علیه میگوید بر هر چیز که از همه نشین با کسائی که ایشان را
بیدعت شناسید زیرا که رسول صلی الله علیه و سلمه فرمود
است و فرمود که خود را مانند مکتب بقوهی که او را ایشان
باشد که مکتب بقوه فقه و منهجه و سعید بن جبیر رضی الله
عنه در تفسیر این آیه که ولا تلقوا بها الایدی کما الالکة که گفته است
با صحاب هوا و بدعت منشیید تا هلاک نشوید در جنات
هر که روی از مبتدع بگرداند خدا عزوجل و را بعینه گواست کند
و هر که صاحب بدعتی را بانگ برزند خدا عزوجل او را از
فزع اکبر بعین گرداند و هر که استخفاف کند بر صاحب بدعت
خدا عزوجل او را بر هشت صد درجه دهد و هر که صاحب بدعت
سلام کند یا در روی او نبش کند هر این استحقاق کرده باشد
با آنچه خدا عزوجل بر محمد علیه السلام فرستاده است و هر که
مبتدع بیوادشمن دارد او نزد خدا نواقض است بین مجاهدان
باشد رسول صلی الله علیه و سلمه فرمود هر که جناب در سنت
زند در وقت نبایست من ثواب صد شهیدش بدهند
و مزد او هم جناب مزد آنکس بود که در غزوات بدر با من بوده

فان

دا شد

باشد صحن از خدا تعالی در خواسته است تا سبحانه و تعالی دست
و کار سازانان باشد که در آخر الزمان جنات در دیوی
سنت من زنده با آنکه ایشان در میان قوهی در مانده باشند
از مسلمانان نام نصیب ایشان نبود و در کمال ایشان میان
آن مفسدان و مجرمان بگذارد که ملک در دیدن کند
ایشان برادران منند و ایشان را دان منند و همه در خبر
است از رسول صلی الله علیه و سلمه هر که از خانه بیرون آید
تا با یا از علم طلبد تا بدان مبطلی را بسوی حق آرد
کمروای را بشاه راه حقیقت در آرد آن علماء و چون عبدا
چهل ساله باشد و خواججه حسن بصوی رحمة الله علیه
فرمود هر که مبتدعی را بمذاهب سنت و جماعت در آرد
و جناب سنت او را زنده گرداند و مناجیباها فکاتما
أحبنا الناس جمیعا و هر که حسن بصور رحمة الله علیه منقول
هر که اهد بدعت و ضلالت را عنیت کند آن عنیت نبود
در خبر است که هر که بدعتی آشکارا کند در بین عدل و عین
دل او پدید آید بر مسلمانان و امانت و شفقت و پرهیز
کار از دل او بیرون رود و عوذ بالله من ذلك و در خبر است

چون ابرایت آمدنا الذین فرقوا ربهم و كانوا شیعا کانت
 منهم فی شئ رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ایشان
 که راهان و مبتدعان هر گناه کاری را نوبه است و خدای
 و ندهوا و بدعت را نوبه نیست و من از ایشان بدارم و
 ایشان از من بذارند و سفیان ثوری رحمه الله فرمود البید
 الی بلید بن العصیة لان للعصیة کتاب منها و البید
 لا کتاب منها و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود از ختنه
 دنیا و آخرت ایمین باشند انکساق که یاران مراد است
 دارند و تقدیر نیکی بد آمد از خدا عز و جل دانند و جنگ
 در سنت من زنده و امام مالک ابن انس رحمه الله علیه گفت
 در دل وی غل بود از یکی از صحابه رضی الله عنهم و دار
 فی مسلمانان حق نبود برای آنکه خداوند عز و جل فرمود
 ما انا الله عا رسول من اهل القری تا انما انما فرمود
 الذین جاءوا من بعدهم یقولون انما انما و لا حوا
 لنا الذین سبقونا بالایمان و لا یجدل فی قلوبنا غلا للذین
 آمنوا الا یاایة و تنسمه آیت محمد رسول الله و الذین معه
 اشتدوا علی الکفار من انهم تا انما که فرمود یویظ

احب

کلمه

لیغیظهم الکفار و اوتوا و کنت سفیان ثوری
 الله گفت هر که تقدیر کند علی را با بکورد رضی الله عنهما
 تو سر که هیچ عمال و مقبول نیست و اولفانده نهد
 و ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرد مراد صلی
 الله علیه و سلم فرمود من اکل طیبیا و عمل فی سنته
 و آمن الذین یؤاخذونهم فی الجنة یعنی حلال خوردن
 و کار بستت کند و در زمان از خیانت و بدگمانی
 و عذر دیگر از آفتنها ایمین باشند در بهشت شوم
 گفت یا رسول الله ان فی هذا الیوم فی الناس لکثیر
 ان مقدار عمل درین زمان در میان مؤمنان هست و
 بسیار است رسول صلی الله علیه و سلم فرمود و یسکن
 فی قلوبک بعد یعنی هر آینه خواهد بود در قلوبها یعنی هر
 خواهد بودن در قلوبها که بعد از من باشند در جنت
 از رسول صلی الله علیه و سلم بروایت ابو هریره
 رضی الله عنه که حق سبحانه و تعالی خلق را بیا خرید
 بر چهار صنعت فرشتگان و دیوان و پریان و آدمیا
 و باز این چهار گروه دم قسم کردند دیوان آمدند

باز مریین و کروه راده قسمه کردنه پریان آمدند و این یکی
جزوه که آدمیان بودند صد و بیست پنج قسمه کردند
صد بیست چهار جزوه که کافران هندی یا جوج ماجج
و دوه و غیر آن و یک جزوه اهل توحیدند و ایشانرا
هفتاد و سه فریق گردانید هفتاد و سه فریق اهل بدعت
و ضلالت باشند و باز کشت ایشان بدعتی بود مگر
خدا عزوجل ایشانرا از دین خویش برادر و یک فریق بود
من و یاران منند و ایشان در بهشت باشند و خلق
دشمن ایشانند و من از خدا عزوجل خواسته ام
تا دوست و کار ساز ایشان باشند بعد از وفات من
و اگر نه من از دنیا بیرون شوم با سخت توین غم از
غمها ایشان و آنانکه جنک در دین من زنند و یازند
باشند در میان قومانده باشند که آن قوم را از مسلمانان
جز نام نصیب نبود و آنانکه جنک در دین من
سخت نرزه باشند در میان مفسدان و مجرمان
درها ایشان بکنند و رجنانک در دین من و کفایت
در روایت دیگر اینست آن ابی اسرائیل یحیی بن عیسی

شماره

عائنین و سبعین مائت و یفرقی استی علی ثلاث و سبعین
مائت گله در القاری المائت و احوه قالوا من هی یار
لله قال ما انا علیه و صحابی و هر که گوید من دوست
خدا بر عزوجل و خدا عزوجل بذا کردن نماز و نماز
شنن روزه من نکند او زندیق باشد نه صدیق و امر خدا
عزوجل از مصطفی صلی الله علیه و سلمه حبیب خدا
بود عزوجل برخواست بسبب آن محبت که در میان
شان بود اکنون از دیگری چیزی و علامت دوستی خدا
عزوجل و دلیل صدق در همانهای خدا عزوجل
تقصیر ناکردن است و سنت رسول او صلی الله علیه
و سلمه متابیع بودن است و بهر حکمها خدای
عزوجل را رضی بودن است و بر خلق خدا مهری است
کردن است و سوال کردن و ناخن جیدن و مویلب
پست کردن و امثال اینها که در احادیث صحیح آمده است
حق بپند و هر که سوال کند از این خدا عزوجل و از این
اقامت سنت رسول صلی الله علیه و سلمه بهر نماز ثواب
هفتاد نماز بدهند و فرشتگان او را امرزش خواهند

وليكن بايد که هر چه چو بي سوال و خلل نکند چون
 خوبان و خما و ما ز جو خوب کل و خوب شبت و
 کشين و بود ياك از امثال اينها نهي کرده است در جنت
 که هر که موی پا را در حق سبحانه و تعالی ببرد
 موی که از وی بیفتد خورگواست کند که بان نور بر صراط
 بگذرد هیچ مسلمان نیست که او موی را دست کند مگر که حق
 سبحانه و تعالی ببرد هر موی ثواب دینار صدقه کردن
 دهد و هم در خبر است که بر وایتا موی هاشمی
 رضی الله عنه هر که موی لب راست کند و بدان تواضع
 و اقامت سنت خواهد حق سبحانه و دلاز کناهان
 پاک گرداند و بعد هر موی ثواب برده آنرا کردن دهد و هر
 معشیت او و معشیت پسر پستکان او برکت کند و شفقت
 وی در آورد و چهار بلور در او بر او نه عطا دهد خور
 اسلحه در دریا و نوری در قیامت بان نور بر صراط
 برق بگذرد و عذرا گوید و هر که قیامت از وی باز دارد و
 موی او مستجاب شود و حاجتها روا کند و موی او
 خدا عز و جل پست نکند مگر موی من پر هیزگار موی لب

ثواب موی لب پاک کردن
 و بیان عذاب عدم
 پست کردن موی
 لب

باز

پست کردن علماء اسلام زینت است و عابدان راست
 و اما اسلحه راهبیت و تائبان از ادب و حشمت و رسول
 صلی الله علیه و سلم فرمود هر که موی لب است نکند او از
 ماییت و هم در خبر است که هر که این سنت بجا نیاید
 و موی دراز دارد خدا تعالی پیشماتی او دراز گرداند و
 او مستجاب نشود و جان کردن بروی سخت شود و
 کوه بروی تنگ و تار یک شود و منکرو بگریختن خاک
 شوند و اهل قیامت برود شوم شود و چون بر آن حال
 پیورده موی او چون نبیره کشته باشد و توفی که مؤمنان
 در قیامت سجد کنند و نتوانند خداوند عز و جل سجده
 کردن نعوذ بالله من ذلك و چون بنده قرآن خواند
 در راه برده ها و نهند و اگر کسی را موی دراز بود ترا و
 نیاید و در خبر است که ناخن چیده در دید که شیطان ناخن
 دراز نبیند و هر که در ناخن چینه خدا در موی او
 در ناخن او پیرون بر دو تن در سنت در تن او دراز است
 و چهار یهآ بدار عین کز نا آذینه دیگر هر که زده نیکی باشد
 و نویسد و ده در جسد در بهشت بناوی برارند ناخن

پست کردن موی لب
 و بیان عذاب عدم
 پست کردن موی
 لب

پردان کردن و ناخشنودی پسر و مادر و میان سایر و اقربان
خفتن هر روز شنبه و چهارشنبه حجامت ^{کردن} پس آرد و هر که نا
جیده در زمین کند و بار در سوراخی خاکند بیک سیاه
در نامه اعمال او نویسند و از هیچ چیزی فرشته را گویند
نبود که در دندان مؤمن چیزی مانده باشد خوب شدن
را پاک دارد تا دوست فرشتگان باشند و ایشان ^{مسلک}
شمارا آموزن خواهند و رسول صلی الله علیه و سلم
فرمود که هر که بید نزدیک من دندان هاء شمان در
مسواک ناکرده و ناخنها دراز و ناجیده و کلب
دراز و پست ناکرده و رسول صلی الله علیه و سلم امر
کرده است و در حدیث صحیح بیالغه کردن در
زدن مسواک و جنین گفته است احضوا الثوب
و قدویة انهم کما الثوب رب شستن و سنج از جامه و ن
و نظیف و نظیف مسکن امر فرموده است و نیز گفته
است ان الله تعالی نظیف جمیع النطافة و رسول
صلی الله علیه و سلم فرموده است بهترین دارو هاء
شما که دار و کنید حجامت کردن است و شب معراج

بدان

برجم

برجم جمعی از فرشتگان نکند شنبه مگر که بگذرد فرمای است
خود را حجامت کردن و در خبر است که هر که حجامت کند
در هفده ماه یا نوزدهم یا هجدهم یا بیست یکم ماه که شفا
او را از هر بیماری آمده است از حجامت کردن در
در اول ماه تا پانزدهم و در چهارم است کردن آمد است
در شانزدهم تا بیست نهم خاصه در هفدهم و نوزدهم
و بیست یکم و فرموده است درین خبر جبرئیل مرآت
روزی سیاه خبر نکرده است زیرا که شاید که ماه بیست
باشد و شاید که سی باشد و نماز تراویح و سنت و حج
و در حدیث آمده است که بروایت ابو هریره رضی الله
عنه کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یترک فی قیامه شهر
رمضان من غیر ان یامرهم فیه بخزیمه فیقول من قیامه
رمضان ایمانا و احتسابا بغفره ما نذره من زنبه
و رسول صلی الله علیه و سلم چند شب ترک کرد
جماعت یک شب گذارد تا در آن شب گذشت
و یک شب دیگر گذارد تا نیمه شب گذشت و یک شب دیگر
گذارد تا نوزدهم شب گذاردن فوت شد و یک

حجامت

صحیح

شب دیکو صحابه جمع شدند رسول صلی الله علیه و سلم
بیرون نیامدند و عقد دنداکر مد او مت کنیم با بشد که بر امت
رخ رسد و برایشان نوشته شود و خشیت از نیکو
علینکه فضا ایها الناس فی بیوتکم یعنی در خانه
خود گذارید امر برین بود در خلافت ابو بکر رضی الله عنه
و خبری اول خلافت عمر رضی الله عنه سن عمر رضی الله عنه
مسجدها را بافتند بیلها بیاد است و نماز تراویح بر پای کردی
بر آن مداومت نمود و صحاب رضی الله عنهم برین اجما
کردند و علمای الله رضی الله عنه برین مداومت عمر رضی
عنه ^{عمل} دهها چیز کرد و هر که طوی کند در تراویح رافض بود
و مبتدع و هوادار بود و کسی همه شب قرآن خواند
یا علم فقه و تقصیر بر سر کند نماز تراویح ازان فاضلتی
بود با آنکه در پیش علم دینی هر گاه که لله بود و مقصود
رضای خدا عز و جل از نوافل عبادات فاضلتی بود چنانکه
اثار صحابه و تابعین رضی الله عنهم اجمعین و اقوال علماء
است رحمهم الله باین معنی ناطق است و هر در خبر است
از رسول صلی الله علیه و سلم که موافق این معنی فرمود فضل

العلم

العلم احب الی من فضل العبادة و خیر ذریعته العلم
خبر آمده است که هر که در شب اول ماه رمضان عظم الله
تعالی منه نماز تراویح کرد و هر که کعبه هزار نیکو در نامه
اعمال او نویسند و هزار درجه در بهشت بنام وی باندند
و هر که در شب دوم ماه رمضان تراویح کرد و هر که کعبه
هزار نیکو در نامه اعمال او نویسند و هزار درجه در
بهشت بنام وی باندند و شب سیم برین قیاس تا
ماه و هر که در مسجد بود یا بی افکند تا آن بود یا برجا بود
فرشتگان او را آمرزش خواهند و هر که قندیل در مسجدی
بیاورد تا آن قندیل بر آن مسجد بود فرشتگان او را آمرزش
خواهند و هر سرقطره روغن ده نیکو در نامه اعمال او نویسند
و ده درجه در بهشت بنام او باندند و هر که مسجد بنا کند و مشک
در بهشت بنام بنام کند و در دعا کردن زندگان مرده ^{کافرا}
منفعت است و راحت و هر که فایده دعا را نکند مبتدع و
بود رسول صلی الله علیه و سلم فرمود دعا کردن سود
داد از بلا فرود آمده و هنوز فرود نیامده و بر شما بار
ای بنده کان خدا عز و جل که دعا کند پیوسته دعا کند

شب و روز زیرا که دعا صلاح مؤمن است و شما را
برهانند از دشمنان مشا و قواخ کور اند و نیز بر شما و هیچ
مسلمان نیست که دعا کند که خداوند عز و جل آن دعا او را
اجابت کند و حاجت او را و اگر داند تا بمقتل آن حاجت
و آن دعا در دنیا بلا از وی باز گرداند و یا برای او در آخرت
زخیره سازد که چون بنده در آخرت آن زخیره را بیند
آرزو بود که کاشکه هیچ حاجت او را نگشته باشد آن دعا
از گناه او و کفارت کند هر این اجابت دعا بنده بیکه
از این انواع بود مگر آن دعا بز و آشم و بز و خواهی
با ما قطیعت رحه خواهد با سبب استیجال و ملال
روی از دعا بگرداند بخود با بده من زلت و خود
عز و جل بعد از استیجاب دعا مزید از فضل کرامت
فرماید خداوند عز و جل بنده را که هم دعا ندهد
مگر وقتی که خواهد حاجت او را و این خود هوای
باشد که چون بنده توفیق یابد و گوید یا رب خدا
وند عز و جل احوال حاجت فرماید و گوید بیدار
یا عبدی که گوی باشد که ظهور بر آن اجابت و بر آمدن

خود

ان

آن حاجت موقوف بوقتی بود که حکمت خداوند تعالی اقتضا
آن کند و همه در خواست که حق سبحانه و تعالی باشد که
اندر بنده خیر بسیار تقدیر کند اما از وی باز دارد تا بنده
بخواهد چون بنده بخواهد بدهد زیرا که حق سبحانه و تعالی
دوست دارد که بنده او را دعا کند و از وی حاجت خوا
هر که حاجت خود را از خداوند سبحانه و تعالی خواهد خداوند تعالی
در غضب شود تعوذ بالله من غضب الله جنانکه در چند
وارد شده است من لم یسأل الله یغضب علیه و در حق
دیگر من یسأل الله یغضب علیه و فاضلتین دعاها
است که از صمیم دل و اخلاص و خضوع دل بود و نیز
سرجد و همت و یقین و از سر نیاز و مسکنت هر چند که بگوید
آن دعا و فاضلتین دعا است که بعد از رعایت آداب
عبودیت و بعد از عمل با اعمال صالحه بود و همه در خوا
است که پیوسته از پروردگار خود سبانه خیر و نیکی
طلبید و امرتوش خواهید و عافیت دنیا و آخرت خواهد
و در حال هر جا که باشید در خانه یا در راه و یا در
بازار و نشسته و خواسته و در خلوت و در جمع

و رعایت
آداب

بدرستی که خداوند عزوجل ساعتهاست که در آن ساعت
دعا بردن شود ساعتیست که در آن ساعات در هاء
خرابین منت و فضل کشاده باشد که در آن ساعات ^{مخض}
فضل و مشیت و عنایت بی علت خود عطاها
بزرگ که همه انواع عطاها را فراز گیری گویمت فرماید بدو
دعا در اوقات طالب آن ساعات باشد که
دعاء شما موافق آن ساعات افتد قَالَ كُنْ لَا
تَدْرُوكَ اَيُّ جَبِينٍ تَتَوَلَّى الْخَفِرَةَ وَايُّ جَبِينٍ تَفْتَحُ ابْوَابَ
حَرَائِمِ الْمَنِيِّ وَبِرَهْنٍ بِيَاذِكَ اَنْ سَمَلْتِ بِرِخُودِ فَمَر
زندان و خادمان و اموال خود دعاء بد کنند و شاید که
آن دعا موافق ساعتی بود که دعا در وقت نشود و هر که خوا
دعا وی هم این مستجاب شود باید که از در خوب و
معنا ظاهر و با احتیاط نماید و از میل بدینا و محبت
دنیا از حرم و شبهت برهیزد و بطلالت و کاهلای
کوان جانی در مطاعت ترک کند و حقوق خداوند
سجانه و تعاقب و حوق او را و وعده و وعید حضرت او را
عزوجل خوار ندارد و در ابتداء سنت رسول صلی

خلق

علیه

علیه و سلم و جماعت صحابه رضی الله عنکم اجمعین گویند
و از بدعتها اجتناب نمایند و حضور بد و مراقبه سر جای
آرد و از اضطراب و نایقار و انقطاع از اسباب حقیقت
التجارب حضرت مسیب الاسباب جل ذکره نماید و تقدیر
اعمال صالحه کند و اوقات شریفه را چون نیمه آخر شب و
وقت سجود و بعد از جواب اذان و وقت رقت دل و غیره
آن غنیمت شمرد و دعا بپندارد حضرت ربو بیت جل
ذکر مصلحه سازد و در خوبی است که پیش از هر دعا کردن
سبحان ربی العالی الاعلی الوهاب کوید و بینی پیش از وی
بس از دعا صلوات بر رسول صلی الله علیه و سلم فرستد و
استنجی او ملال احتیاط نماید و امید به فضل و کرم الهی دارد
خوبی است که افضل العبادة انشط الفرح سن الله عزوجل
و غیره دعا عبارت داند و توفیق دعا را نعمت و برکت شکر گوید
در خوبی است که هر که آیه الکرسی بخواند از پس هر نماز فریضه
خداوند عزوجل او را بید رحمت مخصوص گرداند و چون
اجلش فرارسد همین که جان از وی جدا شود در بهشت درآید
بدرجایی و بی مانع و جان آن بنده از جرئت کرامت وی

بزرگ

خداوند عزوجل بخوری خود بگرد و بی واسطه ممالک
الموت و این توفیق نیابد مگر بنده که درجه وی نزد حق سبحان
بزرگ بود و خداوند عزوجل او را دوست دارد و خوانند
آیة الکرسی و من حصن خدای بود از دیوان و پریان و سا
جوان و در لنگ خانه که این آیات در او خوانند دیوان
خانه بگریزد و عبدالرحمن عوف رضی الله عنده چون در خانه
خود آمدی آیة الکرسی را در چهار سجده خانگی بخواند
بر آیتین و تخصص از آفات شیطان و جن و انس
و در خیر است که هیچ بنده نبود که گوید اللهم انی اسألك
بوجهک الکریم و اسألك برحمتک علی جمیع
خلقتک و بفضلتک علی ما خلقتک مگر که دعا
مستجاب کرده و گناهان و آمو زید شود و بدو
خواست هر که این دعا را بخواند اللهم انی اسألك
بان لك الحمد لا اله الا انت احسن المنان بدیع السموات
والارض ذوالجلال والاکرامه خداوند عزوجل خواننده
نامه بزرگوار و الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام
علی رسول محمد و آله اجمعین بر حمتک یا ارحم الراحمین

تمت الكتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
باب اندر دو کلمه که بزرگان گفته اند اینست و هب
ابن مسیب گوید که در چیز همه سال و همه عمر هر کسی
کردان داشت و بدست غمی آمد و کدری حلال که
از حالم جدا باشد و مردوستی که دوستی او مطلق از هر
خدا باشد و دیگر فرق السنجی گوید که بهترین طعامها
انست که بد و چیز است بودا که در اصل باشد و در
در وقت خوردن طعام دستها بدو رسد و دیگر جوهر الصا
رضی الله عنه که دروغ گفتن هر کار نیکی میدهد است الا
در دو کار که بسندیده است او ظالم را از ظلم باز داشتن
دو صلح میان دو تن که داشتن دیگر این شوم که بد
شنیده که در آرزو مایش از آن دوست نیافتد اگر چه
خزغشوار نباشد و ما آنکه حریص بر خود را نباشد دیگر
عباس بن محمد بن زید که هارون الرشید نامه نوشت
و در نامه گفت که یا امیر المؤمنین خداوند عزوجل
یک مال و شصتین و اما اعمال نخه نیکی باید کاشتن و بیخ بدی
باید برداشتن و اعمال نخه بکار که شکو بار و دو بیخ بدی

رقی گوید

کفر با آرد که در مملکت ازین دو چیز سودمندتر نیست
مال حاجت خورد و کند و تیغ شتر دشمن از تو باز دارد دیگر
محمد بن عباس بن ابوالفضل گوید که دو چیز اندک است
خواب بر روز رفتن و شراب بشب خوردن و دیگر خوا
زه شاه گوید که دو است در دو چیز است یکی بکوی بوم
بسیار توفیق دیگر مهربان گوید که دو چیز است که کس قدر آن
نداند تا گرفتار نشود اول خانه فواخ بود و امن دیگر حکیم
یونان گوید در پند پسو که ای فرزندان تو اول آتش است
نقد و نسیه آتش نقد شهوت است و آتش نسیه
دو رخ اگر یکی نگاه ناری از یکی مشتق شوی که آفت هر دو
بدو چیز اندر است یک فتنه جوانان دوم حسد
شیطان دیگر او بگو خوانده می گوید که دو چیز تلخ است
و من نمیدانم که کدام تلخ تر است یک مکر تو انگولان دوم
زنده کافی در پیشانی دیگر بشو گوید که مال بخیر نصیب
دو کس است یک ستم کار دار و میراث خوار و دیگری
بزرگ جوهر گوید و وصیت مملکت که ای خداوند پیش دست
در نه چیز نگاه دار یکی بر صفت طعام مخور دوم در کار مایه

شربت
مغایب

معاشرت مکن علی بن ابی طالب گوید که بزرگ بی عقل و لب
شاید کس و خشن نه با اصل و نسب و هم او گوید که در کفاره
رویی دو چیز است یکی شادمانی از جمال دوم بر خوردن
از مال و هم او گوید که از حسد دو چیز است یکی که بر غیبت
دوم بگویی منتها و هم او گوید که کار دانی آن نیست که
کسی چون در کار افتد حیلت و سلامت بر هد کار دانی
آن باشد که او کند که تا در کاری نیفتد و هم او گوید که دو
چیز است عمر را کند یکی خوی خوش دوم همسایه نیک
و دیگر حسن بصر گوید که دو خصمت است خدای تعالی
دوست دارد یکی خشنند که دو خوی خوش در کتاب
الفراید آورده است که پارشاده و با دبا و خشن است
آداب شیوع و آداب سیاست تا با دبا شیوع غرض خدا
و با بگزار و با دبا سیاست زمین خدا را با دان کند این
هر دو عمل مطلق است که هر که فرض خدا بر او گذارد
بر خود ظلم کرده باشد و مملکت شیوعت خواب دارد
و بر خلق ظلم کرده باشد و هم در آن کتاب آورده است
دو چیز است که کار مملکت فساد دارد یکی بدوغ گوئی

مغایب

را شنیدن دو نصیحت نادان قبول کردن و کلام در آن
کتاب آورده است که عادل نباشد امیری که پیش کارش
ظالم باشد و بیکو کار نشود چون هم نشینند مفسد
حکیمی گوید که نشان بد بخت مرده و جیتر است یکی آنکه
از هر یکوی مال جمع کند و همانکه چیز خود از خود منع
کند که خوشترین همه چیزها تن رهستی است و بهترین
هر دو سگ و نیکو کاریست بشکر گوید که بزرگترین کنا
هان یا دادن ظالمان است و بزرگترین چیزی دعاء
مظلومان و هم او گوید که دلیل عقل مرد که گفتار است
و دلیل فضل بردباریست حکیم یونان گوید که مردم
دو گونه اند یکی آنکه به امت از عمل بزرگتر و بداند و بزرگ
تر و در آنست که عمل از بزرگتر باشد از نادانی و بداند
او پس آنکه از عمل بزرگتر باشد در تواضع بیفزیاید
هر که عمل از بزرگتر باشد چون بجمیل است و بزرگتر
کنند بیفزیاید و از او بشیر و آن عادل پرسیدند که کدام
بهر قوی تر گفت و بین پالت و از او بشیر پرسیدند که
از کس نترسد گفت کسی که از او کس نترسد خیف

قیس

قیس گوید که هر که ترا از خیر یاری داد آنرا محروم کرد و هر که ترا بر
بدی یاری داد بر تو ظالم کرد در دشتی گوید که امید نیک مدد از
کس که بتوانی نندارد و از بد کسی ایمین مباحش که او از بد تو ایمین
نیست که هر که از بد تو ایمین نیست نیک خواه تو نباشد و هر که
از بزرگی جز سرد دولت تو نخواهد خیف گوید که هر که بر تن
خویش نختاید هم بر دیگری نختاید و هر که دین خود آباد
ندارد بزرگی و دولت بر او بر نیاید از فضل عباد پرسیدند که
چشم ترین خلق کیست گفت آنکه از خواست دیگران طمع ببرد
و از خواسته خود سخا کند **باب** کلمات که بزرگان در
کلمه گفته اند **بیت** ابو بکر صدیق رضی الله عنه گوید چه چیز که چون
کس بکند آن بین او بزرگد یکی آنکه بر هلاک کسی گوید خود بداند که خود
دوم آنکه هر حق کسی مگر کند هم بد و باز کرد سیم آنکه عمر کسی بکشند
بدی آن هم باز کرد و عداقت مسعود گوید رضی الله عنه بفرست
ترین مردم پیر کس بودن یکی مرد مصر که بوسق بخرید و بزرگ
و دانست که از او شقوت یابد دوم صغور که چون مسی
بدید پیر وصیت کرد تا او را بزند و گردن سیم ابو بکر صدیق
عمر را شناخت و بجز از خود خلافت بدو داد و خلق را بد

سپرد ان بن مالک رضی اللہ عنہ گوید که اگر کسی چیزی بود
از وی زاد هیچ کس را سفر و نیا و نه از تکلیف یکی که رفت
دو در چهار سینه حوک و به او گوید که در هر کار و نمود
نه کوزه است یکی از دست رفتی و در دست رسیده
و عده دادن که با خود خواهد بود آنچه از دست رفتند است
دی و آنکه بدست رسیده است از هر دو و آنکه عده
داره است فردا بسد که عاقبتی آنچه مریز بدست
رسیده است بهره خراج نکلی که عمر همین است عبد
الملک بن مروان گوید که فاضلتی بین مردمان
انگس است که سه خصالت دارد یکی در کار و کاری و
کردن در بهره کار و فرو ننی کردن سینه در توانایی انصاف
دادن و به او گوید که خوشی از زندگان در به چیزی است
یکه فراخی جای و به بسیاری خند متکاران سینه موافقت
اهل خانه مسلمه بن عبد الملک گوید که بر عقل پادشاه
هان سپه چیز و لیل کند یکی نامه و به هدیه سینه رسول
او گوید که خوشی عیشش در به چیزی است ندی می کردن
بادستان و به شش آب خوردن با یاران و مسازت

یاد کردن

یاد کردن از باستان دان و بزیرگان سعید بن العباس گوید
به نشین را بر مرد سه چیز واجب است یکی چون پیش
جایش در هند و در چون چیزی سختی گوید گوشش دارند
سینه اگر حاجت خواهد و ممکن باشد و او کنند و سه چیز
مسلمانان را بر مسلمانان واجب است یکی در بیماری بریدن
دو و چون اجزش رسد بختنازه نماز کردن سینه عطسه
دهد و الحمد لله گوید دعا کفن و سه کس را در به جا
شاید شناختن و از خوردن حاکم را بوقت خشم و
مبارزه بوقت جنگ پوستن و دوست را بوقت
حاجت خواستن از عمر به راهی بر سیدن که تو بر قوم
خود سر به چه یا قوت گفت به چیز خصالت و هر زید
یک از نادان بر یاری کردن و به خوانده کار از سخا نمودن
سینه حاجتمندان را یاد دادن و گفته اند که به چیز واجب
چیز نتوان یافت بزمی جز بغر و ننی و از به چیز بر بودن و
هو اول جز خرج مال و به چیز به چیز بدست نتوان آورد
و جوانی بموی رنگ کردن و نین در ستای بسیار خوردن
و مال بیکما کردن شش و به گفته که به چیز و استکلی را

سید زن نابکار و پیه چینی است که ازان دشوار تو نیست و کس
ازان نبوی سدر و تنوسد و در دندان و در دجسته و در مثل حکیمه
هند کویده که سه چینی و دست با او در دین پاک و در بخوب
و فروتنی و سه چینی در دشوار بدست آید نیکویی با پا
سایا و در سنتی با مانت و شیبی بین گفتار با وفا و در کتاب
جاودان خورد او در که سه کس اگر خواری بینند کس را ملا
بناید کردن خرتق خوبین تن را یکی آنکه میان دو خصم
کوید و ملائکه ناخوانده هرمان کس شود سیمه آنکه بر
خداوند خازن فرمان راند سیه چینی است که پدر و پسر ازان
میراث بگیرند یکی نام نیکو دو مرادب شایسته سیم برادر
پار سا سیه چینی است که بر نادانی مرز دلبر کنی هیچ سیمی چشم
گرفتن و مال نه جای خورشید خشنیدن و دوست داشتن
باز نادانستن از سطا طالیس کویده که سیه چینی است که مر را
از طلب بزرگی باز دارد یکی کوناهای همت ضعیف رای
سیمه تدبیر بد و سیه چینی است که هر که دارد به هیچ جا غریب
نباشد لب نیکو و کف بخشنده و دل از مکر و جیل پاک و پره
چیز است که چون باشد سخت باشد یکی در غمت بخیل

دوم

دوم خواب مرد بود و بار سیه عشق بود پار سا مویده کویده که
بیه چینی است که مرد از نگاه کران باز دارد یکی خیل و سیه
سیمه کبر و بیه چینی نشان بد بختی است سخن دل خسته آن بیه
و در لای اندیشه دنیا و سه کس پوسته محدود باشند یکی
آنکه نابوده با او کردند و آنکه پناه جوید که محکم نباشد سیمه
آنکه طمع کند بد و خوسد حکیمه کویده در تمام سیه چینی است
یکی آنکه از ملامت خلق ایمن بود و در نیک بدش بپایده
ماند سیمه مکافات خلق از کردن او بیفند جعفر صادق
کویده در عمارت قدیمان لوحی بیافتم و در سیه سطر نوشته
یک گفت عجب دارم از آنکه مرگ بیقین دانند شادی چگونه تواند
کردن در و مر نوشته که هر که حساب قیامت داند بجه زبیری
کند سیمه نوشته که هر که دنیا را بپند که با اهل خود چه میکند دل
در وجه امید تواند بستن و سیه کس آنکه بیه خلق واجب است
بر اینفان شفقت کند و در سوز غماید یکی آنکه خدا بر آمدن
طاعت کند و در عبادت بر شود و بعد از آن قضا و قدر راه او
بر بند و خذلان وارد ریا بند بطاعت انگیسر که آید و در این
بیرد دی از او در اصل بنیر کانکه سیه پسته در نعمت بوده

انکه از بهمت جدا گردد و در پیش خود و خلق در روی چشم
حقارت نکند کسی که بدست زن بدگرم قرار شود و بدان عقوبت
و بلا ایمان بجز زاهد گوید که تلذذ دل آنجباری بهمان است
یک روز کار که خواهد که بنوعی با بسببی از تقییر جهان که
از دیگران برده است و در میان خواری که منظر باشد که
او کی سپر بنهد مال بر دار و سبب ملک ایشان نویی که در دست
دار و امر و در دست نشن بس کونیکر خستی و عقول در
جهدی کن تا خود را چون آن دو یار دیگر نکند و نصیب پیش
از عاخری بد ایشان گذاری و هم او گوید که سه خصلت
است که هر که این سه خصلت را ایمان یار کند در بهشت رود
یک آنکه واهی دار پنهان بگذارد و در بدگوی خود را عقوبت
کند سیم در جوانی پنج نماز را بجای آورد و دیگر سه دعاست
چون بنده بکند هر چه حاجت اوست از خدا بخواند
و او کند دعا اینست **اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَالِمُ سِرِّي وَ فَاضِلُهُمَا**
وَ أَنْتَ عَالِمُ بَدْنِي وَ فَاعْفِرْهَا وَ أَنْتَ عَالِمُ حَيَاتِي وَ فَاقْضِنَهَا
إِنِّي أَخْبَرْتُكَ بِهَا وَ أَنْتَ كَتَبْتَهُ لِي وَ أَنْتَ كَتَبْتَهُ لِي وَ أَنْتَ كَتَبْتَهُ لِي
نامه نوشتت بملک و در روی پیه کلمه گفت گفت ای

ملک

ملك با خلق نیکی کن تا لشکر بنده تو شوند و خلق را بتیسان
تا از بنه کنی تو پرهیز کنند و بقتل مشغول مشو تا در چشم خلق
حقیر نشوی ملک چون این سه کلمه بشنید گفت از من سه
حاجت بخواه هر حاجتی بصد هزار درم فیلسوف طریقی
گوید لذت دنیا سه گونه است و هر سه از گوشت یکی گوشت
خوردن و بر گوشت نشستن و گوشت در گوشت کردن
و احوال دنیا سه چیز است میشود و هر سه کوردیکی دنیا
دوم درم سیم نان و دیگری از چیزها من سه چیز دوست
دارم طعام تو شیرین و شرباب تلخ و درختی بکوه هفده سال
و در تفسیر ثعلبی آورده که چون بکوه مناجاة میکرد بر آسمان
نکد کرد دید روی را در سایه عرش آسوده نشسته موسی را
بر درشت آمد گفت یارب این مرد کیست ندا آمد که ای موسی
ترا با نام این مرد چه کار اما فعلش بگویم که بجه عمل است
این شده است این مرد سخن جیبی نکرده است و بر ما
و پدر عاق نشده است و هر چه من که خداوند بخلاق
طاهه ام وی حسد نبوده است و دیگری آورده اند که چون
بر وجود بجا نوشید و آن بنشست هر خانه او کوی یافت

و بران کورسه کلمه نبشته یکی نبشته که فضا و قله ^{چون} حقیقت حوص
و کوشش یا طرد و جوان حیلست کردن در کل ادب ^{شنت}
بس هر کسی که ایمان بودن روانیت سیر چون مرگ همه ^{سید}
نیست بس دل در دنیا بستن جبریل و عفات است و دیگر
انکه آورده که چون سلسله خراسانی سمرقند را بستند سهل
بدو آمد و گفت ای ملک در خندها ^{بین} نهفته است و برو
سخن نبشته از روزگار سلیمان پیغامی علیه السلام در خواب
دیده ای که توان سنگ را پروان آورده بدان سخنان کار
بس فرمود تا آن سنگ را بدر آوردن و بروی سند سطر
نبشته بود که تدبیر آشت که کار را از وقت در نگذارند تا بر
گذشته غم نخورند و سطر نبشته بود که ریاست جز سیما
نکه نتوان داشت سیم سطر نبشته بود که هو پادشاهی که
فرزندان دارد هنوز از دشمن ایمن نشده است و پادشاه
تفسیر تعلی وی آید عبداللہ بن طاهر حسین بن فضل را
خواند و گفت که مواد قرآن سپه ایت مشکل ای بدر میچی اگر
سزاین سپه ایت صرا باز غایبی یکی انکه در حق قایل میگو
چون هاییل را بگشت پشیمان شد فأصبح من القادری

و در است

و در است شد در خبری پیغامی علیه السلام که پشیمان فی نوبه
است که الذکر نوبه بس جرا ام پشیمان سود نداشت
و دیگر آنکه گفت کسک کوم هو خشان هند خدا بر آند
باشند بر کاری در خبر است که حقت القله عما هو کابین
الک بم الغیم ز و جوان قلم را نده شد و خشان نشده بر وجه
بود و بد نیست تا عنه خیامت بس این آیت جیست و
دیگر میگوید که و ان لینس للایمان الاماسع و ان سعیه
سخت توی بس جوان بنده همان یک بند که کرده است
این زی بایته که و عده است بنده را از جا جنین جواب
دار گفت ای میرا نگ فرمودی که جلب پشیمان در حق قایل
توبه نشده و بنا آورده انکه بار دیگر در عهد معا و بیر ملک
روم و کس فرمود تا که از بزرگان عرب کسی عین فرست
سوال جند دار را از بزرگان معا و بیر عبداللہ عبار سزا
چون عبداللہ رضی الله عنه بدر سید ملک روم را سزا
پرسید گفت که چگونه است شنیدم که کو ی بود که شخص را
در دفن که در ندان کو میگشت و ان شخص را با خود هی
کو داند این عباس گفت بلو است میگو ی که آن کو رهای

بود که یوش علیله السلام در شکم او نهفته بود و او هر
 جا که میخواست میرفت و میگشت و او را با خود میگردانید
 گفت کدام پاره زمین است که از آن وقت که خدا تعالی
 او را آفریده است پیش از یک ساعت بدو آفتاب نرسیده
 و خورشید رسید گفت بلی راست میگوی آن زمین است که
 موسی علیه السلام عصا بر او زد تا راوی پدید آید که بنی
 اسرائیل بگذرند همان ساعت آن زمین خواست و تقابل
 بدو تا وقت تا زمین خشک شد و بنی اسرائیل بگذشتن
 و بعد از آن هم با خنجان شد که بود سیمه پرسید که کدام رسول
 بود که خدای تعالی او را بادم فرستاد و راه غمابی کرد و نه
 اشی بود و نه جینی آمد و کار تمام کرد و راه بنو دابن عباس
 گفت بلی این رسول همان غراب بود که خدا تعالی بقاییل
 فرستاد و در آن وقت که بلاهتش های بیل را گشتند بود میاید
 و بدفن کردن مرده او راه غمابی کرد و او نه جینی بود
 اشی ملک و هر چون این سخنها بشنید عجب داشت
 و گفت حقا که کسی که این چیزها داند باید که پیغامبر بود
 و یا از قبیل پیغامبران باشند پس او را خلعت فرمود

و کسب

و کسب کرد و دیگر وقت اعراب در پیش و ذی بزرگوار آمد و
 این وزیر اعراب گفت چنانکه همگان بشنیدن بیسندیدند
 و در کتاب صالح آورده اند که در یاب بلا غت گفت ای خواجه
 نعمت سپه کونه است یکی است نقد و وقت است که این است
 در دست دار و وقت است که در اول اندیشه میکنی و امید میدا
 ری که بدان بوسی سیمه است که خدا تعالی نگاه از فضل خود
 بدهد که بنده آن نداند و نتواند اندیشید بسراورد سجانه و
 تعالی این نعمت تقدیر بر تو پاینده دارد و بخت که امید یاری
 برساند و نعمتی که از فضل خود بخشید تو را روی کند و بقی
 برساند همه خاطر آنرا بیسندیدند **باب اندر سخنها**
 که بنه کان در چهار کلمه گفته اند اینست امام جعفر صا قی
 رضی الله عنده گوید که چهار کس اند که دعا ایشان مستجاب شود
 اول کسی که در خانه پیکار نشیند در همان کشتار و هر چه در چن
 دست نزنند آنکه از خدا تعالی بگوید فان تشروا فی الارض و
 ابغضوا من فضل الله بس جنین رو بر بدین آیت فریضه
 است جواد بدین آیت کار نکند بوجه دعا او مستجاب
 و هر آنکه بزک بدگرفت ار شده باشد و هر ساعت دعا

بدعا روزی خواهد
 دعا او مستجاب شود
 زیرا که خدا تعالی

گوید خدا یا مولی از دست این زن دهایی ده دعا ای مستجاب نشود
زیر که خدا تعالی امر این زن را در دست او قرار داده است هر وقت که
خواهد خود را از وی برهانند و خدا تعالی میگوید **وَأَنْتَ يَا قَائِلَةٌ
يَعْرِفُ اللَّهُ مَرْسُوعَتِكَ سَبَبٌ كَسَى** خدا تو را نعمت بد داده باشد و
او هرگز و اسراف نعمت را بر اندازد و مفسد مانند آنکه در دعا
گوید **یا رب نعمت بمن رسان دعا او مستجاب نشود** زیرا
خدا تعالی در قرآن میگوید **وَالَّذِينَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يَقْتِرُونَ** و این آیت کار نکرده باشد و اندازد خرج نکند
نداشته باشد چهار کسی که مال خود بدست کسی بسیار دیا
با مانت بماند و بوی کوه نکیر و بگذران این مرد منکر شود
و حق آن مرد باز دارد و این مرد دعا گوید کسی از من این
بستان دعا او نیز مستجاب نشود زیرا که **خدا تعالی** قرآن
میگوید که **وَأَنْتَ شَهِدٌ عَلَىٰ نَفْسِكَ** و این رسالت است و آن
مرد بدین آیت نکرده باشد دیگر در شریک گوید چهار چیز را
چهار چیز حاجت است اول **یا رب یا صل و نعمت**
با این سه خواهی و اندازد و وسیع چهارم عقل را
با از مابین زیرا که چهار چیز را از چهار چیز جا به نیست

کل

و ان

کار

پادشاه را

پادشاه از میا است و زیرا از امانت لشکر را از خدمت رعیت از
اطاعت و چهار چیز را چهار چیز حاجت باشد زیرا که توبین پاد
شاه را بولین دلیل توبین مبارک را اصلاح و قیمت توبین است
با ناز یانه و توبین نیک را بصیقل و چهار چیز است که از
نیکی تراست یکی داد کردن دوم فیک کردن و بویکی کار بستن
سیدم سیکمایی کردن چهارم جوین سو کردن انوشین
و ان عا دل در توبه چهارم کار کردی اول دعوی که ابر
بود بشکار مرغی و مرغی که با وجود بختی در مرغی که باریده
بود شتاب خود مرغی که آفتاب بود کار خلق کردی و
پنجم کف که چهار چیز را چهار چیز نتوان کردن اول
پادشاهی را جو بد دل در و دشمن را هلاک جو بعشرت
و تدبیر سید و سنی را توبین جو بنواضع چهارم عمر
جو بصیر و پادشاهان از چهار چیز بهیچ باید کردن که
هیچ چیز را که از آن چهار چیز بد نیست اول غفلت
امیران دوم خیانت و توبین سیم حسد نظیران چهار
کستاری حقیقان و از چهار چیز همیشه دور باید بود
یک بنا سازا کار کردن دوم بخیلی کردن سیم حسد و دوست

۱

داشتن چهار سبک سارنگی کردن و بنام چهار کوبیده چهار چشم
زشت است اما از چهار تن زشت تو چینی زشت است اما از
چهار تن زشت پادشاه زشت تر و دروغ گو بی زشت است
اما از قاضیان زشت تو سید زشت است کار زشت است اما از تا
دانان زشت تو چهار مرتبه زشت است اما از انان زشت تر و
چهار چیز با همه کس بدست و ناپسندیده یکی حسد و دیگری
سیم خجل چهار کوبیده و چهار چیز همه کس را مضر باشد
خدمت پادشاه و در لغت بدان سید نصیبت ز نان چهار مرتبه
دوستی چهاران و چهار چیز نشان ابلیس است یکی غیب خویش
نادیدن و در خلق را عیب جستن سیم چینی کردن چهار مرتبه
از دیگران طمع داشتن و محمد العزیز رضی الله عنیه یکی که چهار
چیز پادشاهی را نگاه دارد یکی پاکیزه دین و در دنیا مین
سیم نگاه داشتن قول چهار نگاه داشتن عمر و چهار
چیز ثبات پادشاهی حاصل آید یکی اصل پاک و در دین پاک
سیم رای پاک چهار مرتبه دوست پاک و تپای پادشاهی و چهار
چیز است یکی خندیدن به دشمنان و در صحبت کردن با
خندان سیم خلوت کردن با زنان چهار مرتبه رضا دادن

بغضت

بغضت او و چهار مرتبه چیز را بس بقا نباشد یکی پادشاه بی
خرد و در وزیر بد رای سیم مال حرام چهار مرتبه کن
ایام بخراط کوبیده که چهار خصالت پیوسته بکار باید دان
یک یکی کردن دو مرد و دست انداختن سید بر خلق بخشنی
چهار مرتبه بدبار کردن و چهار گروه را امداد باید کردن یکی
پادشاه ستمکار و در چهاری را سیم استوار هشیار چهار
یار نیکو کار و چهار چیز کارها تمام باید کردن یکی سبک
بازرگان و در تفکر کردن از کدشتگان سید تلذذ کردن
بازرگان چهار مرتبه یا خواستن از دوستان و چهار
چیز دلیل بنه کردن باشد یکی عزیز داشتن و دانش و در هر
کردن از دشمنان سیم مشورت کردن با دوستان
چهار مرتبه جواب بوقت دادن حاتم کوبیده که نشان مردی
چهار چیز است یکی هستی دو مرتبه سخاوت سیم فروغی
چهار امانت و تقای عافیت در چهار چیز است یکی عیبی
دو مرتبه سیم تن در سنتی چهار مرتبه فراغت و اصل چهار
چیز است یکی قراوردی و در تابد آسانی سیم امامی کوبیده
چهار مرتبه حکام پسندیده و در نگرانی چهار چیز است

یک جا هلی روه کاها سیمه کنه چهارم ناکه لقمان حکیم گوید
چهار چیز در مرد بگفتاید یکی نواخت سلطان دوه سوری
زیان سیر و عاء زهر و ایشان چهارم تنای بزگان و چهار
چیز از چهار چیز نگاه دارد سید امانت یک صدقه از بلا
نگاه دارد و در سخاوت از فریب نگاه دارد سیر امانت
از بزه نگاه دارد چهارم برهین کاری از حرام نگاه دارد و چهارم
چیز عادت بسندیده است یک ساختن با جفت خویش
دوم برهین کردن از دشمن خویش سیمه کار کردن بتدبیر
و مشورت چهارم خشنه فرو بردن بوسع طاقت و با
چهار کس را طاقت بنا شد یک خشنود کردن خلق روم
کوه نیندن قضا سیمه خوش کردن بیدن خوی بد چهارم بر
کردن خلق حسن بصیرت کردن بیدر حتمه الله علیه که چهار چیز خرد
بناید شمر اگر چه خرد غایب بگو دشمن را در هانش ناسیمه سخن
سردانواجرها در عتاب یاد بنفاه و او چهار چیز را اندازد بد
بناشد و بس نازد یکی ظلم یاد شاه دوه عتاب دوستان
سیمه صحبت بدان چهارم هر زمان و چهارم چیز در دل شکسته
دارد یکی مهربان و دوه دشمن سیمه سینه بال و سینه بار

چهارم

چهارم عیال بسیار و چهارم چیز را با دشمن اید و در یکی تیس
انداختن در دوه عمر گذشتن را سیمه سخن رفتن در چهارم قضا
رفتند را عس خطا بر ضی الله عنه کو بد که عاقبت چهارم چیز
چهارم چیز است عاقبت مناد و سوا نیست و عاقبت خشم
پشما نیست و عاقبت کبر و شهن است و عاقبت کارا کردن
کا هلی است و چهارم چیز از چهارم چیز خیزد یک دشمن از حسد
خیزد دوه جنگ از مزاج خیزد سیمه تنها از خوار داشتن
دوست خیزد و چهارم شتر از لجاج و چهارم چیز چهارم چیز
بیرون متکبری خشم بود فاسب ساسی نعمت بیرون کردن
آب و بی بر دکا هلی دولت بود فیا سون کوی که چهارم چیز
مرد را چهارم چیز می رساند یکی سبک بنا ببولد دوه کوشش
برامش سیمه خویشتن در بدهد چهارم خوسند تو انگری
و چهارم چیز چهارم چیز تمام شود یک کارها بقتل تمام شود
دوه دین پر مهر کار تمام شود سیمه کارها بنیت تمام شود
چهارم نعمت بدشکر تمام شود و بر جلدی مرد چهارم چیز
دلیل نیند یکی تدبیر با یاد کردن دوه یاد دشمنان صدارا کو
سندانش هر افرو گشتن چهارم سخن سخن تلخ از ناکسان

چهارم

درین وقت در آن چهار چوب برپای آورده و دلیل آن یکی آنست که در آن
دو روز که در آن چهار چوب است و در آن روزها که در آن چهار چوب است
بشدت در آن چهار چوب است و در آن روزها که در آن چهار چوب است
مهرین علی بن ابی طالب البرکة الله و جبرئیل کن بی همه که چهار کار کند
چهار کار کند یکی آنکه هر که سوزاند خوناری نه بیند و هر که
جمله از خون بندتند هر ای بندد و هر که عاقبت کار کند یکی
بیشتر ای بندد و هر که با باد شاه دلبری کند هلاکت بندد
چهار چوبی باید کرد که دلیل ناوان نیست یکی بنا از خود
کردن در روزان و غاچستن سلمه بود و غمندان این
بودن چهار چوبی که در آن صحیح است کردن و چهار چوبی که
مندان کردن واجب است یکی که در دو روز باد شاه سپید
نشدن چهار چوبی که در آن چهار چوبی خود جمع نماید کردن که
عاقبتش هلاکت بار آورده کردن دو روز شتاب سینه که
چهار چوبی خواب اجدر مقدسی گوید که هرگز از چهار چوبی است
و هر که از یکی هر دو پیش نماند یکی فراق دوستان و
دشمنی کام شدن سینه از علم عزول شدن چهار چوبی
چون جان سپردن و این روزها فتن

بسم الله الرحمن الرحيم

و نیز شیخ حنی الیه بن عبد القادر کبیر است که در نماز شام و خفتی
سه روز که در آن چهار چوب است و در آن روزها که در آن چهار چوب است
دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت اول بعد از سجده
قل یا یارده بار و در دوم بعد از فاتحه اتمالی پس یاز
ده بار بخواند روز قیامت من شفیع او باشم
و بعد از آن هر روز در دو خواند و یازده کام طاب
عاق زنده در آن جا باشد و یازده بار در روز گوید
و یازده بار یا الله گوید و یکبار گوید الی رحمتی
محمد بن عبد القادر بطلی او رحمت غوث فی
الیدی عبد القادر الجمیل الی رحمت امام
القادر الجمیل الی رحمت این است حاجت طلب
بر آورده خود را فی جنبک و کمال کریمت یا نبی
و آله الامجاد و رحمتک یا رحیم الرحیم
بر حاجت و مقصود که در آن چهار چوبی آورده و هر که
فوز و قیامت چند روز از آن باشد الی رحمت این
نامها را در آن روزها بخواند نیز رحمتی

بسم الله الرحمن الرحيم

نام پای دست کبری
الهی حکومت شیخ عبد القادر جیلانی
الهی فقیر شیخ محی الدین جیلانی
الهی محرمت لعل شیخ محی الدین جیلانی
عبد القادر جیلانی
سلطان محی الدین جیلانی
الهی محرمت بادشاه محی الدین جیلانی

بسم الله الرحمن الرحيم
ابن نظم زهری با وقف ثواب

الهی محرمت
سیدنا علی
محی الدین جیلانی
الهی محرمت
وم محی الدین جیلانی
الهی محرمت مولانا
محی الدین جیلانی
الهی محرمت
محی الدین جیلانی
قد
درویش محی
الدین جیلانی
الهی محرمت مسکین

شیخ عبد القادر جیلانی
محی الدین جیلانی
جیلانی

تب جو دایت بنزد بصریان
عشر کوفی دان سر عین ای سید
عشر کوفی هر کجا پیدا شود
ختر شد و وقف سجا و نذیرین
وقفه و وقف هر کجا آید عیان
کوازی شای بکندی همه خور است
هر کجا از نخل بینی بایست
صل عبارت کف از قدی است
رضه صل را با تو چون کوه عیان
هر کجا پندی پس شیخ جیلانی
ع هابو کو عمت ای جان
یا و کبر این نظم از حفظ

کوفیا نوالب بودایت بدان
ه بود همه خیر کوفی هر کجا
یا س عین است یا خود بود
بوزین کوفی بعضی تابعین
هر دو داعی یکی باشد عیان
لیک ایستادن در ایشان بهمان
کوجه بعضی گفته اند آن وقف
یعنی ایستادن در آنجا داخل
تو صل میدان یقین بر عکس آن
ان عبات باشد از سخته یقین
زانکه آنجا هست سرهای سخن
تا شوی صاحب و عوفان

تنت

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اني استخبرك بعلمك و استنفذ رارك بعقد ريتك
و استسلك من فضلك العظيم لا فائدة لي ولا لغيري

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَسَلِّمْ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ أَنْ كُنْتُ
هَذَا الْأَمْرَ وَيُسَمَّى حَاجَتَهُ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَايِشِي
أَنْ تَرْفُقَ قُدْرَةَ لِي وَيُسِّرَ لِي فِي بَارِكِ يَافِيهِ وَأَنْ
أَنْ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَايِشِي وَمَعَاقِبَتِي
رَهْ عَنِّي وَأَضْرَفَنِي عَمَلِي وَأَقْدَرَ لِي الْخَيْرَ حَتَّى
خَصَنِي بِهِ كَمَا وَضَعْتَ وَفِي رِوَايَتِهِ أَنْ كَانَ خَيْرًا فِي دِينِي
شَيْءٍ وَمَعَايِشِي وَأَمْرٍ فَقُدْرَةَ لِي وَيُسِّرَ لِي وَأَبَارِكْ لِي
شُرَافِي فِي دِينِي وَمَعَايِشِي وَمَعَاقِبَتِي وَأَمْرِي فَأَنْ
عَمَلِي وَقُدْرَتِي الْخَيْرَ وَرَضَنِي بِهِ وَفِي رِوَايَتِهِ
أَنْ أَدْرَأَ سَخَاةً مِنَ اللَّهِ مِنْ شَقْوَتِهِ تَرَكْتُهَا

الان
حسنة
علم
صالح
از
ومعا
الله
او امر فيه
موت
الم
ع

دند
الد
الهي